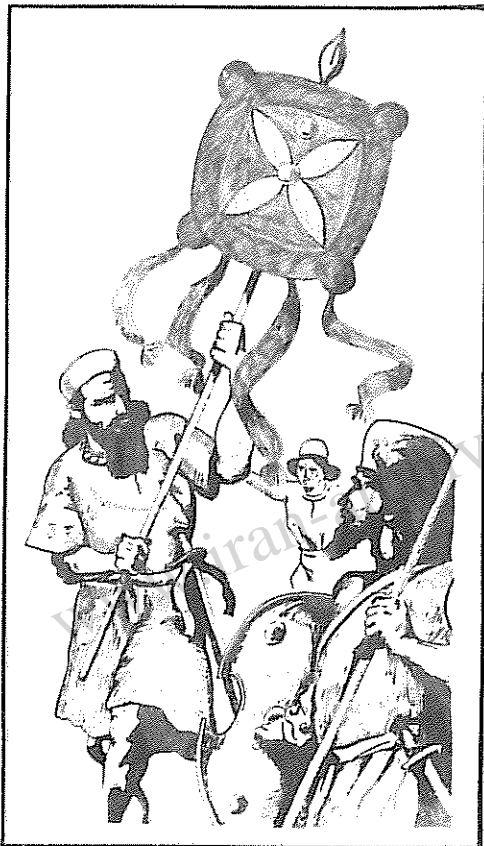


پرولتر های جهان متحد شوید!

دنیا



۳۵
سال
حزب
توده
ایران

ویژه نامه «دنیا»، شماره ۵، مرداد ۱۳۵۵

در این شماره :

- نکاتی چند درباره تحول حزب توده ایران بمنابه حزب «ارزنوبین» با بقیه کارگر (۳)
- نقش حزب توده ایران در شناسائی و دفاع از منافع با بقیه کارگر (۱۱)
- نبرد حزب توده ایران علیه انحراف های راست و چپ و در دفاع از مارکسیسم - لنینیسم و در راه تدوین مشی درست انقلابی (۲۲)
- حزب توده ایران پرچمدار مبارزه علیه امپریالیسم و در راه استقلال ملی (۳۶)
- حزب توده ایران و مبارزه در راه دموکراسی (۴۳)
- در سبهای پیکار (۵۱)
- حزب توده ایران و نهضت زن در ایران (۵۶)
- زنده باد انتزاعناسیونالیسم پرولتری در فتر شکست ناپذیر مبارزه در راه صلح ، دموکراسی ، استقلال ملی و سوسیالیسم (۶۳)
- حزب توده ایران در دفاع از منافع با بقیاتی دهقانان زحمتکش و بخاطر حصول بنیادی مسئله ارضی (۶۶)
- حزب توده ایران و حل مارکسیستی - لنینیستی مسئله ملی (۷۱)
- شاد باش رفیق سیروس بهرام (۸۸)
- حزب توده ایران و جوانان و دانشجویان (۸۶)
- حزب توده ایران و نیروهای مسلح (۱۰۸)
- حزب توده ایران پیگیرترین نیروی ضد امپریالیستی و دموکراتیک کشوره من نیروهای ضد رژیم رابوحدت عمل در جبهه دیکتاتوری فرامیخواند (۸۱۰۳)

نکاتی چند در باره تحول حزب توده ایران بمثابه حزب طراز نوین طبقه کارگر

پیش از آنکه از روند تکاملی حزب توده ایران سخن گوئیم لازم است کلیاتی درباره‌ی حزب طراز نوین طبقه کارگر، کیفیت و سبب پیدایش آن و مراحل تحولی آن بیان کنیم تا ابهامی در مورد آنچه مربوط به حزب توده ایران است در ذهن خواننده باقی نماند.

پس از آنکه سرمایه داری وارد مرحله‌ی امپریالیستی گردید و ویژه‌ی آنکه که تضادهای اجتماعی آن در پایان سده‌ی گذشته و آغاز قرن کنونی باشد تا خاصی بروز کرد بروشنی تمام عیان گردید که احزاب سوسیال دموکرات در نتیجه‌ی فرورفتن درمنجلاب اپورتونیسیم و سازش با سرمایه داری، خصلت سازماندهی ورهبری جنبش انقلابی طبقه کارگر را از دست داده بصورت تابعی از سیاست بورژوازی درآمده‌اند. واقعیات عینی و منافع پرولتاریا ایجاد احزاب کارگری نوینی را ایجاد مینمود. در اواخر قرن گذشته لنین پرچم مبارزه علیه اپورتونیسیم رهبران احزاب سوسیال دموکرات را برافراشت و برای نخستین بار تحت رهبری وی چنین حزب طراز نوینی در روسیه، یعنی در کشوری که در درون آن تضادهای امپریالیستی با حدت و شدت ویژه‌ای بروز کرده بود، پدیدار شد. پس از انقلاب یکبیر سوسیالیستی اکثر بریایه‌ی تجربه‌ی حزب بلشویک روسیه در بسیاری از کشورهای احزاب کمونیستی بوجود آمدند و جنبش انقلابی طبقه کارگر وارد مرحله‌ی نوینی از مبارزه علیه سرمایه داری امپریالیستی گردید.

اگرچه ویژگیهای اوضاع داخلی هر کشور، شرایط خاص مبارزه، وظائف مبرم هر یک از احزاب و درجات مختلفی از نضج و قوام طبقه کارگر ناگزیر مبره‌ی نشان خود را بر سیمای هر یک از احزاب کمونیستی میگذارد، معذک این احزاب طراز نوین طبقه کارگر دارای خصلت مشترکی هستند که آنها را از بقیه با احزاب سوسیال دموکرات متفاوت میسازد.

آشتی ناپذیری در برابر سرمایه داری، مبارزه قاطع علیه امپریالیسم برای سرنگون ساختن نظام سرمایه داری و تغییر بنیادی و انقلابی این جامعه از راه بدست گرفتن قدرت سیاسی بوسیله‌ی پرولتاریا و استقرار نظام سوسیالیستی، آن خصلت مشترکی است که احزاب طراز نوین طبقه کارگر را از احزاب سوسیال دموکرات، سوسیالیست و نظائر آن ممتاز میسازد.

لنین در این باره مینویسد: "مارکسیسم با پرورش حزب کارگری، پیشاهنگی از پرولتاریا را میپرورد که بتواند قدرت را بدست گرفته تمام خلق را بسوی سوسیالیسم رهنمون شود، رژیم نوینی را رهبری نموده سازمان دهد، مری، راهنما و رهبر همه‌ی زحمتکشان و استثمارشوندگان برای سازماندهی زندگی اجتماعی شان، بدون بورژوازی و علیه بورژوازی، باشد." *

تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری سراسرجهان نشان میدهد که سازمانهای سیاسی طبقه‌ی کارگر پیش از آنکه بتوانند چنین نقش خطیر و مسئولیتی را ایفا نمایند باید یگرسخن این شایستگی را کسب کنند که توده‌های عظیم مردم زحمتکش را بدو شمارهای انقلابی حزب طبقه‌ی کارگر گردآورده، آنها را برای مبارزه در راه سرنگون ساختن نظام سرمایه داری و استقرار جامعه‌ی سوسیالیستی بسیج نموده بعمیدان رژیم بکشانند، تا چاراباید مراحل تحولی گوناگونی را از لحاظ پختگی سیاسی و سازمانی از سر بگذرانند.

همچنانکه موجبات و اشکال پیدایش احزاب طبقه‌ی کارگر در کشورهای مختلف نظریش را بسط ویژه‌ی اجتماعی و سیاسی هر کدام از آنها در وجهی رشد و قوام طبقه‌ی کارگری کسان نیست روند تکامل آنها نیز، با وجود خط سیر کلی واحد، نمیتواند همانند و یکسان باشد.

بدیهی است نمیتوان انتظار داشت که تحول احزاب کشورهای که درگیر و در نبرد برای بسز انداختن نفوذ الیسم و دیگرساخترهای پیش از سرمایه داری هستند همانند احزاب کشورهای باشد که دهها سال بلکه سده‌ها استقرار نظام سرمایه داری و جنبش کارگری را در پشت سر دارند. با اینکه همه‌ی این احزاب از لحاظ ماهیت طبقاتی، خصلت انقلابی، جهان بینی، اصول عقیده‌ی ای و سازمانی مشترک هستند، اهنک نضج و گذارانها از مراحل مختلفی تحول و تکامل سیاسی و سازمانی بشرایط عینی جامعه، درستی خط مشی سیاسی و سازمانی و لیاقت رهبری این احزاب بستگی تام دارد.

در روزگار ما که بحران عمومی سرمایه داری وارد مرحله‌ی نوینی از حد تشوشت خود شده و تناسب نیروها در عرضی بین الطلی دمیدم بود سوسیالیسم تغییر میکند، شرایط بسیار مساعدی بسزای تسریع اهنک رشد احزاب طبقه‌ی کارگر و نیل آنها بدمارج عالیتر تکامل و تحول بوجود آمده است؛ بهمین سبب جای شگفتی نیست که احزاب برخی از کشورهای آسیا، آفریقا و امریکا لاتین که تا دیروز در عداد عقب ماندترین جوامع بشمار میآمدند اکنون با استفاده درست از شرایط عینی کشور و اوضاع بین الطلی مراحل تحولی خود را بسرعت طی میکنند و رهبری توده‌ها را زحمتکش، خلق و کشور خود را با موفقیت بدست میگیرند.



مقدماتی که ذکر شد نشان میدهد که حزب طراز نوین طبقه‌ی کارگر، آنچنانکه برخی از مدعیان تحقیق درباره تاریخ جنبش کمونیستی ایران، (در مقطع نفی ماهیت کارگری حزب توده ایران) عنوان میکنند، خلق الساعه نیست و برای آنکه حزب طبقه‌ی کارگر بتواند مشخصات لئینی چنین سازمانی را دارا شود تنها نمیتواند به ماهیت طبقاتی، اصول عقیده‌ی ای و خصلت انقلابی خود بسنده کند، بلکه باید از دمارج معین تحولی بگذرد و تدریجاد رکشاکش مبارزات خلق آبدیدگی و لیاقت لازم را بسزای رهبری توده‌های مردم بمنظور انجام انقلاب اجتماعی بدست آورد.

نگاهی به تاریخ سی و پنج ساله‌ی حزب توده ایران این حقیقت را در رجهار جوب تاریخ حزب ما نیزه اثبات میرساند. در واقع حزب توده ایران از بدو تشکیل خود تدریچاروند نضج و قوام مشخصی را در رجهت دارا شدن خصلت حزب طراز نوین طبقه‌ی کارگر پی برده است و اکنون نیز همچنان باین سیر تکاملی ادامه میدهد. بنابراین روشن است با ستناد آنکه مثلاً تشکیل حزب توده ایران از ابتدا دارای فلان نقش بوده، نامش حزب کمونیست نبوده و یا آنکه در جریان فعالیت خود مرتکب فلان یا بهمان اشتباه شده است، این کار را آن کار را بدستی انجام نداده و غیره، باید یگرسخن از ابتدا اكمال محض

وگله بی خار نبوده است، نمیتوان ماهیت کارگری آنرا نفی نمود.

در این نوشته قصد نداریم به حملات دشمنانه آشکاری که تحت عنوان "بررسی علمی" در تاریخ جنبش کمونیستی ایران یا نظرات آن به حزب توده ایران میشود، و بیشک منشا آنرا باید در جای دیگری غیر از انگیزه‌های تحقیقی مولفین جستجو نمود، پاسخ گوئیم. قضاوت توده‌های زحمتکش کشور و همبستگی برادرانه‌ی احزاب کمونیستی و کارگری جهان از یکسو و دشمنی آشکار محافل امپریالیستی و حملات وحشیانه‌ی ارتجاع ایران از آغاز تشکیل حزب ما از سوی دیگر، بهترین محک برای باز شناخت عیار واقعی حزب توده ایران، درجه‌ی صداقت وی با طبقه‌ی کارگر و آشنائی ناپذیری آن با امپریالیسم و ارتجاع است و این خود هزار بار گویاتر از بررسیهای میکرومکروبی آن کسانی است که کوچکترین ارتباطی با طبقه‌ی کارگر ایران و جنبش آن نداشته و ندارند.

اکنون باصل مطلب برگردیم. شرایط سیاسی ویژه‌ای که در درون آن حزب توده ایران بنیاد گذارده شد و شیوه‌ای که کمونیست‌های ایران برای تشکیل مجدد حزب طبقه‌ی کارگر انتخاب نمودند در تحولات آینده‌ی حزب ما تاثیر بسزایی داشته است. این تاثیرات را میتوان هم در عرصه‌ی تبلیغی و ترویجی و هم در زمینه‌های سیاسی و سازمانی مشاهده نمود.

در واقع چنانکه در نوشته دیگری به تفصیل ذکر شده است اوضاع سیاسی بین المللی و داخلی زمان تشکیل حزب توده ایران و همچنین وحدت پیش‌آهنگان جریانهای انقلابی توده‌های زحمتکش کشور ما تحت رهبری قاطع کمونیست‌ها بصورت اقدام در سازمان واحد سیاسی و امکان فعالیت علنی حزب زمینه‌های بسیار مساعدی برای فعالیت کمونیستی بوجود آورد. با استفاده از این امکانات مساعد، حزب توده ایران توانست از همان آغاز فعالیت خود اصول مارکسیسم - لنینیسم و وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری را در میان اعضا، حزب رسوخ دهد و ایدئولوژی و هدفهای سیاسی طبقه‌ی کارگر را در میان توده‌های زحمتکش بقیاس وسیعی نشر و ترویج نماید. روزنامه‌ی ضد فاشیستی مردم که نخستین نشریه‌ی سیاسی حزب توده ایران بشمار میرود بزودی بصورت وسیله‌ی مهم ارتباط با توده‌ها و تجمع و تشکل آنها درآمد. روزنامه‌ی مردم با تبلیغات پر دامنه و بی‌تزلزل خود علیه فاشیسم هیتلری و شناساندن چهره‌ی واقعی آن و دریدن نقاب اعمال ایرانی امپریالیسم نخستین وظیفه‌ی مهم کمونیستی آن دوران را بهترین وجه انجام داد. تشکیل سریع کمیته‌های ضد فاشیستی در تهران و شهرستانها خود موجب شد که دامنه این تبلیغات هر چه وسیعتر گسترش یابد و از لحاظ محتوایی به شناساندن نقش مهم اتحاد شوروی، نخستین کشور سوسیالیستی جهان، لزوم همبستگی طبقه‌ی کارگر و دیگر زحمتکشان ایران با آن کشور و سرانجام به بحث و تبلیغ در باره‌ی سوسیالیسم و ضرورت مبارزه در راه آن و هدفهای نزدیک و دور طبقه‌ی کارگر و سایر طبقات زحمتکش ایران گشاده شود.

تشکیل و گسترش حوزه‌ها و سازمانهای حزبی در تهران و شهرستانها بمنزله‌ی مهمترین وسیله‌ی ترویج اصول مارکسیسم - لنینیسم در میان اعضا، حزب و تدوین و تفهیم ایدئولوژی طبقه‌ی کارگر و سیاست حزب مورد استفاده‌ی شایان قرار گرفت. اگرچه در ابتدای کار تعداد رفقای که میتوانستند از عهدی انجام چنین وظیفه‌ی خطیری برآیند زیاد نبود معذرت آنجا که مقدر و حزب بود و در تهران و سپس در شهرستانها گویند گامی بدین منظور انتخاب و انجام این مأموریت برگماشت. برای تأمین هر چه بهترین هدف، برخی از کتب اقتصاد و فلسفه‌ی مارکسیستی در همان آغاز کار از زبانهای خارجی ترجمه شد و بپایه‌ی تدوین و وسع حده در حوزه‌های حزبی قرار گرفت. بدین ریح که امکانات انتشار مطبوعات حزبی، اتحادیه‌ای و دیگر سازمانهای توده‌ای افزایش

می یافت ، تبلیغات حزب ماچه از جهت محتوی اید ه و ولوژیک و سیاسی وجه از لحاظ دامنه‌ی نفوذ خود گسترده‌تر میگردید ، بنحویکه در پایان دوران فعالیت‌علنی حزب توده ایران گروه نسبتاً بااهمیتی از مبلغین و مروجین حزبی مجهز به تئوری مارکسیسم - لنینیسم را در اختیار داشت . همین گروه پرورش یافته در دوران فعالیت‌علنی حزب ، نه تنها در دوران فعالیت‌مخفی منشأ ترجمه و تالیف آثار مهم مارکسیستی - لنینیستی شدند بلکه هم در مطبوعات و هم در رده‌ی واحد های حزبی به تعلیم و پرورش گروه های دیگری از اعضا حزب پرداختند . این روند همچنان در طول ۲۸ سال فعالیت مخفی حزب چه در داخل و چه در خارج ایران ادامه یافته است .

بدینسان میتوان گفت که شرایط مساعد دوران فعالیت‌علنی حزب مرحله‌ی تبلیغ و ترویج آنرا که نخستین گام روند تکامل درونی حزب طبقه‌ی کارگر بشمار میرود و از لحاظ تأمین وحدت اید ه و ولوژیک حزب تربیت‌گذا درهای لازم و سازماندهی درست دارای اهمیت درجه‌ی اول است ، تسریع نمود و پیشرفت‌های بعدی حزب توده ایران را در این زمینه پی ریزی کرد . بنا بر این جای‌شگفتی نیست که اکنون حزب توده ایران از لحاظ دارا بودن تعداد قابل توجهی از کادرهای ورزیده اید ه و ولوژیک در میان احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای جهان سوم مقام برجسته‌ای را احراز میکند بطوریکه با جرات می توان برخی از آنان را در زمره‌ی بهترین مطلعین و محققین تئوری مارکسیستی - لنینیستی در جنبش بین‌المللی کمونیستی و کارگری بحساب آورد .

گسترش تبلیغات مارکسیستی - لنینیستی چه در درون حزب و چه در خارج از آن از یکسو و ترویج مبانی اید ه و ولوژیک طبقه‌ی کارگر در میان کارگران و دیگر حمتکشان و بسیاری از روشنفکران از سوی دیگر همراه با تحول اوضاع سیاسی در قیاس بین‌المللی و در ایران لزوم تجدید نظر در نخستین برنامه و آئین‌نامه‌ی حزب را در دستور روز قرار داد .

پس از گذر دوام این اندیشه بیش‌از پیش قوت یافت که برنامه‌ی حزب که بنا به مقتضای اوضاع سیاسی دوران بنیاد گذاری حزب فقط وظائف مبرم زمان تنظیم را مطرح میساخت نه تنها کهنه شده و پاسخگوی همه‌ی مسائل مربوط به مرحله انقلاب ایران است ، بلکه از لحاظ تئوریک و در نفعاتی نیز نیاز جدی به تغییر و تکمیل دارد .

توطئه‌ی ارتجاع و امپریالیسم برای ممنوع ساختن فعالیت حزب توده ایران موجب شد که انجام این وظیفه به دوران فعالیت پنهانی حزب محول گردد . طرح برنامه‌ی موقت حزب توده ایران که در آن علاوه بر تصریح مبانی اید ه و ولوژیک و جهان بینی حزب طبقه‌ی کارگر ، مرحله‌ی انقلاب ایران و وظائف و در نفعات و استراتژیک حزب تصریح شده بود در نخستین سالهای ۳۰ بوسیله رهبری حزب تسوده ایران در شرایط پنهانی تنظیم و انتشار یافت . نظر به عدم امکان تشکیل کنگره سوم طرح مزبور پس از تصویب و تأیید سازمانهای مهم حزبی و اکثریت اعضا کمیته مرکزی بموقع اجرا درآمد . برنامه و آئین‌نامه‌ی حزب یکبار پس از تشکیل کنگرانس وحدت و در آمیختن حزب توده ایران و فرقه دموکرات از رایجان در سال ۱۳۳۹ مورد تجدید نظر قرار گرفت و در آذرماه ۱۳۵۴ طرح برنامه و آئین‌نامه کنونی حزب توده ایران پس از آنکه بیش از دو سال به بحث و اظهار نظر تمام سازمانهای حزبی گذاشته شد بطور پنهانی از تصویب بلنوم پانزدهم کمیته مرکزی گذشت .

مقایسه‌ی چهار سند برنامه‌ی ای حزب نه تنها نشان دهنده‌ی درجه‌ی پیشرفت سطح تئوریک حزب توده ایران از جنبه‌ی فوآرما رزات سی و پنجسال موجودیت آنست بلکه در عین حال نمایانگر کار بست خلاق اندر رزیزگی است که لنین به کمونیستهای شرق در سال ۱۹۱۹ داده بود مبنی بر این که با اتکا به تئوری و پراتیک کس کمونیستی باید آموخت " با انطباق یافتن بشرایط ویژه‌ای که در کشور

های اروپایی وجود ندارد ، این تئوری و این پراتیک را در اوضاع و احوالی بکاربرد که در هقانان توده ای اصلی را تشکیل میدهند و باید مسئله ای مبارزه علیه بقایای قرون وسطایی را حل نمود نه مبارزه علیه سرمایه را .

برنامه ای جدید حزب توده ایران در آغاز بخش اول خود این نکته ای مهم را بشرح زیرین تصریح نموده است : " جهان بینی حزب توده ایران مارکسیسم - لنینیسم است و هدف فبای در ورونزد یک و موش سیاسی و سازمانی اش از انطباق خلاق این جهان بینی علمی و انقلابی بر شرایط ویژه ای جامعه ایران ناشی میشود . "

چهارسند برنامه ای حزب نمایشگر مراحل مختلفی نضج و قوام حزب و تحولات اجتماعی و سیاسی است که طی سالی و پنجسال اخیر در حیات جامعه ای ایران رخ داده است . اگر سه سند پیشین منعکس کننده ای اوضاع و احوالی است که هنوز مبارزه علیه سرمایه در دستور روز جامعه ای ما قرار نداشت ، برنامه ای کنونی با زتاب مرحله ای گذار جامعه ای ایران از نظام نیمه فئودالی بسرمایه داری است . به همین سبب برنامه ای جدید حزب در عین اینکه هنوز انقلاب ایران را " در مرحله ای کنونی رشد جامعه ای یک انقلاب ملی و دموکراتیک " می شمارد صریحاً اعلام میدارد : " حزب توده ایران راه رشد سرمایه داری را در دوران کنونی تاریخ برای ترقی واقعی و سالم جامعه ای ایران زیانبار میدانند زیرا این راه رشد استعمار سرمایه داری را جایگزین انواع کهنه ای استعمار میسازد . . . این راه که به جامعه ای ما تحمیل شده هم اکنون مصائب و فجایعی را که تاریخ سرمایه داری از آن انباشته است به همراه آورده است . . . حزب توده ایران از آن جهت که حزب طبقه ای کارگر ایران است مدافع پیگیر منافع این طبقه و دیگر طبقات و قشرهای زحمتکش جامعه ای ایران است و برای برانداختن هرگونه بهره کشی انسان از انسان مبارزه میکند و خواستار استقرار سوسیالیسم یعنی آنچنان نظام اجتماعی و اقتصادی است که توده های زحمتکش کشور ما را از بند های اسارت و ورهائی بخشد و راه رشد سرسبز و همه جانبه ای نیروهای مولده را بگشاید و ترقی بی وقفه سطح زندگی مادی و معنوی جامعه را تأمین نماید . "

یکی از ویژگیهای تحول حزب توده ایران در اینست که در نتیجه ای اوضاع خاص سیاسی زمان تاسیس خود بجای آنکه مانند بسیاری از احزاب کمونیستی و کارگری مراحل سه گانه ای تحول حزب طراز نوین را این در عین به پیامید ، یعنی پس از آنکه امکان یافت مرحله ای تبلیغ و ترویج درونی را برای تأمین وحدت ایدئولوژیک ، پرورش کادرهای لازم و سازمان یابی طی کند به مرحله ای دیگر که عبارت از رهبری مبارزات توده های زحمتکش ، در آمیختن جنبش خود بخودی کارگری با اندیشه های سوسیالیسم و تبدیل آن به نهضت طبقاتی آگاه و متشکل است وارد شود تا بتواند در مرحله ای بعدی بیک نیروی سیاسی واقعی مبدل گردد یعنی باین توانائی برسد که تنها اکثریت طبقه ای کارگر بلکه توده های وسیع خلق را بدنبال سیاست خود بکشاند ، حزب ما برای پیوند هر سه مرحله تقرباً با موازات یکدیگر در معرض هم اقدام نموده است .

در واقع حزب ما در حالیکه هنوز مقدمات مرحله ای نخست تبلیغی و ترویجی را نه پیموده بود با وجود قلت کادرهای شایسته قدم به مرحله ای فعالیت وسیع توده ای و رهبری مبارزات کارگران و هقانان و روشنفکران نهاد و در عین حال بفعالیت سیاسی دامنه داری دست زد بنحویکه در مدت بسیار کوتاهی موفق شد بصورت مهمترین و بزرگترین نیروی سیاسی کشور در صحنه ای مبارزات سیاسی ایران ظاهر گردد .

این واقعیت که از سویی موجب پیشرفت سریع روند اتحاد و سازمان یابی طبقه ای کارگر و دیگر توده ها

زحمتکش ایران گردید از سوی دیگر این اثر منفی را در برداشت که حزب مجال کافی برای پرورش کادر های لازم حرفه‌ای بویژه در زمینه کارگران نیافت و در نتیجه میان توانائی سازمان حزبی و فعالیت توده‌های سیاسی حزب تناسب لازم بوجود نیامد . این پدیده موجب شد که حزب توده ای ایران علیرغم نفوذ و محبوبیت فراوانی که میان کارگران و دیگر توده‌های زحمتکش بدست آورد فرصت آنکه بطور ریشه‌ای جنبش کارگری را با اندیشه‌های سوسیالیسم رآمیزد نیافت و این نقیصه در تاریخ تحولات بعدی حزب و اتحادیه‌های کارگری بویژه آنگاه که منبروهای ارتجاعی متعرض شدند به ضد کمونیستی و ضد توده‌های پرآواختند آثار زیان بخشش را آورد . ما را باکی از این نیست که مخالفین حزب توده ایران و انواع عوامل ضد کمونیستی که در تقسیم مارکسیسم - لنینیسم برای جنبش کارگری ایران توجه سرائی میکنند ، این انتقاد از خود صادقانه را یکباردیگر وسیله حملات تمغرضانه خود قرار دهند و بگمان خویش از آن پرچی علیه حزب ما بفرارزند . فاکت اینست که هفت سال در تاریخ یک حزب مدت بسیار کوتاهی است و نمیتوان توقع داشت که در این فاصله‌ی زمانی محدود ، سازمانی که از آغاز فعالیت خود با انواع توطئه‌ها و نیرنگها و یورشهای امپریالیسم و ارتجاع دست بگیرد بوده است بتواند در زمینه‌ی عقبات و افتاده‌های ایران چنان نیروی شگرفی بوجود آورد که نمتنها بر همه‌ی مشکلات فائق گردد بلکه در میدان نبرد انقلابی نیز بر دشمن طبقاتی پیروز گردد . چنین معجزه‌ای در امکان هیچ سازمان انقلابی ، هیچ حزب سیاسی نیست زیرا آنجا که سخن بر سر پرورش فکری و معنوی انسانهاست زمان نقش اساسی دارد و بقول مولوی ، " مدت بیاید که تا خون شیرشد " .

همین امر که حزب توده ایران امکان یافت برخلاف بسیاری از احزاب کمونیستی و کارگری از بدو تأسیس و فعالیت علنی بپردازد خود از لحاظ جنبش کارگری ایران دارای اهمیت شایانی است . حزب ما در همین دوران کوتاه فعالیت علنی خود توانست بوسیله ارگانهای متعدد مطبوعاتی ، با تشکیل سازمانهای حزبی در تهران و شهرستانها ، با کمک مستقیم به سازماندهی اتحادیه‌های کارگری و همکاری و دیگر سازمانهای توده‌ای ، با تشکیل مجامع و میتینگ‌های حزبی ، با سازمان دادن تظاهرات و خیابانی ، با استفاده از تریبون مجلس و غیره نمتنها اندیشه‌ها و هدفهای سیاسی حزب طبقه کارگر را بمیان مردم برسد بلکه راه سازماندهی و مبارزه متحد و متشکل را بتوده‌های زحمتکش شهرود به بیاموزد . همین گامی در مسیر سازماندهی توده‌های خلق و موفقیت در یکسلسله از نبردهای سیاسی آن دوران (مبارزه قاطع ضد فاشیستی ، مبارزه با سیدضیاالدین و عمال امپریالیسم انگلستان ، مبارزه موفقیت آمیز با دولت‌های ارتجاعی صدروسا و حکیمی ، هواداری و همیاری با جنبش ملیستی آذربایجان و کردستان و غیره) موجب آن گردید که حزب توده ایران در مدت شکوتهای به بزرگترین نیروی سیاسی کشور تبدیل گردد و از محبوبیت و احترام ویژه‌ی خلق برخوردار باشد .

روند تحول و تکامل سازمانی حزب توده ایران در جهت استقرار موازین تشکیلاتی حزب طراز نوین طبقه‌ی کارگریزاد رجه‌ی زیادی از همین پدیده‌ی سرآغاز فعالیت حزب متأثر بوده است . اگر چه نخستین آئین‌نامه‌ی حزب که در ابتدای تشکیل تنظیم گردیده و سپس در کنفرانس ایالتی تهران و کنگره اول به تصویب رسیده بود بطور عمد هموازین لنینی حزب طبقه کارگر را چه از لحاظ شرایط عمده و وظائف اعضا ، حزب و ارگانهای رهبری و چه از جهت تصریح اصل مرکزیت و مکرانیک در برداشت معدلک ضرورت‌های سازماندهی در نتیجه‌ی گسترش سریع و همه‌جانبه‌ی فعالیت حزب از یکسلسله بی‌تجربگی تشکیلاتی از سوی دیگر موجب شد که از ابتدا وقت و رسیدگیهای کافی در مورد پذیرش افسراد انتخابکارها و تفویض مسؤولیت‌های سازمانی بویژه در شهرستانها انجام نگردد و غالباً به مراعات صورتی آئین‌نامه که پذیرش عضو را موقوف بمعرفی و منفرد اعضا نموده بود اکتفا شود . اگرچه این امر در ابتدای کار به پیشرفت سریع روند اتحاد و سازمان یابی طبقه کارگر کمک موثری نمود ولی در نتیجه‌ی راه یابی

عناصرنا مطلوب بدرون حزب و حاملین روحیات و اندیشه‌های غیرمنطقی بااید^{۱۵} ولویزی پرولتری به سرورهم ازجهت سازمانی وهم از لحاظ سیاسی زیان آورگردید . بسیاری ازگراپشهای خود سرانه ، آنا رشیگری ویی انضباطی چه در مورد تحقیق بخشیدن به شعارهای سیاسی و سازمانی حزب وجه در عرصه ی اجرا ره نمود های حزبی در درون سازمانهای توده ای ، بویژه در سازمانهای خارج ازمرکز ، معلول این نقیصه بوده است .

طبعا این وضع زمینه‌ی مساعدی برای گروه بندی و انواع اقدامات ناشی از ذهنیگری ، جاه طلبی و تعالیات شخصی فراهم میساخت و این خود نیز مانع از آن میگردد که گامهای جدی در جهت تصفیه ی حزب از عناصرنا مطلوب برداشته شود . معذک درگیر و احوادث ضرورت اتخاذ تصمیمات لازم برای تحکیم و تقویت سازمان حزبی و تصفیه ی آن از عوامل بی انضباط ، فرصت طلب و منحرف بیش از پیش احساس میشد و رهبری حزب را بچاره جوئی و امید داشت . به روشوری که در مورد موازین تشکیلاتی حزب در همین دوران بوسیله یکی از کمونیستهای قدیمی و یکی از اعضا^{۱۶} رهبری حزب توده در ایران نگاشتمه و منتشر گردید و وسیله ی سود مندی برای آموزش و بحث در حوزه های حزبی و آشنا ساختن اعضا^{۱۷} حزب به اصول تشکیلاتی حزب طبقه ی کارگری بود . ولی تنها با اقدامات آموزشی غلبه بر مشکلات سازمانی امکان پذیر نبود . اگرچه کنگره اول حزب برخی اقدامات خود سرانه را شدیداً مورد انتقاد قرار داد و حتی برخی افراد را که ناقل اندیشه های ضد پرولتری بودند و مرتکب اقداماتی برخلاف خط مشی سیاسی حزب شده بودند از حزب توده ایران اخراج نمود ولی این قبیل اقدامات پراکنده ی رهبری نمیتوانست برای ریشه کن کردن این عیب که حیات حزب و وحدت و یکپارچگی آن را مورد تهدید قرار میداد کافی باشد .

اقدامات قاطعی که رهبری حزب توده در ایران در راستای تشکیلاتی کنگره دوم علیه گروه انشعابگر و اپورتونیست خلیل ملکی انجام داد نخستین گام جدی در راه اجرا و تحکیم موازین سازمانی حزب طبقه ی کارگر درون حزب توده ایران بشمار میرود . مبارزه پیروزنده رهبری حزب علیه اقدامات انشعابی خلیل ملکی نفعها از لحاظ سازمانی بلکه از جهت سیاسی نیز دارای اهمیت فوق العاده است زیرا برای اولین بار حزب توده ایران با جریان سازمان یافته ای درون حزب مواجه شده بود که با پلا تفرم سیاسی اپورتونیستی راست ولی باشعارهای چپ روانه و بظاهراصلاح طلبانه رهبری حزب را مورد حمله قرار میداد . پیروزی نمود در این مبارزه به تحکیم وحدت سیاسی و یکپارچگی سازمانی رهبری و مجموع حزب کمک شایانی نمود و در عین حال مسئله تقویت هرچه بیشتر اصل مرکزیت و موکراتیک و تحکیم بانی سازمانی حزب را بیش از پیش در دستور روز قرار داد . ولی در دوران فعالیت علنی حزب بزودی بسر رسید و رهبری حزب ناگزیر بود وظیفه ی اصلاح و تحکیم مبانی سازمانی حزب را در شرایط فعالیت مخفی انجام دهد .

در دوران فعالیت مخفی لزوم مراعات بی خدشگی اصل مرکزیت و موکراتیک (باتفاق ضروری مرکزیت در شرایط پنهانی) بیش از پیش رهبری حزب را به اتخاذ تصمیمات جدی و فراقطاعی در جهت اجرا و تحکیم هرچه بیشتر مبانی سازمانی حزب کشاند ، امری که به حزب توده ایران امکان داد در شرایط دشوار فعالیت مخفی در ایران نفعها سازمان حزب را سالها از گزند دشمن در امان نگاه دارد ، بلکه فعالیت حزبی را به مقیاس وسیعی در میان توده های زحمتکش ، کارگران ، دهقانان ، روشنفکران ، جوانان ، زنان ، افسران و رده داران ، دانشجویان و غیره با موفقیت گسترش بخشد . در همین دوران است که حزب موفق شد کادرهای حزبی بسیاری را در کوره ی کارنظم و با انضباط تشکیلات مخفی برای هرگونه عمل انقلابی و فدائاری آماده سازد . چنانچه از پیروان و کادرهای پیشماری که در دوران فعالیت مخفی در باره محتوی این انحراف و نحوه مبارزه حزب آن و با انحرافات دیگر در همین ویژه نامه مقاله ی جدی آگای^{۱۸} تهیه شده است .

پنهانی حزب، چه پیش از کودتای ۲۸ مرداد و چه پس از آن، از جانب اعضاء حزب توده ایران مظهر رسیده خود گویا ترین گواه بر انجام چنین تحویلی مثبت در درون سازمان حزب توده ایران است.

مبارزه قاطعی که حزب مادر این دوران علیه انشعاب قاسمی - فروتن و انحراف مائوئیستی انجام داده است خود یکی دیگر از مظاهر تکامل سازمانی، قاطعیت ایدئولوژیک و هویشیاری سیاسی آن بشمار میرود. حزب از این ماجرا نیز بیرون آمده، از عناصرنا مطلوب بعدی از ناقلین انحرافات خرد و بزرگ و اشی چپ گرا، دکماتیک، سکتاریست، بی انضباط و آنا روشی گرا تصفیه گردید.

نکات چندی که در این نوشته درباره‌ی تحول حزب توده ایران بحث شده حزب طراز نوین طبقه‌ی کارگرد گزیده گرایشهای عمدی این سیر تحولی را نشان میدهد و طبعاً در رکاب و محدوده این مقاله نمیتواند تمام روند تکاملی حزب را در جزئیات منعکس سازد. آنچه از این مختصر برمیآید، و غرض ما از نوشته‌ی حاضر نیز جز این نیست، نشان دادن این واقعیت است که حزب توده ایران مانند هر ارگانیم زنده‌ی دیگر مانند هر سازمان سیاسی دیگر در حال حرکت و تحول است و لذا روند تکاملی مشخص و تاریخی تحولی ویژه‌ای دارد. عدم درک این حقیقت موجب آن میشود که گاه بر مبنای برخی پدیده‌های دروان کودکی حزب ما ماهیت کارگری آن نفی میگردد و گاه بعکس با عدم توجه به روند ضرورت تکامل و تحول آن توقعاتی مطرح میشود که گوش حزب توده ایران از نخستین روز تا سپس خود بصورت حزب طراز نوین طبقه‌ی کارگر برداشته و تراشیده و آفریده شده است. این هردو نظر از بنیان غیر مارکسیستی است زیرا اولی بر اساس نسخه‌های آماده و جزئی به تشکیل حزب برخورد میکند و شرایط ویژه‌ای را که موجب پیدایش حزب توده ایران در اوضاع و احوال معین و مرحله‌ی تاریخی مشخص شده است از نظر دور میدارد و وی سازمان سیاسی طبقه‌ی کارگر را بصورت ارگانیم بی حرکتی تلقی میکند و مراحل کودکی، رشد و بلوغ آن توجه ندارد.

واقعیت اینست که حزب توده ایران بحثابه ادامه دهندهی راه حزب کمونیست ایران از آغاز تا سپس خود سازمان سیاسی طبقه‌ی کارگر ایران بوده است و طی زندگی پرنشیب و فراز خود بتدریج بصورت حزب طراز نوین طبقه‌ی کارگر آمد و اکنون نیز به روند تکاملی خود در این راه ادامه میدهد.

مردم ایران زندانیان سیاسی، این فرزندان
 ارجمند در بند خویش را، دمی از خاطر
 نمیزدایند. افتخار باد بر اسیران زنجیر
 ستم استبداد که چون کوهی در برابر
 دشمن پایدارند!

نقش حزب تودہ ایران در شناسائی و دفاع از منافع طبقہ کارگر

(تخلیل دوسند از وضع کارگران)

طبقہ کارگران ایران در حال تبدیل شدن بہ معتبرترین نیروی طبقاتی و سیاسی جامعہ است۔ تعداد شاغلان کار مزدوری بہ پنج میلیون نفر نزدیک میشود۔ بیش از ۵ میلیون نفر کارگر ہم اکنون طبق قوانین موجود کاروبیمہ های اجتماعی واجد شرایطی هستند کہ باید زیر پوشش این قوانین قرار گیرند۔ در صورتیکہ قوانین کاروبیمہ شامل کلیہ کسانی گرد کہ از راه فروش نیروی کار ارتزاق میکنند و بگفته مارکس "شاهین عریان" و کارگر محض اند، در آن صورت اکثریت شاغلان دہ سالہ بہ بالای کشور را کہ تعداد آنان نزدیک بہ ۵ میلیون نفر است، در بر میگیرد۔ این ہمہ بدان معنی است کہ طبقہ کارگر ایران مہرود تا بہ کثیرالععدہ ترین طبقہ در جامعہ ایران تبدیل شود۔

وقتی کارگران تعدادشان قلیل بود و وزن مخصوصشان در جمعیت کشور نسبت ناچیزی را تشکیل میداد، البتہ میشد طبقہ کارگر را نادیدہ گرفت و حتی از قبول نام کارگرمستأجر و رزیدہ در چنان وضعی نسبتاً مرتجعین و طبقات حاکمہ، بلکہ نیروہا و ضابطی کہ مدعی رہبری مبارزات مردم ایران در جہت نیل بہ استقلال و دموکراسی بودند، از کنار طبقہ کارگر میگذشتند و نیروی شکوفائی را، کہ تاریخ نقش رہبری جامعہ را بنام اوسکہ زدہ، نادیدہ می گرفتند۔

اکنون وضع عوض شدہ است۔ حالا طبقہ کارگران دارد با وزن مخصوص بہتر خود در جمعیت شاغل کشور قدم علم میکند و از مواضعی کہ برای تحقق هدفهای خود و دیگر طبقات مترقی جامعہ ایران نیروی بالقوہ لازم را در اختیار دارد، نجات و جریانات وقایع مینگرد۔ در این شرایط دیگر نمیتوان طبقہ کارگر را نادیدہ گرفت۔ حالا باید برای بیرون کشیدن گیم خود از آب ادعای حمایت از منافع و حتی رہبری طبقہ کارگر داشت۔ از ہمین جاست کہ ہی بینیم مدعیان بسیاری برای دفاع از طبقہ کارگر و رہبری آن پیدا شدہ اند۔

از یکسو طبقہ حاکمہ و در رأس آن شاه با بساط سلطنت استبدادی خود پرچم جانبداری از منافع طبقہ کارگر را بدوش گرفته و مدعی است کہ این طبقہ را از مشرقترین قوانین کاروبیمہ بہرہ مند ساخته و در زمانہمین خواستہای آن از هیچ کوششی فروگذار نمیکند۔ از سوی دیگر طبقہ وسیع نیروہای ماورا، چپ انقلابی نامہ میدان آمدہ اند و میگویند رسالت رہبری طبقہ کارگر ایران با آنهاست و طبقہ کارگر ایران زہر پرچم تئوریہای مائوئیستی و تنہا جمہای تروریستی میتواند بحکومت برسد۔

مدعیان روز حمایت از منافع طبقہ کارگر ایران و طالبان این الوقت رہبری این طبقہ، گرچہ ازدو جانب متفاوت عمل میکنند، لیکن بہ نتیجہ واحدی رسیدہ اند۔ این نتیجہ اینست کہ گویا حزب تودہ ایران — حزب طبقہ کارگر ایران نیست، گویا این حزب خدمتی بہ طبقہ کارگر ننمودہ و گویا امروز پیوژہ این حزب فاقد حق رہبری طبقہ کارگر ایران است۔ نیروہائی کہ در ظاہر مواضع طبقاتی کاملاً متفاوتی

دارند در عمل رویه واحدی را به اجرا گذاشته اند . این رویه تخطئه و نفی نقش حزبی است که موجودیت آن مرهون پیدایش طبقه کارگر در حیات اجتماعی کشور ماست و سونو خود طبقه کارگر ایران آشنائی بحال خود و شناسائی نقش تاریخی خویش را مدیون فعالیت ۳۰ ساله تاریخی پرثمر آنست .

ارتجاعیها را ایران همچنان لبه تیز حملات سبعانه خود را متوجه حزب توده ایران نگاه داشته است . نیروهای ماورا^۱ چپ انقلابی نمایندگان مرحله به حزب ما از هیچ تلاش و لجن پاشی فروگذار نمیکنند . هدف محروم ساختن طبقه کارگر ایران از وجود حزبی است که بطریق تحمل فشارهای طاقت فرسا از جوانب مختلف ، پرچم مبارزات اصیل انقلابی مازکسیستی - لنینیستی را همچنان افزاشتنه نگاه داشته است ، هدف طرد حزبی است که از منافع طبقه کارگر ایران در همه زمینه های مبارزات اقتصادی سیاسی و ایدئولوژی با استواری تمام دفاع میکند .

ارتجاع راست و چپ دست بدست هم داده و میخواهند طبقه کارگر ایران را از حزب واقعی آن ، حزبی که در دفاع از منافع طبقه کارگر از آزمایشهای سخت سربلند بیرون آمده ، جدا کنند . لیکن طبقه کارگر ایران مدعیان این الوتق رهبری و حاکمیت را در روئین حمایت از منافع خود را از حزب واقعی که موجودیت آن با منافع گذشته ، حال و آینده طبقه کارگر ایران پیوند دارد ، بدرستی باز می شناسد . کارگران ایران حزب توده ایران را حزب خود و شایسته رهبری مبارزات طبقاتی خویش میدانند . طبقه کارگر ایران از حزب طبقاتی خود را خوب می شناسد . کارگران ایران میدانند ، که از میان خیل بیشمار احزاب ، گروهها و محافل سیاسی که در کشور ما مدعی حمایت و رهبری مبارزات طبقه کارگر بودند و هستند ، تنها یک حزب - حزب توده ایران است که نه بر پایه مقتضیات روز و محاسبه های تنگ نظرانه سیاسی و طبقاتی ، بلکه بر پایه دفاع از منافع دراز مدت و همیشگی طبقه کارگر موجود آمده است . تنها حزب توده ایران است که نه در روز بلوغ و اکنون که طبقه کارگر ایران بانام نیروی عظیم کمی و کیفی خود در جامعه قد علم میکند ، بلکه آن هنگام که ارتجاع حتی نام کارگر را نمی پذیرفت موجودیتش بخود را بخاطر این طبقه و برای این طبقه اعلام نمود .

حزب توده ایران آن هنگام که هنوز کلمه کارگر شناخته شده نبود بیداری و خدومت به منافع این طبقه را سر لوجه کار خود قرار داد . حزب ما در همان سالهای اولیه موجودیت خود در طی سال پیش پیروزیهای مهمی را نصیب طبقه کارگر ایران نمود و بویژه به امر مهم شناسائی طبقه کارگر ایران بخود و به جامعه کشور ما نائل آمد . در این نوشته قصد ما بازنگردن تاریخ مبارزات حزب خود ما را در راه دفاع مستمر و پیگیر از منافع طبقه کارگر ایران در تاریخ ۳۰ ساله حیات پر افتخار آن نیست ، که اگر مبارزات اولیه حزب عدالت و حزب کمونیست ایران را که ما وارث بالا مستحق آن هستیم به آن اضافه کنیم ، تاریخ سه ربع قرن اخیر کشور ما را شامل میشود . ما در این نوشته تنها به ذکر و بسند و تحلیل آنها که بیانگر تغییر و تحول در وضع طبقه کارگر ایران در فاصله سالهای ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۵ ، یعنی پنج سال قبل و پنج سال بعد از تأسیس حزب توده ایران است ، اکتفا میکنیم . خواننده در پایان این تحلیل قطعا متوجه تصدیق خواهد کرد که طبقه کارگر ایران از حزبی که هنوز در اوان تشکیل و فعالیت خود به چنین تغییرات مهم در وضع طبقه کارگر ایران نائل آمده جدا شدنی نیست . همچنین خواننده با نظر کارگران ایران همراه خواهد شد که احیا^۲ آن پیروزیهای که در سالهای فعالیت آشکارا حزب توده ایران نصیب آنها شده و ارتجاع ها و روسیاه در سالهای بعد بایورشهای بی درین پلیسی آنها پایمال نموده در گرو بسط فعالیت همجانبه حزب توده ایران است . همچنین پیروزیهای که امروز کسب آن برای طبقه کارگر ایران ، که ما مدگی رسیدن به حاکمیت را دارد میسرورد ستور روز می باشد ، تنها و تنها در شرایط ادامه و اعتلا^۳ مبارزات خود طبقه کارگر ، همه زحمت کشان و نیروهای مترقی جامعه ماتحت رهبری حزب توده ایران میتواند از قوه بقول در آید . خواسته های طبقه کارگر ایران تنها در چنین شرایطی تحقق میپذیرد .

پنج سال قبل از تاسیس حزب توده ایران - پنج سال قبل از تاسیس حزب توده ایران ، در سالهاییکه به آخر سلطنت مطلقه رضا شاه پایان می یافت ، طبقه کارگران ایران در گمانی نگاه داشته شده بود و کارگران به معنی واقعی کلمه برد و کار فرمایان شمرده می شدند . تسلط رژیم سلطنت مطلقه متکی به امپریالیسم باعث شده بود موفقیت هائی که تحت تاثیر پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر بود و در جریان مبارزات انقلابی و دموکراتیک سالهای ۱۹۲۰ نصیب مردم ایران و کارگران شده بود از آنها باز نسی گرفته شود . علائق کهنه فتووالی همزمان با مبطل استعمار سرمایه داری طبقه کارگران ایران را در فشار طاقت فرسا قرار داده بود .

مجموعه این جریان در روابطی منعکس بود که بین ارائه دهندگان نیروی کار - کارگران و خریداران این کالا - سرمایه داران در بازار کار و سرمایه در ایران جریان داشت . سرمایه داران فقط کالای نیروی کار ، بلکه عملاً خود کارگر را می خرید و مانند برده ، شرایط اسارت بار استعمار و ظلم سرمایه داری را به وی تحمیل میکرد . آن موقع دوران " بود که کارگر " عطله " ، " فعله " و یا " اجیر " میگفتند ، برای او هیچ حقی قابل ادعا نبودند ، پولی که بنام دستمزده او میپرداختند کفاف زندگی بخور و نمیر کارگر را نمیکرد . سالهای سلطنت رضا شاه تا آخر ، سالهای استعمار پیرحمانه ، فقر به معنی واقعی کلمه و بی حقوقی کامل برای طبقه کارگران باقی ماند .

برای تجسم وضع کارگران ایران در آن دوران کافیسیت به ارائه و تحلیل یکی از اصطلاح قرار داد های کار منعقد در آن سالها بپردازیم . این اصطلاح قرار داد کاریکی از اجیرنامه های ثبت شده در دفاتر اسناد رسمی است که همین آن را مادریزینقل میکنیم . این سند آئینه وار مجموعه روابط کار و سرمایه را در دوران استبداد رضا شاه در خود منعکس دارد .

قبل از تحلیل عین سند را که در صفحه ۲۵-۱۲۶ دفتر اسناد رسمی نمره شش اصفهان تحت شماره ۱۱۶۰۳-۱۱۶/۴/۲۳-۱۳۱۵ به ثبت رسیده از نظر بنگد رانیم (۱) .

دفتر اسناد رسمی نمره ۶

وزارت عدلیه

ثبت اسناد و املاک کل مملکت

ورقه معاملات متفرقه

نوع سند اجیرنامه

حوزه اصفهان

اجیر آقای سید علی بحق زهرائی بنام و نشان نمره ۳۸۱ صادره و ساکن رزان ولد سید علی محمد سلمی مستاجر شرکت نسبی ریسنده گی رحیم زاده و شرکا به مد بریت آقای محمد کتابی به نمایندگی آقای عبا

منتصربطریق مراسله نمره ۱۱۲-۱۶ - ۱۳۱۵/۳/۲

نوع عمل - حضور متوالی اجیر در کارخانه فوق واقع در خیابان شاهپور اصفهان در انجام امور مربوطه با بنقراره که ده ساعت در بیست شب یا روز به تعیین کارخانه خدمت نماید .

مدت - از تاریخ ذیل لغایت سه سال شمسی .

اجرت - در سال اول هر ماهی یکصد و بیست ریال - سال دوم هر ماه یکصد و پنجاه ریال ، سال سوم هر ماهی یکصد و پنجاه ریال که آخر هر ماه دفتر کارخانه را امضا نمود و دریافت دارد .

۱ - روزنامه " رهبر " شماره ۷۵۸ ، ۱۲ تیرماه ۱۳۲۵ (تکیه روی کلمات ازماست) .

وآخره رشماه رسید رسمی تحویل دهد و اجیر ملزم است هریمتی را لی و ساعت باد ستور کارخانه فوق العاده خد مستلما بد و مناسبت اجرت فوق العاده دریافت دارد .

شروط - با تعدی یا تفریط اجیر و توجه ضرر باید بتصدیق معلم کارخانه از عهد و خسارت وارده بر آید . با تعلل اجیر از حضور و انجام وظیفه مقرر بدون عذر موجه هر روز و برابر اجرت و با عذر موجه قبلا به اطلاع و تصویب کارخانه رسانید ه باشد و یا تعطیل رسمی مطابق اجرت از حقوق او کسر خواهد شد - هرگاه کارخانه را تعطیل نمود و باد رجای دیگر مشغول کار شد باید یکم هزار ریال بشرکت مسزور بپردازد . هرگاه اجیر مرتکب خلاف یا خیانتی گردید و یا بتصدیق ناظم و معلم کارخانه از اطاعت و انتظامات سرپیچی نماید و یا آنکه کارخانه بجهت تعطیل شود (بعد تیش از ده روز) اختیار قسح بقیه مدت با مستاجر است .

بتاریخ ۲۳ تیرماه سنه ۱۳۱۵

محل امضاء عباسعلی منتصر سیدعلی بحق

قرارداد کلری کهنین آنرا نقل کردیم ، اگر بتوان آنرا قرارداد کارنامید ، سندی استثنائی نیست . در این سند روابط حاکم بر تولید سرمایه داری ایران و مناسبات بین کارگر و کارفرما در دوره استبداد رضاشاهی و قبل از پیدایش حزب توده ایران ، بطور کامل انعکاس یافته است .

سند اجیرنامه قبل از هر چیز گواهی میدهد که سرمایه و سرمایه دار در دوران استبداد رضاشاهی با تکیه بر محاکمیت دولتی ، کارگران ایران را در وضع کامل بردگی قراردادده بود و در تحمیل استثمار و حشمانه بکارگران آزادی عمل کامل داشت . اجیرنامه همچنین وضع اسارت با رطبه کارگران ایران را بعارضه میدارد که آنها تنگام حتی از آزادی در فروش نیروی کار خود نیز محروم بوده است . از این گذشته هنوز او را کارگر نمی شناسند ، بلکه به او " اجیر " خطاب میکنند . روزگار طولانی این اجیر ، دستمزد بسیار ناازل و ناچیز و تهدیداتی که در سند اجیرنامه تحت عنوان جرائم مختلف در مورد وی اعمال شده همه نشان دهنده اسارت کارگر ایرانی و بردگی کامل در برابر کارخانه دار رضاشاهی است .

اجیرنامه بدون قائل شدن تفاوت برای کار روزی شب ، روزگار ۱۲ ساعته ، بدون تعطیل هفته و مرخص سالانه و حتی تعطیلات رسمی اعیاد و عزا داری را ، بکارگرتحمیل میکند . در تنظیم سند ، کارفرما چنانکه معمول اوست ، از راه مستقیم به تحمیل روزگار ۱۲ ساعته بکارگرنمیپردازد . او ابتدا شرط کرده ساعته دریست شب یا روز را بکارگرتحمیل میکند و سپس از وی التزام میگیرد که " هریمتی را و ساعت باد ستور کارخانه فوق العاده " خدمت نماید . طبق این اجیرنامه معلوم است که ساعات کار کارگر ایرانی در هفته در دوره رضاشاهی به ۸۶ ساعت بالغ بوده است ، تازه این در صورتی است که کارفرما خود را در چهارچوب اجیرنامه ای که بکارگرتحمیل نمود تعقیب بداند و تجلیل کاراضافی را بپیمان و ساعت محدود نماید . لیکن چنانکه میدانیم آن موقع کارگران ایران در کارخانه ها تا ۱۴ و حتی شانزده ساعت بکارگرفته میشدند و این چنین ساعات روزگاری در نظام سلطنتی رضاشاهی ، که خود یکی از کارخانه داران مهم شده بود ، امری عادی تلقی میشد .

در اجیرنامه مشاهده میکنیم که اجیر موظف شده است با " حضور متوالی " در محل کارخانه " واقع در خیابان شاهپور اصغهبان در انجام امور مرجوعه . . . خد مستلما بد " . اینجا گذشته از آنکه هر نوع حقی از کارگر برای غیبت از کار سلب گردیده ، کارخانه دار خود را از تحمل هر نوع هزینه ای برای رسانیدن کارگر به محل کار آزاد نموده است . اجیرنامه هیچگونه حقی برای تامین وسائل ایاب و ذهاب برای کارگرنمیشناسد و او را موظف میدارد و لوازم ایاب و ذهاب به قیمت چند ساعت از زندگی شبانه روزی وی تمام شود ، سر ساعت مقرر خود را در اختیار کارفرما بگذارد . برای آنکه بوضع حال روزگار کارگر

دوره " پهلوی " آشنا شویم باید این قسمت از وقتی را که کارگر برای رسانیدن خود به محل کار صرف میکند ساعات کار روزانه و یا فزاینیم تا منظره کار ۱۴ و ۱۶ ساعته کارگر در دوران رضاشاهی برایمان بهتر روشن شود .

از جهت ساعات روزگار ، اجیرنامه مقرر میدارد اجیر در مدت سه سال متوالی ، بدون استفاده از هر نوع شخصی و حتی حق غیبت از کار (چنانکه سند نشان میدهد و ما بعد به این موضوع خواهیم رسید پرداخت ، کارگر در صورت غیبت از کار ، اعم از آنکه با عذر موجه باشد یا نه ، جریمه میشود) دو سوم از ساعات زندگی شبانه روزی خود را به کارفرما تسلیم نماید .

کارگران ایران در شرایطی بدین وضع استعفا میدهند که روزگار ۸ ساعته — روزگار قانونی کارگران در کشورهای دیگر شناخته شده بود و آنان از تعطیل هفته و سالیانه و مزایای دیگر برخوردار بودند . در مقایسه با این وضع کارفرمای ایرانی در دوران رضاشاهی ، بطور رسمی در شبانه روزی برابر ونیم ، در هفته دو برابر و طی سال دو برابر ونیم و یا حتی بیش از آن که کارگران در کشورهای سرمایه داری کامیونند از کارگر ایرانی کار میکشید . تازه این در صورتی است که روزگار را همان ۱۲ ساعته محاسبه کنیم که در سند اجیرنامه قید شده و نه ۱۴ تا ۱۶ ساعته که کارگر عملاً در اختیار روزی استعفا کارفرما بوده است . اینست مفهوم استعفا کارگر ایرانی در شرایط تسلط رژیم مستبد قرون وسطی رضاشاهی .

اما اینکه در آزا* چنین کار توان فرسا و مرارت بار چه مستمری باید عاید اجیر شوند کرد ، چنانکه می بینیم کلمات سند اجیرنامه بسیار قاطع و کوتاه است . در اینجا سرمایه دار خشک و کوتاه سخن میگوید و برای کارگر " در سال اول هر ماهی ۱۲۰ ریال " اجرت تعیین میکند ، یعنی اینکه بازا* روزگار ۱۴-۱۶ ساعته حتی کمتر از چهار ریال مزد میبرد از (در نظر بگیریم که در ششماه اول سال روزهای ماه ۳۱ روز است و نه ۳۰ روز . اگر ماه ۳۰ روز محاسب آمده باشد ، در آن صورت کارفرما در همین قدم اول ۵ روز سرکارگر کلاه گذاشته و در سال بجای ۳۶۵ روز ، فقط مزد ۳۶۰ روز بکارگر پرداخت است) . لیکن مزد کبشراز* ریال مزدی است که طبق سند اجیرنامه عملاً حد اکثر مزد را شامل میشود و بطور قطع میتوان گفت نصیب هیچ کارگری نمیشود . چه شرط اولیه در یافت چنین مزدی ، چنانکه در سند اجیرنامه قید شده " حضور متوالی اجیر در کارخانه " است و اجیر ، حتی اگر با عذر موجه غیبت داشته باشد و یا در " تعطیل رسمی " سرکار حاضر نشود ، مزد این روزها* مطابق اجرت از حقوق او کسر خواهد شد " . ما عملاً به این مسئله نمی پردازیم که غیبت بدون عذر موجه سبب میشود در برابر* هر روز دو برابر اجرت " اجیر کسر شود . در این باره و در باره موارد متعدد دیگری که کارگر بپرداخت جرائم بسیار که سبب کاهش مزد وی میشود ملزم شد بعد از این خواهد کرد .

با در نظر گرفتن مواردی که بمآن اشاره شد دید میشود که تعیین مبلغی نزدیک به چهار ریال بعنوان مزد روزانه فقط یک دستمزد اسمی و صوری بوده است ، با شرایطی که سند اجیرنامه به اجیر تحمیل نموده ، هیچ کارگری قادر بود ریافت چنین دستمزدی نبوده و نمیتوانست باشد . دستمزد واقعی کارگر در روز مبلغی به مراتب کمتر از چهار ریال بوده است . در ظاهر سند اجیرنامه دستمزد ماهیانه یکمزد و بیست ریال و دستمزد متوسط روزانه ۴ ریال را به اجیر عده میدهد . لیکن کارفرما ، که در سند اجیرنامه شروط مختلف و متعدد در باب کارگر تحمیل نموده و او را ملزم بپرداخت جرائم متعدد در از همین دستمزد ناچیز نموده ، خوب میداند است که حتی نیمی از این مبلغ هم عاید کارگر نخواهد شد .

در سند اجیرنامه هر چه در مورد تعیین روزگار و تعیین دستمزد در صرف کلمات صرفه جویی شده در عوض در تعیین شروطی که کارگر ملزم به رعایت آنهاست و در صورت تغییر باید جریمه بپردازد با آزادی تمام

سخن رفته است . به متن سند اجیرنامه مراجعه کنید . از ۱۷ خط متن اجیرنامه ، هفت خط آن به شروط تحمیلی بکارگروتمیین جرائم مختلف برای نقض آن اختصاص داده شده . این شروط ، چنانکه از سند اجیرنامه دیده میشود ، از تحمیل پرداخت خسارت در صورت نقض فنی در وسائل کارگرفته تا جریمه غیبت از کار با عذر موجه و پاید و ن آن را ، شامل میشود . اجیر در صورت غیبت با عذر موجه و یا تعطیل رسمی در برابر هر روز و قیمت مزد یک روز خود را از دست میدهد و در صورت تقیبت بدون عذر موجه در برابر هر روز موظف به پرداخت جریمه ای به مبلغ ۱۰ روز مزد خود میباشد . تعطیل کارخانه یا اعتصاب برای کارگر ۱۰۰۰ ریال جریمه دارد ، همانطور که اگر کارگر بخواهد در جای دیگری بکار بپردازد ، باید مزد نهامه خود را بعنوان جریمه بکارفرما بپردازد .

تازه موارد جرائم اجیریه آنچه گفته شد خاتمه نمی یابد . " تصدیق " ناظم و معلم کارخانه نیز از نظر جریمه کردن کارگر اعتبار قانونی دارد . تاحدی که کارفرما بخود حق میدهد تحت عنوان سزای " از اطاعت و انتظامات " کارگر را تا سرحد " فسخ بقیه مدت " جریمه و مجازات نماید . سند اجیرنامه ، اجیر را بقول معروف چهارمیخه میکند . بطوریکه از هر طرف بچرخد با پرداخت جریمه و یا از دست دادن کار موجه میشود . در اینجا گفته ما رکس مصداق پیدا میکند که در کتاب " سرمایه " با اشاره به قوانین و مقرراتی که سرمایه داری برای استثمار کارگروضع میکند مینویسد - این مقررات " چنانست که تخلف " از آن برای کارفرما " سود آورتر از اجراء آنهاست " (۱) .

سند اجیرنامه ای که ما آنرا مورد مطالعه قرار دادیم تازه معرفی وضع کارگران مرد آنهم در صنایع ماشینی در دهه قبل از جنگ دوم جهانی و سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۱۰ است . در این دوره کارگران زن و کودک وضع به مراتب ناگوارتری داشتند و صد ها هزار کارگر کارگاههای صنایع دستی کشور در شرایط به مراتب بدتری نسبت به کارگران کارخانههای ماشینی استثمار میشدند .

مبلغین رژیم سیاه سلطنتی استبدادی امروز مدعی هستند که رضاشاه منجی کارگرایرانی بوده و گویند " هویت کارگری در ایران همزمان با بنیان گذاری شاهنشاهی پهلوی شکل گرفته است " (۲) . اجیرنامه سید علی بحق زهرائی که " مزین " به مهر روز ارتعدلیه و ثبت اسناد رضاشاهی است نه فقط این ادعا را رد میکند ، بلکه نشان میدهد که سلطنت استبدادی تحمیل کننده سختترین ، ناگوارترین و بی حقوقترین شرایط کاروندگی بکارگرایرانی بوده است . بویژه همین سلطنت مستبد سیاه بود که از کسب هویت جنبش کارگری در ایران پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در کشور همسایه شمالی ما و هنگامیکه کشور ما ایران میتوانست تحت تاثیر الهام بخش این انقلاب و اعتلا جنبش انقلابی و دموکراتیک در داخل نرفته استقلال واقعی خود را احیا کند ، بلکه به پیشرفتهای واقعی اقتصادی اجتماعی نائل آید ، جلوگیری بعمل آورد . درست برعکس این ادعا جنبش کارگری در کشور ما وقتی توانست هویت خود را احیا کند که رژیم استبدادی رضاشاهی ، که در آخر سر با فاشیسم آلمان رو آورده بود ، در جریان جنگ دوم جهانی و در نتیجه ضرورت مبارزه جهانی علیه فاشیسم درهم کوبیده شدی و شرایط برای احیاء موازین دموکراسی ، آغا زواعتلا جنبش کارگری بویژه ایجاد احزاب سازمانها اصیل کارگری در کشور ما فراهم گردید .

پنج سال بعد از تأسیس حزب توده ایران سی و پنج سال پیش هنگامیکه حزب توده ایران

تاسیس گشت، شرایط کاروندگی کارگران ایران آن بود که ما با انعکاس آن در سند اجیرنامه آشنا شدیم و واقعیت بردگی کارگران ایران را تا روزیکه بساط سلطنت استبدادی رضاشاهی برپا بود از نظرسر گذرانیم. لیکن تنهات چند سال اولیه پیدایش و فعالیت حزب ما مبارزه آن در راه منافع کارگران کافی بود تا در شرایط کاروندگی این طبقه تغییرات بنیانی صورت گیرد و تناسب قوای جامعه بسود طبقه ای که قبل از پیدایش حزب ماحقی نام کارگریمان گفته میشد عوض گردد. در این قسمت نوشته نیز قصد ما با زنگ کردن مبارزات حزب توده ایران در راه شناسائی طبقه کارگران ایران بخود و جامعه ایران که تاریخ پرافتخاری را تشکیل میدهد نیست. این کار در جریان تحلیل تاریخی از وقایع گذشته و حال صورت گرفته و میگرد و جزوه حاضر گوشش در همین جهت است. ما در اینجا بهمان شیوه تحلیل قسمت اول این نوشته به ارائه و تحلیل سند دیگری میپردازیم که شرایط کاروندگی کارگران کشور ما را درست پنج سال پس از تاسیس حزب توده ایران در خود منعکس میسازد.

مبارزات حزب توده ایران به منظور تامین منافع طبقه کارگران در فاصله تاسیس حزب در مهر ماه ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۲۵ موجب تشکک صنفی و طبقاتی کارگران در سطح کشور گردید. صد ها هزار از کارگران به صفوف شورای متحد مرکزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان ایران پیوستند و پیشرو ترین این کارگران در حزب طبقاتی خود - حزب توده ایران متشکل شدند. در سایه رهبری حزب توده ایران و شورای متحد مرکزی، کارگران ایران توانستند به پیروزیهای مهمی در زمینه بهبود شرایط کاروندگی ناقل آئیند و از راه تصویب قوانین و انعقاد قرارداد های دسته جمعی کارگران فرمایان و دولت را بر عایت حقوق قانونی خود وادار نمایند. قرارداد دسته جمعی کاری که متن آن در زیر درج میشود نمونه ای از قرارداد های دسته جمعی کاریست که در آن شرایط بین کارگران و کارفرمایان منعقد شده و تغییرات مناسب قواد رجامعه ایران را بسود کارگران نشان میدهد. این قرارداد در دوم تیرماه ۱۳۲۵ بین صاحب کارخانه شبروسازی از یکطرف و نماینده شورای متحد مرکزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان ایران از طرف دیگر منعقد شده است. متن قرارداد، که در روزنامه "رهبر" ارگان مرکزی حزب توده ایران انتشار یافته، عینا چنین است:

"قرارداد زیر بین آقایان زقیعون تلنگر صاحب کارخانه شبروسازی لوکس و محمود مشهدی نماینده شورای متحد مرکزی در تاریخ ۲۴ ر ۱۳۲۵ منعقد شده است.

- ۱ - برسمیت شناختن اتحادیه کارگران کارخانه
- ۲ - ساعت کار کارگران ۸ ساعت در روز
- ۳ - اگر کارخانه احتیاج به اضافه کار داشته باشد باید یک برابر و نیم حقوق پرداخت شود
- ۴ - مزد کارگران از تاریخ تصویب این قرارداد بطریق زیر اضافه خواهد شد:
 - الف - ازد و مستومان به بالا صدی ده
 - ب - ازد و پنجاه تومان به بالا صدی پانزده
 - پ - ازد و پنجاه تومان بهائین صدی بیست و پنج
- ۵ - پرداخت حقوق کارگران در ماه دومرتبه خواهد بود.
- ۶ - در سال دوم دست لباس کار و کفش و صابون و حمام بطور معمول باید بکارگران کارخانه داده شود.

۷ - روزهای جمعه و تعطیل رسمی با استفاده از حقوق خواهد بود.

۸ - بیمه کارگران باید فوراعلی شود.

۹ - کارفرمایان اجازه اتحادیه حق بیرون کردن کارگران را ندارد.

۱۰ - اگر کارخانه به کارگر بیشتری احتیاج داشته باشد با اطلاع و موافقت اتحادیه استخدام

نماید .

- ۱۱ - مرخصی در سال ۲۱ روز با استفاده از حقوق خواهد بود .
 ۱۲ - تهیه د کتر در بخش کار .
 ۱۳ - هرگاه کارفرما از کارگران شکایتی داشته باشد به اتحادیه مربوطه رجوع نماید .
 این قرارداد از تاریخ ۱۶/۴/۲۵ به مورد اجرا گذاشته خواهد شد .

نماینده شورای متحد مرکزی اتحادیه کارگران وزحمتکشان

ایران
 محمود مشهدی

صاحب کارخانه شبروسازی لوکس رقیمون تلنگر (۱)

متن قرارداد کار منعقد شده بین نماینده شورای متحد مرکزی اتحادیه کارگران وزحمتکشان ایران و صاحب کارخانه شبروسازی پیش از آنکه محتاج توضیح و توصیف باشد گویاست . این قرارداد ادواری میدهد که تنها پس از گذشت پنج سال از تشکیل حزب توده ایران در وضع طبقه کارگر کشور ما تغییرات بنیانی روی داده است . در قرارداد منعقد شده در سال ۱۳۲۵ ما شاهد شناسایی حقوقی برای کارگران هستیم که با وضع آنان در سال ۱۳۱۵ تفاوت ماهوی دارد . اکنون طبقه ای در برابر ماست که نه فقط کارفرما را از تحمیل شرایط اسارت با ربح خود باز میدارد ، بلکه وی را متعهد میسازد به شناسایی و رعایت حقوق قانونی کارگران تن در دهد .

قرارداد کار منعقد شده در سال ۱۳۳۵ ما را با وضعی کاملاً متمایز از شرایط اسارت باری که در سال ۱۳۱۵ بکارگران تحمیل میشد آشنا میسازد . در سند اجیرنامه سید علی بحق زهرانی ما شاهد بردگی آشکارا کارگر در برابر کارفرما بودیم . در قرارداد نمایندگی شورای متحد مرکزی با کارفرما ما شاهد روابط قانونی بین کارگر و کارفرما هستیم و تناسب قواعد کار کارگران را از سطوح قرارداد پرورشی و وضوح مشاهده میکنیم . در سند اجیرنامه کارفرماست که اختیار مطلق تحمیل هر نوع شرایط را بکارگر در دست خود قبضه نموده . در قرارداد جمعی کار کارگران هستند که شرایط بهره برداری از نیروی کار خود را معین میکنند و کارفرما را به رعایت شرایط قانونی استفاده از کار خود ملزم میسازند .

تنها بر شمردن تفاوت های بین قرارداد ، که یکی تحت عنوان سند اجیرنامه و دیگری تحت عنوان قرارداد ادواری در فاصله ۱۰ سال منعقد شده کفایت نشان دهد چه تغییرات مبعی بسود طبقه کارگر ایران در اولین سالهای پس از تشکیل حزب توده ایران در جامعه کشور ما صورت پذیرفته است .

در سند اجیرنامه سال ۱۳۱۵ روز کار ۱۰ ساعت معین شده بود . در قرارداد کار سال ۱۳۲۵ روز کار ۸ ساعت معین شده است . در سند اجیرنامه ، اجیر تعطیل هفته و مرخصی سالانه نداشت و اگر تعطیل رسمی در سرکار حاضر نمیشد ، باید جریمه میپرداخت و از دستمزدش کم میشد . در قرارداد این کار کارگران از تعطیلات جمعه و تعطیل رسمی و همچنین ۲۱ روز مرخصی سالیانه با استفاده از دریا دستمزد بهره مند شده اند .

در سند اجیرنامه سال ۱۳۱۵ کارفرما با وجود روز کار ۱۰ ساعته برای دو ساعت کار اضافی دستمزد اضافی نمیپرداخت . در قرارداد کار سال ۱۳۲۵ کارفرما برای ساعات کار اضافی پس از ۸ ساعت باید یک برابر بر روی دستمزد بپردازد . در سند اجیرنامه کارگر در آخر هر ماه دستمزد میگرفت و ملزم بدادن رسید رسمی ششماهه بود . در قرارداد کارکنه فقط از چنین الزامی اثری مشاهده نمیشود ، بلکه کارفرما موظف

است حقوق کارگران را در مباحث و سایر موارد اختصایم. در سند اجیرنامه صحبتی از بیمه، دکتر در بخش کار، دریافت لباس کار و نظایر این حقوق نبود و نمیتوانست باشد. احیری که روضه بردگی قرارداد است کجا نمیتوانست چنین حقوقی را بخواهد. در قرارداد کار برعکس، کارفرما موظف است بیمه کارگران را فوراً عملی سازد، برای بخش کار کثرت تهیه کند، دادن لباس کار و تامین وسائل نظافت و حمام کارگران را متقبل شود.

در زمینه دستمزدها و میزان آن نیز در رساله‌های قبل و پس از تشکیل حزب توده ایران مسأله تغییرات بسیار کمالات چشمگیری را مشاهده میکنیم. در سند اجیرنامه، اجیرموظف شده بود در برابر کار و متوالی ده ساعت در کارخانه درآمدت سه سال به دستمزدها روزانه حداکثر چهار تا پنج ریال قانع باشد. در قرارداد کار ما شاهد افزایش دستمزدها تا میزان ۱۵ الی ۲۰ برابر سال ۱۳۱۵ هستیم. بفرض آنکه تا شورتوم در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ را نیز در نظر بگیریم، با این وجود دستمزدهای سال ۱۳۲۵ با دستمزدهای نازل و ناچیز قبل از جنگ تفاوت بسیار دارد. این تفاوت ناشی از همسان تغییر تناسب قوا بسود کارگران در جامعه ایران در رساله‌های پس از تأسیس و فعالیت حزب توده ایران و سازمان‌های کارگری وابسته بدان میباشد. بعلاوه جالب است که در شرایط جدید توجه اساسی به افزایش دستمزدها کارگرانی معطوف شده که سطح دستمزدها آنان نازل‌تر بوده است. این خود نیز از ارتقاء سطح آگاهی طبقاتی و سیاسی کارگران ایران در رساله‌های اولیه فعالیت حزب توده ایران نشان میدهد.

بالاخره تفاوت اساسی و عمده، بین سند اجیرنامه منعقد در سال ۱۳۱۵ و قرارداد کار منعقد در سال ۱۳۲۵، در شناسایی حقوق کامل اتحادیه‌ای کارگران ایران است که بیانگر تغییرات عظیم درآمد تکوین و بسود زحمتکشان کشور ما است. در سند اجیرنامه، اجیر تابع و برد کارفرماست و کمترین حقی در برابر او ندارد. در قرارداد کار ۱۳۲۰ گذشته از آنکه کارفرما به شناسایی اتحادیه کارگران کارخانه ملزم شده، همچنین متعهد میشود که به آن "اجازه اتحادیه حق بیرون کردن کارگران را ندارد"، و اگر "از کارگران شکایتی داشته باشد" باید "به اتحادیه مربوطه رجوع نماید". این جملات قرارداد کار ۱۳۲۰ را با حقوقی که برای کارفرما در سند اجیرنامه ۱۳۱۵ ذکر شده و گفته میشود، هرگاه اجیر مرتکب خلاف یا خیانتی گردید و یا بتصدیق ناظم و معلم کارخانه از اطاعت و انتظامات سرپیچی نماید... اختیار فسخ بقیه مدت (یعنی اخراج از کار) با مستأجر است" مقایسه کنید تا روشن شود که بین پنج سال قبل و پنج سال بعد از تأسیس حزب ما چه تفاوت عظیم در وضع طبقه کارگر در جامعه ایران ایجاد شده است.

در سند اجیرنامه، چنانکه هموقع متذکر شدیم، از ۱۷ خطمتن اجیرنامه، هفت خط آن به بیان شروط و جرائمی که برای کارگر تعیین شده اختصاص داده شده است. اجیرنامه بجای آنکه قرارداد کار باشد، عملاً سند محکومیت اجیر، یعنی کارگزار است. در قرارداد کار ۱۳۲۰ نه فقط کلمات از جرائم و قیود و شروط ظالمانه نسبت به کارگر برداشته میشود، بلکه این کارفرماست که متعهد میشود در بهره برداری از نیروی کار کارگر را از اذیت و مقرراتی که اتحادیه کارگران تعیین نموده فراتر نگذارد. در سند اجیرنامه، طبیعی است که امضای کارفرما میبایست هم مقدم بر امضای کارگر زیر سند گذاشته میشود. اجیر را کجا حق آن بود که امضای خود را بالای امضای مستأجر بگذارد. لیکن در قرارداد کار ۱۳۲۰ ما مشاهده میکنیم که امضا نماینده شورای متحد مرکزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان ایران مقدم بر امضای کارفرما قید شده است و همین تغییر جای امضا، خود بیانگر ارتقاء حیثیت طبقه کارگر ایران و شناسایی مقام بالای آن در جامعه ایران در رساله‌های اولیه فعالیت حزب توده ایران و شورای

متحد مرکزی است . حزب مابود که با تکیه به مبارزات خود طبقه کارگر ایران ، این طبقه را در مقامی که شایسته آنست در جامعه ایران قرار داد .

اسناد و واقعات درباره حزب توده ایران و خد مآتن به منافع طبقه کارگر چنین حکایت میکنند .
 با هیچ زهر و حربه تبلیغاتی نمیتوان خدمات حزب توده ایران را به طبقه کارگر ایران ان معصوم ساخت و یا زیاد برد . با هیچ تهمت و افترا نمیتوان بین حزب توده ایران و طبقه کارگر کشور ما جدائی بوجود آورد . حزب توده ایران یگانگانه حزب طبقه کارگر ایران بوده ، هست و خواهد بود .

دو مان پهلوی اکنون پنجاه سالگی سلطنت مستبد و پلیسی دست نشانده راجشـن میگیرد . محمد رضا شاه مدعی است که گویا او در ۳۰ سالگی که از سلطنتش میگذرد ، چنان مزایائی به طبقه کارگر ایران داده که حزب توده ایران " خواب " آنرا هم ندیده بود . از این لاف و کزاف شاهانه میگذریم و فقط یک سؤال را مطرح میکنیم : آیا کارگران ایران امروز دارای چنان حقوق و اختیاراتی هستند که بتوانند با کارفرمایان همان قرار اد ناقص کاری را منعقد نمایند که نمونه آن در سی سال پیش ذکر کردیم ؟ نه فقط کارگران و همه جامعه مترقی ایران ، بلکه ارتجاع و خود اعلی حضرت نیز به اجبار به این سؤال پاسخ منفی میدهند . زیرا در سالهای تسلط رژیم کودتا همزمان با تمقیق و ترور پلیسی حزب توده ایران و شورای متحد مرکزی ، نه فقط پیروزیهای تحصیل شده از طبقه کارگر ایران باز پس گرفته شد ، بلکه کارگران از ضروری ترین حقوق قانونی خود محروم گردیدند . در شرایط تسلط ترور سیاه پلیسی بر کارگران و سازمانهای صنفی و سیاسی اصیل آن چگونه میتوان از وجود روابط برابر بین کار و سرمایه ، بین کارگر و کارفرما و تامین حقوق واقعی زحمتکشان سخنی در میان باشد ؟

حزب توده ایران در سی و پنج سال پیش کارگران ایران را با بیداری طبقاتی ، تشکیلات صنفی و حزب سیاسی مجهز ساخت . در برتر و این وضع کارگران ایران توانستند در شرایطی که نیروی کمی و کیفی اندکی را در جامعه ایران تشکیل میدادند ، به کسب شرایط کار و حقوقی ، که حتی امروز فاقد آنند ، نائل آیند . امروز طبقه کارگر ایران به کثیرالعددترین طبقه جامعه ایران بدل میشود . اوضاع جهان و وضع داخلی کشور ما شرایط بالقوه مساعدی را برای تحقق خواستههای صنفی و طبقاتی کارگران ایران بوجود آورده . در این شرایط امکان طبقه کارگر ایران برای تحصیل پیروزیهای مهمتر به مراتب بیشتر از گذشته است .

هر کس کینه طبقاتی و یا خصومت ذاتی با طبقه کارگر ایران نداشته باشد و هر کس که دچار گمراهی نباشد ، قطعاً از قبول این واقعیت ناگزیر است که احیاء موفقیت های پایمال شده و کمسب پیروزیهای بزرگتر برای طبقه کارگر ایران در رگرو فعالیت و تامین رهبری یگانه حزب متعلق به این طبقه حزب توده ایران است . حزب مابا استواری در این راه گام بر میدارد .



در پایان این نوشته خواننده قطعاً با ما هم عقیده خواهد بود که یکبار دیگر آنچه را در پایان قسمت اول این نوشته ذکر شده عیناً تکرار کنیم :

طبقه کارگر ایران از حزب توده ایران جدا شدنی نیست . کارگران ایران میدانند که احیاء آن موفقیت هائی که در سالهای فعالیت آشکار حزب توده ایران نصیب آنها شده و ارتجاع ها و وسایه در سال های بعد با پیورهای بی دربی پلیسی آنرا پایمال نموده در گرو بسط فعالیت همه جانبه حزب تسود ایران است . همچنین پیروزی هائی که امروز کسب آن برای طبقه کارگر ایران ، که آمادگی رسیدن

بحاکمیت راد ارد ، میسرود رد ستور روز می باشد ، تنها و تنها شرایط ادامه و اعتلاء مبارزات خود طبقه کارگر ، همه زحمتکشان و نیروهای مترقی جامعه ما تحت رهبری حزب توده ایران میتواند از قوه بفعل درآید . خواستهای طبقه کارگر ایران تنها در چنین شرایطی تحقق می پذیرد .



این از هنرمند ایرانی رضا اولیا که سال گذشته بمناسبت سی و ششمین سالگرد حزب ترسیم نموده است .

نبرد حزب توده ایران علیه انحرافهای راست و «چپ»

و در دفاع از مارکسیسم - لنینیسم

و در راه تدوین همیشی درست انقلابی

آغاز سخن

یکی از شایستگی‌ها و سزاواریهای برجسته حزب توده ایران، که شهرت بردارنده ای دارد، جان‌سختی و قابلیت‌های خارق‌العاده آنست. در کشوریکه در آن سنت‌ها و زرات حزبی بگلن تاج‌پیز و اکثر احزاب سیاسی مانند حباب صابون اند، حزب ماطلی سن و پنج سال نبرد سه‌مگین، شدید ترین هجوم های مداوم دشمن را دفع کرده و هر بار را زیر آوار حوادث کمر شکن، مردانه بها خاسته است تا راه دشوار و پرفراخ را خود را با پیشانی با زنی کند. به این سزاواری حزب ما دست و دستم اعتراف دارند.

اما سزاواری و شایستگی بسیار برجسته حزب ما، که در قیافه دشمن طبقاتی (بعقیا س. ایران و جهان) شناخته بوده و سرچشمه کینه‌جویانی آن نسبت به حزب ما است - گاه برای تازه کاران جنبش انقلابی ایران ناشناخته می‌ماند. این خصلت شایسته عبارتست از استواری ایده و تولوزیک و پیگیری حزب ما در مستگیری درست سیاسی و تکامل مداوم وین وقفه ما در این سمت. سن و پنج سال است که حزب توده ای، نه تنها مورد هجوم مستقیم سازمانهای پلیسی است، بلکه در معرض انواع یورش های ایده تولوزیک - سیاسی دشمنان طبقاتی قرار دارد. این یورش ها مکمل هجوم های مستقیم پلیسی است و چه بسا در قیقت و ما هر آن ترازان و با هد فهای بمراتب در ویرد تری سازمان داده میشود. با اینحال حزب ما این یورش ها را هم در هم میشکند، و نه تنها از زیر بار آوار حوادث کمر شکن مردانه بها میخیزد بلکه در هر بار خیزش نوین از نظر ایده تولوزی و سیاست کاپلتر زنگد شده است.

دشمن طبقاتی به اهمیت این خصلت شایسته حزب ما واقف است و سیر برد او ما را بسوی کمال به چشمی بیننده و میداند که اگر این خصلت بد رستی شناخته شود و جنبش انقلابی ایران بر شالود جهان بینی علمی و دستاورد ها و تجربیات انقلابی حزب توده ایران بنا گردد، راه پیروزی نهائی و مطمئن آن گشود و خواهد بود. اینست که با تمام قوا آنرا تخطئه میکند، کوشش را که در این سن و پنج سال برای آموزش مارکسیسم - لنینیسم، انتشار آن در کشور و انطباق آن بر شرایط کشور ما بعمل آمده و میآید - زحمتی را که برای دفاع از مواضع ایده تولوزیک پرولتاریای ایران و حفظ آن از گزند انواع انحرافات، کشیده شده و میشود بهیچ میگرد و به لجن میکشد. مستقیم و غیر مستقیم مبارزین جوان را به نفی سی دستاورد های سیاسی - ایده تولوزیک طبقه کارگر ایران، آغاز از صفرو زیر صفرو بر شالود " نوین " - بخوان انحرافی - فرامیخواند. دشمن طبقاتی میکوشد ایده تولوزی راستین طبقه کارگر و پیوند های

گمست ناپذیرانترناسیونالیستی آنها - که بنیان موجودیت جنبش اصیل کارگری وضامن پیروزی آن است - بمثابة " اشتباهات " رهبران حزب توده " جلوه داده ، خلا " روشنی در جنبش کارگری و بطور کلی جنبش انقلابی ایران بسازد تا شاید بتواند آنها را بدترین نظریات ضد کارگری و ضد انقلابی پرکنند . بررسی این جانب از نبرد طبقاتی در جامعه ایران ، یعنی نبرد سیاسی - ایدئولوژیک حزب توده ایران با انواع انحرافهای راست و " چپ " از مهمترین مسأله روز جنبش انقلابی ایران بطور کلی و جنبش کارگری ایران بطور خاص است . آنچه در زیر میآید نظر گذرایی است به این نبرد بزرگ .

۱ - دوران فعالیت‌های حزب توده ایران

زمانیکه حزب توده ایران پایه ریزه‌زندی میگذاشت ممد و نازا اعضا و فعالین حزب کمونیست ایران و هواداران در روزهای آن که حزب نوین را پایه‌گذاری میکردند با مسأله بسیار دشوار تئوریک سیاسی و سازمانی روبرو بودند که برخی از آنها کاملاً تازه‌گی داشت . در یک برخورد سطحی شاید ساده‌ترین کارها عبارت از این بود که سازمانهای حزب کمونیست ایران را از نواحیا کند و برنامه و سیاست آن حزب را در شرایط نوین دنبال نمایند . اما این ساده‌ترین کار در همین حال نادرست‌ترین آنها بود . شرایط ایران و جهان ایجاب میکرد که کمونیست‌های ایران فعالیت خود را با سیاست برنامه قابل انعطاف تری تجدید نمایند تا بهتر بتوانند به نیازمندی‌های جنبش کارگری ایران پاسخ گفته ، جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران را زیر رهبری طبقه کارگر سازمان دهند .

پدیرش این اصل - که گام مهمی در درک درست شرایط ایران و جهان و انطباق اصول عام مارکسیسم - لنینیسم بر این شرایط بود - از نظر تعیین‌مشی درست انقلابی انبوهی پرسش سیاسی - ایدئولوژیک مطرح میساخت : وقتی بنام حزب کمونیست وزیرشماره‌های کاملاً آشکار کمونیستی درست نباشد و لازم آید که مبارزین کمونیست همکاری با قشرهای وسیع‌تری را زیرشماره‌های معتدل‌تری دنبال کنند ، مرز این نرزش کجاست ؟ چه باید کرد که حزب توده ایران با وجود پوشش توده‌ای در عمل حافظ سنن حزب کمونیست ایران بماند ؟ از جانب دیگر مرز مستگیری کجاست ؟ چه باید کرد که زیر نام دفاع از ماهیت کارگری حزب سکتاریسم بر حزب مسلط نشود و نقض غرض پیش نیاید ؟ بهترین تناسب تلفیق نبرد طبقاتی کارگران و دهقانان با نبرد عمومی ضد امپریالیستی و ضد استبدادی کدامست ؟ بهترین طریق بهم پیوستن وظائف انترناسیونالیستی و ملی چیست ؟ چگونه باید مارکسیسم - لنینیسم را در جامعه عقب‌مانده ایکه سالها به زهر ضد کمونیستی آغشته و محیط روحی ویژه و قوانین جزائی و آئین شرعی ضد کمونیستی دارد ، تبلیغ کرد تا اندیشه‌های اساسی آن به میان وسیع‌ترین قشرهای مردم راه یابد .

نظایر این پرسش‌ها فراوان بود . و یافتن پاسخ آن بسیار دشوار . نسخه حاضر آماده‌ای از تاکتیک و استراتژی انقلاب ایران وجود نداشت و نمیتوانست وجود داشته باشد . میبایست در جریان نبرد سنگین و دشوار همه‌جانبه با دشمن طبقاتی خط مشی حزب را در هر گام دقیق‌تر کرد . در آن سالها حزب ما از همان آغاز در مبارزه شدید و در همه‌جانبه‌های زندگی درگیر شد و تقریباً از نخستین روزتاسیس در عرصه نبرد سیاسی شرکت جست . این وضع از یکسویه تعیین خط مشی صحیح حزب کمک کرد ، چراکه تئوری و پراتیک انقلابی را بطور مدوام بهم میپیوست و حزب نمیتوانست خط مشی خود را در جریان پراتیک روزانه دقیق‌تر کند . اما از سوی دیگر ، درگیری دائم در عرصه نبرد پراتیک سیاسی از همان نخستین روزتاسیس حزب ، امکان تدارک تئوریک و جمع‌بست و تعمیم تجربه را کاهش میداد

با اینحال ما در سالهای آغاز تا سیس حزب توانستیم بر پایه سمتگیری درست و مشی طبقاتی در مقیاس ایران و جهان ، و تکیه بر انترناسیونالیسم پرولتری بسیاری از تناسب ها را درست تعیین کنیم و به بسیاری از پرسش ها پاسخ درست بدیم - ما توانستیم طبقه کارگر را متشکل سازیم و تقریباً کلیه کارگران را در صفوف حزب و یاد رصفوف شورای متحد مرکزی که یا در وقت در حزب بود ، گرد آوریم و نبرد طبقاتی کاروسرمایه را بطور بیسابقه ای گسترش داده و در خدمت رشد و موقراتیک جامعه مکتد ایران روستای خوابگاه ایران را که حتی در زمان انقلاب مشروطه و نهضت های بزرگ پس از اکتبر بر طبق اصول عمدتاً در خارج ریاست سیاسی ماند به بود بخیرت - آوریم و شعار لافوریزیم ارباب - رعیتی ، محو مالکیت های بزرگ را به شعار قابل هضم جامعه ایران بدل کنیم . و ضرورت و ناگزیری تحول بنیادی مناسبات اجتماعی را - که در جامعه ایران کاملاً تازه داشت - چنان در افکار عمومی جا دهم که در تکامل عادی سیاسی شاید در ده سال بتوان بقآن دست یافت .

ولی مهم اینست که این وسعت نبرد طبقاتی نه تنها مانع از آن نشد که حزب توده ایران هدف های عمومی ضد امپریالیستی و موقراتیک خود را با وسعت دنبال کند بلکه بقآن کمک کرد و حزب ما توانست با تکیه بر نیروی طبقاتی که گرد میآورد بسوی اتحاد های گسترده ای با سایر نیروهای سیاسی و " متحدین محتمل (ولوموقت ، متزلزل و مشروط) " گام بردارد و بگوید " از هر امکان ، هر اندازه هم کوچک باشد ، برای بدست آوردن متحدین توده ای ، حتی موقت ، مردم ، ناپایدار ، مشکوک و مشروط حتماً و با نهایت دقت ، مواظبت ، احتیاط و مهارت " (۱) استفاده کند .

طبیعی است که مشی حزب و تعیین درست تناسب ها به آسانی انجام نمیگرفت . هر گام حزب توأم با برخورد نظریات متفاوت و تبادل نظرهای مداوم و گاه اختلاف نظر هاد تمام سطوح اعضا و رهبری حزب بود . اما نکته بسیار مهم اینجاست که این تبادل نظر ها و حتی اختلاف نظر هائی که اینجا و آنجا پدید میآید تا وقتی که جنبش روبه اوج میرفت از چارچوب اصول سازمانی حزب خارج نشد و همه ایجاب جریانهای موثر متخاصم و جنبه بندی و جناح سازی در درون حزب نیانجامید ، و به صورت فراکسیونها با پلاتفرم های مغایر مشی عمومی حزب شکل نگرفت . چرا که همه کمونیستهای صدیق ایران جهت اصلی سیاست حزب و سمتگیری آنرا تائید میکردند و عناصر پرولتونیست و دوستان نیمه راه نیز تا وقتی جنبش پیش میرفت حرفی برای گفتن نداشتند .

اما از زمانیکه ماجراجوترین محافظ امپریالیستی با پایان جنگ ضد فاشیستی ، کوشیدند تفنگ را از یک دوش بدوش دیگرانند و با آتش و خون جلونهضت های انقلابی را بگیرند ، در ایران نیز کسه موقعیت بسیار حساسی داشت همواره مهاب حرکت درآمد ، سازمانهای حزب توده ایران در سرتاسر کشور و حکومت های ملی در آذربایجان و کردستان با آتش و خون سرکوبشده و دستگاه تبلیغاتی امپریالیسم و ارتجاع ایران بکار افتاد تا شاید جنایتی را که به بهای خون هزاران کارگر و هقان و روشنفکر ایرانی مرتکب شده بودند ، بگردن خود نهضت اندازند و حاصل " اشتباه رهبران " حزب توده جلوه داده و دستکشیدن از اصول اساسی مشی انقلابی را موعظه کنند .

در چنین شرایطی صاحبان نظریات ضد حزب در درون حزب نیز به جنب و جوش افتادند . آنها که در گذشته تنها به نبرد های گسیخته با سیاست عمومی حزب مشغول بودند ، اینک نیروهای خود را در فراکسیون مشکلی گردآورده و با سوء استفاده از بحران ناشی از شکست و بهره گیری از یاسها عصیانها ، ارتداد هائی که رهاورد هر شکست و بحران است خواستار تجدید نظر در ارکان سیاست حزب ، آید و مولوژی و وابستگی طبقاتی و اصول سازمانی آن شدند . خلیل ملکی در اس این جریان

شد حزبی قرار گرفت .

در آغاز کار خلیل ملکی و یارانش زیرنقاب " اصلاح " حزب پیش آمدند ، تغییر رهبری و " اصلاح " آنها خواستار شدند . در آن زمان چنین خواستی هواداران صادق نیز از بهترین اعضای حزب داشت . و بهمین دلیل کمیته مرکزی این خواست عمومی اعضای حزب را پذیرفت و با توجه به امکان واقعی که برای تدارک نگره حزبی وجود داشت هیئت اجرائیه موقتی تشکیل داد تا حزب را بسوی کنگره هدایت کرده مواضع اساسی آید فئولویک آنها را تحکیم و تقویت کند . از این تغییر خلیل ملکی و یارانش راضی نشدند . زیرا که هدف آنها از تغییر رهبری و " اصلاح " آن نقطه مقابل آن چیزی بود که هر عضو صادق حزب و هر کمونیست صدیق ایرانی داشت . خلیل ملکی و یارانش زیرنقاب اصلاح رهبری حزب و در زیرنقاب حمله به اشخاص جداگانه ، حمله به مواضع طبقاتی حزب را پنهان میکردند و میخواستند بنام تغییر رهبری ، آید فئولوی و سیاست حزب را تغییر دهند .

بماین ترتیب مبارزه درون حزبی که ابتدا در زیرنقاب اصلاح طلبی ، ایجاد رهبری بهتر و رفع " اشتباهات " آغاز شده بود به یک مبارزه بزرگ آید فئولویک و سیاسی میان آید فئولوی پرولتری و آید فئولوی خرد و بورژوازی و وحشترده از رشد مبارزه طبقاتی بدل شد و مهمترین عرصه های زندگی حزبی را فراگرفت . این مبارزه از آذرماه ۱۳۲۵ تا دیماه ۱۳۲۶ بیش از ۱۳ ماه با شد ادامه یافت و هر چه جلوتر رفت به پولا ریزاسیون بیشتر انجامید : نیروهای سالم حزب در زیر پرچم آید فئولوی پرولتری و سیاست انترناسیونالیستی گرد آمدند و انواع منحرفین و دشمنان حزب بد و پرچم انحرافی خلیل ملکی جمع شدند . در داخل حزب فراکسیون متشکل ضد حزبی بوجود آمد و در خارج حزب و پیرامون این فراکسیون عناصر مشکوکی شروع به فعالیت کردند . در مدتها گوناگونی چندین کتاب و جزوه و مقال و بیژادی مقاله و اوراق ضد حزبی نشر یافت که در آنها تجدید نظر بنیادی در مواضع طبقاتی حزب ، وابستگی انترناسیونالیستی و اصول سازمانی لنینی آن طلب میشد . خلیل ملکی و شرکا میخواستند که حزب توده ایران از شدت حملات خود به ارتجاع و امپریالیسم بگاهد ، با واقع بینی به پذیرد که امپریالیست های آمریکا و انگلیسی در کشور " منافی " (از جمله در رفت جنوب) دارند ، قبول کنند که در مبارزه علیه استبداد سلطنتی تند رفته ، قبول کنند که شمارهای طبقاتی آن بسرای جامعه ایران تند بوده است . آنان انترناسیونالیسم پرولتری حزب را سرمنشا " اشتباهات " رهبری معرفی میکردند و میخواستند که حزب توده ایران نیروی " سوم " باشد و در دفاع از جنبش جهان سوسی کمونیستی و کارگری و در دفاع از اتحاد شوروی در قبال امپریالیسم ، " یک جانبه " و " متعصب " نباشد . از نظر ساختمان حزب نیز خلیل ملکی و شرکا " طلب میکردند که ترکیب طبقاتی حزب بر زبان طبقه کارگر و زحمتکشان و بسود قشرهای خرد و بورژوا و روشنفکران در موکرات مسلک تغییر یابد و اصل لنینی سازمانی مرکزیت در موکراتیک برافتد . اصل عد متمرکز ، وجود فراکسیونهای گوناگون و عقاید و نظریات گوناگون در درون حزب برسمیت شناخته شود . خلیل ملکی و شرکا " در ۱۳ دیماه ۱۳۲۶ رسماً از حزب انشمار کردند و این وقتی بود که نظریات آنان در حزب بطور قطع ورشکست شده و توده حزبی و کارهای حزبی آنها با نفرت و قاطعیت طرد کرده بودند . از مدتها بعد وی که با خلیل ملکی رفتند ، آنانیکه شرافتمند و صدیق و گمراه بودند ، به حزب خود بازگشتند ، برخی از میدان سیاست گم شدند ، اما خود ملکی و چند تن از نزدیکترین یارانش که در عرصه سیاست مانند تاحد بدترین خیانتها به جنبش انقلابی ایران تنزل نمودند .

درست در زمانی که حزب درگیر مبارزه با فراکسیون راست خلیل ملکی بود ، گروهی از عناصر مشکوک ما مورشدند که از " چپ " به حزب توده ایران بتازند . سران این گروه که با پلیس و مقامات امپریالیستی

مربوط بودند ، با این ادعا وارد میدان شد ، میباید که حزب توده ایران حزب طبقه کارگر و لیبوشویکسی نیست . آنان اقداماتی برای تشکیل " حزب کمونیست " بعمل آورده و محافل بنام " کرزوک های مارکسیستی " تشکیل داده و به این محافل ظاهر پنهانی و اسرار آمیز داده بودند و باید که نقل قول ها و جملات گسیخته ای از کلامیک ها ، مارکسیسم - لنینیسم میکوشیدند تا کارگران را فریفته ، از حزب توده ایران روی گردان کنند . اما این گروه عملاً هیچگونه موفقیتی کسب نکرد و حتی بیک موضوع جدی سیاسی بدل نشد .

شکست مطلق انشعاب خلیل ملکی و عقیدماندن کامل حمله از " چپ " قبل از هر چیز حکایت از آن میکرد که توده حزبی و اکثریت قاطع طبقه کارگر ایران اصول و مبانی ایدئولوژیک و مشی سیاسی حزب را درست میدانند و حاضر به تجدید نظر در آن نیست . برعکس خواست توده حزبی حرکت باز هم پیگیرتر در همین راه است . شکست انشعاب ثابت کرد که حزب توده ایران ، اگرچه بنا به شرایط ویژه ایران بنام و به شکل حزب کمونیست تشکیل نشده ، صاحب ایدئولوژی پرولتری است و هر نظری را که ضد آن و خلاف اصول حزب طراز نوین طبقه کارگر باشد ، نمی پذیرد .

دوره فعالیت مخفی حزب تا کودتای ۲۸ مرداد

در بیگانه پیروز مندم بانژ ریات خلیل ملکی و شرکا ، حزب توده ایران گام بزرگی بسوی استواری و روشنی ایدئولوژیک و مشی صحیح انقلابی برداشت و میتوان گفت که با طرد انشعاب بین مرحله مبینی از تکامل حزب طبقه کارگر ایران به پایان رسید . پیروزی بر انشعاب از جهات مبینی شکست آن را بیجان و کردستان را رادان ها ن مبارزان جبران کرد و شور مبارزه را برافروخت . توجه به کار ایدئولوژیک و آموزش مارکسیسم - لنینیسم بعرا تیب افزایش یافت و نه فقط توجه افزایش یافت بلکه امکان واقعی آن بیشتر شد . حزب در وران نوینی از فعالیت خود را آغاز کرد .

آغاز فعالیت نوین حزب توده ایران مقارن با دوران جنگ سرد و هجوم صلیبی امپریالیسم علیه جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بود .

در چنین شرایطی تدارک تغییر قانونی کردن حزب توده ایران آغاز شد و ماهها پیش از آن نزد مبین ۲۷ - که در آن تیراندازی به شاه دستاویز تغییر قانونی کردن حزب مافرا گرفت - نقشه این کار فراهم گشت . مادربوعات حزبی خود در سال ۱۳۲۷ بارها با ارائه اسناد و مدارک پرده از این توطئه بر گرفتیم . و الزاماً برای آغاز کار مخفی اقداماتی بعمل آورده و مدتها قبل از مخفی شدن رسمی حزب شبکه های مخفی تشکیل دادیم و زمانیکه به بهانه تیراندازی به شاه حزب مارا " منحل " اعلام کردند کسیکه کمتر از همه غافلگیر شد ، ما بودیم . هم ما و هم ارتجاع ایران میدانستیم که مسئله بر سر چیست .

آغاز فعالیت مخفی حزب مسائل نوین ایدئولوژیک و سیاسی در برابر حزب مطرح کرد که بر سر آنها ، در دوران حزب تبادل نظر خلاق و گاه اختلاف نظرهای شدید پیش آمد .

نخستین مسئله عبارت بود از سازماندهی کار مخفی و تلفیق آن با کار علنی . در همین مرجع رسمی حزبی کمتر بر تری در این باره که باید بلا رنگ به سازماندهی کار پنهانی پرداخت پذیرد نیامد و حزب مابعداً یک حزب لنینی وظیفه ایراکه تاریخ از این نظر در برابرش گذاشته بود و وش گرفت و یکی از رزمندگان و ترین واحد های کمونیستی پنهانی زمان خود را بنیان گذاشته همواره باعث سر بلند می مبارزین انقلابی ایران خواهد بود .

ما با آغاز کار پنهانی ، گام دیگری در تحکیم مواضع ایدئولوژیک حزب برداشتیم . آند ستماز اعضای حزب که به کار پنهانی آغاز کردند و آنانیکه در شرایط پنهانی عضویت حزب ما را پذیرفتند ، کمونیست های رزمنده ای بودند . در حوزه های حزبی پنهانی ما آثار مارکسیستی - لنینیستی با وسعت

تد ریس میشد و در مطبوعات پنهانی حزب که دیگر ملاحظات معین قانونی نیزنداشت ، دفاع از مارکسیسم لنینیسم با صراحت تام انجام میگرفت .

اما حساب محافل امپریالیستی و ارتجاعی از اعلام انحلال حزب ، از جانب دیگر ، این بود که اگر هم حزب توده ایران میتواند کار کمپین ضعیف پنهانی داشته باشد ، توان کارگسترده سیاسی نخواهد داشت و با غیر قانونی شدن حزب پسر سراه اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی سد محکمی ایجاد شده و حزب " منحل " توده ایران به یک گروه پنهانی تک افتاده (سکت) بدل خواهد شد .

این جانب از حساب امپریالیست ها مستقیماً با خط مشی سیاسی حزب پیوند مییافت . حزب ما نه تنها میبایست سازمانهای مخفی خود را گسترش دهد بلکه میبایست راه حل های مناسبی برای حضور موثر خویش در عرصه سیاست کشور ، برقراری تماس با وسیع ترین قشرهای مردم و متشکل کردن مبارزات آنان و ایجاد تسهلهائی برای اتحاد با سایر نیروها بیابد ، تا علیرغم تلاش ارتجاع و امپریالیسم به یک سکت سیاسی بدل نشود .

در انجام این بخش از وظایف نیز ، حزب ما موفقیت های بزرگی کسب کرد . ولی در این مورد برخلاف ضرورت آغاز کار مخفی - که مخالفی نداشتند - با انواع گرایشهای راست و " چپ " و بطور عمد " چپ " رویرو شد . نکته ای که در آن اتفاق نظر بود ، این اندیشه لنینی بود که سازمان مخفی باید هاله ای از انواع سازمانهای علنی در ورسرخود داشته باشد ، از انواع امکانات علنی استفاده نکند و از طریق تلفیق کار علنی و مخفی پیوند خود را با توده ها حفظ کرده نقش سیاسی خود را ایفا کند . اما اجرای ایسند اندیشه درست و تأمین مشی صحیح انقلابی از درون دشواریهای فراوان میگردد .

دشواری اصلی از تعیین مشی استراتژیک و تاکتیکی حزب برمیخاست که در شرایط نوین ایران و جهان میبایست به بسیاری از مسائل نوین پاسخ دهد . چنانکه میدانیم پس از پیروزی عظیم اتحاد شوروی در جنگ دوم جهانی و پیدایش دموکراسی های توده ای ، جنبش رهایی بخش ملی در مستعمرات و کشورهای وابسته بینهایت اوج گرفت ، که قلعان پیروزی انقلاب چین بود . اوج جنبش های رهاشی بخش توأم بود با پیدایش متنوع عظیم اشکال مبارزه از یکسو و توده ای تر شدن این جنبش ها و حرکت بسیاری از آنها بسوی چپ .

تنوع عظیم اشکال مبارزه و توده ای تر شدن آن و شرکت هر چه بیشتر قشرهای وسیع مردم در جنبش رهاشی بخش در پیوند باید که عمل میگرد و متقابلاً در یکدیگر اثر میگذارد . با تغییر شرایط جهان زمینه عینی فراهم میآید که کشورهای وابسته و مستعمرات سابق پس از آزادی راه رشد سرمایه داری راهها کنند و مرحله سرمایه داری را در ورزینند و بسوی سوسیالیسم حرکت کنند . تجربه جمهوری های آسیای شرقی که پس از جنگ بیشتر در اختیار مردم جهان قرار گرفت الهام بخش بود . طبیعی است که این امر ، همانقدر که توده ها را بحرکت عمیقاً ورد ، خوشایند بورژوازی کشورهای " جهان سوم " نبود و امپریالیسم جهانی را نیز به اندیشه و امید داشت . خصلت سازشکارانه بورژوازی ملی این کشورها را تقویت میکرد و متقابلاً آمادگی امپریالیسم را به سازش با آن و واگذاری امتیازات عقب نشینی و حتی " اعطای " بموقع استقلال بالا میبرد . و امپریالیسم تجار و کارواندازان نقش آمریکا میکوشید تا از این فرصت بحد اکثر بهره گیری . درك درست وضع نوین آسان نبود . نمونه چین گاه بصورت حکم جزئی مانع از آن میشد که تنوع اشکال فهمیده شود . برخی نظریات سکتاریستی در باره نقش بورژوازی ملی در کشورهای مستعمره ، که در گذشته در محافل معینی از کمینترن وجود داشت ، با تقویت جانب سازشکارانه بورژوازی ملی این کشورها ، از نوجان میگرفت و گاه شکل واحدی از مبارزه مطلق میشد و درک امکانات مثبت ضد امپریالیستی را که جنبشهای رهاشی بخش ملی زیر رهبری بورژوازی و یا زیر رهبری محافل

خرده بورژوازی داشتند ، دشوار میکرد . برای نمونه میتوان گفت که ما مدت تها در این تردید باقی ماندیم کفآیا جنبش‌رهای بخش هند که ظاهراً استقلال را بصورت هدیه ای دریافت کرده است خواهد توانست آنرا به يك استقلال دائمی بدل کند یا نه ؟

در کشور ما بفرنجی اوضاع با زهم بیشتر و خصلت سازشکارانه بورژوازی ایران بعلمت ترس از جنبش انقلابی با زهم برجسته‌تر بود (این امرعلک تاریخی واجتماعی فراوانی دارد که بررسی آن خارج از بحث ماست) . این خصلت سازشکارانه در زمان فعالیت‌علنی حزب توده ایران آشکارا احساس میشد تا جائیکه پس از تشکیل حکومت های ملی در آذربایجان و کردستان و گسترش نهضت کارگری در هقانی در سراسر کشور ، بخش عظیم بورژوازی ایران به ارتجاع و امپریالیسم گروید .

وقتی حزب توده ایران غیرقانونی اعلام شد ، برای بورژوازی ایران در کنار برخی نگرانی ها از حمله ارتجاع ، خرسندی در گانه ای پدید آمد ؛ یکی اینکه حزب طبقه کارگر ایران لااقل برای مدتی از گردونه خارج شد و جنبش کارگری سرکوب شده و دیگر اینکه میدان برای فعالیت بورژوازی بدون ترس از جنبش‌گرایی بازتر شده است . در این وضع برخی از محافل بورژوازی و حتی بخشی از ملاکین لیبرال ایران به این فکر افتادند که دشمنی خود را با کمونیست ها بمعنا به يك سرمایه وارد بورس سیاسی کنند و شاید با تکیه بر تضاد های امپریالیست ها و رهکاری با امپریالیسم امریکا امتیازاتی بدست آورند .

برای نمونه میتوان از آغاز فعالیت شدید محافلی یاد کرد که نمایندگانی نظیر دکتر مظفر بقاشی ، حسین مکی وحاشی زاده در مجلس پانزدهم داشتند . آنان بلافاصله پس از غیرقانونی شدن حزب توده ایران بطرز غیرمترقبه ای فعال شدند و خود بخود بقاشی برای توضیح این تشدید غیرمنتظره فعالیت خویش یاد آور شد که " خواب نما " شده و پدرش میرزا شهاب را بخواب دیده است و اضافه کرد که اندیشه غیرقانونی کردن حزب توده ایران اندیشه تازه ای نیست . و خود او ما هسپایش به " اعلیحضرت همایونی " پیشنهاد غیرقانونی کردن حزب توده ایران را داده است . بقاشی روجه دولت وقت گفت : " توده ای ها را بکشید ولی نگوشید که هرکس مخالف شماست توده ای است " .

محیط سیاسی آنروز ایران وجهان به این محاسبه میدان میداد . امپریالیسم امریکا در مقیاس جهانی زیر پرچم آنتی کمونیسم و در دفاع از جهان " آزاد " در مناطق نفوذ امپریالیسم انگلیس و سایر نیروهای ضعیف‌تر امپریالیستی پیش میرفت . پیروزی انقلاب چین وشکست چان‌کای شک که شکست امپریالیسم امریکا بود اینطور تعبیر میشد که امپریالیسم امریکا آماده است تا در سایر کشورها به نیروهای " ملی " بشرطیکه ضد کمونیستی باشند و جلو جنبش کمونیستی را بگیرند تکیه کند و به آنها یاری رساند . به این ترتیب در ایران - ونه فقط در ایران - برای قشری از بورژوازی وملاکین این استراتژی پدید آمد و تقریباً بشکل منطقی فرموله شد : برضد جنبش کمونیستی واتحاد شوروی با تکیه بر امپریالیسم امریکا ، بسوی کسب امتیازات معین از امپریالیسم انگلیس .

در ایران محافل گوناگونی آماده گئی خود را برای اینکه این استراتژی را اجرا کنند اعلام کردند . هر يك از این محافل میکوشیدند تا با امپریالیسم امریکا رقابت کنند که آنان بهترین مجریان این استراتژی و معتبرترین سد راه جنبش کمونیستی خواهند بود . متأسفانه بخش قابل ملاحظه ای از نیروهای بالقوه ملی کشور نیز که نمایندگانی نظیر مصدق وفاطمی داشتند و حزب ماد رنگ شده با آنها همکاری های بالنسبه وسیع داشت ، بعلمت عدم شناسائی بماهیت امپریالیسم امریکا در ام این استراتژی افتادند و در تمام دوران تدارک گسترش جنبش ملی شدن نفت آزاد نبال نمودند .

حواداران استراتژی دشمنی با جنبش کمونیستی وتکیه به امپریالیسم امریکا ، با هرگونه تحول اجتماعی مخالفت میکردند . آنان که بخش اعظمشان با ملاکین پیوند داشتند طرح اندیشه لغورزیسم

ارباب - رعیتی و محومالکیت های بزرگ ارضی را گناه میشمردند و دستکشیدن از مبارزه طبقاتی را موعظه میکردند .

در برابر این وضع چه میبایست کرد ؟ این استراتژی مکمل - اعلام " انحلال " حزب توپ هایران بود و مقصد تابع کردن توده مردم به منافع تشرکوکچی از بورژواهای ملاک اجرا میشد . و در برابر آن حزب توده ایران تنبها بود . این حزب بود که وظیفه شکستن این استراتژی و افشای کامل امپریالیسم امریکایی و هواداران آن را در برابر خویش گذاشت .

امروز که به گذشته مینگریم با کمال افتخار احساس میکنیم که علیرغم دشواریهای فراوان توانستیم به بخش اعظم مسائل که در برابر ما قرار داشت برخورد صحیحی داشته و پاسخ درستی بدهیم . ما توانستیم امپریالیسم امریکایی را افشای کنیم . ما توانستیم ضرورت مبارزه طبقاتی و تحول در مناسبات اجتماعی و ضرورت مبارزه علیه ارتجاع داخلی را بعنوان جزئی جدائی ناپذیر مبارزه علیه امپریالیسم و رافکابان عمومی مردم رسوخ دهیم و هواداران اتحاد با امپریالیسم امریکایی علیه جنبش ملی و کمونیستی ایران و جبهه رافشای کنیم . مبارزه ایده نولوژیک و سیاسی حزب توده ایران در این عرصه ، بعنوان یکی از صفحات درخشان تاریخ جنبش رهاشی بخش مردم ایران باقی خواهد ماند .

اما وظیفه حزب ماتنها این نبود که استراتژی اتحاد با امپریالیسم امریکایی را بشکند ، بلکه میبایست این استراتژی را بگونه ای بشکند که نیروهای بالقوه سالم جنبش را از آن جدا کرده و به تشکیل جبهه واحدی از نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی با شرکت مستقیم و غیرمستقیم حزب توده ایران دست یابد . موفقیت ما در این زمینه کامل نیست . ما البته توانستیم در طول مدت به بخش سالم نیروهای ضد امپریالیستی غیر توده ای که با سیر جنبش تکامل می یافتند ، نزدیک شویم و به مقاومت آنان در همکاری با کمونیست ها تا حد و معینی فائق آئیم . اما این نزدیک حالی یک حرکت پیگیر و مداوم از جانب ما نبود ، (از جانب خود آنان که اصولا چنین حرکتی بسوی وحدت وجود نداشت) و فرازونشیب ها داشت که چه بسا ممکن بود از بسیاری از آنم احتراز کرد . این فرازونشیب ها و نوسانهای قابل احتراز از توطئه های راستگرایان و فشارهای متقابل و مکمل " چپ " گرایان به حزب تحمیل میشد .

در این زمان در حزب توده ایران تلاش بزرگی برای شناخت ماهیت جبهه ملی ، امکانات انقلابی آن و بطور کلی سیر جامعه ایران انجام میگرفت و برای دسترسی به تجربه احزاب برادر رکوشن فراوانی میشد . در همین سالم ، آرد که انتخابات آتارلنین بفارسی در آمد و گزارش دیمیتروف به کنگره هفتم کمینترن - که در آن اندیشه های بسیار جالبی در باره جبهه واحد نیروهای ترقیخواه (ضد فاشیست) بیان شده بفارسی چاپ شد و تجربه حزب کمونیست فرانسه در تشکیل جبهه واحد در اختیار افراد حزب و مردم قرار گرفت و به امید اینکه تجربه حزب کمونیست چین میتواند کمک به درک مبارزات ضد امپریالیستی کند ، آتاری از ما و اولیو شاتوچی ترجمه و منتشر شد ، که متاسفانه بجای کمک بدرك درست مسائل به تقویت نظریات چپ گرایانه کمک کرد ، چرا که در آتار ما - از جمله دموکراسی نوین - علاوه بر همه معایب دیگر ا متحول مسلحانه زیرهژمونی طبقه کارگر مطلق شده است .

مشکل بتوان زحمتی را که در آن سالها حزب توده ایران برای تامین خط مشی درست ، چه در مورد خود حزب و چه در مجموع جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران متحمل شده ، بهیان کرد . این کاری است بزرگ و نیازمند فرصت . آنچه در پایان بحث باید تاکید کرد اینست که حزب توده ایران پس از یکدوران کوتاه توانست به ماهیت جبهه ملی و جناحهای آن پی ببرد و با وجود توطئه های مکرر مخالف امپریالیستی و جناح راست وابسته بمآن و عدم قاطعیت مصدق و پارانشر به اجرای عملی شمار جبهه واحد با نیروهای سالم پیرامون مصدق برگردد . و علیرغم مقاومت آنان و اظهار مد او بی میلی و گاه خصومت از جانب آنان همواره در لحظات حساس به کمک مصدق بشتابد و هر بار که حکومت مصدق مورد هجوم قرار

میگرفت، درکنار آن باشد. درکودتای شاه - قوام در تیرماه ۱۳۳۱، توطئه نهم اسفند ۱۳۳۱ توطئه های مکرر در بار ۱۳۳۱، کودتای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲، حزب ماکه به بزرگترین نیروی متشکل سیاسی جامعه تبدیل شده بود، توانست در تابستان ۱۳۳۲ با تمام نیرو از مصدق حمایت کند.

دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

در تاریخ معاصر ایران، دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد از نظر رشد تلخبر آید هئولوزی—ك و از نظر عمق و وسعت آشفته فکری در درون جنبش انقلابی ایران و کارموتری که حزب توده ایران برای مقابله با آشفته فکری، و دفاع از مشی درست انقلابی، دفاع از اصول مارکسیسم - لنینیسم و انطباق هر چه دقیقت آن بر شرایط تغییر یابنده جامعه ایران انجام داده بی نظیر و ممتاز است.

برای درک وسعت و دامنه مبارزه آید هئولوزیک در این دوران باید به این اندیشه برگردیم که در تابستان ۱۳۳۲ حزب ما توانست به بزرگترین نیروی متشکل سیاسی در جامعه ایران بدل شود. این بدان معنا بود که حزب توده ایران توانسته بود به پیروزی بزرگ سیاسی دست یافته و در ممتسی مواضع اساسی خود را در قیاس با همه نیروهای دیگریه اثبات رساند. بهمین دلیل بود که به نسبت رشد و تکامل جنبش، جنبه ملی پیایی در چارانشعاب میشد و هر روز لایه جدیدی از آن به توطئه گران ضد حکومت مصدق میپیوست، اما صفوف حزب توده ایران و هواداران آن روز بروز انبوه تر میشد. علاوه بر طبقه کارگر ایران که همواره با و راستواروسی تزلزل در پشت سر حزب خود ایستاد، نفوذ حزب در دهات در میان قشرهای متوسط شهری و در ارتش گسترش مییافت و جامعه ایران بطور عمومی بسوی چسب حرکت میکرد.

مخالف امریالیستی و ارتجاعی برای مقابله با این وضع و فراهم کردن مقدمه شکست ناآخیرین نیرو های ذخیره خود را وارد میدان کردند. آنها پیروزی در این کودتای راه بهای بمبارا رنگین شکست معنوی خریدند. این کودتای رجبیه دشمنان آشکار خلق خلاصه مطلق آید هئولوزیک و سیاسی بوجود آورد و کمترین جاذبه و اعتباری برای کودتای چیان در میان خلق باقی نگذاشت. علاوه این کودتای او مجموعه سبز جنبش ملی شدن نفت، در سازمانهای سیاسی غیر توده ای نیز خلاصه آید هئولوزیک و سیاسی ایجاد کرد. نادرستی اصول اساسی استراتژیک آنان در عمل به اثبات رسید.

در این وضع دشوار برای کودتای چیان و مخالف راست جنبش، عد متحرک حزب در ۲۸ مرداد، و شکست روحی حاصل از آن در میان توده ها، تنها چیزی بود که به کمک آنان میآمد و امکان میداد که در عین شکست کامل معنوی، به حمله مقابل علیه حزب توده ایران برخیزند و جنگ روانی علیه آن بکار اندازند تا امکان تحلیل خونسردانه حوادث را از مبارزین سلب کنند.

بزرگترین اشتباهی که حزب توده ایران در ۲۸ مرداد مرتکب شد عبارت بود از تعلل در اقدام مستقل. ما آنروز ساعتها ایگراقیتمتی را صرف مذاکره با مصدق کردیم تا شاید مشترکا علیه کودتای عمل کنیم. اما مصدق تا مادگی چنین عمل مشترکی را نداشت و حاضر نشد با تمام قوا در برابر کودتایه ایستد و مردم را به مقابله و مت فراخواند. با آنکه حزب و جمعیت ملی مبارزه با استعمار آما دگی خود را برای مقابله با کودتای چیان و دفاع از حکومت او مکرر با و گوشزد کرد، نه تنها از این آما دگی استقبال نکرد، بلکه با یمن بهانه که حکومت بزودت بر او وضاع مسلط خواهد شد از ما خواست که ما وارد عمل نشویم. او ترجیح داد در ۲۸ مرداد مردم را به مقابله و مت دعوت نکند و پیشنهاد ما را دایره اقدام قاطع با شرکت حزب توده ایران، رد کند. ما اشتباه بزرگی کردیم که در چنین لحظه ای در ضرورت اقدام مستقل خوبتر در چارتر بد شدیم و به گمان اینکه اقدام مستقل ما بد و نظر مصدق، علیه مردم نظر وی ممکن است بحساب قیام ضد او گذاشته شود و برد شواری کارها بیفزاید، فرصت را از دست دادیم.

نیروهای انقلابی پرولتری ایران هر وقت که این حادثه را خونسردانه و یاد قتلعلی بررسی کنند تنها نتیجه ای که میتوانند بگیرند اینست که حزب توده ایران نمیبایست منتظر مصدق بماند. بعبارت دیگر مشی اصولی حزب توده ایران آنقدر درست بود که ما میبایست ولویطویر مستقل، قطع نظر از نتایج حاصله، آنرا دنبال کرده و اجرا کنیم. عیب کار ما در ۲۸ مرداد، در استراتژی عمومی ما، وابستگی طبقاتی ما، انترناسیونالیسم پرولتری ما، دشمنی قاطع ما با هرگونه نفوذ استعمار، کوشش ما برای نزدیکی کردن جنبش انقلابی ایران با اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیستی، کوشش ما برای متحد کردن نیروهای ملی و سوسیالیستی، تلاش ما برای طرح ضرورت تحول بنیادی جامعه ایران با تکیه به طبقه کارگر و متحد پش نیود. ما در همه اینها حق داشتیم. علاوه بر آن ما در مبارزه بسا مماشای توتلزلز ها و کج دار و مریزهای مصدق نیز حق داشتیم. عیب ما در این بود که در لحظه حساس این قاطعیت را به آخر نرساندیم. پس باید در آینده مشی درست حزب را تا آخر دنبال کنیم و بسند.

پایان رسانیم.

روشن است که این نتیجه گیری منطقی — تنها نتیجه گیری که از بررسی علمی و خونسردانه واقعیت خارج بدست می آید — خوشایند نیروها و محافللی که در جریان ملی شدن نفت، نادرستی مشی سیاسی شان به اثبات رسید، و بطریق اولی خوشایند امیرالیسم و ارتجاع نیست. از اینجا است که پس از ۲۸ مرداد — تا به امروز — در جریان ایدئولوژیک — سیاسی ضد کمونیستی جد ااز هم ولی مکمل هم پدید آمده تا با ایجاد جنگ روانی علیه حزب توده ایران مبارزین انقلابی را از بررسی علمی و خونسردانه گذشته جنبش باز دارند. یکی از این جریانها اعطنا و رسما ضد کمونیستی، ضد انقلابی است و ایدئولوژی رسمی کودتار تشکیل میدهد و مکمل فشار پلیسی و حششناک ضد حزب توده ایران است. این جریان رسمی پایه کار خود را روی پاس و ارتداد گذاشته و میکوشد کودتای ۲۸ مرداد را پایان دنیا معرفی کند و هر کوشش انقلابی را بی اثر جلوه دهد. بحث از این جریان خارج از موضوع نوشته است.

ولی جریان دوم نه از رون هیئت حاکمه و رژیم کودتا، بلکه از میان روشنفکران بورژوا و قشرهای متوسط جامعه برمیخیزد که بالقوه ظرفیت مبارزه با رژیم را دارند ولی از جنبش کمونیستی بیش از نفوذ امیرالیسم میترسند و از ترس و تنگ نظری و کوتاه بینی سیاسی بدامان انواع نظریات نادرست پناهمیبرند. تا شاید نظریه ای قابل رقابت با ایدئولوژی و سیاست جنبش کمونیستی بیابند و در برابر آن علم کنند.

در جریان مبارزه برای ملی شدن نفت این قشرهای اجتماعی هر دو روی خود را خوب آشکار کردند: هم امکانات معین انقلابی و هم آمادگی به سازش و خیانت. آنها ثابت کردند که قادر نیستند ایدئولوژی مکمل و یکپارچه و سیاسی متین و استوار به جنبش عرضه کنند و لذا میان پرولتاریا و بورژوازی — و در کشورهاش نظیر کشور ما میان نیروهای ضد امیرالیستی و هواداران امیرالیسم و ارتجاع — در نوسانند.

در جریان جنبش ملی شدن بخشی از این قشرها تکامل یافتند و آماد مبارزه قاطع تر شدند و بخش دیگر در رهتگامخیانت سقوط کردند و درین کوشش برای پیداکردن ایدئولوژی "مستقل" و مقابله بسا "کمونیسم بین المللی" بدامان کمانی نظیر خلیل ملکی و دکتر بقاشی افتادند و در پایان کار آشکارا بدشمن پیوستند. کودتای ۲۸ مرداد نه تنها در روی دشمن بلکه در روی این قشرها نیز خنثلا ایدئولوژیک ایجاد کرد. آنها پس از کودتای نتوانستند به هیچ یک از اصولی که قبلا عنوان کرده بودند متکی باشند.

اضافه کنیم که سالهای بلافاصله پس از کودتای ۲۸ مرداد در ایران با نقطه عطفی در تاریخ معاصر همزمان است. در این سالها سرمایه داری جهانی مرحله دوم بحران عمومی خود را طی میکرد و بسرعت بسوی مرحله سوم میرفت. اردوگاه سوسیالیسم و در پیشاپیش آن اتحاد شوروی تحکیم و تقویت میشد و ایفای نقش تعیین کننده در حوادث جهان را به عهد می گرفت. استعمار که به فراموشی و شرایط سیاسی

فراهم می‌شد که این کشورها بتوانند راه رشد غیر سرمایه داری پیشه‌کنند و برخی از آنان نظیر کوبا به اردوگه سوسیالیسم بپیوندند. و این واقعیت همانقدر که به‌تودهای زحمتکش جهان الهامی بخشید، بر وحشت محافل بورژوازی و قشرهای معین‌خرده بورژوازی میافزود و جانب سازشکاران را در کشورهای نظیر ایران تقویت می‌کرد.

این سالها در عین حال سالهای آغاز و دران‌نویین فعالیت حزب توده ایران بود. سالهای تشکیل پلنوم چهارم، اتخاذ تصمیمات مشخص برای ادامه فعالیت در شرایط نویین پس از کودتای سالهای گسترش فعالیت در مهاجرت، احیای سازمانها در ایران، انتشار روز نویین دنیا و مردم، آغاز فعالیت پیک ایران و... بود. و این واقعیت نیز بر وحشت محافل بورژوازی و محافل معین‌خرده بورژوازی ایران میافزود.

در چنین زمانی بود که روشنفکران بورژوا و محافل معین‌خرده بورژوازی بفرق افتادند تا برای پرس کردن خلا واقعی ایدئولوژیک در صفوف خویش و مقابله با حزب توده ایران، ایدئولوژی "نویینی" بدست آورند. این کار ابتدا از جانب کسانی آغاز شد که در خارج از کشور خود را ادامه دهنده کار "جبهه ملی" و هوادار "مصدق" معرفی میکردند ولی در واقع امر هیچگونه پیوندی با اصول نظریات و معتقدات گذشته و حال جبهه ملی و مصدق نداشتند. اینان مدتی بدنبال تئوری و الت روستو افتادند، زمانی فانون را علم کردند، روزی پیشنهاد انحلال احزاب را دادند و روزی تقسیم طبقاتی جامعه ایران را منکر شدند. شب هوادار چه‌گوارا و صبح مدافع مائو بودند. اما همواره در قیقا توجه داشتند که ایدئولوژی سالها رگسیستی - لنینیستی را نپذیرند و برعکس همه "تئوری" ها و همه نظریات راتنها بعنوان تخته‌پاره نجات در برابر سیل کمونیسم و بعنوان اسلحه ای در روبرو علیه آن مورد استفاده قرار دهند.

اما این تخته‌پاره‌ها همچنان تخته پاره‌های ماند و نتوانست خلا ایدئولوژیک را بپرکند. حزب ما در مقابله با اینگونه نظریاتنا سالم و این نوسانهای سریع که گاه بخشی از جوانان خارج از کشور را فرا میگرفت، با شکیبایی عمل کرد و برای کسانی که از روی صداقت گمراه بودند واقعیت را آشکار ساخت. در چنین شرایطی بود که مائوئیسم بعنوان یک ایدئولوژی عمیقاً ضد کمونیستی و خرابکارانه ولی ابتدا بار ای کمونیسم متعصب و قشری وارد عرصه بین المللی شد و همه کسانی را که در فکر نبرد علیه اردوگه سوسیالیسم و جنبش کمونیستی و کارگری جهان و گمراه کردن جنبشهای رهائی بخش ملی بودند، به زیر پرچم خود فراخواند و در جنبش ایران همه مرتدین، همه ضد کمونیستهای حرفه‌ای، همه وحشت زدگان از پیشرفت جنبش توده‌ای و انواع خواستاران تجدید نظر ریشیان سیاست حزب، توده ایران و دشمنان اردوگه سوسیالیسم و اتحاد شوروی را بدرو خود گردآورد. و پشچانه یک کودتای ایدئولوژیک کودتای ۲۸ مرداد و فشار حیوانی پس از کودتایه حزب توده ایران را تکمیل کرد. از جمله در رون رهبری حزب قاسمی و فروتن و سفاحی و در خارج از آن بشماره محدودی از افراد حزب که دچار بیماری چپ روی و خود خواهی بودند بیک انشعاب ناموفق خائنانه مائوئیستی دست زدند و یار و گناه دشمنان حزب پیوستند. این بازیچه‌ها نتوانستند در انشعاب خلیل‌ملکی حزب ما با قاطعیت در مورد حیثیت کاران عمل کرد و یکبار چگی ایدئولوژیک حزب و صفوف آنرا از گرد این گروه معدود حفظ نمود. هواداران سازمان جاسوسی مرکزی آمریکا (سیا) هر وقت میخواستند از "شخصی" سازمان خود دفاع کنند از کودتای ۲۸ مرداد در ایران نام می‌برند. مسلماً در آینده کسانی هم که بخوانند مثال از "شخصی" مائوئیسم در امر خرابکاری در جنبشهای انقلابی بیاورند، بیاد ایران خواهند افتاد.

بررسی این جریان ایدئولوژیک - سیاسی خرابکارانه که اینک با عبوس‌ترین سیمای فاشیسم

نویسن در عرصه بین‌المللی مبارزه طلبید و در ایران یا در مستقیم سازمان امنیت است ، در نوشته حاضر نمی‌گنجد . مطبوعات حزبی مابعد این کاربرد اخته اند و در رأیند نیز بعد ضرور خواهند پرداخت . آنچه در اینجا لازم به تذکره اینست که ما مائوئیسم در دست آن چیزی را در جنبش انقلابی ایران مورد حمله قرار دادیم که مایه‌ی پایتکامل آینده این جنبش قرار گیرد . مائوئیسم همه دستاورد های جنبش انقلابی و جنبش کارگری و کمونیستی را در مقیاس جهان و ایران منسوخ اعلام کرد ، تمام کارهای را که شده و نتایجی را که بدست آمده است به لجن کشید و مدعی شد که گویا حزب توده ایران بی‌اعتمادی روش انترناسیونالیستی خویش از نخستین روز تشکیل سیاست و ایده سولوزی و سمت گیری در دسترس نداشته است . تجربه این حزب را باید بدور انداخت و یا این تجربه را بعنوان " معلم نقطی " مورد استفاده قرار داد و همه جا عکس آن عمل کرد ! مائوئیسم در دست در لحظه ای که جنبش انقلابی و بطریق اولی جنبش کارگری ایران به کار عمیق سازمانی ، متشکل کردن نیروها و تدارک ارتش سیاسی انقلاب نیازمند بود ، اصل لنینی ضرورت حزب کارگری را منکر شد و به اتکا " اعتبار گذشته حزب کمونیست چین و در شرایط روحی ویژه جنبش انقلابی ایران در دست همان هدفی را پیش روی خود گذاشت که — " منحل " کنندگان حزب توده ایران و کودتاچیان جلا ، سالها دنبال کرده و نتیجه نگرفته بودند . این هدف عبارت بود از انحلال واقعی حزب توده ایران و جلوگیری از احیاء سازمانهای آن ، و از این راه باز کردن میدان برای رسوخ انواع ایده سولوزی های منحرف ، و ادامه اسارت طبقه کارگر و همه مردم زحمتکش ایران . مائوئیسم نقش خرابکاری در امر اتحاد نیروهای ملی و دموکراتیک و اتحاد نیروهای انقلابی را در مقیاس ایران و جهان ، با حرارت کم نظیری ایفا کرد و از این راه نیز به جنبش ما زاینه های بزرگ وارد آورد .

با آنکه مائوئیسم ، تنها یک جریان انحرافی در درون جنبش کارگری نبوده ، و همه مجموعه جنبش انقلابی زیان میزند ، متأسفانه سنگینی نبرد علیه آن تنها بدوش حزب توده ایران افتاد . بسیاری از نمایندگان قشرهای متوسط و روشنفکران بورژواژنه تنها با مائوئیسم مبارزه نکردند ، بلکه با آن علیه جنبش توده ای متحد شدند و هنوز هم که هنوز است ، این یا آن اقدام علنا خرابکارانه بکن را در سیاست جهانی — که دیگر قابل دفاع نیست — با احتیاط و البته احترام تمام ، کمی مورد انتقاد نرم و بیسار مورد بانه قرار میدهند ولی اصول عقاید ضد کمونیستی مائوئیسم را هر روز برنگی تازه حفظ کرده و تبلیغ مینمایند .

ما از اینکه حزب توده ای را در نبرد ضد مائوئیسم تنها ماندن البته خرسند نیستیم . یکا ش جنبش انقلابی ایران در مجموع خویش به چنان سطحی از آگاهی و استواری برسد که اینگونه انحرافها با صف وسیعتری از مخالفین روبرو شود . ولی بهر صورت ، مابعد تنهائی نیز از عهد و وظایف ای که بر دوش داشتیم برآیدیم . و بعنوان جزء جدائی ناپذیری از جنبش جهانی کمونیستی و کارگری در نبرد علیه مائوئیسم پیروز شدیم و این پیروزی را به تنها بختخواهیم رسانید و همکارها را خواهیم کرد تا جنبش ما با طرد مائوئیسم تمام آن چرک و کثافت و مادی فساد ی را که از انشعاب خلیل ملکی تا به امروز موجود آمده و در رقیب مائوئیسم جمع شده است بیرون بریزد و بر همه نوع یاس ، عصیان ، ارتداد و تسلیم طلبی ناشی از شکست ۲۸ مرداد ، که در مائوئیسم ایرانی تجسم یافته غلبه کند .

از میان انواع آشفته فکری های که مائوئیسم به جنبش ما آورد ، تحریف معنای واقعی مبارزه مسلحانه و جازدن تروریسم بجای مبارزه واقعی انقلابی ، بیشتر از همه به جنبش ما زیان زد و است و صد هاتن از عناصر شورشی که میتوانستند در جنبش انقلابی ایران منشاء اثر مثبتی باشند به این نام افتادند و جان باختند و هنوز کار بزرگی در پیش است تا مبارزین صدیق انقلابی بر این آشفته فکری فائق آیند .

در نظری به مبارزات ایدئولوژیک و سیاسی پس از ۲۸ مرداد، جا دارد که از مبارزه ای نیز که در رابطه با "اصلاحات" سلطنتی در گرفت یاد کنیم. این رفرمها محصول فرعی مبارزات انقلابی مردم ایران و جنبش انقلابی جهان بود. درباره این رفرمها هم از چپ و هم از راست تبلیغات و غوغا برافشاد. مخالف مائوئیستی اصولاً متکرا اصلاحات شدند تا نظرات نادرست خود را توجیه و تزیین بر روی خود و راعیله محزب خود ه ایران متوجه کنند. آنان و متحدینشان بمعنای واقعی کلمه نقش عقب در رژیم را بازی کردند: حزب مارا از طرف "چپ" نیز بر آتش گرفتند تا رژیم در پوشش آن بتواند آسانتر مانور کند و در موضع جدید بهتر سنگر بگیرد.

بخش دیگری از روشنفکران بورژواکه آنروزها بطور مشخص پیرامون روزنامه هاشی نظیر آیندگان گرد میآمدند، برعکس مائوئیستها، از طرف راست براه افتادند و چنین وانمود کردند که گویا بارشده سرمایه داری خود بخود و الزاماً دموکراسی بورژواشی، از نوع دموکراسی کشورهای اروپای باختری میآید و برای نیروهای انقلابی ایران کاربرد دیگری باقی نیست جز اینکه در برابر این دموکراسی در حال طلوع کلاه از سر برگیرند و تمظیم کنند.

حزب خود ه ایران در محیط بسیار بخرنچ ۳ اصلاحات شاهانه" و در زیندی چند جانبه، تنها تحلیل درست و علمی را از مسیر تحولی جامعه ایران و تاثیر اصلاحات ارضی بدست داد. کاری که هیچ حزب یا سازمان دیگر ایران حاضر و قادر به انجام آن نبود. حزب مائوئیسم را کوپید و ستایشگران سینه چاک اصلاحات شاهانه را نیز افشا کرد و نشان داد که جامعه ایران واقعا در حال تغییر سریع و بدل شدن به یک جامعه بورژواشی است (اصلاحات سلطنتی) به این تغییر سرعت طوفانی داده است. اما دموکراسی بورژواشی - و بطریق اولی به شکلی که اکنون در کشورهای پیشرفته غرب اروپا موجود است همزاد الزامی سرمایه داری نیست. این دموکراسی حتی در خود این کشورها بیشتر به اتکا بر پولتاریا زنده است تا از دولت سرمایه داری. در زمان مادموکراسی بورژواشی و بطور کلی زیر بنادر نیسای جامعه سرمایه داری و مجموع خویش در چارچوبترین بحرانهای علاج ناپذیر است. و اگر بیداری و نبرد آگاهانه پولتاریا در راه دموکراسی نباشد، از درون این بحران، ویژه در کشوری مانند ایران و شرایط کنونی آن، فاشیسم بیرون میآید و نه دموکراسی.



لنین زمانیکه تجربه تاریخی روسیه و بلشویک های روس را جمع بندی میکند تا در اختیار مبارزین پرولتری جهان قرار دهد، میگوید:

" روسیه مارکسیسم را در نقش یگانه تئوری انقلابی صحیح واقعا بخون دل فرا گرفت. بدین معنی که آنرا در طول نیمقرن به بهای رنجها، قربانیهای بیسابقه، قهرمانی انقلابی بیمانند، صرف نیروی عظیم تصورناپذیر و تلاش های جانبا زانه در راه پژوهش و آموزش، آزمایش و درصمعمل، سرخوردگی، و آرسی ها و مقایسه با تجربه اروپا دریافت. آنچه لنین در حق روسیه میگوید، در حق کشور ما و حزب ما نیز کم و بیش صدق میکند. بدون تردید پس از بیدایش جنبش جهانی کمونیستی و نشراندیشه های تابناک لنین در سطح جهانی، کار جنبش کمونیستی و کارگری در هر کشور جداگانه با لنینیسم آسان تر شده ولی بهر صورت این اصل اساسی بجای خود باقی است که درک کامل مارکسیسم - لنینیسم و انطباق آن بر شرایط هر کشوری گذار از اوضاع

رنجها ، قهرمانها ، قربانها ، تلاش جانبا زانه در راه پژوهش و آموزش و آزمایش و عرصه عمل است .
 حزب توده ایران در مدت سی و پنج سال موجودیت خویش ، کارهای بزرگی در این عرصه انجام داده
 و هرگام به پیش راه و تعابیه بهای خون دل برداشته و طعیرش همه دشواریها همواره از نظر ایدئولوژیک
و سیاسی سالمترین ، کاملترین و پیشروترین بخش جنبش انقلابی ایران را تشکیل داده است . حزب
 ما برنامه ای دارد که دقیقترین تحلیل را از جامعه ایران و نزدیکترین راه تحول بنیادی آنرا بدست
 میدهد . اصول اساسی سازمانی حزب ما حساب شده ترین و درست ترین راه سازماندهی انقلابی
 را در اختیار مبارزین میگذارد . تردیدی نیست که نه رنج ها به پایان رسیده و نه کمال مطلوب بدست
 آمده است ، اما شالوده استواری که آئینده را میتوان با اطمینان بر روی آن بنا کرد - ریخته شده و
 این آئینده بر روی دستاوردهای درخشان گذشته بنا خواهد شد .



نبرد در راه تحقق برنامه حزب توده ایران
 وظیفه هر ایرانی میهن پرست است . حزب
 توده ایران ، اعضای حزب ، کلیه طبقات ،
 قشرها و عناصر ملی و مترقی کشور و همه
 خلقهای ایران را فرا میخواند که در زیر
 درفش این برنامه که تنها راه تأمین آزادی
 و سعادت مردم ایران است ، گرد آیند و
 مبارزه کنند .

حزب توده ایران

پرچمدار مبارزه علیه امپریالیسم

و در راه استقلال ملی

هنگامیکه حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، به صحنه سیاست ایران گام نهاد، نخستین و مهم‌ترین شعارش این بود که: "کارگران، دهقانان، روشنفکران، پیشه‌وران متحد شوید! بر علیه هرگونه استعمار کشور ایران مبارزه کنید!"

و در آستانه ۳۵ سالگی حزب توده ایران، در برنامه جدید حزب تاکید میشود که: "حزب ما مدافع پیگیر و سرسخت منافع واقعی ملی مردم ایران است و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و اقتصادی و حاکمیت ملی کشور را وظیفه خویش می‌شمرد."

سی و پنج سال مبارزه حزب توده ایران در راه اجرای این دو اصل، که از یکسو پیوند ناگسستنی بین مبارزه علیه امپریالیسم و بیگانه‌داری راه استقلال ملی را نشان می‌دهد، و از سوی دیگر بیان‌کننده خصلت ملی و ضد امپریالیستی حزب توده ایران است. کارنامه‌ای است افتخارآمیز، که بیان تفصیلی آن در این مختصر نمی‌گنجد. به همین جهت در اینجا فقط به چند نکته گریه اشاره می‌شود، که توضیح آن برای تأیید این حقیقت که حزب توده ایران پرچمدار مبارزه علیه امپریالیسم و در راه استقلال ملی در میهن ما بوده و هست، لازم بنظر می‌رسد.

امپریالیسم - دشمن واقعی و اصلی استقلال ملی

امپریالیسم دشمن واقعی و اصلی استقلال ملی مردم ایران است. ولی در تاریخ ۳۵ ساله اخیر ایران، که از زندگی حزب توده ایران جدائی ناپذیر است، این واقعیت با تمام عمق و وسعت، روشنی و اهمیت آن همواره بر همه روشن نبوده است.

هنگامیکه حزب توده ایران به صحنه سیاست ایران گام نهاد، با واقعیت زیرین روبرو بود: رژیم دیکتاتوری رضاشاه از یکسوکوشیده بود که، با تکیه به استقلال سیاسی ظاهری ایران، کشور ما را بر خوردار از استقلال ملی جلوه دهد و از سوی دیگر تلاش کرده بود که، با اتکا به سیاست ضد کمونیستی خود، اتحاد شوروی را دشمن استقلال ملی ایران و نمود سازد. بدینسان رژیم دیکتاتوری رضاشاه خواسته بود تسلط امپریالیسم را در ایران و چهره امپریالیسم را بعنوان دشمن واقعی و اصلی استقلال ملی ایران، از مردم میهن ما بپوشاند. ناآگاهی اکثریت مطلق مردم ایران از واقعیت آنچه که در داخل و خارج کشور میگذشت - و این خود از جمله نتیجه ترور و اختناق ناشی از رژیم دیکتاتوری بود - زمینه عیسنی مساعدی برای این سیاست گمراه‌کننده و ضد ملی بود.

در چنین محیطی، حزب توده ایران بعنوان نخستین و تنها سازمان سیاسی، با جسامت

صراحت و قاطعیت ، اولا نشان داد که امپریالیسم بنا بر ماهیت و خصلت استثمارگرو تجا و زکار خود دشمن واقعی و اصلی استقلال ملی ایران است و ثانیا ثابت کرد که با وجود تسلط امپریالیسم - و در آنموقع امپریالیسم انگلستان و فاشیسم هیتلری - بر زندگی اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی ایران سخنی هم از استقلال ملی واقعی نمیتواند در میان باشد و ثالثا تاکید کرد که مبارزه در راه استقلال ملی از یکبار بر ضد امپریالیسم جدائی ناپذیر است و برای نیل به استقلال ملی واقعی قبل از هر چیزی - میباید سلطه امپریالیسم را ، به هر شکل و در هر زمینه ای که باشد ، برانداخت و رابعا روشن ساخت که اتحاد شوروی ، نخستین و بزرگترین کشور سوسیالیستی جهان ، بهترین دوست و مطمئن ترین تکیهگاه مردم ایران در مبارزه علیه امپریالیسم و در راه استقلال ملی است .

اینک پس از سی و پنج سال با اطمینان میتوان گفت که بطور عمده در نتیجه افشاگری ، روشنگری سازماندهی و یکپارچیز توده ایران در تمام این زمینهها بود که بزرگترین جنبش ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه در تاریخ معاصر ایران بوجود آمد ، که حزب توده ایران در پیشاپیش آن قرار داشت . این افشاگری ، روشنگری ، سازماندهی و یکپارچیز توده ایران در تمام زمینه های بالا ، این نقش پیشاهنگ حزب توده ایران در مبارزه ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه ، هنوز هم ادامه دارد نه فقط به این دلیل که به برکت رژیم دیکتاتوری محمد رضا شاه ، تسلط امپریالیسم - و اینک تسلط دول امپریالیستی - در تمام زمینه های اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی ، نظامی و فرهنگی گسترده شده ، نمتنباه اینجهت که رژیم دیکتاتوری محمد رضا شاه تلاش میکند زیر سرپوش " سیاست مستقل ملی " ، پیوند خود را با امپریالیسم و چهره امپریالیسم را بعنوان دشمن واقعی و اصلی استقلال ملی ایران ، از مردم میپوشاند و کمونیسم را " دشمن " استقلال ملی جلوه دهد ، بلکه به این دلیل نیز که متاسفانه آنتی کمونیسم ، بعنوان سلاح اصلی ایدئولوژیک امپریالیسم ، به اشکال گوناگون ، از جمله بصورت تئوری امپریالیستی - مائوئیستی " ابرقدرتها " ، حتی در بین بخشی از نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری هم اثرات مخمینی بجای گذاشته است .

پس از سی و پنج سال مبارزه ضد امپریالیستی ، حزب توده ایران همچنان تنها سازمان سیاسی است که امپریالیسم را بعنوان دشمن واقعی و اصلی استقلال ملی ایران ، بدرستی میشناسد و میشناساند .

شناخت ماهیت امپریالیسم

امپریالیسم بعنوان یک سیستم اقتصادی - اجتماعی فارغ از خصلت نژادی ، ملی و جغرافیائی است . امپریالیسم بعنوان آخرین مرحله سرمایه داری ، در هر جا که باشد و به هر شکل که بروز کند ، دارای ماهیت استثمارگرانه و تجاوزکارانه است .

تکلیف محافل حاکمه ایران در این زمینه روشن است : آنها دستیاران و کارگزاران امپریالیسم اند ، زیرا فقط در پیوند با امپریالیسم است که آنها میتوانند سلطه خود را بر مردم ایران حفظ کنند . لذا آنها نفعی در شناختن و شناساندن ماهیت امپریالیسم ندارند .

ولی شناخت ماهیت امپریالیسم از جانب برخی از نیروهای میهن پرست و ضد استعمار هم همیشه بدرستی صورت نگرفته است . در گذشته بسیاری ازناسیونالیستهای ایران ، در جستجوی تکیهگاهی برای مبارزه علیه امپریالیسم روسیه تزاری و امپریالیسم انگلستان ، چشم امید بآلمان و آمریکا دوخته بودند ، بدون آنکه ماهیت امپریالیستی این دولت را درک کنند . این عدم شناخت ، در دوران رضا شاه و پس از آن در دوران محمد رضا شاه دوباره بروز کرد .

هنگامیکه حزب توده ایران بصحنه سیاست ایران گام نهاد ، با واقعیت زیرین روبرو بود :

تبلیغات ضد کمونیستی و ضد شوروی رژیم دیکتاتوری رضاشاه ، تبلیغات فاشیستی عمال هیتلری - که از طرف رژیم پشتیبانی و تقویت میشد - سابقه ذهنی ناسیونالیستهای ایران - که آلمان را " نیروی سوم " و " بیطرف " تلقی میکردند - و ناآگاهی مردم موجب شده بود که تبلیغات خوشبینانه را در قشرهایی از جامعه نسبت به آلمان هیتلری بوجداد آید .

در چنین محیط ناسالم و گمراهکننده ای ، حزب توده ایران يك تنه پرچم مبارزه ضد فاشیستی را برافراشت ، تمام نیروی خود را برای افشا " فاشیسم هیتلری ، بعنوان خشن ترین نظام هراسناک و ستمگرایانداخت ، از تهمت ، تهدید و تعرض نیروهای آگاه و ناآگاه هواداران آلمان هیتلری نهراسید و سنا تکیه به پیکار ضد فاشیستی نخستین دولت سوسیالیستی جهان ، این مبارزه را با موفقیت کامل از پیش برد . بدون کمترین تردید میتوان گفت که در صحنه مبارزه ضد فاشیستی در جامعه ایران ، حزب توده ایران قهرمان اصلی بود .

اگر افشا " شکست فاشیسم ، پندارهای باطل را در برابر آلمان هیتلری از بین برد و خطری را از مردم ایران دور کرد ، امید به آمریکا همچنان در برخی از محافل اجتماعی ایران باقی بود . سابقه " نیک " آمریکا درگذشته ، فقدان پایگاه در ایران ، دوری از ایران ، نداشتن مستعمره ، شرکت در اشتغال ضد هیتلری ، زمینعبینی و " استدلالاتی " بود که در این محافل بسود آمریکا داشت . کاربرد آنجا کشید که پایگاههایی که آمریکا بند ریج و مکک محافل حاکمه ایران - که در وجود آمریکا رسا ب جدید رامیدیندند - در ایران بدست میآورد ، مورد تایید این محافل قرار میگرفت و در جریان جنبش ملی کردن صنایع نفت ، این محافل تمام امید و تکیه خود را روی آمریکا گذاشته بودند .

در آن زمان که امپریالیسم تازه نفس آمریکا با " چهره معصوم " وارد صحنه سیاست ایران میشد ، حزب توده ایران نخستین و تنها سازمان سیاسی بود که ماهیت امپریالیستی آمریکا را افشا کرد و نقشه های مژورانه و مانورهای عوامفریبانه آنرا فاش ساخت . در جریان جنبش ملی کردن صنایع نفت ، حزب توده ایران نخستین و تنها سازمان سیاسی بود که نقش موزیانه و خطرناک امپریالیسم آمریکا را آشکار ساخت و خطرات امید بستن به آن و تکیه کردن به آنرا گوشزد کرد . میتوان بحق گفت که بطور عمده در نتیجه فعالیت سیاسی ، تبلیغاتی و سازمانی حزب توده ایران بود و هست که ماهیت امپریالیستی آمریکا در جامعه ایران شناخته شد و همیشود .

شایان ذکر است که بلافاصله پس از سقوط رژیم دیکتاتوری رضاشاه ، حتی در مورد امپریالیسم انگلستان هم - که مورد نفرت عمیق مردم ایران بود - در برخی محافل تزلزلهایی بوجود آمده بود . امپریالیسم انگلستان با سوء استفاده از شرکت در ائتلاف ضد آلمان هیتلری ، با تبلیغات مژورانه و عوامفریبانه مبنی بر اینکه گویا انگلستان خصلت امپریالیستی خود را از دست داده است و با مانورهایی که برای نزدیکی به نیروهای ملی و دموکراتیک میکرد ، این خطر را بوجود آورده بود که به ما همبستگی امپریالیستی انگلستان کم توجهی و بی توجهی شود و به فعالیت مخرب آن کم بهاداره شود .

حزب توده ایران نخستین و تنها سازمان سیاسی بود که افکار عمومی را متوجه این خطر ساخت این واقعیت را که ماهیت امپریالیسم انگلستان تغییری نکرده است ، ثابت کرد ، از مانورهای مژورانه و عوامفریبانه آن پرده برداشت و کارزار عظیمی را علیه آن سازمان داد .

پس از سی و پنج سال مبارزه برای شناساندن ماهیت امپریالیسم ، باید گفت که هنوز هم این بار بطور عمده برد و ش حزب توده ایران قرار دارد ، زیرا با اینکه ماهیت امپریالیسم ، به برکت همین مبارزه سی و پنج ساله ، بمقیاس وسیعی در جامعه ایران شناخته شده ، ولی هنوز هم برخورد احساساتسی و غیرعلمی به امپریالیسم ، پندارهای باطل را باره این یا آن دولت امپریالیستی و زمینه برای قیسول

تئوریهای از قبیل تئوری امپریالیستی - مائوئیستی " ابرقدرتها " در برخی محافل اوپوزیسیون وجود دارد .

پس از سی و پنج سال مبارزه ضد امپریالیستی ، حزب توده ایران همچنان تنها سازمان سیاسی است که ماهیت امپریالیسم را بد رستی می شناسد و می شناساند .

شناخت امپریالیسم عمده

در مبارزه ضد امپریالیستی ، شناخت ماهیت امپریالیسم لازم است ، ولی کافی نیست . می باید در هر مرحله از مبارزه ، امپریالیسم عمده را شناخت تا بتوان ضربه اصلی را بر آن وارد ساخت . عمده تشخیصی عمده از غیر عمده ، موجب پراکندگی نیروها و سرانجام شکست خواهد بود .

هنگامیکه حزب توده ایران به صحنه سیاست ایران گام نهاد ، با واقعیت زیرین روبرو بود : فاشیسم هیتلری شناخته نبود . امپریالیسم آمریکا شناخته نبود . در مورد امپریالیسم انگلستان از یکسو تزلزلهایی بوجود آمده بود و از سوی دیگر ، بد نیال سقوط رژیم دیکتاتوری رضاشاه ، نفرت عمیق ، با سابقه و بحق مردم ایران نسبت به امپریالیسم انگلستان ، امکان تظاهرات پیدا کرده بود . آمریکا و انگلستان در ائتلاف ضد آلمان هیتلری شرکت داشتند . ایران سرپلی برای کمک به اتحاد شوروی نیروی اصلی در جنگ ضد فاشیسمی بود .

در چنین محیطی ، در عین شناساندن امپریالیسم آمریکا و مبارزه علیه آن ، در عین مبارزه علیه تزلزلهای موجود نسبت به امپریالیسم انگلستان ، میبایست به ائتلاف ضد آلمان هیتلری کمک کرد و فاشیسم هیتلری را بعنوان خشن ترین تظاهرات امپریالیسم و امپریالیسم عمده شناخت و شناساند و ضربه اصلی را متوجه آن ساخت .

حزب توده ایران نخستین و تنها سازمان سیاسی بود که این وظیفه را - که دشوار و فرنج بود ، زیران نیروهای ناگاه ضد امپریالیستی در این زمینه در چارگمراهی و سردرگمی بودند و عوامل امپریالیسم همپا مانورهای مزورانه و عوامفریبانه به این گمراهی و سردرگمی دامن میزدند - بد رستی انجام داد و موفق شد .

پس از افشاء و شکست فاشیسم هیتلری ، دوباره امپریالیسم انگلستان بصورت امپریالیسم عمده در ایران درآمد ، نه فقط به این دلیل که امپریالیسم انگلستان از نظر داشتن پایگاههای اقتصادی و سیاسی همچنان امپریالیسم مسلط در ایران بود ، بلکه به اینجهت نیز که امپریالیسم انگلستان برای حفظ سلطه خود و برای مقابله با جنبش ضد امپریالیستی و موکراتیک مردم ایران از یکسو و امپریالیسم آمریکا ، که رقیب وی بود و میخواست جانشین وی شود ، از سوی دیگر ، تمام نیروهای خود را جمع کسب کرد و متعرض پرداخت .

در این دوران ، که تا سال ۱۳۲۴ طول کشید ، حزب توده ایران در عین افشاء امپریالیسم آمریکا و مبارزه علیه آن ، ضربه اصلی را متوجه امپریالیسم انگلستان ، بعنوان امپریالیسم عمده ساخت و خود در جنبش ضد امپریالیسم انگلستان نیروی عمده بود . بدین ترتیب دید عظیم مانند ن تعرض امپریالیسم انگلستان و شکست نقشه های آن در این دوران ، از جمله در وجود فعالیتهای سید ضیاالدین طباطبائی ، از جمله نتیجه افشاکاری ، روشنگری ، سازماندهی و هیپیکار حزب توده ایران بود و این عامل در درون جامعه ما مسلمانان عمده شکست توطئه سید ضیاالدین محسوب میگردد .

امپریالیسم آمریکا ، که پس از پایان جنگ دوم جهانی ، در صحنه بین المللی بصورت امپریالیسم عمده درآمد بود ، پس از آنکه با سو استفاده از ائتلاف ضد آلمان هیتلری ، به صحنه سیاست ایران نیز وارد شد ، در نتیجه تضعیف مواضع امپریالیسم انگلستان و بپایداری آوردن تدریجی پایگاههای

اقتصادی، سیاسی و نظامی در ایران، از سال ۱۳۲۴، در ایران نیز بصورت امپریالیسم عمده درآمد. حزب توده ایران نخستین و تنها سازمان سیاسی بود که این واقعیت را شناخت و همه نیروی خود را برای شناساندن امپریالیسم امریکایی بعنوان امپریالیسم عمده و تمام نیروی خلق را برای مبارزه علیه آن تجهیز کرد. در جنبش ضد امپریالیسم امریکا، تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، حزب توده ایران تنها سازمان سیاسی افشاگر، روشنگر، سازمانده و پییکارگر علیه امپریالیسم امریکا بود. و اگر اینک نه فقط ماهیت امپریالیسم امریکا، بلکه عمده بودن آن نیز عمیقاً و وسیع شناخته شده، این شناسائی را باید بحق و بطور عمده مدیون مبارزه اصولی و پیگیر حزب توده ایران بود.

اشکال تسلط امپریالیستی

مبارزه علیه امپریالیسم مجرد نیست. تسلط امپریالیسم در زمینه‌های مشخصی صورت می‌گیرد و اشکال مشخصی دارد. حزب توده ایران، پیش از همه و بیش از همه، این زمینه‌های مشخص و اشکال مشخص تسلط امپریالیستی را شناخت و شناساند و پییکار ضد امپریالیستی مردم ایران را بطور مشخص سازمان داد.

در زمینه اقتصادی، حزب توده ایران نشان داد که تسلط اقتصادی امپریالیسم است که زمینه تسلط سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک امپریالیسم را فراهم می‌کند و لذا مبارزه علیه پایگاه اقتصادی امپریالیسم اهمیت ویژه دارد. در زمینه اقتصادی نیز می‌باید پایگاه عمده را یافت و ضربه اصلی را بر آن وارد ساخت. از اینجاست که حزب توده ایران نخستاً تلاش خود را بر روی شرکت نفت ایران و انگلیس و سپس بانک شاهنشاهی گشود. حزب توده ایران زمانی خواستار برچیدن این دو مهم‌ترین پایگاه اقتصادی امپریالیسم انگلستان - که در آن موقع مهم‌ترین پایگاه اقتصادی ایران و انگلیس هم بود - شد که نیروهایش که بعد از این مبارزه پیوستند، هنوز خواستار "استیغای حقوق ملت ایران از شرکت نفت ایران و انگلیس" بودند و مورد بانک شاهنشاهی هم شعار خاصی نداشتند.

در این جنبش که سرانجام به ملی کردن صنایع نفت ایران و برچیدن بانک شاهنشاهی منجر شد، حزب توده ایران افشاگر اصلی تمام توطئه‌ها، نیرنگ‌ها و مانورهای امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی و سازمانده اصلی جنبش مردم علیه آنها بود. و از زمانی که به برکت خیانت محافل حاکمه ایران به سرکردگی محمد رضا شاه، نفت ایران مورد غارت استعمار جمعی قرار گرفته است، حزب توده ایران زیر شعار مبارزه برای "اجرای تمام و کمال قانون ملی شدن صنایع نفت ایران" در پیشاپیش جنبش مردم ایران برای محو تسلط انحصارگران امپریالیستی بر منابع نفت ایران گام بر میدارد.

مختصه نفوذ اقتصادی امپریالیسم در ایران، پس از جنگ دوم جهانی، پیوسته در این بود که امپریالیست‌ها میکوشیدند، غیر از نفت، بر سایر رشته‌های اقتصادی ایران نیز تسلط یابند. در اینجا بود که پیوسته سیاستلواستعماری اعمال میشد و میشود. حزب توده ایران نخستین و تنها سازمان سیاسی بود که به این مسئله موقع و بد رستی توجه کرد و از سیاست نواستعماری امپریالیسم پسرده برداشت. حزب توده ایران در مبارزه علیه اشکال گوناگون و تنوع‌یافته اقتصادی امپریالیسم، از جمله در مبارزه علیه میسیون میلیتاریست، مستشاران گوناگون امریکائی، طرح امریکائی سازمان برنامه، اصل چهارم ترومن، سیاست‌های باز، قرضه‌های امپریالیستی، بانک‌ها و شرکت‌های مختلط و صنایع مونتاژ همواره پیشگام بوده است.

در زمینه سیاسی، حزب توده ایران نشان داد که امپریالیسم فقط در شرایط تقویت ارتجاع و سرکوب دموکراسی می‌تواند به حفظ و ادامه و گسترش نفوذ خود مطمئن باشد. حزب توده ایران نخستین و تنها سازمان سیاسی بود که به پیوند ناگسستنی بین مبارزه علیه امپریالیسم و رراف استقلال

ملی و بیگانه بر ضد ارتجاع و در راه دموکراسی توجه کرد .

در سی و پنج سال گذشته ، دست امپریالیسم در دربار ، در دولت ، در مجلس ، در مطبوعات و احزاب و سازمانهای سیاسی ، در ارتش و نیروهای انتظامی در کار بوده است ، بدین منظور که ارتجاع را تقویت کند ، نیروهای ملی و دموکراتیک را سرکوب سازد و زمینه را برای حفظ و ادامه و گسترش نفوذ خود فراهم آورد . و حزب توده ایران در دست همین دست راقبل از همه ، بموقع ویدرستی دیده است ، نمایانده است و نیروی خلق را برای قطع آن سازمان داده است .

مبارزه حزب توده ایران در مجلس و در دولت ، از راه مطبوعات و تظاهرات توده ای ، بوسیله " جبهه آزادی " ، " جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری " ، " جبهه مؤلفه احزاب آزاد یخواه " و سایر انجام اینک با مبارزه برای تشکیل " جبهه ضد دیکتاتوری " علیه رژیم استبدادی محمد رضا شاه ، بمنظور افشای اتحاد نامقدس امپریالیسم و ارتجاع بر ضد خلق و نیروهای ملی و دموکراتیک ، افشای توطئه های امپریالیسم و ارتجاع بر ضد دموکراسی و تجهیز و تشکل همه نیروهای ضد دیکتاتوری ، ضد ارتجاع و ضد امپریالیستی گواهی است بر این واقعیت که حزب توده ایران در عین پیشگامی در مبارزه علیه امپریالیسم و در راه استقلال ملی ، پرچم بیگانه علیه ارتجاع و در راه دموکراسی را نیز بر دوش دارد . اینک هرپوش امپریالیسم و ارتجاع به دموکراسی همواره و قبل از همه با یورش به حزب توده ایران آغاز شده است ، خود تأییدی است بر صحت این مدعا .

در زمینه نظامی ، هدف امپریالیسم ، بلافاصله پس از جنگ دوم جهانی ، این بود که با استقرار در کارشناسان نظامی خود در ارتش ایران ، با فروش اسلحه به ایران و سرانجام با گسیلاندن ایران به بلوک بندیهای نظامی امپریالیستی ، هم تضمینی برای تسلط اقتصادی و سیاسی خود در ایران فراهم آورد و هم از ایران بمنوان پایگاهی علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و همچنین جنبشهای انقلابی در منطقه استفاده کند .

حزب توده ایران نخستین و تنها سازمان سیاسی بود که این هدف امپریالیسم راقبل از همه ، بموقع ویدرستی شناخت و نشان داد که هرگونه پیوند نظامی با امپریالیسم ، بهر شکل و بهر عنوانی که باشد ، منافق استقلال و حاکمیت ملی ایران و مخالف منافع و مصالح ملی مردم ایران و آزادی و استقلال خلقهای منطقه است و خطری برای صلح و امنیت بشمار میرود . حزب توده ایران از بیطرفی ایران ، بیطرفی نه فقط بمعنی عدم شرکت در بلوک بندیهای نظامی ، بلکه همچنین بمعنی مخالفت و مبارزه فعال با سیاست جنگ طلبانه و تجاوزکارانه امپریالیسم و دفاع فعال از صلح و امنیت و سیاست همزیستی مساواتمیز ، هواداری کرد . حزب توده ایران در مخالفت و مبارزه با استخدام مستشاران نظامی از کشورهای امپریالیستی برای ارتش و نیروهای انتظامی ایران ، خرید اسلحه از کشورهای امپریالیستی ، قرارداد نظامی دو جانبه با آمریکا و عضویت ایران در پیمان تجا و زکارانه سنتو (بغداد سابق) همواره پیشگام بوده است . با اطمینان میتوان گفت که اگر امپریالیسم ، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا تا کودتای ۲۸ مرداد نتوانست رسماً و علناً بیطرفی ایران را نقض کند ، نتیجه جنبشی بود که حزب توده ایران سازمانده اصلی و نیروی عمده آن بود . و اینک که امپریالیسم فقط با استقرار رژیم دیکتاتوری محمد رضا شاه توانسته است نقشه های استراتژیک خود را در ایران عملی سازد ، حزب توده ایران از همچنان پیشگام جنبشی است که خواهان قطع هرگونه پیوند نظامی با امپریالیسم و تبدیل ایران از ژاندارم امپریالیسم به عامل صلح و امنیت در منطقه است .

در زمینه ایدئولوژیک ، امپریالیسم میکوشد که با حفظ جهل و گمراهی ، با تقویت هر آنچه که در فرهنگ ایران ارتجاعی و عقب مانده است ، با تسلط بر نظام آموزشی و مسائل ارتباط جمعی ، بمنظور

تبلیغ و رسیخ ایدئولوژی منطبق بورژوازی در افکار عمومی مردم ایران ، برای تسلط اقتصادی ، سیاسی و نظامی خود زمینه فکری فراهم آورد .

یکی از بزرگترین خدمات حزب توده ایران به جامعه ایران ، مبارزه اصولی و پیگیر با این تلاش امپریالیستی است . خدمت حزب توده ایران در بیداری مردم ایران ، در آگاه ساختن مردم ایران به علل عقبماندگی ، به شناختن راه نایل به آزادی و استقلال و پیشرفت ، در حرکت در آوردن مردم به دفاع از حقوق و منافع خود ، در مبارزه با ارتجاع فکری و در تبلیغ اندیشه آزاد ، مترقی و علمی حتی مورد انکار مخالفان حزب نیز نمیتواند باشد .

حزب توده ایران نخستین و تنها سازمان سیاسی بوده و هست که با آنتی کمونیسم ، این سلاح اصلی ایدئولوژیک امپریالیسم ، در تمام مظاهر آن و با تمام اشکال راست و " چپ " آن مبارزه کرده و میکند . در زمانیکه حتی برخی از کسانی که خود را " انقلابی " ، " کمونیست " ، " مارکسیست - لنینیست " می نامند ، مستقیم و غیر مستقیم تحت تاثیر و حتی مبلغ اشکال گوناگون آنتی کمونیسم اند ، امتواری اصولی حزب توده ایران در مبارزه ایدئولوژیک با امپریالیسم و ارتجاع بیشتر به چشم میخورد .

حزب توده ایران - پرچمدار مبارزه علیه امپریالیسم و در راه استقلال ملی

در برنامه حزب توده ایران گفته میشود که : " حزب توده ایران سازمان پیگیرترین میهن پرستان ایران است " . تجسم این میهن پرستی ، پیش از هر چیز و بیش از هر چیز ، در مبارزه حزب توده ایران علیه امپریالیسم و در راه استقلال ملی مشاهده میشود . سی و پنج سال مبارزه حزب مسا در این راه ، که با فداکاریها و قربانیهای فراوان همراه بوده ، موید این واقعیت است که حزب توده ایران بحق پرچمدار مبارزه علیه امپریالیسم و در راه استقلال ملی ایران بوده است . و اگر حزب توده ایران توانسته است که این نقش پیشاهنگ را ایفا کند ، برای آنست که حزب ما به مارکسیسم - لنینیسم ، این تنها ایدئولوژی علمی و انقلابی عصر ما ، تکیه دارد ، به انترناسیونالیسم پرولتری وفادار است ، با خلق ، با طبقه کارگر و همه زحمتکشان پیوند ناگسستگی دارد و صادقانه ، جسورانه و پیگیرانه از منافع آنها دفاع میکند .

در سی و پنج سالگی حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران ، در برابر خلق ، طبقه کارگر و همه زحمتکشان ایران تجدید پیمان میکنیم که پرچم مبارزه علیه امپریالیسم و در راه استقلال ملی ایران را همواره برافراشته نگه داریم .

پرولتاریا برای بدست آوردن قدرت حاکمه

هیچ سلاح دیگری جز سازماندهی ندارد

لنین

حزب توده ایران

و

مبارزه در راه دموکراسی

حزب توده ایران - حزب طبقه کارگر ایران - از نخستین دم حیات با تکیه بر پیش علم‌سی مارکسیسم - لنینیسم، مبارزه در راه دموکراسی را یکی از حلقه‌های اصلی مبارزه طبقه کارگر در راه انقلاب اجتماعی قرار داد. روشن است که مسئله دموکراسی با طبقات اجتماعی و خصلت دولت پیوند دارد و در مسرا سرتاریخ بشری انواع دموکراسی پدید شده مانند دموکراسی برده داران در یونان، دموکراسی نظامی، دموکراسی قبیله‌ای و غیره. در دوران اخیر تاریخ بشریش از نوع دموکراسی وجود نداشته و ندارد: دموکراسی بورژوازی که حقوق و آزادبهای دموکراتیک را در چسارچسوب سیستم بهره‌کشی سرمایه داران و سلطه اقتصادی و سیاسی یک اقلیت مستکار و استثمارگر محدود می‌کند لذا سطحی، تنگ، مسخ شده و سالوسانه باقی میماند و دموکراسی سوسیالیستی که غالبترین شکل دموکراسی در مسرا سرتاریخ بشری است، یعنی دموکراسی اصیل و واقعی برای اکثریت مردم، برای کلیه زحمتکشان است، شرکت و وسیع آنان را در تصمیم‌گیری و حل مسائل اقتصادی و سیاسی ساختمان جامعه سوسیالیستی تأمین میکند، به حل اصولی مسئله آزادی و برابری زنان و حل اصولی مسئله ملی و نژادی و توفیق مییابد، تضادهای طبقاتی را از میان برمی‌دارد و حق همه مردم را به کار فرهنگ، آموزش، بهداشت و شرایط مادی تحقق این حق را تأمین میکند. اما در شرایط کشورهایی نظیر کشور ما روشن است که راه حصول به دموکراسی سوسیالیستی بلاواسطه و فوری نیست. باید نخست مراحل معینی از مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع را بپایان رساند که در شرایط کشورهای نظیر کشور ما این مبارزه الزاماً معارف اعدا از دموکراسی بورژوازی را نیز در برمیگیرد و وجود آزادبهای سیاسی را برای تشکل و مبارزه زحمتکشان امری ضرور می‌شود. حزب ما در مبارزه خود برای آزادبهای سیاسی هرگز چارپندار نبود بلکه بر تحلیل علمی لنین از دموکراسی بورژوازی تکیه داشت که از یکسوفاشا "خصلت طبقاتی، محدود و سطحی آن میبرد از دموکراسی دیگر بر ضرورت مبارزه در آفاق منظور تسهیل سازماندهی و تربیت سیاسی و مبارزه توده‌ها تکیه میکند. برای ما شعار مبارزه در راه دموکراسی از آغاز امری اساسی بود تا بتوان با استفاده از امکانات علمی مبارزه، رشته‌های پیوند خود را با توده‌ها در سراسر کشور تقویت کرد، آگاهی سیاسی توده‌ها را اعتلا بخشید، آنان را در صفوف خود متشکل ساخت، به فرصه مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع گسیل داشت و برای درگرونیهای بنیادی جامعه آماده کرد. حزب ما از آغاز با ارزیابی صحیح وضع اقتصادی - اجتماعی کشور و تشخیص درست مراحل انقلاب این اصل لنینی را رهنمود عمل قرار داد که: " . . . ما دام که مبارزه طبقه کارگر برای تصرف قدرت در دستور روز نیست، بدون تردید باید از اشکال دموکراسی بورژوازی استفاده کنیم " (۱).

حزب ما از آغاز ضمن آنکه مبارزه کارگران و سایر قشار زحمتکش را علیه طبقات بهره‌کش سازمان میدهد و رهبری میکند با افشا* اقدامات اختناق آمیز رژیم ، با توضیح زیانهای جبران ناپذیر شیوه های استبدادی حکومت ، آنانرا بر صدمه مبارزه در راه حفظ آزادی و ضرورت گسترش و تحکیم دموکراسی سوق میدهد . حزب توده ایران میان انجام وظایف سوسیالیستی حزب طبقه کارگر و وظائف عمومی دموکراتیک آن پیوند عمیق قائل بود و این رهنمود لنین را آیه گوش داشت که : " مبارزه کارمندان با بهره د راه امر طبقه کارگر بعد و نسیل به آزادی سیاسی و اجتماعی و دموکراتیزه کردن نظام سیاسی میسر نخواهد بود (۱) . حزب توده ایران اعتقاد راسخ داشت که وجود آزاد بهای دموکراتیک و سازماندهی طبقه کارگر و سایر قشرهای محروم در راه خواستههای صنفی و سیاسی شان پیوسته روزی زحمتکشان را در مبارزه تسهیل خواهد نمود ، هر پیروزی ، پیروزی دیگر را بدنبال خواهد داشت ، شوق مبارزه را در قشرها و طبقات محروم جامعه اعتلا* خواهد بخشید ، آنانرا در عرصه های گوناگون مبارزه آیدید خواهد کرد و برای مرحله قطعی و نهائی مبارزه علیه دشمنان آماده خواهد ساخت .

ارتجاع و امپریالیسم دوشمن عمدتاً خلقهای میهن ما در سمت از همین میترسیدند . هنگامیکه به واسطه پیدایش شرایط کمونیسم مساعد پس از شهریور سال ۱۳۲۰ توده های مردم گذشته دموکراسی ، آزادی و استقلال بودند ، پیرامون حزب ما گرد آمدند و حزب توده ایران با تکیه بر آنان به سازمان سیاسی نیرومندی بدل شد ، ارتجاع و امپریالیسم بو حشمت افتادند . جاذبه حزب ما که بیانگر آرمانهای طبقه کارگر و دیگر قشرهای زحمتکش بود ، آنانرا نگران ساخت . با آنکه کاخ دیکتاتوری رضاشاه فروریخته بود ، ولی ابزار و اعمال دیکتاتوری دست نخورده باقی بود . آنها در دربار ، دولت و مجلس همه اختیارات را در رکف داشتند و هر چند با سقوط رضاشاه ناگزیر گامهایی پس نشسته بودند ، اما گسترش جنبش دموکراتیک و ضد استعماری میهن ما زبرد رفش حزب طبقه کارگر آنانرا بیمناک میداشت . از اینرود رهبران نخستین سالهای تاسیس حزب توده ایران توسطه های گوناگون علیه حزب ما آغاز شد . در اینجاست که قصد بازگود کردن تاریخ حزب را نداریم ، ولی ضرورت ایجاب میکند که به برخی حوادث آنروز که میتواند تجربه آموزمبارزان امروزی بویژه در شرایط کنونی که حزب ما با ردیگر مبتکر تشکیل جنبه ضد دیکتاتوری شده است ، با اشاره یاد کنیم :

حزب ما هنوز در آغاز حیات بود که با حمایت امپریالیسم ، گروهکهای ضد ملی چند با بنیت مبارزه علیه حزب ما بد آمدند . هواداران بازگشت بدیکتاتوری در دربار ، دولت و مجلس بدست ما موران انتظامی و جاقو کشان گروهکهای ضد ملی ، یورش گسترده ای به سازمانها و اعضا* حزب ما بویژه در شهرستانها آغاز کردند . یورش حزب ما در واقع یورش به دموکراسی ، یورش بهمی نیروهای ضد دیکتاتوری بود که گرچه این نیروها متشکل نبودند ولی بصورت گروههای کوچک ، عناصر مجزا ، روزنامه نگار و نماینده مجلس وجود داشتند و بیانگر خواستههای قشرهای معینی از جامعه بودند . حزب ما که زیر فشار قرار گرفته بود ، رنگ خطر را بداد آورد و کوشید توجه همه کسانی را که مخالف بازگشت بدیکتاتوری هستند بوخامت وضع جلب کند . حزب در این زمان با اقدامات گسترده ای دست زد . از یکسو مردم را علیه کسانی که خواستند دیکتاتوری میدیدند بسیج نمود و از سوی دیگر کوشید تا مخالفان دیکتاتوری را در ریه* جنبه گرد آورد و نیروهای پراکنده را متحد سازد . حزب با آموزش از این رهنمود لنین که طبقه کارگر در مبارزه دموکراتیک یعنی سیاسی تنها نیست ، زیرا تمام عناصری که در پیروزمیون سیاسی هستند یعنی قشرها و طبقاتی که زسلطنت مطلقه بیزارند و بشکلی از اشکال علیه آنان مبارزه میکنند ، در کنار آن قرار

دارند (۱) اینکار تشکیل جبهه ای که کلیه عناصر مخالف دیکتاتوری را در خود گرد آورد بدست گرفت. تلاشهای پیگیر حزب مادر اینراه منجر به تشکیل جبهه ای بنام "جبهه آزادی" شد (سال ۱۳۲۳). ماده ۲ برنامه عمل "جبهه" مبارزه شدیدی برای برقراری حکومت ملی بر اساس قانون اساسی ورژیمسم دموکراسی "راتاکید میکند. این جبهه در آغاز فقط با شرکت ۱۲ مدبر روزنامه تشکیل شد، ولی پس از یکسال ۴۴ مدبر روزنامه نگاران سراسر کشور که در واقع نمیشد از مجموع روزنامه ها ومجلات منتشروه در آنزمان بودند ومواضع سیاسی بکلی گوناگونی داشتند "عضویت" جبهه آزادی" در آن زمان (۲). جبهه مبارزه مشترکی راعلیه اقدامات اختناق آمیز دولت آغاز کرد. این نخستین وحدت عمل نیروهای ضد دیکتاتوری در برابر هواداران بازگشت دیکتاتوری بود که جادارد برای مبارزان امروزی پندآموز باشد. باآنکه دشمن هیچ فرصتی را برای تفرقه افکنی در صفوف نیروهای ضد دیکتاتوری از دست نمداد و این نخستین تجربه وحدت عمل، بعمل گوناگون خالی از نقص نبود، ولی نمونه اقدامات جالب "جبهه آزادی" را باید از جمله: مخالفت بانخستوزیر صدرا لاشراف با زهرس آزاد یخواهان جنبش مشروطه، مبارزه علیه تمدید مجلس چهارم هم (۳) ونیز مبارزه علیه اقدامات ضد دموکراتیک دولت دانست.

دومین تجربه اتحاد نیروهای ضد دیکتاتوری در سال

جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری

۱۳۲۷ بود. رژیم شاه پس از آنکه با دستگیری امیرزاده

ها موفق شد جنبش دموکراتیک خلقهای آذربایجان

وگردستان را که مورد پشتیبانی کامل حزب ماسا و نیروهای مترقی بودند سرکوب کند و دستاوردهای گرانقدر این جنبش را با خیال سازد، حزب مارا که بمثابة پرچم در مبارزه علیه امیرالایسم و ارتجاع ومدافع پیگیر حقوق خلقهای مستعبدیده ایران در صحنه بود آماج یورشهای بعدی خود قرار داد. حزب که بار دیگر احساس خطر میکرد، ضمن افشاکاری پدامنه اقدامات ضد دموکراتیک رژیم تصمیم گرفت بسهمه نیروهای ملی ومترقی هشداردهد و از آنان بخواهد که نیروی خود را یکی سازند ومبارزه مشترکی راعلیه دشمن مشترک یعنی هواداران دیکتاتوری آغاز نکنند. هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران در این هنگام اعلامیه ای انتشار داد که در آن پس از جلب توجه مردم به اقدامات تضحیسی رژیم ونقشه های پلید پنهانی آن گفته میشد:

"... توطئه ارتجاع فقط برضد مجاهدین حزب ما چید نشده، بلکه هدف آن وسیع وعمومی است. هدف آن برقراری حکومت مطلق العنانی وسلب هرگونه شخصیت از افراد ملت است" (۴). در این اعلامیه بمنظور جلوگیری از خودسری رژیم حاکم، صیانت آزادی ودفاع از مشروطیت وقانون اساسی از مطبوعات، نمایندگان مجلس ورجال اجتماعی دعوت شده بود تا با حزب توده ایران همصدا شوند. دعوت حزب توده ایران همراه با تلاش شبانه روزی اعضا آن برای جلب توجه افکار عمومی، سازمانها ورجال سیاسی سرانجام منجر به تشکیل جبهه ای بنام "جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری" شد. (اردیبهشت سال ۱۳۲۷). شعار جبهه عبارت بود از: "همه با هم برای دفاع از مشروطیت وقانون اساسی". درجبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری ۷۴ نفر از مدبران وسرمدبران روزنامه ها ومجلات منتشره در تهران وشهرستانها گرد آمدند وموجودیت خود را باننشمار اعلامیه ای اعلام داشتند. اعلامیه "جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری" نشان میداد که شرکت کنندگان

۱ - مراجعه شود به جزوه وظایف سوسیال دموکراتهای روسیه - صفحه ۱۰.
 ۲ - نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران - صفحه ۹۹.
 ۳ - صفحه ۱۸۷.
 ۴ - نامه مردم - ۲۵ فروردین سال ۱۳۲۷.

جبهه چگونه بد رستی خط برادر ریافته ، عمده را از غیر عمد ، بازشناخته و بطریق اختلاف عقید سیاسی به ضرورت وحدت عمل در برابر دشمن مشترک پی برده اند . در اعلامیه گفته میشد : " . . . حملات استبداد و دیکتاتوری متوجه روزنامه خاص و مسلک مخصوصی نیست ، بلکه هر کسی ابراز وجود کند و شخصیتی برای خود قائل باشد و نخواهد در شمار نوکران همرنگ و متشکل دیکتاتور درآید ، دارای هر عقیده و مسلکی باشد با حکم خاتمه خدمت و با مشتوسیلی و با گلوله طمانچه از او استقبال خواهند کرد . . . مطبوعات که رکن چهارم مشروطیت و یکی از پایه های سدید دموکراسی است نیز مستقلاً در معرض این خطر است و چنانکه می بینیم صاحبان قلم دارای هر عقیده و مسلکی که هستند از طرف مزدوران جنایتکار دیکتاتوری مورد حمله برگیار قرار میگیرند .

از اینجبهت ما امضا کنندگان ، ارباب جراید و سردبیران با حفظ عقاید و مسالك متفاوت و خویش بمنظور جلوگیری از ظهور دیکتاتوری و منظور حفظ مزایای قانون اساسی و حفظ آزادیهای فردی از قبیل آزادی قلم ، آزادی بیان ، آزادی مسکن ، آزادی اجتماعات با اتکاء بروح منشور ملل متفق که در مجلس شورای ملی ایران نیز تصویب رسیده است ، يك جبهه مطبوعاتی بنام " جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری " بوجود آوردیم (۱) .

در این جبهه روزنامه های متعدد وابسته بحزب توده ایران ، روزنامه های وابسته بحزب دموکرات و نیز روزنامه های آتش ، خدنگ ، وظیفه ، قیام ایران ، آزادگان ، علی بابا ، آتشبار ، الفبا اقدام ، اختر شمال ، مجله محیط ، روزنامه ستاره ، کشور ، ایران نو و دهها روزنامه و مجله دیگری با مواضع سیاسی گوناگون عضویت داشتند . عمده ای از نمایندگان مجلس مانند حاجزئی زاده و وطنی اقبال و برخی دیگر عضویت جبهه را پذیرفته بودند . " جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری " در واصل زیرین را پایه فعالیت خود قرار داد :

۱ - بررسی علل پیدایش دیکتاتوری و عوامل ایجاد آن

۲ - افشا اقدامات ضد دموکراتیک دولت .

تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری هشتاداری بهواداران دیکتاتوری بود . آنها که قصد داشتند به توقیف وسیع روزنامه ها و بازداشت و تبعید مخالفان دست زنند مجبور شدند ولو بطور موقت عقب بنشینند . روزنامه آتش از قول يك مقام آگاه نوشت :

" تاثیر اتحاد مطبوعات ایران بنیایه ای بود که در عرض هفته اخیر از يك تحول بزرگی که منظور اصلی آن توقیف جراید و تبعید بعضی افراد و شخصیت های سیاسی و دیگرگون ساختن اوضاع بود جلوگیری کرد و فعلاً این نقشه را تا مدتی بتمویق انداخت (۲) و روزنامه " خدنگ " نوشت : " گذاره ها غلاف شد ولی نبرد ماعلیه دیکتاتوری با شدت ادامه دارد " (۳) . " جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری " که میتوانست آغازی برای تشکیل جبهه وسیع همه نیروهای ضد استبداد باشد متأسفانه با صحنه سازی ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ نتوانست بحیات خود ادامه دهد . حزب مافیر قانونی اعلام شد و ارتجاع امپریالیسم یورش گسترده ای را بنیروهای مخالف آغاز کردند .

حزب توده ایران در شرایط مخفی مبارزه همگتاً امروز ادامه دارد ، لحظه ای از مبارزه برای احیاء آزادیهای مصرحه در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر باز ایستاده است . مبارزات حزب ماعلیه دستبردهای مکرر شاه به قانون اساسی ، برای تامین فعالیت علنی احزاب و سازمانهای مترقی

۱ - نامه مردم - ۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۷

۲ - " - ۷ اردیبهشت ۱۳۲۷

۳ - " - ۷ اردیبهشت ۱۳۲۷

برای آزادی فعالیت سند یگانی ، برای دفاع از حقوق خلقهای محروم ایران و رفع ستم ملی ، برای برابری حقوق زنان ، برای آزادی مطبوعات و آزادی بیان ، علیه خود سری نظامیان ، برای بسرچیدن دادگاههای نظامی و واگذاری مجدد اختیارات قوه قضائیه به مراجع دادگستری ، علیه سازمان جاسوسی و آدم کشی ساواک ، علیه ترور و شکنجه مخالفان و برای آزادی زندانیان سیاسی همه و همه حلقاتی از مبارزه حزب مادر راه آزاد یبهای دموکراتیک است .

مبارزه حزب مادر راه آزاد یبهای سیاسی ، هم از طرف اپورتونیست های چپ و هم از طرف جناح افراطی هیئت حاکمه بسرکردگی شامتخته شده است . اپورتونیستهای چپ بر مبارزه حزب مادر راه احیاء آزادیهای دموکراتیک یکباره قلم بطلان میکشند و آنرا بمسخره میکشند و هواداران حکومت مطلقه و در رأس آن خود دیکتاتور باین بهانه که دموکراسی بورژوازی "الگوی غرب" و "ویژگی های" ایران تطبیق نمیکند ، تمام حقوق و آزادیهای اساسی مردم را بایمال ساخته است . باین هردو سفسطه پاسخ میدهم :

" اپورتونیستهای چپ " مبارزه حزب مادر راه دموکراسی و آزادیهای مصرحه در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر " سازشکارانه " و به " آرزوی مقامات حساس " و " در انتظار عنایات شاه برای استقرار دموکراسی " و " اپورتو

اپورتونیستهای چپ
و مخالفت آنان با شعار مبارزه
برای آزادیهای دموکراتیک

نیسم " تعبیر کرده اند .

همانطور که در آغاز یاد آور شد بیم حزب مابین آنکه در باره خصلت دموکراسی بورژوازی دچسار پندارند درست باشد ، همین دموکراسی راعلیرغم نارسائیهای آن چون روزنه ای برای تنفس آزاد توده ها ، آگاهی ، تجهیز و تشکل آنان ضرور میداند . لنین میآموزد : " در شرایطی که حکومت مطلقه پلیسی تمام اجتماعات ، تمام روزنامه های کارگری و انتخاب نمایندگان کارگران را ممنوع ساخته ، کارگران نمیتوانند باهم متحد شوند . برای آنکه این اتحاد تحقق پذیرد باید حق تشکیل اتحادیه های دلخواه را داشت ، باید از آزادیهای سیاسی برخوردار بود " (۱) .

کسانی از " چپ " برای تخطئه مبارزه حزب مادر راه دموکراسی چنین استدلال میکنند : " اصولاً طرح خواستهای دموکراتیک و مبارزه در راه آن برای رسیدن به دهدف مرحله ای صورت میگیرد . هدف اول بالا بردن سطح آگاهی توده ها و آماده نمودن آن برای قیام قطعی و نهائی است و هدف دوم ایجاد شرایط مناسبی برای فعالیت علنی و وسیع در بین توده ها و تشکل نمودن آنهاست . ولی ترور و خفقتانی که مدت قریب به ۱۸ سال است سراسر کشور را فرا گرفته و روز بروز رشد و دامنه آن افزوده میشود و شدت فعلی که رژیم در منکوب کردن مخالفین خود بخرج میدهد و بنگسوله بستن هر تظاهراتی ولو ابتدائی ترین خواستها ، نشانده این واقعیت است که اکثریت خلق از ماهیت رژیم شناخت صحیحی داشته " (۲) و بدینسان مبارزه در راه دموکراسی را امری عبث و غیر ضرور قلمداد میکنند و عامل ترور و اختناق را غیر مستقیم حلال مسئله آگاهی و تجهیز و حمتکشان میدانند . اولاً میان " فعالیت علنی و وسیع در بین توده ها " و " بالا بردن سطح آگاهی توده ها و آماده نمودن آنها برای قیام قطعی و نهائی " پیوند ارگانیک وجود دارد و اولی باید مآل هدف دوم را تامین کند . ثانیاً میان شناخت صحیح اکثریت خلق از ماهیت یک رژیم سیاسی و آماده گی او برای تشکل و مبارزه

۱ - لنین - جلد ۶ - صفحه ۲۶۲ .

۲ - ایران آزاد - شماره ۷۴ مهروآبان ۱۳۴۹ .

پایان رژیم سیاسی تفاوت وجود دارد . حزب مآزادیهای سیاسی راقبل از همه برای تبدیلی شناخت زحمتکشان از رژیم به مبارزه عظیم علیه رژیم ضرور میداند .

" اپورتونیستهای چپ " چنان خود را در برابر وجود و نبود آزادیهای سیاسی بی تفاوت نشان میدهند که گویی اشکال متفاوت دیکتاتوری بورژوازی برایشان یکسان است . اما در مسائلی که فاشیسم در اروپا سر بلند کرده بود ، گورگی دیمیتروف رهبر زحمتکشان بلغارستان در کنگره هفتم بین المللی کمونیستی کسانی را که در چنین موضع نادرستی بودند آثار شمیم خواند . او گفت : " ما آثار شمیم نیستیم و نمیتوانیم در برابر این امر که چه رژیم سیاسی در یک کشور مشخص حاکم است بی تفاوت باشیم : یک دیکتاتوری بورژوازی بشکل دموکراسی بورژوازی هر چند که حقوق و آزادیهای دموکراتیک را محدود کرده باشد ، یا یک دیکتاتوری بورژوازی بشکل فاشیسم آشکار " (۱) .

اپورتونیستهای چپ مبارزه در راه دموکراسی را با مبارزه طبقاتی در تضاد مینمایند . در حالی که حزب طبقه کارگر معتقد است مبارزه برای آزادیهای سیاسی نه تنها مبارزه طبقاتی را ضعیف نمیکند ، بلکه بعکس مبارزه طبقاتی را گام ها نه تر و گسترده تر میسازد ، عقب ماندن ترین اقشار مردم را با مبارزه جلب میکند و آنان می آموزد که چگونه از منافع خود دفاع کنند . دموکراسی بورژوازی از نظرتاریخی در قیاس با استبداد قرون وسطایی ، حکومت فردی و سلطنت مطلقه پیشرفت بزرگی است و در شرایط مشخص کشور مآزادیهای مصرح در قانون اساسی شمره جاننازیهای مردم در انقلاب مشروطیت علیه شاهان مستبد قاچار و ستار و مبارزات مردم در مرحله معینی از روند انقلاب اجتماعی مبین ماست . طبقه کارگر باید بتواند از هر وجه از ستار و های دموکراتیک مردم ، که طی سالهای دراز مبارزه بدست آورده اند دفاع کند و برای گسترش آن مبارزه نماید ، نه آنکه فقط با فاشیسم دیکتاتوری بپردازد . حزب ما از آن جهت با استفاده از دموکراسی بورژوازی علاقه مند است که آنرا بخشی از روند تدارک انقلاب ملیس و دموکراتیک و سپس انقلاب سوسیالیستی میدانند . لنین می آموزد : " دموکراسی برای جنبش رهشایی بخش طبقه کارگر علیه سرمایه داران دارای اهمیت عظیمی است . اما دموکراسی در مطلقا غیر قابل عبور نیست ، بلکه تنها مرحله ای از گذار فواید ایسم به سرمایه داری و سرمایه داری به کمونیسم است (۲) . اپورتونیستهای چپ که مبارزه حزب ما را در راه دموکراسی به " اپورتونیسم " تعبیر میکنند خوبست پاسخ خود را از زبان لنین بزرگ بشنوند که میگوید : " انقلابیون بی تجربه غالبا مینند آرند که کار نیست شیوه های علمی مبارزه جنبه اپورتونیستی دارد و فقط کار نیست شیوه های غیر علمی مبارزه اقدام انقلابی است . . . ولی چنین تصویری نادرست است " (۳) .

پس از کودتای ۲۸ مرداد ، رژیم شاه تلاش کرد تا با بصحنه آوردن احزاب دیموکراسی " مردم " و " ملیون " و سپس " مردم " و " ایران نوین " بنام احزاب اقلیت و اکثریت و با تشکیل مجالس فرمایشی ، با انتشار روزنامه های مجاوی یک الگوی تقلیدی از دموکراسی بورژوازی را در معرض تماشای افکار عمومی کشورهای بگذازد . اما این حیل ننگرفت و کسی بدان باور نکرد . در شرایطی که امکان هیچگونه فعالیت علمی برای احزاب و سازمانهای ملی و مترقی ، اتحادیه ها و سندیکا های واقعی کارگری وجود نداشت ، از آزادی بیان و اجتماعات خبری نبود و یاد ستبردهای شاه به قانون اساسی ، اختیارات قوه مقننه و مجریه و قضائیه بیش از پیش در دست او متمرکز می یافت

۱ - گورگی دیمیتروف - آثار منتخب - جلد ۲ - صفحه ۶۴۴-۶۴۵ .

۲ - لنین - جلد ۲۵ - صفحه ۴۸۶ .

۳ - بیماری کودکی " چپ گرائی " در کمونیسم - صفحه ۵۶ .

دعوی دموکراسی مسخره بود. شاه که بویژه در برابر افکار عمومی جهان مجبوره پاسخگویی در باره شیوه حکومت فردی خود میشد و در پاسخ در میماند، دست به تئوری باقی زد. از آن پس بود که مردم را به "فقدان رشد اجتماعی" متهم کرد، مردمی را که ۷۰ سال پیش در برابر استبداد شاهسان قاجار قتل علم کرده بودند و بهای خون خود قانون اساسی را دستور کشورمندی قرار دادند. شاه که اجرای آزادیهای مصرحه در قانون اساسی را پایان حکومت مطلقه خود میدانید، نسخه "دموکراسی ارشادی"، "دموکراسی منجم"؛ "دموکراسی سالم" برای مردم نوشت که محتوی همفانها اعمال دیکتاتوری فردی اوست. حتی سیستم دوحزبی من در آوردی هم بعد اقاخ خوش نیامد، آنرا برچید و تک حزب داری رستاخیز را بر جایش نشاند. او که تا دیروز در محاسن "سیستم دوحزبی" داد سخن میداد، به توصیف سیستم تک حزبی خود پرداخت. "دموکراسی غربی" رانتهنها برای کشور ما، بلکه برای کشورهای اروپای غربی هم زیان بخش خواند و "الگوی ایرانی" دموکراسی را برای مردم تجویز کرد که بقول او بر بنیان اتحادیه های کارگری، شرکتهای تعاونی روستائی، انجمنهای شهر وده و خانه های انصاف استوار است. شاه میخواست شرکت اجباری ویاناگزیر کارگران و دهقانان را در این مجامع ساواک زنده و فرمایشی دلیل وجود دموکراسی قلمداد کند، بخیال خود زحمتکشان را بفریبید و از مبارزه برای تأمین حقوق دموکراتیک خود بازدارد. اما بگفته لنین: "بدون آزادیهای سیاسی تمام اشکال شرکتکارگران یک فریب در دناک است و بیولتا ریاید ون نوروهوا، بدون میدان مانوری که برای مبارزه بخطرهای قطعی خود بدان نیاز دارد، در زندان میماند" (۱). طبقه کارگر ایران پیشاپیش سایر مردم زحمتکش هرگز شیوه فاشیستی حکومت را بعنوان "دموکراسی ویژه شرایط ایران" نپذیرفته و یاتما منیر و طلیمان مبارز کرده است.

رژیم شاه با تشدید وابستگی خود با میرپالیسم در همه جهات آن بیش از پیش به شیوه های فاشیستی حکومت توسل میجوید تا این سیاست ضد ملی را آسانتر ادامه دهد. اگر روزگاری فقط توده ایها آماج یورشهای وحشیانه رژیم بودند، امروز هر مخالف رژیمی از نظر دیکتاتور پست "مارکسیست" است و هر مارکسیستی سزاوار اعدام و تیرباران، تا آنجا که از "احط آراش" هفتاد ساله و "گلی خانم" پیروزی که این اواخر بیرحمانه هدف گلوله ماموران ساواک قرار گرفت سیمسای چریک تصویر میکند. مردم را بی آنکه حتی هویتشان معلوم باشد برگیرا مسلسل می بندند و خود را پاسخگوی هیچ مرجع قانونی نمیدانند. در واقع یک مشت آدمکش بزرگبری بزرگ فرمانده مکشان بر مردم حکومت میکنند.

در شرایطی که شیوه های فاشیستی حکومت آنچنان گسترش یافته کفتهتها توده های مردم بلکه برخی از عناصری لای جامعه را نیز در بر گرفته و امنیت و آزادی

ضرورت تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری

اکثریت مطلق ملعبه دست سازمان آدمکش شاه است، تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری به ضرورت مبرم بدل شده است. کمیته مرکزی حزب توده ایران با تشخیص بموقع این نیاز مبرم جامعه ما و مسئولیت تاریخی خود از همفنیروهای مخالف دیکتاتوری دعوت کرده است تا در جبهه ای برای سرنگونی رژیم استبدادی شاه متحد شوند. اگر پیش از دهه پیش کنیروهای مترقی هنوز به بلوغ سیاسی دست نیافته بودند، ضرورت تشکیل جبهه واحد برای جلوگیری از بازگشت دیکتاتوری را درک کردند و دست بعمل زدند، امروز که گروههای ملی و مترقی مراحل معینی از مبارزه را پشت سر گذاشته و گنجینه

گرانبهای از تجربه در دست دارند وظیفه‌مندند با احساس مسئولیت عمیق بخاطر منافع خلقهای ایران بدعوت ما پاسخ مثبت گویند . پایداری نیروهای گوناگون در برابر رژیم مطلقه بطورجداجدا موجب شده است کفایتها دیکتاتور برجای خود نشسته است ، بلکه باسانی قادر به سرکوب نیروهای ضد دیکتاتوری است . با چنین رژیمی باید بدون تردید وتعلل بانیروی متحد روبرو شد وحکومت مطلقه ای راکه سدراه پیشرفت اجتماعی میهن ماست ، از میان برداشت .

سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک)

که عمده ترین وسیله سرکوب خلق از

طرف ارتجاع و امپریالیسم است ، باید

منحل گردد و عمال جنایتکار آن مجازات

شوند .

درسهای میکار

تا کمر بر محسوا هر یمن نیست
 کی بعیل خویشتن آید بزیسر
 کشتن و نابود کردن راه اوست
 صد هزاران عبدراضی دارد او
 دیواستعمار پشیمان او
 میتوان از وی بخود پرداخت؟ نی
 کی پدید آر آورد نورا مید
 کاخ نو برگوری افراشتن
 زانکه دشمن دام گسترده شمن است
 آتش عشق بشرا ندر نهاد
 هر طریقی را نماید با زمین
 نیک باید دید احوال و وطن
 کار باید کرد از روی حساب
 شیوه ای باید که یابد اعتبار
 فتح شایان حاصل پیکار بود
 دفتر تند بپیر گردد مدرس
 وز طریق کاملان امداد گیر
 عکسبرداری مکن از دیگران
 " خلق را تقلیدشان بر باد داد "
 سنت و افکار و روحیات او نیست
 کی بری از کار و کوش خود بگیری
 می کند بانا مراد بیمان در چار
 بایدت ایمان و شور را ستیسن
 لشکر آمد گردد مضمحل
 زان سپس از نفع خود گیرد حساب
 با طناد رسود خود سود اکنند
 زغم بازیهای جُست و ما هشرش
 خویشتن حیران شود در کوره راه
 افکند خود نهضتی را در وحسل
 حب و بغض خویش را گیری قیاس
 محوری نی جز حساب خویشتن
 سازمان - افزار بهسر سروری

هیچ خلق از بندگی آسان ترست
 خصم بد کرد از زربین سریر
 زر و آهن خادم درگاه اوست
 محبس و زنجیم و " قاضی " دارد او
 ارتجاع دیو خود ربان او
 میتوان با این ستمگر ساخت؟ نی
 تا بود شام سیه ، صبح سپید
 باید این دُرد از میان برداشتن
 این نبرد الحق نبرد پُرفتن است
 عقل باید ، سعی باید ، اتحاد
 چشم باید در زمین و راز زمین
 چون پزشکی کوشناسد حال تن
 سخت بفرنج است علم انقلاب
 پس سیاه رنج را در کارزار
 گرسیاست با شجاعت یار بود
 ورگه گردد عقل مانع به حسن
 آزمون دیگران رایساد گیر
 لیک در راه و روش آگه بران
 چونکه از تقلید تند بگیری نزار
 هر دیاری را خصوصیات اوست
 گرتو ز این ویژگیها بگذری
 کارهای قالبی و نسخته وار
 چون بر آرد ست رزم از آستین
 چون نباشد کارها از صدق دل
 آنکه پویان شده راه انقلاب
 ظاهر آدم از حقیقت ها زنند
 باطنش پیدا شو در رظا هشرش
 زمین دو کونسی کار میگردد تباه
 خود پسندی های زشت وی محل
 گسرتوشخص خویش را گیری اساس
 روز و شب در پیچ و تاب خویشتن
 آرمان - آلت برای رهبری

برتوید نامی است ، بر مردم گزند
 مقصد عالسی نمی یابد و وصول
 ری که او را در عمل مانع شود
 کی فروزان میشود مانند شمع
 پرچم پیکارگرد در سرنگون
 ره دهی بر شیوه فرماندهی
 نیست فتحنی ، چون خطاگرد و فزون
 هست بهر ما اصولی راستین
 واجب عینی است شور و انتخاب
 اتحادی بر اساس اعتماد
 رشته هر اتحادی را در پی
 وای از آدم کاین بلا در خانه شد !
 از افادات شگرف مولوی
 در ریاست چون گنجد در جهان
 قدرت ایمان و شور اتحاد
 اتحادی نی ز روی ترس و بیم
 یک چنین وحدت نگردد هیچ دست
 پیش دشمن میکشد سد سدید
 شیوه اخلاق در دوران ساز را
 نکته ای دیگر بر آن ساز مزید
 خود سه " اسلوب " مقرر ، این بدان
 کز توجوید طاعت و تسلیم کور
 هست باز بهادر این طرز عجیب
 شیوه " اقلع علی " نام اوست
 نیست جایی بهر تزیین و دستم
 بگسلند چون سختی آید در میان
 محکمش باد و ستان پیوند شد
 نیک میداند که دشمن ره بود
 از اطاعت های لا یشعر ، شهنی است
 یا نگردد حاصل آن اختناق
 سر بلند آید برون از دام سخت
 ورنه باشد هر تلاشی بی ثمر
 شیوه های دیگر آید بکسار
 خالی از سالوس و عاری از غسل
 فتنه بسیار است چون رکنی کم است
 پایه تکی و آئینسی او
 ره گشای کوشش و کردار اوست
 هست گسترده بسی میدان آن :

این چنین طرزی نباشد سود مند :
 گزینشد کار برونق " اصول "
 فرد باید جمیع را تابع شود
 گزینگرد در کاربرد رای " جمع "
 گر که باشد کبریت از ایمان فزون
 گر " موازین " را بزیر پانسی
 اشتباهاتی نمائی گونه گون
 " مرکزیت " ، انضباط آهنین
 لیک بفرماندها ن انقلاب
 حزب محکم میشود از اتحاد
 ورد را برین میدان غرض آید پدید
 از ریاست جوجهان پرفته شد
 این سخن را خوانده ام در " مثنوی "
 " صد خوردند گنجد اندر گرد خوان
 رزم ما را بهره بخشد از مراد
 اتحادی نی بحرص ز و سیم
 اتحادی طبق ایمان درست
 رهبری کاین اتحاد آید پدید
 از لنین اسوزاین اعجاز را
 چون سخن در سر خود اینجا کشید
 هست بین مردمان این جهان
 اولین : اسلوب " تحمیل است وزور "
 دومین : اسلوب " مکر است و فریب "
 سومین اسلوب ، کان رسمی نکوست
 بین همزمان حسزی لا جرم
 زین دو ، پیوند صف رزمندگان
 لیک ، چون رزمنده باورمند شد
 چشم بیدار است ، دل آگه بود
 انضباط اینجاست از روی آگهی است
 انضباط اینجا نباشد با چماق "
 این چنین رزمنده ، در ایام سخت
 " رهبری " - علم است و تدبیر و هنر
 نیست اینجا صحبت " توپ و قمار "
 شیوه هایی حاصل از علم و عمل
 فرد حزبی راسه رکن محکم است
 اولی باشد جهان بینی او ،
 دومی بر نامه پیکار اوست
 سومی اسلوب شد عنوان آن .

شیوه برخورد و کارورهبی
ای چه بسا کاین رکن ثالث نیست راست
ای بسازمندگان سخت و چست
گرتویایمانی ورزمنده ای
" انقلابی " برتوعنوانی سزاست
آن تقلا علی ایام مدید
ازلنین آموزسم کاررا !
آن یکی گوید که تا من زنده ام
کوشم اندر عشرت و زور و مقام
چونکه مردم ، با کنی گریعد من
" داور تاریخ " بانگش یاوه است
وان در گوید که هست این زندگی
" داور تاریخ " را در پیش روی
زور و شهوت گرسرشت زندگی است
آدمی از مهربانان آدمی است
زاصل شوم خود پسندی ناگزیر
زین سبب گر آدمی خواهد رهید
آدمی عاقل بسود خویشتن
چونکه باشد عضوی از نوع بشر
فکرفردی ، منشاء بی ددی است
گرضعفی با همه طاقت بکوش
ورقوی گشتی ، مشود راه لاف
تا توانسی دوست را بغزاعدد
دشمن اصلی چنان کن منفرد
واژه های خود بسنج و خرج کن
واژه های خود میافشان بر زمین
حال خویش و حال دشمن بازبین
گاه در ایام سخت کارزار
چون رسد روز مساعد بهرجسنگ
وزیرای ینک چنین روزای رفیق
حربه خلق است حزبی رهتور
سازمان ، گویدلنین ، باشد هنر
سازمان ، گویدلنین ، خود دانشی است
تا نباشد جامعه دارای رشد
تا که مشتقی خود پسند و یاوه ایم
غیررزم و سازمان تدبیر نیست
یا چنین تدبیر ، دشمن مضطراست
فتح اندر سازمانست ای رفیق

شیوه پیکار و طرز داری
زین قبل بسرقته و غوغایاست
کاند رین میدان خد اکارند وسست
محکم ویرکوشش ویک دنده ای
لیک گراسلوب کار تو خطاست
بسرعواقب پرزبان آرد پسید
شیوه های علمی پیکار را !
در جهان زندگی پاینده ام
اصفا من ، باقی است فرع ووالسلام
نیکی باید خلق می راند سخن
بهره ضحاک از آن چون کاوه است
بهررزم ضد جهل و بسدگی
دارد آنکش آدمی وارا است خوی
فرق چه با عالم در زندگی است ؟
ورنه کی از جانور او را کمی است ؟
ظالم زاید بر صغیر و بر کبیر
باید شاین در یود رزند ان کشید
زیر قید آرد وجود خویشتن
رزم بی پروا نماید ضد شر
فکر جمعی ، ضد فکرفردی است
تا نیافتد رزمگه از جنب وجودش
کان خطائی هست مملک - بی خلاف
شیوه دشمن تراشی هست بد
تا زبون گرد دعوی مستبد
اندر آن معنی فراوان درج کن
تا که قول توشود قولی وزین
گه تعرض کن ، گهی واپس نشین
پیشه خود سازو رسم انتظار
اندرین میدان سازمان درنگ
خویش را آماده کن از هر طریق
سازمانی سخت کوشش اندر نبرد
سازمانده باید از " شتم " بهره ور
تا نجنبند فکر ماضیای رشد
کی برای خلق خود چون کاوه ایم
وانکه این چاره ندانید جیر نیست
خلق پیرو زاست ، نصرت برد راست
وین نه خود رازی نهان است ای رفیق

در تلاشش ، متکی دایم بخلق
 عرصه اش ، بی خلق کشور ، تنگ شد
 زورخارا امین چویک الوند داشت
 عاجزوعاری ز زور افتاده است
 این چنین رستم فرود افتد ز رخس
 بس بلا آید زد شعن بر سرش
 کاربازی نیست د شعن راشکست
 درجهان یکتا ز فرط ناکسی است
 توده ها را سازد از خفت رهسا
 پرچم فتح وظفگیر بدوش
 باید از آن بهره جستن تند و تیز
 گرز فرصت ها شمر گیری تو جست
 نیست شکی ، فاتحی در انقلاب
 در عمل مشی صحیح سازمان
 سودی از " توجیه " آنحالت نبود
 خوشتر از صد قول خالی درینفل
 در عمل ، دشواری و غرنج این فن است
 پیشتازی در نبرد ی پر عذاب
 دانش و هوش و دلیری و شکیب
هوشندگی تا بدانی راه و چساره
 زان سپس اعصاب محکم ، مغز سرد
 لیک آخرد رفتد خصم از سر بر سر
 داستانی گویم اینجاد نشین

سازمانی کان بود قائم به خلق
 سازمان ، هر چند پیشاهنگ شد
 سازمان با خلق اگر پیوند داشت
 سازمان ، کز خلق در و افتاد ما ست
 چون جد اگر در ز خلق زور بخش
 چون طلایه و ابرید از لشگرش
 با طلایه ، فتح کی آید بدست
 دشمنی کان هم محیل وهم قسمی است
 سازمان گر شد امین توده ها
 گر بود در رمشی خود با رای و هوش
 هست فرصت نوز نپ سان در گریز
 پیش بینی ها اگر باشد درست
 و بود مشی سیاسی با حساب
 کوششی باید که باشد توامان
 حاصل کار تو چون مثبت نبود
 خلق رایک کامیابی در عمل
 در سخن ، این گفته هائی روشن است
 گرتو خواهی رهبری بر انقلاب
 چارخصلت باید ت باشد نصیب :
دانشی ، تابی بری بی اشتباه
قلب نیرومندی ، از سهر نبرد
 گرچه اکنون تیرگی چیز است چیر
 بهر ختم این سخنهای گزین

فکر نورش بود دایم ورد لب
 " گرزتک راستین نگمسته ای "
 در شب د پیجوروصف نورچیست ؟
 گرد ما ظلمت بهر سو گمسته چیر
 بنده پندار گشتن نارواست
 بهره ای آخر نبیند جز وسال

از چه بریای خرد هشتی تو بنسد
 یاس را بر خاطر توجیره کرد
 نیست ظاهر ، اوش پندارد محال
 حکم عقل و آرزوی پایه است
 و تکلیفش نیست بر آزوی خلق
 فاش بینم نوریاک با مسداد

رهروی میرفت در تار یک شب
 گفت باوی بندی پابسته ای ؛
 ای شگفت این نغمه نا جور چیست ؟
 ما درون د خسته وحشت اسیر
 گفته های ت پیش ما باد هواست
 مرد واقع بین چو بیچند در خیال

گفت : ای در قید حرمان مستمند !
 تیرگی شب دلت را تیره کرد
 نزد گوته بین هر آنحالت که حال
 واقعیت سایه ای بی پایه است
 اعتمادش نیست بر نیروی خلق
 من در آنسوی شب بی مهروداد

نزد من آن پرتوی کاینده است
بادل و جان در طلب میکن تلاش!
خیزو! الع سازشعر انقلاب!
ا. ط.

واقعی ترین شب پاینده است
لیک در اندیشه معجز نباش
زین شب تاریک پر خون عذاب



این مجسمه را هنرمند ایرانی "رضا اولیا" "بیاد خسروروزبه" عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و قهرمان ملی ایران ساخته است. قرار است مجسمه "بیاد خسروروزبه" در میدان شهر "فیانورمانو" در حومه شهر رم نصب و در ماه اکتبر ۱۹۷۶ از آن پرده برداری شود. روزنامه "اوتینتا" ارگان حزب کمونیست ایتالیا در شماره ۶ ژوئیه خود عکس مجسمه را چاپ نمود و در زیر آن نوشته است که: "این مجسمه بیاد خسروروزبه عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران که در سال ۱۹۵۸ شهید شد و مظهری پایداری برای همه میهن پرستان ایران است، ساخته شده است."

حزب توده ایران و نهضت زن در ایران

موضوع زن یکی از صور مسئله اجتماعی است، ما همزمان یک تحول اجتماعی می‌باشیم که هر روز گسترده می‌شود، یک نهضت، یک جنبش فکری در همه طبقات محروم اجتماع هر روز با شدت بیشتر به چشم می‌خورد. طبقاتی که کشورهای سرمایه‌داری متوجه هستند که زیر پای آنها سست شده است هزارها پرسش پیش آمده که در باره‌ی آنها بحث می‌شود، یکی از مهم‌ترین این مسائل که امروزه برابر همه قرار گرفته است موضوع زن می‌باشد. زن چه مقامی در ساختمان اجتماعی ما باید داشته باشد؟ چگونه می‌تواند هم‌نیروی خود، همه استعداد و خویزات کامل بخشد تا بتواند در اجتماعات انسانی یک عضو کامل دارای هم‌گونه حق باشد و بتواند فعالیت خود را به‌کمال برساند؟ از نقطه نظر ما ایسین پرسش هم‌با مسئله دیگری است که بسیار تمییز دهنده است: انسان چه سازمان اجتماعی باید داشته باشد تا به‌جای ستم، بهره‌کشی، احتیاج، فقر با هزاران شکلی که به‌خود می‌گیرد، بشریتی آزاد، اجتماعی کاملاً تندرست چه از نقطه نظر جسمی و چه از نقطه نظر اجتماعی به‌وجود بیاید؟

پس مسئله مربوط به زن برای مائیکه از جنبه‌های مسئله اجتماعی به طور کلی است که امروزه همه اندیشه‌ها و همه افکار را به حرکت در آورده است. در نتیجه این موضوع نمی‌تواند چنانکه بپل در کتاب "زن و سوسیالیسم" می‌گوید، راجح نهائی خود را به دست بیاورد مگر اینکه تضاد های اجتماعی از میان برداشته شود و دردهای ناشی از آن از بین برده شود.

اکنون باید دید حزب توده ایران در باره زنان در طی زندگی خود و از آغاز چه راهی را انتخاب نموده و چه کرده است؟ حزب توده ایران در جاذبه است، نایستاده است و برای یک‌روز هم به‌وجود نیامده. راه پیمای زندگی و سازنده آن می‌باشد و به همین دلیل با تشیب و فرازها رو برو گشته. و با عقیب نشینها و پیشرفت‌ها دست اندر کار روز شواربها را با سرسختی کوشیده از جلو بردارد و هر بار از همان آتش و خاکستری که دشمن می‌خواست او را در آن نابود سازد سرزندتر، هشیارتر، آزموده تر سر بر آورده و ندا و دعوت خود را بگوش مردم رسانده است.

وزنها هم که از مردم ایران می‌باشند از همان آغاز حزب توده ایران در برنامه خود گذاشته است که تنها باید کوشید که زن با بحق مساوی با مردان برسند بلکه آنها را دعوت نمود که در همکاری و در هر مبارزه ای که کشور و مردم ایران با آن رو برو می‌شوند شرکت جوید و به‌خصوص کار دفاع از حق خود را خود در دست گیرند.

پس از حزب کمونیست ایران که در آن بسیار کوتاه می‌توانست فعالیت نماید نخستین و یکتا حزبی که جنبش آزاد بیخش زنان را از جنبش کارگری جدا نکرد و این هر دو را با هم دانست و پیشرفت هر دو را در یک خط و در یک راه دید حزب توده ایران می‌باشد. آن روز که حزب توده ایران چنین نظر و عقیده ای را اعلام کرد، نهضت کارگری و نیروی آن در ایران ضعیف و پراکنده بود. آن روز که حزب توده ایران خواست که زن حق مساوی با مرد در همه شئون اجتماعی داشته باشد قانون رسمی ایران او را تا بالغ می‌دانست و هم‌نیروی ارتجاع زن را از صحنه اجتماع می‌راند و هر جا هم که میشد ولازم بود

اورا برای استفاده بیشتر استعمار مینمود ، کار زنان در دهات ، در کارگاه‌های قالیبافی ، پارچه بافی و غیره . . . نموداری از این وضع بود .

در گوشه و کنار رگد شته زنهایی برای گرفتن حق به‌خواستند و بودند زنان ارجمندی که با این وضع اجتماعی و این قوانین ننگین در افتادند . مبارزه آنها در آن شرایط دشوار اجتماعی در خورا احترام و شایسته تکریم است ، اما آنچه که مبارزه حزب توده ایران را از رگد شته مشخص میسازد همین نقطه حساس میباشد و بایستگی آزادی و ترقی زن از مبارزات و آزاد شدن طبقه کارگر و پروری این پایه علمی و منطقی حزب توده ایران دعوت خود را آغاز نمود و تا به امروز هم آنرا پایه کار خود در این زمینه میداند و بگانه راه درست برای آزاد شدن زن .

در نهضت‌های گذشته اروپا زنان میدان وسیع تری برای مبارزه داشتند ، روی اصل پیشرفت صنعت و آزادی‌های اجتماعی بیشتر از این کشورها اما تا روزی که مبارزه خود را با مبارزه پرولتاریائی پیوند ندادند موفقیتی نصیبشان نگردید ، و این پیوند آن روز امکان پیدا کرد که مارکس و انگلس پایه‌های فلسفه خود را ریختند و نقش سازنده و رهبری طبقه کارگر را در اجتماع بشری روشن نمودند .

هنگامیکه حزب توده ایران زنان را دعوت به چنین مبارزه ای نمود هنوز زن آنقدر وابسته به مرد بود که حتی زنان بیدار ، زنان آرزومند آزادی و خواهان حق این برابری و این مبارزه را با نگرانی مینگریستند و نمیتوانستند باور کنند که چنین چیزی امکان دارد و گروه کثیر زنان به سروری پد روشهوریابرا درگسردن مینهادند و آنرا امری درستی میدانستند و فرمانبرداری خود را در دستتر .

قدرت بی حد و حصری که قانون و آداب به مرد داده بود در طی قرون این روحیه و این برخورد را به این موضوع اساسی به وجود آورد ، بود ، و حزب توده ایران کمر همت بست که با آن مبارزه نماید و همه این قوانین را ناد رست اعلام نمود و زن و مرد را دعوت کرد که برای از میان برداشتن آنها مبارزه و همکاری نمایند و خود پیشتا زو پیشقدم شد . مرد و زنان را در صفوف خود پذیرفت به آنها حق رای مساوی در همه شئون حزبی و در همه مسائل مربوط به آن داد و رسا خواست که به زن حق شرکت در سیاست کشور داده شود و در انتخاب کردن و انتخاب شدن همانند مردان شرکت نماید .

و این کار در اجتماع بود که شهادت یک زن به تنهایی در هیچ محکمه ای پذیرفته نمیشد و زن را ناقص المقل میخواندند ولی حزب توده ایران حزبی طراز نوین بود و با این اقدام آنرا ثابت کرد . با پیشرفت نفوذ حزب در طبقه کارگر و متشکل شدن آن در اتحادیه‌های کارگری ، زنان از قشرها و طبقات مختلف اجتماعی روبرو حزب آوردند و در سازمانهای مختلف وابسته به حزب راه یافتند ، عضو شدند و همکاری قابل تحسینی نمودند در اتحادیه‌های کارگری ، دانشجویی ، صنفی ، سازمان جوانان و بالاخره در سازمانهای مربوط به خودشان مانند "تشکیلات زنان" و "سازمان زنان ایران" زنان با شور و شوق نشان دادند که دعوت حزب را درک نموده و پذیرفته اند . این رغبت به اندازه ای چشمگیر بود که دستگاه محاکمه و ارتجاع ایران برای مبارزه به این غلیان و خنثی کردن نقش حزب در میان توده‌های زن سازمانهای گوناگون دیگری از جماع خیریه گرفته تا حزبی خاص زنان تشکیل داد اما هیچیک از آنان نتوانستند نفوذی در میان زنان به دست بیاورند و یکی بعد از دیگری از میان رفتند .

حزب توده ایران صادقانه و مصراانه برنامه کار خود را دنبال مینمود و با حوصله از راه تشکیلات زنان وابسته به حزب کوشش میکرد که زنهارا به اصول سیاسی آشنا سازد و به راستی به آنها بقبولاند که آزادی و برابری از کار سیاسی جدا نمیتوانند باشد و سیاست همپا زندگی هر روزی آمیخته است . در حوزه‌های حزبی برای روشن کردن زن از هیچ کوششی فروگذار نمیشد و نباید از چشم دور داشت که بودند و فراوان هم ، کارگران و اعضا ، حزب که با همه جان و دل معتقد به حزب و خط مشی سیاسی آن بودند

اما با چشم لازم بهزنهنگریستند و او را موجودی برابر حقوق نمیشمردند . حزب توده ایران هم از میان مردم برخاسته بود و آفتشما همه رسوم و آداب خوب و بد اجتماع بود و در اینجا هم باید با دید احترام بهکوشش حزب نگریست و از آن یاد کرد چون این مبارزه نمتنها در سطح اجتماع آن روز بود بلکه مبارزه ای هم بود با خود و با سنن که با آنها هر فرد ایرانی بار آمده است .

با این دشواری که کوچک هم نبود در همه جا و با هر کس میبایستی با حوصله در افتاد روشن کرد گفتوود فاع نمود . میتوان بهجرات گفت که یکی از سخت ترین مبارزات حزب از نقطه نظر نهضت زنان از آغاز همین بود و امروز هم میباشد . حزب توده ایران قدرت دولتی در دست ندارد که قوانین را به خاطر مردم مهربانی مردم وضع نماید اما درستی را با آن فلسفه اجتماعی بزرگ و صحیحی که پایه آنست توانائی کار و نفوذ آنرا در مردم همچنان پابرجا نگاه داشته و روز به روز هم ریشه های زیاد میدواند و راه درست را برای مرد و زن روشن مینماید .

اگر امروز هم در ایران نهضتی بهنام نهضت زن به وجود میآید یکی از نکل اساسی آن نفوذ حزب و شعارهای مترقی آن برای زنان میباشد تا آن اندازه این نیرو بزرگ است که حتی به زن حق انتخاب کردن و انتخاب شدن میدهند علیرغم تعایل شخصی شاه که زن را آشکارا پست و نالایق میدانند ، در اینجا ما را کاری به مشکل به کار بردن این قانون نیست امروز چه زن و چه مرد در ایران به دستورات انتخاب میشوند و تنها آن کسانی که صد در صد سرسیرده در ستگاه و امیر یا لیسیم هستند ، اما این واقعیت را هم باید دید که قانونی دیگر وجود دارد و اینرا زنهای بیون مبارزه پیگیر و روشن حزب توده ایران میبایستند . این مبارزه در طی این سالها که حتی نام حزب توده ایران متشکل و زنده را " حزب منحلده " گذاشته اند در نیال شده و نتیجه ای در رخشان در ایران به بار آورده است بیداری توده مردم و آماجگی جلوا افتادترین عناصر آنها برای مبارزه .

بهترین نمونه اجتماعاتی است که امروز در سراسر ایران به وجود میآید طبقه کارگران در دوران خاموشی راپشت سر گذاشته است و از رخوت و پراکندگی بیرون آمده است آیا زنان را میتوان از این نهضت جدا کرد ؟ هرگز ! گزارشات از ایران نمودار شرکت مستقیم زنان در این اعتصابات میباشد نقش خانواده های کارگری که از اعتصاب کارگران جانبداری مینمایند ، کمک میرسانند ، بسیار چشمگیر است و نقش بزرگ " مادر " را در کتاب مادر گرگی به یاد میآورد .

دانشجویان پرشوری که دست به اعتصاب میزنند برای شرایط بهتر تعلیماتی برای رهائی از فشار ساواک با شعارهای سیاسی در راه آزادی ایران تنها از مردان نیستند ، دختران زیادی با آنها هم آهنگ هستند و چه بسا که پرچم را بر این تظاهرات تهرات میبشوند و زیاد هستند دخترانی که کشته شده اند و شعارهایی که برای عملی ساختن آنها این جوانان شهید میشوند شعارهای حزب توده ایران برای آتیه و زندگی فردای ایران است

گروه پیشمارمادران و زنان زندانیان سیاسی در پشت دیوارهای زندانهای هولناک بیداری آنها مبارزه هر روزی آنان ، در افتادن داعی آنها با ما مورین زندان ، نمودار نیروی بزرگ و هشجاری است که هدفدار ، میدانند و از راه زندانی خود دفاع مینمایند . این گروه بزرگ زن که با ایستادگی اراده ، دشواریها و سختگیریهای ما مورین را خنثی مینمایند ، سرچشمه وحشت برای دستگاه حاکمه شده است تا آنجا که برای خاموش نگاه داشتن آنان زندانیان را شکنجه بیشتری میدهند ، آیا میتوان این نیروی از خود گذشته و بیدار را از میان برد ؟ مادران نشان داده اند که نمیشود ، مگر نه این است که مادر هوشنگ تیزاب شهید بزرگ حزبی با سر بلندی به ما مورین میگوید : افتخار میکنم که پسرم در راه آرمان بزرگش کشته شده است " این است آنچه را که حزب در زنهای بسیار به وجود آورده است فد اکساری

وفرا موش نشود که سیب زمینی کیلوثی ۵۰ ریال ، پیاز کیلوثی ۵۰ ریال ، تخم مرغ ۶۲ ریال و گوجه فرنگی امسال در اهواز نه در رشت کیلوثی ۲۰۰ ریال میباشد . به آنکه کارگران بر طبق قانون کار ۱۳ روز در سال مرخصی دارند ولی کمتر کارگری پیدا میشود که بتواند از این ۱۳ روز مطابق دلخواه خود استفاده نماید . زمان این مرخصی را کارخانه تعیین مینماید و کارگرانی هم که با تولید مداوم سروکار دارند حد اکثر در سال سه روز یا چهار روز مرخصی بیشتر ندارند ، در بعضی از قسمتهای کارخانه کار توان فرساست ، کارگرانی که با مواد شیمیائی خطرناک سروکار دارند و یا در محیطی پر از گرد و خاک حاصل از مواد شیمیائی و در گرمای بسیار زیاد کار میکنند هیچ حقی از این با بهره نمیگیرند . در باره سود ویژه و یا دای جمع مسا به کارگران همانند از سه ماه حقوق یعنی در حد و در هزار تومان پرداخت میشود که البته این مبلغ را کارگران یا به خود کارخانه و یا به افرادی در بیرون بد حکار هستند . و کمتر کسی پیدا میشود که مبلغی از آنرا بتواند صرف خرید لباس و وسیله لازم برای زندگی نماید این گزارش این جمله لا فارک راهه خوسیی منعکس میسازد : " سرمایه داری میخواهد از زن بیشتر و وحشیانه تر از مرد بهره کشی نماید " .

و اینکه مثال دوم را از روزنامه کیهان ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۵ شماره ۹۸۶۳ نقل میکنیم :

" مسئولان سازمان تامین درمانی معلوم نیست با چه هدفی به ساعات کار پرستاران ، در رفته افزوده اند و برنامه خسته کننده ای به پرستاران بهمارستان تحمیل میکنند و میگویند اشکالی ندارد اگر پرستار ایرانی نتواند در این شرایط کار کند پرستار قلیبیینی که هست ، دیگر اینکه در بیمارستان سرخه حصار ، ۱۵ تومان اضافه حقوق که به عنوان حق تقویت در محیط نامساعد پرداخت میشود ، قطع شده است " .

در این خبر کوتاه و وحشیگری ، ستم بی حد و حصر ، توهین بی مرز نسبت به زن دیده میشود ، او را

استعمار میکنند ، حق او را منبیر ازند و با کوچکترین بهانه ای او را بیرون میاندازند و پرستار قلیبیینی به جایش مینشانند . این است ادعای برابری زن و داشتن حق و از نقطه نظر دستگا مهاکمه .

اکنون برنامه حزب توده ایران - حزب مارکسیست - لنینیستی چه بوده و چه هست ؟

خوب است ابتدا گوش به سخنان لنین بداریم : لنین در " قدرت شوراهای وضع زن " میگوید

وضع زن به وجه خاص و روشن تفاوت میان دموکراسی بورژوازی و دموکراسی سوسیالیستی را نشان میدهد و به طور عینی پاسخگوی پرسشی است که شده در یک جمهوری بورژوازی (یعنی آنجائی که مالکیت خصوصی زمین ، کارخانه ها ، کارگاهها ، دستی وغیره ... وجود دارد) هر اندازه هم که دموکراتیک باشد ، زن از تساوی کامل در هیچ جای دنیا ، در هیچ کشور حتی جلوفاتاده ترین آنها برخوردار نیست در حالی که بیش از ۱۲ سال است که از انقلاب بزرگ فرانسه گذشته است ، انقلاب دموکراتیک بورژوازی " حتی جلوفاتاده ترین آنها تساوی قانونی را با مرد به دست نیارند و اند در هیچ جائی آنها از قید قیمومت و بیوغ مرد آزاد نشده اند ، دموکراسی بورژوازی ، دموکراسی حمله های برطمطراق ، کلمات رسمی وعده های گند گند و شعارهای آزادی و تساوی میباشد ، همه این جملات پوششی است برای اسارت و نابرابری زن و بردگی و نابرابری زحمتکشان استثمار شده .

دموکراسی شوروی و سوسیالیستی جملات قلمبه ، دروغ پرداز را به دور میاندازد و علیه دموکراسیهای " دموکراتها " مالکین بزرگ ، سرمایه داران و دهقانان سیر که با فروش زیادی گند مشان به کارگران گرسنه در بازار سیاه خودشان را چاق و چله نگاه میدارند جنگی بی امان اعلام میدارد ، سرگ بر این دروغ ننگین هرگز " برابری " میان ستم دیده و ستمگر استثمار شده و استثمارگر نبوده ، نیست و نخواهد بود ، آزادی حقیقی زن نبوده ، نیست و نخواهد بود تا آن زمان که زن از قید امتیازاتی که قانون به مرد داده است آزاد نشده ، تا آن زمان که کارگزار بیوغ سرمایه نجات نیافته ، تا آن زمان که دهقان زحمتکش از بیوغ سرمایه مالکین بزرگ ، سودگران شروتمند رهایی نیافته است .

بگذاریم در روشنگرها، دوروها، احقما، کورها و بورژواها و طرفدارانشان مردم را با گفتن از آزادی به طور کلی، از برابری به طور کلی و از مکرسی به طور کلی به اشتباه بیاندازند
ما به کارگران و دهقانان میگوئیم، رویند را از وی این در روشنگرها بکنید، چشمان این کورها را باز
نمائید و از آنها بپرسید برابری کدام جنس با کدامین جنس؟ برابری کدام ملت با کدامین ملت؟ برابری
کدام طبقه با کدامین طبقه؟

آزادی از نقطه نظر کدام پیغ و پیاپیغ کدام طبقه؟ آزادی برای کدام طبقه؟ آن کس که ما ز
سیاست مکرسی، آزادی، برابری، سوسیالیسم صحبت میدارد بی اینکه این پرسشها را مطرح نماید
بی اینکه آنها را رد رجه اول قرار دهد، بی اینکه علیه کوششهایی که برای پوشاندن، قایل کردن، بسی
ضرر نشان دادن آنها میشود مبارزه نماید، بدترین دشمن زحمتکشان است، گرگی است در لباس
گوسفند وحشی ترین دشمن کارگران و دهقانان، نوکر مالکین بزرگ، تزار و سرمایه داری میباشد. در
طی دو سال در یکی از عقبافتاده ترین کشورهای اروپا، قدرت شوهرها برای آزادی زن، برای برابری
او با "جنس" قوی بیشتر از آن کرد که در طی بیست و سه سال همفهمیهای دموکراتیک پیشرفته
وروشن شده در دنیا نموده اند. تعلیم، فرهنگ، تمدن، آزادی، همه این واژههای قلمبه، در همه
جمهوریهای بورژوازی - سرمایه داری با قوانینی همبستگی دارد که برای پستی آنها نامی نیست و پلیتی
آنها تهوع آور است و خشونت است و دشمن و برابری زن و قوانین ازدواج و طلاق امتیازات سرداران،
پست کردن و توهین نمودن به زنهای صحنه میگردد" (نوامبر ۱۹۱۹).

حزب توده ایران به مناسبت ماهیت فلسفه مارکسیستی - لنینیستی که دارد از همان آغاز
از این گفته و دیگر گفتههای بزرگان این مکتب الهام گرفته است و کوشش نموده که از همه دروغها و تزویر
ها پرده دری نماید و همیشه در برابر همه ادعاها این پرسش را مطرح کرده و میکند برابری زن با مرد در
کجا و به چه شکل آیتنها در ریای کارگاهها با کار طاقت فرسا با دستمزود کمتر است و آیا برابری زن در گذشته
شدن در صف مبارزین است، آیا مادر را برائی میتواند با دلی آسوده امید و آریه پرورش و آموزش فرزندش
باشد آیا فرقی میان بچه دهقان با بچه سرمایه دار نیست.

پرسشها بیشمار هستند و تهی بودن قوانین فرمایشی در ایران که حتی در مکرراتیک بورژوازی
نیست و کشوری است تحت فشار و ستم یک دیکتاتور خونخوار با دهن و نمونه بالابله انداز که کافی روشن شده است.
حزب توده ایران با این دروغها، با این ستمها با این دستگاه مبارزه ای اساسی میکند و قدم
به قدم رویند از چهره کریه آنها بر میدارد و در غیر از اینها را رسوا مینماید و مردم ایران را دعوت به مبارزه
مینماید و در این مبارزه زنان راهمپی مردان میدهند و از آنها میخواهد که حق خود را بگیرند.
حزب توده ایران با راهنماییها با کوشش خستگی ناپذیر، آنی اوضاع مردم ایران غافل نبوده و
نیست و اگر روزی بالا جبار عقب نشینی کرده این است که دست از مبارزه برداشته و با از کار زاری بگریزان
است در هر جا که باشد با نیروی بیشتر و همیشه آماده در صف جلوی نیروهای مترقی ایران است، و با
فلسفه بزرگ خود راهنمای آنها.

همانگونه از روزی که پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی قدرت را دست گرفت شکل و وضع
اجتماعی دنیا به طور بارز تغییر کرد و مینماید، حزب توده ایران هم در مقیاس ایران با مبارزات خود
به مناسبت اینکه تکیه به نیروی طبقه کارگر دارد در تغییر وضع و شکل اجتماع ایران نه تنها موشربود بلکه
نقش بسیار بزرگی داشته است.

حزب توده ایران از آغاز کار برای روشن کردن مردم ایران چه زن و چه مرد راه درست را نشان داد
و خواست که آنها با همه بارز خود را بر روی تحلیل و منطق بگذارند و خود جویا باشند و ببینند که شکست
اجتماعی ایران و ساختمان آن چگونه است و چه طبقاتی وجود دارد و هر مرد زندگی در دست کدام طبقه

وقتراست و امروز هم همین را میگوید و روشن میسازد .
اجتماع ایران که بر پایه سرمایه داری گذاشته شده است تود مردم در آن اسیر و استثمار شده میباشد . در گذشته دور زن برده بود و در اجتماع ایران از هر حقی محروم بود و امروز هم این بردگی همچنان ادامه دارد . نه حلقه ای از این زنجیر اسارت کم شده و نه راه راستی و معنای واقعی حقی به زن داده شده است .

و باید یادیده روشن به این واقعیت نگریست و همیشه و در هر جا پرسشهای لنین را در برابر پیش آمده ها ، لاف و گزافها ، قوانین پسر و صدا و تو خالی و تظاهرات رباکارانه مطرح نمود و با درست داشتن پاسخ درست میتوان مبارزه پیگیر و صحیح را دنبال نمود . این است آنچه را که حزب توده ایران در طی ۳۵ سال عمر پر از نشیب و فراز خود نمود ، ۳۵ سال که لحظه ای است در تاریخ اما به جای خود عمری است و در این لحظه حزب توده ایران بیدار و آماده بود و وظیفه ای که همین تاریخ انسانها به او واگذارد نمود تا آنجائی که توانسته انجام داده است و وفادار به گفته ها و خواستههایش بوده و چنان اثر این مبارزه عمیق بوده که امروز حتی در ایران که وحشت ، شکنجه و بیدادگری حکمفرما است ناگزیر شده اند که از حق زن بگویند .

میگانه سازمانی که زن را از هر طبقه و هر قشر از هر طبعیت و از هر فقهی برابر با مرد میدانند و میخواهد که نیروی او و فکر او ابتکار او و پرورش یافته و برای پیشرفت ایران به درستی به کار بسته شود حزب تود ایران است . بر این سازمان بزرگ توده ای روشن است که بد و ن نیروی زن اجتماع پیشرفت ندارد . بگذارد با گفته ای از مارکس این گفتار پایان باید " در نامه ای که مارکس برای کوگلان در ۱۸۶۸ فرستاده چنین مینویسد :

" همه آن کسانی که اطلاعی از تاریخ دارند ، میدانند که تغییرات بزرگ اجتماعی بدون خمیر مایه نیروی زن غیر ممکن میباشد ، ترقی اجتماعی دقیقاً با موقعیت اجتماعی جنس زن پیماندا از گری میشود (نازیاها هم جزو آن هستند) . "

هنرمندان ! میدان خدمت به خلق و آرمانهایش در
گستره هنر وسیع و تأثیر آن در جانها شگرف است . با
سخن و تصویر و نغمه ، دیو استبداد و استعمار را بگوید !

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

درفش شکست ناپذیر مبارزه در راه

صلح ، دموکراسی ، استقلال ملی و سوسیالیسم

انترناسیونالیسم پرولتری محث چند جانبه و مبسوطیست . وحدت منافع بنیادی طبقه کارگر همه کشورهای ولتها یا یهینی آنرا تشکیل میدهد .

انترناسیونالیسم بهمراه توسعه و تعمیق روند انقلابی غنی تر میگردد ، و ایرا عمل آن گسترش می یابد ، محتوی آن برپایه تعمیم تجربه انقلابی راه کمال می پیغاید . تکامل انترناسیونالیسم پرولتری بارشد و تکامل طبقه کارگر رابطه ناگسستی دارد .

رشد آگاهی طبقاتی پرولتاریا یکی از جهات مهم تکامل انترناسیونالیسم پرولتری است . در اثر رشد ید تضاد میان کارسرمایه و درك این تضاد از طرف بخش پیشرو طبقه کارگر شرایط برای اقدامات سیاسی بین المللی طبقه کارگر فراهم میشود . حزب سیاسی پرولتاریا از منافع بنیادی و مشترك پرولتاریای همه کشورهای ولتها دفاع میکند . گذار از دفاع طائفی اشتراك منافع طبقاتی کارگران ملت های مختلف به درك معنای همبستگی طبقاتی در سطح شعارها و برنامه های سیاسی نخستین جهش مهم در جریان تحول آگاهی انترناسیونالیستی پرولتاریاست . این جهش با فعالیت حزب سیاسی طبقه کارگر ، با فائق آمدن برخراقات ناسیونالیستی ، با مبارزه آشتی ناپذیر علیه ایدئولوژی بورژوازی و خیریات رویزونیستی بستگی دارد . بدون این مقدمات پیروزی انقلاب اکتبر که بزرگترین مظهر پیروزی انترناسیونالیسم پرولتریست مقدور نبود . با پیروزی انقلاب اکتبر و تشکیل نخستین دولت دیکتاتوری پرولتاریا اصول انترناسیونالیسم پرولتری در پایه سیاست دولت شوروی قرار گرفت و برای نیروهای انقلابی جهان تکیه گاه نیرومندی پدید آمد . پس از دوین جنگ جهانی و تشکیل سیستم جهانی سوسیالیستی ، انترناسیونالیسم پرولتری به اصل مناسبات میان دولت های سوسیالیستی به اصل اتحاد سیاسی و نظامی کشورهای سوسیالیستی برابر حقوق و مستقل مدلل شد . برپسایه این اصل است که روابط فرهنگی و ایدئولوژیک و همکاری اقتصادی جامعه کشورهای سوسیالیستی گسترش می یابد و هم پیوندی سوسیالیستی بنیانگذاری میشود .

جهت دیگر تکامل انترناسیونالیسم پرولتری توسعه دایره عمل آنست . انترناسیونالیسم پرولتری در آغاز تنها اصل ایدئولوژیک طبقه کارگر بود ، در دوران امپریالیسم توده های ستمدیده مستعمرات نیز مداران کشیده شدند ، اکنون توده های وسیع دهقانی ، خرد بورژوازی شهری ، روشنفکران و کارمندان نیز علیه سرمایه داری انحصاری مبارزه برمیخیزند . اگرچه در سافات اصل انترناسیونالیسم برای قشرهای غیر پرولتری سرراست و عاری از پیچ و خم و تضاد نیست و بدون مبارزه پیگیر با افکار ناسیونالیستی که در آنها ریشه های عمیقی دارد میسر نمیباشد ، معذلك قشرهای نامبرده ، انترناسیونالیسم پرولتری را درك میکنند و تا بجز خود بضرورت و خدت عمل با طبقه کارگر و سیستم سوسیالیستی جهانی پی میبرند .

بموازات این تحولات پس از انقلاب اکتبر شعار " پرولترهای همه کشورها متحد شوید ! " که مارکس و انگلس فرموله کرده بودند ، طبق رهنمود لنین تکمیل شد و شکل " پرولترهای همه کشورها و خلقهای ستمدیده متحد شوید ! " درآمد و اکنون جنبش کمونیستی جهانی محتوی این شعار را بشکل مشخص زیربیان کرده است :

" خلق های کشورهای سوسیالیستی ، پرولترها ، نیروهای دموکراتیک کشورهای سرمایه داری ، خلقهای آزاد شده و خلقهای اسیر ، در مبارزه مشترک برضد امپریالیسم و برای صلح ، استقلال ملی ، ترقی اجتماعی ، دموکراسی و سوسیالیسم متحد شوید ! " (اسناد کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری بزبان فارسی ، صفحه ۳۳) .

گسترش روابط دوستی و همکاری میان احزاب کمونیستی و احزاب دموکراتیک انقلابی بین آمد مستقیم توسعه دایره انترناسیونالیسم پرولتری است . دموکراتهای انقلابی در مبارزه علیه امپریالیسم نقش فعالی ایفا میکنند . برخی از احزاب دموکراتیک انقلابی سوسیالیسم را هدف خویش اعلام میدارند . در گزارش رفیق برژنف در کنفره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین گفته شده است :

" مادر کشورهای در حال رشد و بطور کلی در همه جا هوادار نیروهای خواستار ترقی ، دموکراسی و استقلال ملی هستیم و آنها را دوستان و رفقای همزم خویش میدانیم و حزب ما از خلقهای مبارز راه آزادی پشتیبانی کرده و خواهد کرد . " (جزوه يك كنگره تاريخي ، صفحه ۱۱) .

تکامل نرمهای حاکم بر مناسبات متقابل احزاب طبقه کارگر کشورهای مختلف نیز جهت سوم تکامل انترناسیونالیسم پرولتری را تشکیل میدهد . جنبش کمونیستی در آغاز زبده اش يك سازمان متمرکز بین المللی بود و احزاب کشورهای مختلف بخشهای انترتاشکیلی میدادند ، امروز مناسبات احزاب کمونیستی و کارگری طبق نرمهای مصوب جلسه مشاوره احزاب برادر سال ۱۹۶۰ برقرار است . این نرمها استقلال و برابری حقوق کلیه احزاب مارکسیستی — لنینیستی را تصریح میکند ، آنها را در برابر طبقه کارگر و حاکمان کشورهای مختلف مساوی میسازد و مسئولیت آنها را در برابر جنبش بین المللی کارگری و کمک متقابل احزاب را خاطر نشان میسازد و مسئولیت آنها را در برابر جنبش بین المللی کارگری و کمونیستی گوشزد میکند . تکامل نرمهای دموکراتیک و مناسبات میان احزاب طبقه کارگر ایجاب میکرد که برای تحکیم همبستگی بین المللی کمونیستها اشکال مناسبی در نظر گرفته شود . در سند مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری سال ۱۹۶۹ گفته میشود : " اکنون که جنبش جهانی کمونیستی دارای مرکز رهبری نیست همانند ساختن دواطلبانه عمل احزاب بسمود انجام موفقیت آمیز موازنه ای که در برابر آنها قرار داده اهمیت بیشتری کسب میکند " . و برای روابط بین المللی کمونیستها اشکالی از قبیل اقدامات همبستگی مشترک ، گسترش تماسها و مشاوره میان احزاب و تحلیل جمعی واقعیت معاصر را پیش بینی میکند . در تأیید اهمیت این مشاورات رفیق برژنف طی سخنرانی در جلسه مشاوره احزاب کمونیستی اروپا در ژوئن ۱۹۷۶ چنین گفت : " تجربه ای که جنبش کمونیستی اندوخته و اقعاً عظیم است . . . همه این تجارب مستلزم تحلیل و تعمیم است بویژه آنکه در تجربه هر حزب برادر علاوه بر ویژگی های تکرارناپذیر که با خصوصیات ملی بستگی دارد جنبه های عام نیز وجود دارد که برای سراسر جنبش ما قابل توجه است . . . معیار درستی یا نادرستی این بیان نظر تنها تجربه عملی میتواند باشد ، اما پیش از آنکه عمل حکم نهایی را صادر کند ، امکان و ضرورت آن وجود دارد که این نظر را طی بحث رفیقانه از طریق مباحثه و وسیع نظریات و تجربه احزاب مختلف مورد بررسی قرار گیرد . آشکاراست که در نتیجه این کار هم تئوری بهره خواهد برد و هم عمل ، امر مشترک مابهره مند خواهد شد " .

ملاکهای عینی انترناسیونالیسم پرولتری برحسب قانونمند بهای روند انقلاب جهانی، آرایش نیروها در عرصه بین‌المللی و موقعیت هر کدام از گردانهای انقلاب در رجهبه‌مشتک تعیین میشود. ناموزونی رشد روند انقلاب جهانی و یکسلسله علل تاریخی موجب میشود که همه این گردانها از لحاظ عینی برای عمل انقلابی امکان یکسانی ندارند. لنین با توجه باین امر امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی را در یک کشور جداگانه پیش‌بینی کرد و مستدل ساخت. وظیفه انترناسیونالیستی طبقه کارگر کشوری که شرایط عینی انقلاب را آن فراهم شده این است که ابتدا انقلابی ابراز دارد، وظایف پیشاهنگ را انجام دهد و منتظر آن نباشد که همین امکانات در همه جا فراهم آید و شک نیست که پستی پستی این اقدام گردان پیشاهنگ از طرف کلیه گردانهای دیگر طبقه کارگر را این شرایط اهمیت خاصی کسب میکند و سنگ محک انترناسیونالیسم مبدل میگردد. بدین سبب است که پس از پیروزی انقلاب اکتبر لنین و کمینترن دفاع از نخستین دولت سوسیالیستی را ملاک عده انترناسیونالیسم پرولتری اعلام داشتند.

در وضع کنونی که روند انقلاب جهانی گسترش یافته و وظایفی که در برابر گردانهای آن قرار دارد تنوع پذیرفته است، تعیین ملاکهای عینی انترناسیونالیسم پرولتری باید با توجه به منافع همه گردانهای که در مبارزه علیه امپریالیسم شرکت می‌ورزند، انجام گیرد، زیرا فعالیت‌کننده نیروهای انقلابی در سراسر جهان و همه بخشهای مبارزه طبقاتی تاثیر متقابل و اهمیت دارند. اما واقعیت عینی چنین است که در کامیابی جنبش‌های بخش جهان، سیستم سوسیالیستی جهانی و تقویت مواضع آن نقش تعیین‌کننده ایفا میکند. عدتوجه با آرایش واقعی نیروها در جهان امروزه نه تنها گسرتن و سرانجام به تحریف ملاکهای عینی انترناسیونالیسم پرولتری کشیده میشود.

از آنجا که در وضع حاضر امکانات و اشکال ابرازات انقلابی گردانهای ملی گسرتن یافته است اصل انترناسیونالیسم نیز هم از جانب رفرمیستها و هم از طرف رویزیونیستها و عناصرنا سوسیالیست مورد حمله قرار میگیرد، ولی همبستگی پرولتری این حملات دشمنان جنبش انقلابی را دفع و تلاشهای تفرقه افکنان را نقش بر آب خواهد کرد.

بر پایه تصمیمات جمعی و اسناد برنامه‌ای احزاب کمونیستی و کارگری انترناسیونالیسم پرولتری رامیتوان به شکل زیرین بیان داشت:

— همبستگی و کمک متقابل کلیه گردانهای ملی طبقه کارگر مبارزه علیه سرمایه داری انحصاری بین‌المللی، علیه همه نیروهای ارتجاعی، برای صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم.

— بکار بستن حداکثر کوشش در هر کشور سوسیالیستی برای تحکیم مواضع نظام نوین اجتماعی، اعتلاء نفوذ سوسیالیسم در عرصه جهان، تقویت اعتبار و نیروی جان به آن.

— بکار بستن حداکثر کوشش از طرف هر یک از گردانهای طبقه کارگر ر کشورهای سرمایه داری برای تحکیم مواضع نیروهای انقلابی و همه نیروهای دموکراتیک درون کشور و استفاده از قدرت روزافزون جنبش دموکراتیک کارگری برای تضعیف مواضع سرمایه داری انحصاری هم در عرصه ملی و هم در عرصه بین‌المللی، برای مهار کردن اقدامات تجار و کارانه و ارتجاعی آن و برای درهم شکستن حلقه تجدیدی از زنجیر امپریالیسم.

— اجرای آنچنان سیاست ملی و بین‌المللی از طرف احزاب کمونیستی که به تحکیم سیستم جهانی سوسیالیستی بمشابه عامل تعیین‌کننده روند انقلاب جهانی کمک کند، برفع سریع اختلافاتی که میان احزاب کمونیستی بروز میکند، یاری رساند.

— تأمین کمک متقابل و همه جانبه جریانهای سه گانه جنبش انقلابی جهانی یعنی سیمتسم جهانی سوسیالیستی ، پرولتاریای بین المللی و جنبش رهایی بخش ملی ، برای نیل به هدفهای مشترک ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری انحصاری .

— همبستگی و فعالیت در دفاع از امر صلح در چارچوب ملی و در عرصه بین المللی .

— پرورش اعضا ، حزب ، طبقه کارگر و همه زحمتکشان با روح دوستی خلقها ، برابری ملتها و نژادها ، آشتی ناپذیری با هرگونه مظهر شوینیسم ، مبارزه با هرگونه گرایش هژمونیکستی ، عظمت طلبانه یا ناسیونالیسم ارتجاعی که طبقه کارگر و جنبش دموکراتیک را بتفرقه میکشاند و از نیروی عمده آن یعنی از اتحاد در مقابله با نیروهای امپریالیستی محروم میسازد .

— دفاع پیگیر از وحدت صفوف جنبش کمونیستی جهانی ، فعالیت در جهت رفع انشعابها و اختلافات برای تأمین وحدت عمل همه گردانهای مارکسیستی — لنینیستی در مبارزه علیه امپریالیسم جهانی و برای نیل به هدفهای عالی سوسیالیسم .

— دفاع از یکپارچگی و یگانگی تئوری مارکسیسم — لنینیسم ، پیشبرد و تکمیل خلافت آن باتشریک مساعی جمعی همه احزاب کمونیستی و کارگری .

— وفاداری به مشی عمومی که مشترکاً از طرف جلسات مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری تنظیم میشود . فعالیت پیگیر و صبورانه برای فائق آمدن بر انحراف از این مشی خواه در جهت رویزیونیسم راست ، خواه در جهت سکتاریسم و رویزیونیسم " چپ " .

دقت و تعمق در این اصول ارتباط نزدیک موجود میان انترناسیونالیسم پرولتاری و میهن پرستی را نشان میدهد .

و قتیکه مردم یک کشور سوسیالیستی برنامه ساختن جامعه سوسیالیستی و کمونیستی را اجرا میکنند هم وظیفه میهنی خود را انجام میدهند و هم وظیفه انترناسیونالیستی خود را .

و قتیکه مردم قهرمان و بینام علیه امپریالیستهای تجار و کاربه پیکار بر میخیزند و میهن خود را از لوث وجود تیرهوهای پاک میکنند هم وظائف میهنی خود را انجام میدهند و هم وظیفه انترناسیونالیستی خود را . همین جملات را در مورد مرد آنگولا ، اعراب فلسطین ، مردم شیلی و مردوزحمتکشان سراسر جهان که علیه امپریالیسم ، در راه صلح ، دموکراسی ، استقلال ملی مبارزه میکنند میتوان تکرار کرد .

مبارزات مردم ایران در پیشاپیش آنها حزب توده ایران نیز برای برانداختن رژیم دیکتاتوری محمد رضا شاه و بطور کلی برای استقرار یک حکومت ملی و دموکراتیک در ایران هم انجام وظائف میهنی است و هم انترناسیونالیستی . این حقیقت در برنامه حزب توده ایران بشکل زیر تصریح شده است : " حزب توده ایران بنا بر ماهیت طبقاتی و جهان بینی و خصلت میهن پرستانه خود به انترناسیونالیسم پرولتاری معتقد است و آنرا شرط حیاتی پیروزی انقلابی میسعد ، میهن پرستی و انترناسیونالیسم حزب ما باید یکدیگر پیوند ناگسستنی دارد " .

لنین میآموزد هنگامیکه طبقه کارگر در مرکز همه ستم دیدگان و استثمارشوندگان قرار میگردد و بطور خستگی ناپذیر برای حل ترقیخواهانه مسائل ملی ، اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی مبارزه میکنند ، هم وظائف طبقاتی خود را انجام میدهد و هم وظائف ملی و میهنی را . طبقه کارگر بهترین ، وفادارترین وارث ، مدافع و ادامه دهنده سنن مترقی ملت و ثروت فرهنگی آنست . بزرگترین رسالت میهنی طبقه کارگر آنستکه با برانداختن مالکیت بروسائل تولید و سرنگون کردن قدرت سیاسی استثمارگران ، شاهرهای پیشرفت جامعه را هموار سازد و شرایط رشد و تکامل ملت را فراهم نماید .

انترناسیونالیست ها بهترین میهن پرستانند و بر این حقیقت عمیقاً وقوف دارند که تلفیق

انترناسیونالیسم و میهن پرستی پیگیر و برقرار است تا مناسب صحیح میان وظائف ملی و وظائف بین المللی شرط لازم موفقیت مبارزه طبقه کارگر است .

ی
زیردرفش انترناسیونالیسم پرولتری است که سوسیالیسم در اتحاد شوروی ساخته شد ، پیروز بر فاشیسم هیتلری تحقق پذیرفت ، حلقه های تازه ای از زنجیر امپریالیسم در کره زمین گسسته شد ، سیستم جهانی سوسیالیستی تشکیل یافت و اکنون مبارزه پر توان نیروهای سه گانه جنبش انقلابی جهانی علیه امپریالیسم برای صلح ، استقلال ملی ، پیشرفت اجتماعی و سوسیالیسم جریان دارد . حزب ما بمنابه یکی از گردانهای جنبش پرولتری جهانی دارای خصلت ملی و میهن پرستی واقعی است . برای اعضای حزب توده ایران ملت و میهن مقوله های زنده ای هستند . آنها نیستند که ملیت را نفی میکنند ، بلکه هیئت حاکمه و در رأس آن شاه است که با مسلط ساختن امپریالیست ها به میهن ما ، احیاء کاپیتولاسیون ، و بفارت دادن ثروت ملی ما ، پیوستن به پیمانهای تجاوز کارانه امپریالیستی ، تبدیل ایران به بازار فروش کالا ها و حتی محصولا تکشاوری امپریالیست ها و قربانی کردن میهن پرستان ایران برای حفظ غارتگری بیگانگان منافع ملی ما خیانت کرد و ملیت را نفی میکند .

اعضاء حزب توده ایران میهن و زادگاه خود را دوست دارند و مبارزه میکنند تا استقلال واقعی آن تأمین گردد ، و مسائل رفاه و بهبودی هم میهنان فراهم آید ، ثروت طبیعی کشور بفارت امپریالیست های بیگانه نرود و فرهنگ ملی ما مورد دستبرد گانگسترهای بین المللی نشود . حزب ما در این مبارزه از همبستگی بین المللی و انترناسیونالیسم پرولتری برخوردار است و متقابلا بعلت خصلت انترناسیونالیستی خود از جنبش جهانی پرولتری و جنبشهای ضد امپریالیستی و کوششهایی که در راه صلح و امنیت بین المللی میشود با تمام قوا پشتیبانی میکند .

اعضاء حزب توده ایران در محاکم نظامی ، در پای اعدام هم از میهن پرستی وهم از انترناسیونالیسم پرولتری قهرمانانه دفاع کردند .

قهرمان ملی خسرو روزبه در دفاع دلیرانه خود چنین گفت : " من با اقتضای آتشی که بخاطر خدمت بخلقهای ایران در درون سینه ام شعله میکشد راه حزب توده ایران را برگزیده ام و باید از جان کنم که جانم ، استخوانم ، خونم ، گوشتم ، پوستم و همه تا وجود وجود من است ، من عاشق سوسیالیسم و عاشق صادق آن هستم . . . حزب ما حزب استعمار شکن و مدافع استقلال و تمامیت ارضی خاک کشور است ، مقاصد اجتماعی حزب ما همه از منبع بشر دوستی و احترام با انسانیت و خدمت ب مردم آب میخورد . ما میخواهیم برای همیشه با استثمار انسان از انسان که مادر همه مفاسد اجتماعی است خاتمه دهیم " .

پرویز حکمت جوی طی آخرین دفاع در دادگاه تجدید نظر نظامی چنین گفت :

" تا چند باید این غل و زنجیر آنها مات در دست و پای دوستان خلق باشد و دشمنان قسم خوردند و ترقی و تعالی میهن و بدخواهان سعادت این مرز و بوم برگوی آزادگان پایکوبی کنند . بنده و امثال بنده نه جاسوس هستیم و نه خائن . جواسیس و خائنین کمانی هستند که هزار جازد و بنسند دارند و دشمن این آب و خاک و تکیه گاه غارتگران خارجی میباشند و زهد آنها ریائی ، احساساتشان دروغین ، میهن پرستی آنها کاذب و تنها امر مقدس در زندان آنها منافع قارتی و استثمار روحشیا نه ای است که سالها و زارها بطرق مختلفه بآن پرداخته اند " .

رفیق خاوری میگوید : " احترام ما به اتحاد جماهیر شوروی احترامی است که کاملاً طبیعی ، اتحاد شوروی نخستین وطن سوسیالیستی در جهان است ، بوجود آوردن آن چنان نظام اجتماعی است که

همیشه عقول بزرگترین متفکرین جهان آرزوی آنرا داشته اند و امروز بهترین نمونه متحقق آرمانها و ایدآلبها انسان آزاد را بجهانیان ارائه میدهند . . . اتحاد شوروی دوستوفادار ملتهاست . تاریخ نظام اجتماعی نوین این کشور از نخستین روز وجود آمدنش تا کنون مبین این ادعا است . . . حزب ما خواهان تحکیم دوستی ملت های ایران و اتحاد شوروی است و خوبی میداند که این دوستی ثمرات گرانبهائی را بر ارزشی برای کشور ما برپا دارد . کوشش حزب ما در تحکیم این دوستی چه از نظر منافع انترناسیونالیستی و چه از نظر منافع ملی کوششی است منطقی و معقول . باین کوشش نمیتوان معنا و مفهوم دیگری داد . علیرغم آنچه که گفته میشود، حزب ما در کار وفاعلیت سیاسی خود استقلال کاملی دارد و افسانه مدخلات احزاب بزرگ در کار احزاب کوچک مدتهاست که دیگر خریدار ندارد .

رفیق کارگر ما صابر محمد زاده میگوید : " اگر سازمانهای وابسته بحزب توده ایران در ادامه برنامه خود آزاد بودند و یابانها اینطور بپررمانه حمله نمیشد آیا آزادی در مملکت ما چنین روزی میرسید که امروز کمترین آثاری از آن نیست ، نه مجلس ، نه دولت ، نه رجال سیاسی ، نه طبقات دیگر مملکت هیچکدام نمیتوانند کمترین مدخله در مورد اخلی مملکت خود شان بکنند . . . ادامه این وضع بنفع چه کسی است ؟ اگر این آزادی کشی و محو کلیه آثار دموکراسی از ناحیه افراد و رجال داخلی سرچشمه میگیرد چرا وجه علت است ؟ واگر بیگانگان و بالاخره امپریالیسم جهانی بمنظور استعمار با زهم بیشتر ملت ما وضع موجود را ایجاد کرده است پس نقش ملت در این کار چیست ؟ چرا و چگونه وجه مناسبت باید ساکت نشست و آنرا اجازه داد در مورد اخلی کشور ما بهپوششگی که خواهد شد مدخله کنند و از نواید سرشار و منابع طبیعی کشور ما مانند نفت و غیره نفع بیکران ببرند ؟ "

رفیق آصف رزم دیده در دادگاه نظامی میگوید : " من میخواهم بدانم که چرا در قانون مجازات عمومی ایران فعالیتاتی که بر مبنای ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم استوار است ، بمعبارت ساده تر تشکیل مجامع دموکراتیک را چه مناسبت جرم شناخته اند ؟ . . . این خود تأسف آور است که پیروان چنین مکتبی را متمم بوطن فروشی و اجنبی پرستی و جاسوسی میکنند . وقتیکه باین سلسله مطالبات و اتهامات بر میخوریم واقعا برای من این شك پیش میآید که تمام مردم شوروی ، ملل کشورهای سوسیالیستی و حتی عده کثیری از مردم فرانسه ، ایتالیا و دیگر کشورهاییکه بسوسیالیسم گرویده اند ، بایستد جاسوس و اجنبی پرست باشند و من نمیدانم این انسانهای متمدن و پیشرفته با جهان بینی علمی بنفع چه کشوری جاسوسی میکنند و کدام اجنبی را می پرستند ؟ "

حزب توده ایران از نخستین روزی که بفعالیت آغاز کرد استوار در مواضع انترناسیونالیسم پرولتری قرار گرفت و به ترویج اندیشه های دموکراتیک و ضد فاشیستی پرداخت . این امر در زمان جنگ دوم جهانی اهمیت فراوانی داشت زیرا اعمال فاشیسم نه تنها بمنظور تروریستی به تشکیل احزابی پرداخته بودند ، بلکه توانستند بدین باتبلیغات ناسیونالیستی و شوینیستی بخش مهمی از روشنفکران و گروهی از زحمتکش را بسوی خود جلب نمایند . حزب توده ایران علیرغم همه تهدیدها و فشارها که از طرفها صرفا فاشیست و ارتجاع بعمل می آمد ، اهمیت پیروزی اتحاد شوروی در جنگ علیه تجاوزکاران فاشیستی را توضیح می داد و زحمتکشان را برای کمک به مردم قهرمان شوروی بسیج میکرد . انترناسیونالیسم حزب توده ایران از درون صفوف خود نیز در بامورد حمله قرار گرفته است . یکبار از جانب گروهی ضد انقلابی و ناسیونالیست برهبری خلیل ملکی ، بار دیگر از جانب گروه ضد انقلابی و ماوئیست قاسمی - فروتن . حزب ما توانست در هر مورد ماهیت ضد انقلابی و ناسیونالیستی این گروههای انشعابی را افشا کرده از توسعه فعالیت خرابکاران آنها جلوگیری نماید .

تجربه نشان میدهد که درک ماهیت سوسیالیسم و حقایق مربوط به جامعه سوسیالیستی و جنبش

حزب توده ایران در دفاع از منافع طبقاتی

دهقانان زحمتکش و بخاطر

حل بنیادی مسئله ارضی

حزب ما میتواند بخود بیالده که - طی سی و پنج سال گذشته - سرسخت ترین مدافع منافع دهقانان زحمتکش ایران بوده و بیگیرترین برنامه را برای اصلاحات ارضی واقعی و حل بنیادی مسئله ارضی عرضه داشته و کوششهای بیمانندی برای بیدار کردن و متشکل کردن دهقانان نموده است . حزب ما برخوردی اصلی ، طبقاتی و انتقادی بکارخود در روستاها و سیاست دهقانی خود داشته و پشهادت اسناد و کارنامه فعالیت خویش در راه تامین اتحاد کارگران و دهقانان و تشکل مبارزه دهقانان کوشش بسیار کرده است . در عین حال حزب ما ، همچونیک حزب لنینی ، که خواستار بهبود مداوم کار خویش و پیشبرد امر انقلاب است با دقت و موشکافی بجنبه های ضعیف کارخود در روستا و در برخی موارد با اشتباهات خویش توجه نموده است . زیرا که چه بسا برنامه ها و شعارهای ما فعالیت تشکیلاتی و سازمان دهی مادرزمینه های مختلف و در رشته های گوناگون بسیار دقیقتروهد فمند ترو موثرتر از زمینه ارضی و مسائل دهقانی بوده است .

حزب ما کارخود را در زمینه دهقانی برشالوده می سنت و سابقه ای غنی آغاز کرد و در این زمینه نیز

۱ - حزب توده ای ایران وارث سنتهای حزب کمونیست ایران است .

حزب کمونیست ایران همواره مدافع قاطع منافع دهقانان فقیر و متعصب بوده و کوشیده است مشن خود را در زمینه ارضی بتدریج کاملتر و دقیقتر کند . حزب کمونیست ایران بر پایه تجربیات و مسوابع جمعیتهای سوسیال دموکرات انقلابی یکی از مواد اصلی نخستین برنامه خود را " مصادره زمینهای مالکان بزرگ و فئودالها و تقسیم بلاعوض آنها در میان دهقانان " قرار داد . ولی در میدان عمل و پیرویه در زمان حکومت گیلان حزب دجار اشتباهات و چپ رویهای شد که پس از پلنوم مهر ۱۹۲۹ و انتخاب حیدر عمو و غلئی بد بیرگی حزب تصحیح گردید و تفاوت بین شعارهای استراتژیک نظیر " ضبط زمینهای مالکین بزرگ " و اقدامات مبرم و تاکتیکی نظیر " اضافه کردن سهم دهقانان " مشخصتر و دقیقتر شد . برنامه ای سال ۱۳۰۶ حزب کمونیست وظیفه ای استراتژیک " موقوفه بقایای فئودالیزم و الفسای اصول ملاکی اراضی و تقسیم بلاعوض زمینهای اربابی و واقعی و خالصه بین دهاقین " را تعیین میکرد . و در برنامه حداقل ، با د نظر گرفتن نرمشهای لازم ، " بهبود وضع اقتصادی دهقانان را بحساب مالکین " منظور میداشت . بطوریکه در مسئله ارضی حزب کمونیست در مبارزه با راستگرایی موفق تر بود و از آنجا که هنوز مرحله کودکی خویش را میگذرانید بیشتر در معرض بیماری چپ گرایی قرار میگرفت . پس از شهریور ۲۰ و پایان دوره رضاشاهی که در ورمتحکیم مناسبات ارباب - رعیتی و تشدید ظلم مالکان بزرگ بود ،

۲ - سیاست حزب توده ایران در مسئله ارضی

در شرایطی تدوین شد که اربابان فئودال همچنان حاکم مطلق بود و در هات بساط غارت و مستم

بیسابقه ای را برآه انداخته و دهقانان را در عقب ماندگی مادی و معنوی باور نکردنی نگه داشته بودند. این سیاست در طول تاریخ سی و پنجساله حزب بتدریج شکل گرفته و کاملتر شده، بفرمولبندیهای دقیقتر دست یافته و همچنانکه از یک حزب زنده و در پیوند با توده ها و با تکامل جامعه انتظار می رود، منجمد و خشک باقی نماند و در جهت عمیقتر شدن، دقیقتر شدن و در دستبرد ن تحول پیدا اگر در ۳۳ است. بعلاوه در حالیکه اساس مسئله و راه حل مارکسیستی - لنینیستی مسئله، همواره برای حزب مسأله روشن بوده، در هر مرحله مشخص حزب بشرایط مشخص زمان و بوظایف اصلی مبرم روزها مکانات و مقدرات عملی موجود توجه داشته و آنها را در فرمولبندیهای خود در نظر گرفته است. مثلاً نخستین طرح برنامه حزبی بعلمت وظایف خاص نبرد ضد هیتلری و خطر بازگشت دیکتاتوری هنوز تصویب و روشنی از یک برنامه ارضی را بدست نماند ولی یکسال بعد در ماه می سوم برنامه ای که توسط کنفرانس ایالتی تهران (مهر ۱۳۲۱) بتصویب رسید " تقسیم بلاعوض املاک خالصه و املاک اختصاصی رضاشاه بین دهقانان، بازخرید املاک اربابی و تقسیم بلاعوض آنها میان دهقانان "، طلب میگردید. در نوشته اساسی و دوازدهمین راهنما در این سند که بهانگرموضع طبقاتی حزب ما وارد کرد در دستمسئله است، عبارتند از: اولا تقسیم بلاعوض زمین بین دهقانان، یعنی پول یا قسطی بابت زمینهایی که میگیرند نباید بپردازند و ثانیاً تفاوت بین زمینهای خالصه و سلطنتی از یکسو که ضابطه و معیار دره میشود و زمینهای اربابیی که بازخرید میگردند. با اینحال سند هنوز با اندازه کافی دقیق و مشخص نیست. چرا که همیسن خود مالکان تفاوتی دیدند و پیشوایان مقصود از " املاک اربابی " روشن نیست، تکلیف مالکان کوچک و متوسط معلوم نیست و در مورد دهقانان نیز فرمولبندی بسیار کلی است.

هنگامیکه حزب، هنوز در دوران علنی، سازمان دهقانی وابسته خود " اتحادیه دهقانان " را بوجود آورد (مهر ۱۳۲۳) در برنامهمان چنین نوشته شد: " بازخرید املاک بزرگ و تقسیم بلاعوض آنها در میان دهقانان بی زمین و کم زمین، تقسیم بلاعوض زمینهای خالصه و الفای روابط موجود ارباب - رعیتی ". مشاهده میکنیم که در اینجا اولاً صراحتاً و اساساً مسئله الفای روابط ارباب - رعیتی بمشابه هدف اساسی تعیین شده، ثانیاً بقشر بندی در میان دهقانان نیز در نظر گرفته شده و اعلام شده املاک بزرگ مطرح گردیده و ثالثاً وجود قشر بندی در میان دهقانان نیز در نظر گرفته شده و اعلام شده که نمتنبهدهقانان بی زمین (اعم از صاحب نسق و بیافاقد نسق) باید زمین بگیرند، بلکه دهقانان کم زمین که مقدار کم زمینشان تکافوی زندگی و رشد تولید را نمیگردد باید بحساب " املاک بزرگ " صاحب زمین بیشتری بشوند. در آفرمان، یعنی سی و دو سال پیش، بهنگامیکه اربابان بزرگ سلطه بلا متنازع داشتند و در باره پولی تکیهگاه اصلی آنها و امپریالیسم هنوز جای آنها بود، این تنها حزب توده ای ایران، حزب طبقه کارگر ایران بود که چنین سیاست و برداشتی از مسئله ارضی داشت.

بحاجت که مدعیان امروری، آنها فیکه میگویند حزب توده ایران خواستار اصلاحات ارضی نشد و بسر مبارزات حزب ما در این زمینه خط بطلان میکشند، این واقعیات انکارناپذیر را نادیده مینانگارند.

چند سال بعد هنگامیکه نهضت ضد امپریالیسمی مبین ماضیات سنگین بر استعمار بود بر سر وارد ساخته و عملاً کم رسایست دهقانی رژیم، بویژه بر اثر اصلاحات ارضی ۱۳۲۵ حکومت دموکراتیک آذربایجان و رشد نهضت توده ای و دهقانی شکسته شد مهود ما با مرحله تازه ای از سیاست ارضی حزب و تدقیق و تعمیق آن رو برهوستیم. در حالیکه حد اکثر آنچه که دولت بد دهقانان ایران پیشنهاد کرده و وعده میداد " قانون ازدیاد سهم کشاورزان و سازمان عمران کشاورزی " بود که بنابر آن ۲۰٪ از سهم مالکان کسر میشد (۱۰٪ بسود دهقانان مربوطه و ۱۰٪ برای عمران منطقه و تعاون)، " انجمن کمک بد دهقانان ایران " یعنی سازمان علنی دهقانی که حزب غیر قانونی اعلام شده ای ما بوجود آورد

بود خواستار "زمیندارکردن کلیه دهقانان بی زمین و کم زمین، تقسیم‌کلیه اراضی فقودالها و خانها، بخشودگی کلیه قروض دهقانان بطور قطع و تقسیم‌مجاننی و بلاعوض کلیه اراضی خالصه و املاک عصبی شاه" بود. این مطالب در نامه سرگشاده ای که از طرف انجمن مزبور بد کتر محمدر صدق نخست‌وزیر ضمن تشریح وضع روستاها فرستاده شد آمده است.

در آن زمان، یکربع قرن پیش، مسئله مرکزی اصلاحات ارضی بنیادی یعنی حذف مالکیت بزرگ خصوصی بر زمین و زمیندارکردن دهقانان زحمتکش با قاطعیت و بد رستی توسط حزب طرح شد. هیچگونه دروغ، برده پوشی یا افترا نمیتواند این واقعیت تاریخی را مخدوش سازد. بنظر حزب، از همان زمان، و اولاً کلیه دهقانان میبایست از اصلاحات ارضی برخوردار شوند (نه آنکه مثل اصلاحات متعلقه شده ملوکانه یعنی از دهقانان و بیعناوین مختلف محروم بمانند)، ثانیاً کلیه اراضی فقودالها میبایست مشمول اصلاحات ارضی شود (نه آنکه مثل اصلاحات نیم بند شاهانه اغلب مالکان مرغوبترین و بهترین زمینها را بیعناوینهای مختلف در دست خود نگه داشته و زمینداران صاحب سرمایه بدل گردند)، ثالثاً زمیندارشدن دهقانان میبایست مجانی و بلاعوض باشد (نه آنکه مثل شیوهی ضد دهقانی شاه کمربدهقانان در مراحل چندگانه زیر بار قسط و اجارها خرد شود) و بالاخره عوارض و آثار سلطه اربابی و زورگویی و دستاورد پروا بستگیها که بد هیبهای دهقانی، در زمینه مالی، مهمترین و دردناکترین آنها بود، میبایست از بین برده شود و کلیه قروض بخشوده گردد (نه آنکه مثل شیوههای شاهانه دیون تسطیط گردد و با تنزیل و نرخ بهره اضافی هرساله زنجیر وابستگی دهقانان به رباخواران و سلغخرها و بانکهای دولتی و شخصی افزوده شود).

در عین موضوعگیری طبقاتی قاطع ضد فقودالی و ارائه برنامه روشن ارضی در نامه نوشته شده بود: "نفتنها باید بد دهقانان و دولتند نیز باید که بکند تا از زیر فشار مالکین بزرگ و تعدیات ماموران دولتی آزاد شوند". حزب توده نیز ایران توانسته مسئله ارضی را بعنوان تابعی از منافع عمومی طبقه‌ی کارگرو دهقانان زحمتکش و هم‌رنجبران کشورود وابستگی کامل با مسئله اساسی زمان، نبرد ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه و آزاد بخواهانه، و بد نظر گرفتن مقتضیات پیکار بخاطر ملی کردن نفت و منحووشکلی مطرح نماید که موجبات جلب قشرهای هرچه وسیعتری از طبقات و قشرهای فیکه میتواندستند در این نبرد سهیم باشند فراهم آید.

از آنچه که گفتیم تحول مشی سیاسی حزب ورشد و تکامل سیاست و برنامه ارضی آن در طول زمان دیده میشود. برپایه این برنامه و سیاست بود که

۳ - فعالیت عملی حزب توده‌ی ایران برای تشکیل و سازماندهی مبارزه دهقانان

انجام گرفت. اولین گامهای مقاومت و حق‌طلبی و جنبش دهقانی که با فرار شاه (شهریور ۲۰) و انفجار حاصله در محیط سیاسی و اجتماعی ایران ابعاد کمی و کیفی تازه‌ای یافته بود، میبایست توسط حزب جدید التاسیس توده‌ی ایران (مهر ۱۳۳) که ادامه دهنده فعالیتها و سنتهای حزب کمونیست ایران بود، سازمان یابد، رهبری شود و با شعارهای مشخص مجهز گردد. فعالیت عملی در میان دهقانان را حزب توده ایران هم‌بصورت‌علنی و استفاده از آزادیهای قانونی موجود و امکان‌تعلنی و هم بصورت مخفی و غیرعلنی انجام میداد. باید توجه کرد که این امر تنها مربوط بتقسیم تاریخ زندگی حزب بد و دوره‌ی علنی و مخفی نیست. چه بمادرد و در فایده حزب در مقام س‌کشوری‌علنی بود و حتی نمایندند در مجلس داشت، بعلمت تسلط کامل ارتجاع در مناطق معین و مطلق‌العنان بودن ارباب و خان منطقه و همچنین سوء استفاده آنان از برخی سنتها و عقبماندگیها حزب ناچار

میشد در این مناطق بطور مخفی بکار سازمانی بپردازد و اندیشه‌ها و شعارهای خود را بطور غیرعلنی و مخفیانه بمیان دهقانان ببرد. فعالین توده در این موارد مطابق موازین فعالیت مخفی شعارهای حزب را تبلیغ و منتشر میکردند و هسته‌های تشکیلات روستائی را در اینگونه مناطق بوجود می‌آوردند. پس از آنکه حزب را غیرقانونی اعلام کردند (بهمن ۲۷) با استفاده درست از آموزش لنینی در آمیختن فعالیت‌علنی و کار مخفی، حزب توانست، درحالیکه در مقام س. ک. شوری، " منحل و غیرقانونی " بود، تا سال ۳۲ فعالیت‌های آشکار و متعدد علنی و پراکنشی را سازمان داد و هزارها را علنی و قانونی کسار تشکیلاتی عظیمی را در دهات از پیش ببرد و در زمینه تشکیل دهقانان و تبلیغ میان آنها وسیع آنها را پیدا ریشان، بکار می‌آورد. چشمگیر نائل آید، برای فعالیت‌های آینده توجه باین گذشته غنی و پربار و درس آموزی از آن لازم است.

نمونه برجسته کار سازمانی در زمان علنی بودن حزب، تشکیل " اتحادیه دهقانان وابسته حزب توده ای ایران " (مهر ۲۳) و پس از غیرقانونی شدن حزب، تشکیل سازمان علنی " انجمن کلمکبه دهقانان ایران " بود.

پس از آنکه طی دو سال اول موجودیت خویش پیکر حزب سر برآورد یافت و حزب بویژه بتوسعه تشکیلات خود در شهرها و رکارخانه ها و در میان روشنفکران توجه نمود، کنگره اول حزب توده ایران (مرداد ۱۳۲۳) منجمله متوجه کمبودها و نواقص کار در دهات شد و اعلام کرد که " اکنون دیگر هنگام آن رسیده که حزب توجه خاصی بکار در روستاها معطوف دارد ". خود ترکیب اعضای حزب نشان می‌داد که واقعا هم میبایست نیرو را متوجه کار در روستاها کرد. در آن موقع ترکیب اعضای حزب عبارت بود از ۷۵٪ کارگر، ۲۳٪ کارمند، و تنها ۲٪ دهقان. در اجرای این رهنمود در اوائل پائیز سال ۱۳۲۳ تصمیم بتشکیل " اتحادیه دهقانان " گرفته شد. قبلا نخستین تشکیلات مخصوص دهقانان با بتکارت توده‌ایها، در دهات اطراف تهران و در برخی روستاها از ربا بجان از خرداد سال ۱۳۲۲ ایجاد شده بود. برپایه این سازمانهای محلی بود که " اتحادیه دهقانان " بوجود آمد. تشکیل اتحادیه تگان نیرومندی بجنبش دهقانی داد و آنرا متشکل و هدفمند ساخت. سازمان یافتگی تغییر کیفی در این جنبش بوجود آورد. طی سه سال بعد اعضای اتحادیه دهقانان بچندین هزار رسید. مبارزات روزمره بخاطر خواسته‌های مبرم در بسیاری نقاط منجر بآلغای بیگاری و جلوگیری از تجاوزات مالکان شد. دهقانان بحقوق خود و به نیروی متشکل خویش و بلزوم مبارزه پی می‌بردند و این مسئله کوچکی نبود. در پایان سال ۱۳۲۵ اتحادیه در روستاهای گیلان و مازندران و کرمان و تهران و کردستان و خراسان و همدان و کرمانشاه و اصفهان و فارس و قزوین و اراک و یزد دارای سازمانهای وسیع بود. تنها در اتحادیه‌های دهقانی اطراف اصفهان ۱۵۰ هزار نفر نام نویسی کرده بودند. در ملایر سازمانهای مستحکم دهقانی در برابر نیروهای ژاندارم مسلحانه رزمیدند، در نقاط دیگری نیز کار یزد و خورد مسلح کشید. بعلاوه حزب توانست با جمعیت دهقانی " مختلط ملی " که یک سازمان مترقی و پایگاه عمده اش در روستاها بود. در آبانماه ۱۳۲۵ وحدت سازمانی بعمل آورد. فقط در زرنده ۵۰۰ نفر دهقان عضو آن جمعیت بحزب ما و " اتحادیه دهقانان " ملحق شدند. همچنین حزب از فرصت کوتاه شرکت در دولت (از مرداد تا بهمن ۱۳۲۵) برای ژرفتر کردن رخنه در روستاها و ایجاد سازمانهای دهقانی استفاده ببرد.

نقطه‌ای اوج مبارزات دهقانی در سالهای ۲۵-۲۱، دستاورد های درخشان نهضت ۱۲۲ اثر آذربایجان و اصلاحات ارضی توسط حکومت علی در این منطقه بود که هم ستون فقرات سیاست دهقانی هیئت حاکمه را شکست و ضربه‌ای خورد کننده ای برشالوده‌ی نظام ارباب - رعیتی وارد کرد و موجب تحولات آتی دامنه داری گردید و هم در تمام نقاط ایران چشمه‌آبار باز کرد و تحریک بیسابقه ای در میان دهقانان

بوجود آورد. سازمانهای حزب توده ایران در آذربایجان که در دهات شبکه‌های فعال و پر قدرتی بوجود آورده بودند، با الحاق بفرقه دموکرات‌آذربایجان و اعلام حکومت ملی فرصت یافتند آنچه را که میگفتند وعده میدادند و در برنامه خود مطرح میساختند، بمرحله عمل درآوردند. یگانگی گفتار و کردار و وفاداری با اصول اعلام شده را در عمل ثابت کنند، زمین‌بند هفتان زحمتکش و آنگذ ارگردید و برای اولین بار در تاریخ ایران اصلاحات ارضی بنیادی بدست دهقانان و بسود منافع طبقاتی دهقانان زحمتکش اجرا شد.

هجوم خونین ارتجاع با بازگشت اربابان، بسیاری از این دستاورد ها را نابود ساخت و در سال بعد با توطئه بهمن ۲۷ و بدنبال غیرقانونی اعلام کردن حزب توده ایران "اتحادیـــــه دهقانان" نیز منحل گردید.

اما حزب بعد از چند سالی توانست تشکیلات علنی جدیدی برای دهقانان بوجود آورد. این سازمان یعنی "انجمن کمک‌بدهقانان ایران" که دارای شبکه تشکیلاتی روزنامه‌های مخصوص بخود بود توانست بنویسه‌خوش کار مهمی در پیشبرد سیاست حزب انجام دهد. در سالهای ۳۲-۳۷ حزب توده ایران در تشکله مبارزات ویژه دهقانی و برای مطالبات خاص آنها پیشقدم شد. در مسواری مربوط بدعاوی ارضی و بهره‌مالکانه و بیگاری و طرز اجرای قوانین مختلف کشاورزی و در مسئله مالیاتها و همچنین برای روشن ساختن طرز فکر دهقانان و آشنا ساختن آنها با ماهیت امور و نشان دادن رابطه بین وضع مشخص و خواستههای مردم آنها با جریانات سیاسی و منافع اساسی طبقاتی خویش و با وضع جهان حزب فعالیت روشنگرانه تشکیلاتی و تبلیغاتی گسترده ای با انجام رسانید.

همچنین حزب توده ایران در زمینه درآمیخته ساختن مبارزات ویژه دهقانی با مبارزات عمومی خلق در راه استقلال و آزادی علیه شرکت نفت، علیه امپریالیسم و برای خواستههای همگانی خلقی و میهنی نقرش اساسی و راهگشا داشته و از امکانات علنی موجود برای جلب دهقانان مبارزه در راه این هدف ها استفاده نمود. نمونه: در میتینگ بزرگ ۸ هزار نفری اول ماهه ۳۰ دهقانان اطراف تهران در کنار کارگران و روشنفکران و پیشه‌وران بخیا با آنها آمدند، هزاران دهقان رودباری پای پیاده پیاده استقبالی کنندیدای نمایندگی در انتخابات مجلس که از جانب حزب توده ایران پشتیبانی میشد، شتافتند (فروردین ۳۱)، در کرمان نیز نماینده حزبی از جانب دهقانان روی دست مسافت زیادی برده شد، تشکیل کمیته های مشترک ضد امپریالیستی در برخی از روستاها پس از سی تیر ۳۱، اعزام مرتب گروههای کارگری و روشنفکری بد هات برای کار روشنگری و جلب دهقانان. در این دوران میتینگ های چند صد نفری در دهات و در برخی قصبات با گرد آمدن زارعین چند ده نرسد يك میتینگها چند هزار نفری تشکیل میشد. دهقانان ابتکارات جالبی برای بخنشی کردن دسایس میباشگران و ژاندارمانشان میدادند تا میتینگ خود را برپا کنند. بستن دستن در تلگرافخانه و اجتماع در مقابل ادارات کشاورزی و استانداری و فرمانداری و جاری ساختن سیل نامه و طومار و تلگرام از اشکال روزمره حق طلبی شده بود. در دهات آذربایجان - چند سال پس از شکست حکومت ملی - دهقانان مالک را از ده بیرون میراندند و حتی دستجات ژاندارم هم قادر نبودند مالک را بده بازگردانند. هفتای نبود که از امنان یا چالوس، لنگرودن یا نوشهر، شاهی یار دکان، مراغه یا سنج خیر اعتراضات و دادخواهی در جراید منتشر نشود.

در مجموع مبارزات سازمانی و تبلیغاتی حزب توده ایران، فعالیتهای انجام شده، بازتاب اصلاحات ارضی سال ۳۵ در آذربایجان و عقب نشینیهای عمومی هیئت حاکمه در سطح کشور را اثر مبارزه نیروهای مترقی، و ببالافتن سطح سیاسی توده‌های دهقان و مبارزه جوشی و آگاهی آنان و اوج تازه

جنبش دهقانی کمک کرد . اما درحالیکه جنبشهای دهقانی وسعت مییافتند ، رهبری وسازمانبندسای حزبی همواره قادر نبودند هدایت آنها را بعهده بگیرند وتکامل سازمان یافته آنها را تأمین کنند . اما هرچاکه کمیته‌های حزبی یا فعالین حزبی اهمیت فعالیت سازمانی درده راعیقا درک میکردند ، بردشواریهایی ویژه این کاروموجه آهستگی وکندی آن ورنها وریها عدم اعتماد اولییه غلبه میکردند ، بلافاصله نتایج درخشان کارآشکارمیشد . توده‌های دهقانی دراکثریت قابل ملاحظه خود بسوی حزب جلب میگردد . این واقعیت ، نشانه نادرستی نظریه نامادگی دهات وسعقب ماندگی ذاتی دهقانان ویهودگی صرف انرژی درآن درنتیجه‌ی همه اینها گویایی اثر بودن یا کم اثر بودن فعالیت درده است . درست درهناجکه فعالیت تشکیلاتی وروشنگری دربین دهقانان با هم توشورفعالین حزبی انجام میگرفت ، نهضت‌های دهقانی اوج مییافتند .

باکودتای ۲۸ مرداد ۳۲ این مرحله ازببرد نیز پایان یافت . سازمانهای حزبی درهم شکسته شد . سازمانهای علیی دموکراتیک تارومارشدند . هیئت‌حاکمه از مبارزان توده‌ای با اعدام وزندان انتقام میکشید . با وجود آنکه امکانات سازمانی توده ایها بحد اقل کاهش یافته بود ولی شمرات نبرد های پیشین ، آگاهی روزافزون دهقانان ، خاطره موفقیتها وروشنگریها همچنان آتش حق طلبی وپیکار را درروستاها فروزان نگاهداشته تاجائیکه بر اشرفان مبارزات طولانی وپیگیروبدنبال تکان عظیمی که روستاها خورده ودریگراضر بتحمل بساط ارباب - رعیتی نبودند ، رژیم شاهناچار دست به رفرم ازبالا زد واصلاحات ارضی نیم بند وناقصی را که درحالی یک عقب‌نشینی وشمره فرضی آن مبارزات پر شورانقلابی و برای جلوگیری ازاعتدالی جنبش دهقانی وانفجار آرزوئین بود برآنداخت . درجریان اصلاحات ارضی تنها حزب توده ایران بود که از موضع مارکسیستی - لنینیستی توانست بد رستی ماهیت عمق ، جهت وهدف تدابیر رژیم را ارزیابی کند . تنها حزب مابود که با فعالیت روشنگری وتبلیغاتی خود کوشید مردم توده دهقانی را با این ارزیابی آشنا سازد وتبلیغات تعواقرفیانه را برملا نماید وبمبارزه وسیع دهقانان که میکوشیدند حتی العقده واصلاحات ارضی را در مسیر خواستهای خویش سپرد هندیاری رسانند . گله آرسنجانی وزیرکشاورزی وقت ازاینکه دهقانان بجای آنکه بحرفهای دولت توجه کنند ، بیشتر برادری پیکی ایران - گوش میدهند وهمچنین انعکاس وسیع شعارها ورفهنمود های مشخص حزب ماب در زمینه‌ها ومراحل مختلف اصلاحات ارضی ونبرد اخترن اجاره بها وید هیها وراهندادن مالک بد وخواست تعمیق مواد قانون ، نشانه‌شم بخشی این مبارزه است . در این مرحله که حزب فاقد شبکه سازمانی لازم درروستاها بود وزیرضربات دائمی ترورواختناق رژیم شاه قرار داشت نقش درخور بسیج کننده ومیدان آورنده رانتوانست درروستاها انجام دهد ، اگرچه علیرغم همه مشکلات عمومی ودشواریهایی داخلی همواره صدیق ترین مدافع منافع دهقانان زحمتکش باقی ماندند وهمچنان بحق ، از نظر اکثریت عظیم دهقانان آگاه تنها حزب مدافع صمیمی وپیگیر آنها ، تنها راهنا و دلسوز آنها وپیانگرمنافع طبقاتی وخواستهای مبرم ودراز مدت آنانست .

نتیجه اینکه طی این سی و پنج سال چه نظرند وین شکل سیاست دهقانی وبرنامه ارضی وجه از نظر فعالیت عملی وسازماندهی وتبلیغاتی برای بیداری وتشکل دهقانان ، حزب توده ایران آن چنان کاری دردهات انجام داده است که حتی دشمنان هم نمیتوانند اشرانرا انکار کنند . دست کم ، شگفت انگیز است که گاه مدعیان بررسی " مارکسیستی " تاریخ معاصر ایران این واقعیت را نسا دیده میگردد . هنگامیکه دسترسیم بهبه اسناد ممکن گردد وفعالین که خود دست اندرکار این فعالیت پرتب وتاب بوده اند ، چند وچون آنرا بیان نموده و ارزیابی نمایند ، تازه آنوقت درخشش ووزرفای اینگسار پرشور وپراشرا آشکار خواهد شد .

سیاست وبرنامه ارضی وشعارهای حزب ماب مبارزات علیی واقدمات سازماندهی که همراهِ آن

بود ، جامعه ایران را در ارگان خویش تکان داد . از همان سالهاست که دیگر دهقانان ایرانی عوض شدند ، قشرهای هر چه وسیعتری از دهقانان پابرضه نبرد اجتماعی نهادند و بحق طلبی برخاستند و موجب ترس دائمی در پاره‌هایستحاکمه شدند . از همان زمانهاست که تشکل و مبارزات دهقانان و آگاهی فزاینده آنان بصورت شبحی هولناک برای درباروهیت حاکمه درآمد و آنها را به رفرمها و گدشتها و عقب نشینیها و صوامقربیبها واداشته است . از همان زمانست که اجرای اصلاحات ارضی و لغای بساط ارباب - رعیتی با مری ناگزیر بدل شد . این همه ، مدیون حزب توده ایران است . و عشق و علاقه دهقانان زحمتکش بحزب توده ایران که آنرا حزب خود میدانند از همین جا ریشه و مایه میگیرد . نه ارزیابی رفیق فقید کامبخش ، دبیر کمیته مرکزی حزب توده ایران " اگر چه حزب در زمان کار مخفی نتوانست توجه کافی بکار برد و کند ولی اثری که مبارزه حزب در ده گذشت زد و ندنی نیست . . . و هرگز هیچ سازمان سیاسی دیگری چنین نقشه‌ی عمیق برای امحاء " فکود الیسم و نجسای دهقانان ایران مطرح نساخته بود " (نظری بجنیش کارگری و کمونیستی در ایران ، جلد اول ، صفا ۱۷۸-۱۷۷) .

باتکیه بريك با بقه تاریخی بیش از ۶ ساله ، مشحون از نبرد در راه دفاع از منافع دهقانان ، و کوشش برای تنظیم يك برنامه در ستوجامع ارضی و با پند آموزی مستقیم از تاریخ ۳۵ ساله اخیر خود ، با استفاده از آموزش جهان شعول مارکسیسم - لنینیسم و بهره گیری از تجربیات دیگر کشورها و احزاب برادر است که

۴ - برنامه ارضی حزب توده ی ایران

تدوین گردید و مرتبا جامع تر و قیقترو مشخص تر شد و خواهد شد . سیاست ارضی حزب ما و راه حلهایی که در مسائل دهقانی و کشاورزی عرضه میکند بویژه در اسناد رسمی حزب ، برنامه حزب توده ایران ، گزارشهای پلنومها ، قطعنامهها ، اعلامیهها ، ترها و رهنمود های کمیته مرکزی حزب و همچنین در مدارک و جزواتی که از جانب حزب انتشار یافته مندرج است و نکات مختلف و جزئیات مشخص آن توسط دستگاه تبلیغاتی حزب توضیح داده میشود .

وجه مشخصه ی این برنامه عبارتست از مبارزه قاطع علیه بهره کشی و ستم بد دهقانان (چه در شک اربابی آن وجه در شکل سرمایه داری و نواستعماری آن) و اجرای تمام و کمال اصل زمین مال کسی است که روی آن کار میکند ، عبارتست از موضع گیری قاطع و روشن طبقاتی و طرح مسئله در چارچو عمومی مسائل کشوری و پیشرفت جامعه ما . یکی از مهمترین هدفهای آن جلب دهقانان مبارزه و کمک بایجاد يك جبهه واحد از همه نیروهای مبنی و ترقیخواه است که اتحاد کارگرو دهقان استخوان بندی آنرا تشکیل میدهد . خصوصیت دیگر آن عبارتست از گرایش بسوی مشخص شدن هر چه بیشتر مواضع و اراده ی راحلهای مشخص در زمینه های مختلف و عرضه رهنمود های عمل در مورد اقتضای مختلف دهقانی و خواسته های متنوع زحمتکشان روستاها ، در مورد مسائل ویژه اقتصاد کشاورزی .

برنامه ی حزب توده ایران (مصوب پلنوم پانزدهم - تیر ۱۳۵۴) مسئله ارضی را در چارچو کلی تکامل جامعه ایران و موافق با مرحله کنونی رشد اجتماع و انقلاب ایران طرح میکند . برنامه ی حزب با بررسی دقیق و علمی و واقع بینانه تحولاتی که در روستاها روی داده و نتایجی که اصلاحات ارضی ببار آورده ، این واقعیت مهم را که حائز اهمیت درجه اول است خاطر نشان میکند که " حل بنیادی مسئله ارضی بسود دهقانان بی زمین و کم زمین بسود تمام جامعه همچنان در دستور مبارزه باقی است " (برنامه حزب توده ایران - صفحه ۱۳ ، چاپ آذر ۱۳۵۴) .

حزب ما در این زمینه هر دو انحراف راست و چپ را طرد کرد . نه معتقد شد که اقدامات تسلیم بنسب

ومثله شد هی شاهانه مسئله ارضی را حل کرده و اصلاحات ارضی بنیادی انجام گرفته و نه منکر هر گونه تغییر و دگرگونی در روستاها و وضع مالکیت شد . حزب مابعد ، جا ، نقش و ما هیت این اقدامات را بمناسبه یک عقبنشینی همراه با عواقریبی ها ، ملو از نارسائیهها و باروشی آشکارا ضد دهقانی و بمناسبه کوششی نواستعماری برای ایجاد محلهها و شرایط لازم برای بسط مناسبات سرمایه داری در روستای ایران ارزیابی کرد که بناچار زوال تدریجی مناسبات ارباب - رعیتی را به همراه دارد ، بدون آنکه مسئله ارضی را بسود دهقانان حل کند . در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت اعلام خاتمه یافتن اصلاحات ارضی رژیم گفته میشود که ما " طرفدار انجام یک فرم ارضی بنیادی و همه جانبه توسط دولت ملی و دموکراتیک بر اساس منافع طبقاتی دهقانان زحمتکش و با شرکت خود آنان هستیم " .

عواملی که در حال حاضر در تعیین سیاست و برنامه ی حزب ما مد نظر قرار میگیرند عبارتند از : رشد نسبتا سریع مناسبات بهره کشی سرمایه داری در روستاها و وسیع فراوان دولت در این جهت ، رسوخ روز افزون سرمایه های امپریالیستی در کشاورزی ، بی زمین ماندن میلیونها تن از دهقانان ، سلب مالکیت از عده فزاینده ای دهقانان کم زمین و ریزه مالکان و خورد مالکان ، رکود تولید کشاورزی ، بحران زدگی مزمینی که تقریبا همه رشته های کشاورزی را دربر گرفته و ریشه این زمینه حیاتی اقتصاد ما را میپوساند ، بیخاندانی و ورشکست و مهاجرت های روستائی بی رویه و غیرتادی باین آمد های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و انسانی آن ، بار سنگین انواع پرداختها ، فشار زائد ارم و ساواک و رستاخیز و انواع ادارات دولتی و در نتیجه رویارویی مستقیم دهقان با دولت ، وضع بد زندگی و مسکن و بهداشت و آموزش در دهات .

در این شرایط مشخص ماحل بنیادی مسئله ارضی را با طر در راه رشد سرمایه داری ، تأمین استقلال کامل سیاسی و اقتصادی و وارد سلطه امپریالیسم ، با سرنگونی بساط ترور و اختناق و سیطره سلطنت استبدادی مربوط میکنیم . ماحل قطعی و بنیادی مسئله ارضی را در سمتگیری سوسیالیستی جامعه توسط یک حکومت جمهوری ملی و دموکراتیک میبینیم که راه را برای زدودن هرگونه استثمار خواهد گشود . در این چارچوب مابقتربندی درون دهقانان و تشغیرات مداوم لایه های مختلف آن در روستاها ، به تلاشی مالکان قدیم و قشرهای مختلف زمینداران صاحب سرمایه توجه داریم و تضاد های راکه در حال زایش و نمو هستند و بیشتر از پیش سیمای روستای ایران را مشخص میکنند در نظر میگیریم و در نتیجه برنامه ارضی همه جانبه ایرا ارائه میدیم .

در یک فرمولبندی کلی درباره چگونگی حل مسئله ارضی ، برنامه حزب توده ایران (در بخش ۴ فصل ۲ ماده ۸) چنین میگوید :

" اجرای اصلاحات ارضی بنیادی از طریق مصادره زمینهای متعلق بزمینداران بزرگ و ملی کردن موسسات بزرگ کشاورزی و امپرووری ، دایر کردن زمینهای با بیروموات و هرگونه زمین قابل کشت بمنظور تأمین زمین کافی برای دهقانان بی زمین و کم زمین ، تضمین مالکیت دهقانی ، کمک همه جانبه برای ایجاد شرکتهای تعاونی تولیدی در دهقانی مجهز به تکنیک و شیوه علمی تولید ، تأمین و تسهیل اعتبارات دولتی برای دهقانان ، گسترش شرکتهای تعاونی فروش و مصرف بسود دهقانان ، گسترش تولیدات کشاورزی و تنظیم قیمت عادلانه برای محصولات کشاورزی ، بکار بردن کلیه وسایل و ابتکارات لازم برای حل مسئله آب ، الفای و امها ، اقساط زمین و دیگر تحمیلاتیکه توسط مالکان و دولت علیه دهقانان بعمل آمده . . . " (برنامه ، ص ۳۲) .

در این ماده تمام آن نکاتیکه مستقیما مربوط بمسئله است مطرح شده ولی البته تمام جنبه های سیاست ارضی و نظریات و پیشینه های ما و برنامه ما را در زمینه ارضی و مسائل دهقانی در بر نمیگیرد . همانطور که از مطالب خود برنامه پیداست برای ما مسئله ارضی در جامعیت خویش در رابطه با مسئله

تولید کشاورزی و رشد آن و تامین خود کفائی مقدور، در رابطه با تحولا تعمیق اجتماعی بفتح اکثریت مردم و منجمله دهقانان زحمتکش مطرح میشود. در همین برنامه هنگامیکه از "تحکیم استقلال اقتصاد کشاوری" و "خاتمه دادن به سلطه فئودال و مداخلات انحصارات و دولتهای امپریالیستی و پایان دادن به سیاست همپیوندی با امپریالیسم در زمینه های اقتصادی" سخن میروند نتایج عملی آن مستقیما متوجه اقتصاد کشاورزی ماست. مادر رابطه با مسئله ارضی و هسته مرکزی آن مسئله مالکیت بزمین و دیگر وسائل تولیدی، مسئله ایخانی سیاست کشاورزی ملی و مستقل و همه جانبه را که اهمیت روزافزون و درجه اولی یافته است مطرح میکنیم (بندب، ص ۳۰). بعلاوه آن مواد برنامه که مربوط به تامین حقوق مکرراتیک و انحلال سازمان امنیت و حق کامل زحمتکشان در تشکیل اتحادیه های دهقانی و خالصت واقعی آنها در امور تولیدی و شرایط کار و زندگی و تامین حق اعتصاب برای زحمتکشان است،

(بندج، صفحه ۳۰ و ۳۱ برنامه) مستقیما بوضع دهقانان و رابطه دهقانان - دولت مربوط میشود و جوانی بهر مهم از مسائل حیاتی اجتماعی و سیاسی دهقانی را حل میکند. در برنامه حزب توده ایران رابطه های مابین پیامون مشی سرمایه داری رشد در اقتصاد و تشدید استثمارها تشدید جهات ضد مکرراتیک در سیاست و تسلط استبداد خاطر نشان شد و معلوم میگردد که حل بنیادی مسئله ارضی جز در پیوند با استقرار مکرراسی و تامین شرکت توده های دهقان در تعیین سرنوشت خود و عمل آزاد و مستقل سازمانهای دهقانی یعنی جبهه زمین بردن رژیم ضد ملی و ضد مکرراتیک کنونی ممکن نیست. همچنین در برنامه حزب هنگامیکه از "ملی کردن موسسات متعلق به انحصارها و مصادر اموال خاندان پهلوی و سایر خائنین بخلق و میهن" سخن میروند (ص ۳۱) جلوه دیگری از عملکرد و سیاست ارضی حزب توده ایران و طرحهای پیشنهادی ما را میتوان دید. حتی مواد ای مانند "انحصار بازگانی خارجی در دست دولت و تنظیم و تعدیل بودجه دولتی با توجه به اولویتهای اقتصادی..." (ص ۳۱) با برنامه ارضی حزب ارتباطی غیر مستقیم دارند، برعکس، این جزو لا یتجزا نیست از برنامه ارضی ما. حل مسئله تولید داخلی کشاورزی و دامپروری و لزوم رشد سالم و موزون آن، جلوگیری از واردات بی بند و بار و بازرگانی محصولات داخلی و نوسان بازاری و غیراقتصادی شدن کار کشاورزی و باعالم و رشکستبها و بیخانمانیها بخش از یک برنامه جامع ارضی است. بالاتر از این، مسئله ارضی را باید در کادر یک سیاست اقتصادی و مالی و اعتباری صحیح، سالم، علمی و طبقاتی بسود زحمتکشان حل کرد. حل مسئله ارضی بنظر ما جنبه های اجتماعی مسئله نظیر سطح زندگی دهقانان و مسائل مشخص و انسانی ناشی از آن، تنظیم مهاجرت های روستایی بصورتی عقلانی و برنامه ای و بنا به نیازهای اقتصادی و اجتماعی، مسئله تنظیم قانون کار مکرراتیک و زمین بردن بیکاری و نیمه بیکاری در روستاها که بلیعهظیم در ایران شده، تامین بیمه اجتماعی مترقی و باز نشستگی زحمتکشان روستاها، مسائل بهداشتی و شبکه درمانگاهها و داروخانه ها و مسئله آموزشی و شبکه مدارس و قراغتخانه ها، تامین مسکن شایسته و مناسب برای دهقانان با کمک دولت و اجرای طرحهای نوسازی روستاها و غیره رانیز در بر میگیرد و همه این نکات در رند های مختلف برنامه حزب ما (صفحات ۳۲ و ۳۳ برنامه) آمده. ما آنها را جزو لا یتفکی از سیاست ارضی خویش تلقی میکنیم.

مسئله اساسی اصلاحات ارضی بنیادی، مسئله مالکیت است که در برنامه حزب ما با اصل مصادر و املاک سلطنتی و زمینداران بزرگ و ملی کردن موسسات بزرگ سرمایه داری و امپریالیستی از سوئسی و معافیت دهقانان از هرگونه پرداختی در مقابل و گذاردن زمین و الغای هرگونه وام و قسط و دیگر تحمیلات مشخص میگردد. راه حلی که ما ارائه میدیم چند جانبه است و از افق دید وسیعی برخوردار. مازرورتها و رشد تولید و لزوم داشتن بازده مالی کار و تامین مصرف و نیازها را با جمعیتی روزافزون را در نظر

داریم و میدانیم که بویژه در شرایط نوین عصر انقلاب علمی و فنی ، روی آوردن بتولید وسیع میتواند امکان بهره گیری از تکنولوژی مدرن و دستاورد های علمی و فنی را بسود جامعه و همه مردم امکان پذیر سازد . از این رود برنامه "از یکسوی مقتضای محل و بنا بمورد مشخص ، ملی کردن موسسات بزرگ کشاورزی و دامپروری و ایجاد واحدهای وسیع و ولتی تولید کشاورزی در نظر گرفته شده است و از سوی دیگر با در نظر گرفتن تمایل و داوطلبی دهقانان و کمالدولت تشکیل تعاونیهای تولیدی در دهقانی در مدارج و مراحل مختلف تکامل با استفاده از وسائل جدید و تکنولوژی مدرن بدست خود دهقانان و زیر سر نظارت خود دهقانان پیش بینی شده . در عین حال کشور ما وسیع و شرایط اقلیمی و جوی آن گوناگون است و دهقانان دارای سنتها و عادات مختلف و سطح تکامل مادی و معنوی ناهمگون هستند . این واقعیت و همچنین در چهارچوب منافع مشخص اقتصاد ملی و شرایط معین اجتماعی ، بقای واحد های تولیدی شخصی در دهقانی نتهتلافی نمیشود بلکه دولت ملی و موکراتیک همگونه کمک را برای بالا بردن سطح بهره دهنی آنها و اقتصاد کردن آنها و بالا بردن سطح زندگی مادی و فرهنگی این دهقانان انجام خواهد داد . تضمین مالکیت در دهقانی " در برنامه ی ما تصریح و تاکید گردیده است .

برنامه ارضی علاوه بر هدفهای دراز مدت و استراتژیک ، هدفهای کوتاه مدت و اقدامات تاکتیکی را نیز در بر میگیرد که پاسخگوی خواسته های مردم روز و مسائل مطروحه در جریان زندگی روزمره منسأطوق مختلف و در مقابله با تداوم اجیر و اقدامات رژیم کنونی است . حزب توده ایران گام بگام در جریان تحول رویدادها و همراه با مطالبات مشخص قشرهای مختلف روستائی ، شعارهای مشخص و مبرم روز را ارائه داده و در راستا دپلنومها و قطعنامه های ارگانهای رهبری و در ارگانهای نشریاتی و تبلیغاتی خود باین مسائل مشخص روز توجه خاص مبذول داشته ، عواقب سیاست دولت و قوانین مصوبه را بر ملا ساخته ، در بسیج دهقانان و سمت دادن بمبارزه و حق طلبی آنان بخدمت مشخص در هر مورد مشخص میکوشد . در حال حاضر که " تضادهای نوینی در روستاهای ایران در کار رشد است و شرایط برای گسترش آتی مبارزات دهقانی نضح مییابد " (برنامه ، ص ۱۳) وظیفه خطر و حماسی در مقابل حزب قرار دارد ؛ وظیفه ی توجه با زهم عمیقتر مسئله ارضی ، مشخصتر و دقیقتر کردن برنامه ارضی ، تعیین شعارهای مبرم بسیج کننده روز ، جلب دهقانان بمبارزه برای گرفتن حق خویش و اعتقاد بد رستنی راهی که حزب توده ایران نشان میدهد .

مانده از صفحه ۶۸

لیسم
 های انقلابی بسهولت انجام نمیگیرد ، بویژه هنگامیکه سنگ را بسته و سنگ را گشاده باشند . امری با
 و ارتجاع و همدست آنها ما و دشمن برای تحریف حقایق و دروغ بردازی در مورد واقعیت اتحاد شوروی
 و جنبشهای انقلابی کوشش فراوان بکار میبرند . بدین سبب مبارزه علیه جعلیات ارتجاع و کوشش
 برای تبلیغ حقایق بمثابه وظیفه انترناسیونالیستی بخش مهمی از فعالیت حزب توده ایران را تشکیل
 داده و تشکیل میدهد . حزب توده ایران پیوسته از مبارزه همه خلقها در راه صلح ، دموکراسی و
 استقلال ملی پشتیبانی کرده است . تمام نشریات ، گفتارهای رادیویی و تبلیغات شفاهی حزب
 توده ایران در مورد مبارزات مردم همه کشورهای جهان سرشار از روح همبستگی و انترناسیونالیستی
 است .

حزب توده ایران

و حل مارکسیستی - لنینی مسئله ملی

طرح مارکسیستی - لنینیستی مسئله ملی در انطباق با واقعیت ایران بعنوان کشوری زیر سلطه امپریالیسم با اقتصاد دهقانی و کثیرالمله از دستاورد های حزب توده ایران - حزب طبقه کارگر کشور ماست . با قاطعیت میتوان گفت که این تنها حزب توده ایران است که در مسئله ملی با نگاه کردن به واقعیات از دید ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی و توجه به تجارب غنی مارکسیسم - لنینیسم در حل مسئله ملی صحیح ترین و یگانه راه حل مسئله ملی را به جامعه کشور ما و کلیه ملل و اقوام ساکن این سرزمین ارائه داده است .

سیاست مارکسیستی - لنینیستی حزب توده ایران در حل مسئله ملی سیاستی است که هم با مقتضیات تاریخی - اجتماعی کشور ما بعنوان کشوری زیر سلطه امپریالیسم و کثیرالمله که تا همین امروز توده های دهقانی در آن اکثریت دارند انطباق دارد و هم در جهت تامین منافع طبقات زحمتکش و مترقی جامعه و کلیه ملل و اقوام ایرانست که برای کسب حقوق اجتماعی و ملی مبارزه میکنند . سیاست مارکسیستی - لنینیستی حزب توده ایران در حل مسئله ملی همچنین با مبارزات ضد امپریالیستی و رها کنی بخش ملل کشورهای در حال رشد برای نیل به استقلال و آزادی ملی پیوند ناگسستنی داشته و دارد و از پیروزی جوامع کشورهای سوسیالیستی در حل کامل مسئله ملی و ایجاد اجتماعات فارغ از هر نوع استعمار و تبعیض ملی الهام میگیرد .

راه حل صحیح مسئله ملی تدوین سیاست مارکسیستی - لنینیستی که در این زمینه امروز از خطا گرانبهای تئوریک حزب ما بورد هوراهنمای پراتیک انقلابی امنیت یکباره و بدون اشکال تدوین نشده . حزب ما در پی کار بی امان علیه سیاست مستعمراتی امپریالیسم و سیاست ستم ملی طبقات حاکم و ارتجاع داخلی ، در مبارزه سرسخت علیه گرایشهای شوینیستی و ناسیونالیسم ارتجاعی در جامعه ایران و سایر طرف ناقلان افکار انحرافی در مسئله ملی از رون خود به اتخان مشی مارکسیستی - لنینیستی مسئله ملی و پیروزی آن در جنبش کارگری - کمونیستی ایران نائل آمد و میآید .

راهی که حزب ما برای تدوین و پیروزی مشی مارکسیستی - لنینیستی مسئله ملی در جنبش ملی و موکراتیک و کارگری کشور ما پیموده و میپیماید مانند خود زندگی بفرنج ، پرپیچ و خم و با مشکلات بسیار مواجه است . امپریالیسم و ارتجاع ایران هیچ فرصتی را به منظور تحریف سیاست و مشی حزب توده ایران در مسئله ملی بلااستفاده باقی نگذاشته و نمیگذارند . آنها با این سببی ، حزب توده ایران را مسرود خصمانه ترین حملات تبلیغاتی و پلیسی قرار داده امید هند . منحرفین داخلی نیز شوبه خود کوشید هاند بازره شوینیسم ملت حاکم و باتکیه به ناسیونالیسم ارتجاعی ملل و اقوام زیر ستم ، حزب ما را به قبول مشی های انحرافی راست و "چپ" در مسئله ملی بکشانند . این افتخار بزرگی برای حزب توده ایران است که در مدت ۳۰ سال موجودیت خود توانسته هم حملات مفرضانه امپریالیسم و ارتجاع داخلی را به سیاست ملی خود دفع کند و هم منحرفین درون حزبی را افشا ساخته و به پیروزی مشی مارکسیستی - لنینیستی مسئله ملی در تئوری و پراتیک انقلابی خود نائل آید .

مشى مارکسیستی - لنینیستی حل مسئله ملی در ۳ سالى که از تاسیس حزب توده ایران میگذرد. از عناصرمهم و پایه‌ی بقای حزب ماست که بتصدیق دست و دشمن باشد یدترین وسبعانه ترین حملات بی درین امپریالیسم و ارتجاع داخلی مواجه است. شبهه نیست که ادامه این مشی و دفاع پیگیر و مستمرا از اصول آن درآینده، از عوامل مهم پیروزی مجموعه جنبش ملی و دموکراتیک و کارگری در جامعه ایران بوده و نیل کلیه ملل و اقوام ساکن این سرزمین رابه برابری حقوق و اتحاد و اولیایانه در چارچوب میهن واحد و برپایه حفظ تمامیت ارضی ایران تامین و تضمین میکند.



درباره برخی جهات و جوانب آموزش مارکسیستی - لنینیستی مسئله ملی

مارکسیسم - لنینیسم در مسئله ملی و حل آن آموزش جامع و از تجربه گذشته بسیار غنی دارد. مسئله ملی و یاد قیقتر گفته شود، مسئله رهائی از استمپلی و تامین شرایط آزاد برای رشد ملت - مارکسیسم - لنینیسم مقوله مشخص تاریخی شناخته شده است. این بدان معنی است که پیدایش ملت و شکل گرفتن ملی اقوام دارای جهات مشترک محصول دوران معینی از رشد اقتصاد است. اجتماع است. مضمون و اهمیت مسئله ملی نیز با تغییر شرایط متفاوت است.

ملت انسجام اقوامی است که از اشتراك در شرایط مادی زندگی برخوردارند. یعنی دارای سرزمین مشترک، حیات اقتصادی یکسان، زبان واحد و فرهنگ مشترکی هستند. این انسجام با زوال فتودالیت و پیدایش و رشد سرمایه داری آغاز میگردد. پایه اقتصاد پیدایش ملت توسعه و تحکیم روابط اقتصادی و ایجاد بازار ملی در کشور مفروض و معین است.

در جریان پیدایش و رشد سرمایه داری اقوام دارای وجهه مشترک بصورت ملتهای بورژوازی - انسجام می یابند. سیمای سیاسی - اجتماعی و معنوی این ملتها را تشدید تضاد های طبقاتی و آنتاگونیسم ملی، کینه و نفرت نسبت بملل دیگر، با آمدن با روحیه توسعه طلبی و تمایل به برده ساختن و تصرف سرزمینهای دیگران تشکیل میدهد. این وضع از آنجائش میشود که در این دوره تاریخی بورژوازی و احزاب ناسیونالیستی آن نیروی هادی و رهبری کننده جامعه هستند.

پیروزی انقلابهای پرولتاریائی، که از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثرآغاز میشود، شرایط نوینی برای تغییر سیمای ملتها و انسجام اقوام دارای وجهه مشترک بصورت ملت پدید آورده، با محو سرمایه داری و انتقال حاکمیت به طبقه کارگر در کشور مفروض سیمای ملت بکلی دگرگون میشود. تضاد های طبقاتی و آنتاگونیسم ملی از میان ملت رخت برمی بندد. کینه و نفرت نسبت بملل دیگر، جای خود رابه خیرخواهی و نوع پرستی میدهد. موجبات با آمدن ملت با روحیه توسعه طلبی و تمایل به تصرف و قبض اراضی دیگران از بین برداشته میشود و جای خود رابه اعتماد و تقابل، دوستی و کمک ملتها و اقوام ساکن یک سرزمین بیکدیگر میدهد. در این شرایط ملتهای پیشرفته بکمک ملل و اقوام عقب مانده میشتابند و با ابراز کمک همه جانبه به آنها کمک میکنند تا بر عقبماندگی خود نائل آمده و انسجام ملی خود را بصورت تبدیل به ملتهای پیشرفته سوسیالیستی بپایان برسانند.

نمونه کامل این وضع را ما هم اکنون در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی که در آنها ملل سوسیالیستی در کنار هم، فارغ از هر نوع خصوصیت ملی و طبقاتی زندگی میکنند و بر پایه ملی به معنی واقعی کلمه نائل شده و می شوند در جلوجشم داریم.

آموزش مارکسیستی - لنینیستی مسئله ملی حاکمیت تبدیل اقوام دارای وجهه مشترک

به ملت‌های بورژوازی و سوسیالیستی از آغاز تا کنون مراحل تکاملی پیوسته و پیگیری را طی کرده است. جنبش ملی تبدیلی اقوام دارای وجوه مشترک به ملت مانند خود سرمایه داری ابتدا در غرب آغاز شد. دوره اول انقلابات بورژوازی - دموکراتیک سالهای ۱۷۸۹ تا ۱۸۲۱ در اروپای غربی و آمریکا بنا به تعمیم لنین " دوره اول جنبشهای ملی " را شامل میشود. در این دوره بورژوازی نیروی رهبری کننده در تشکیل ملت و " دولت‌های واحد ملی " است. دوره بعدی جنبش ملی سبب رخا و اروپا، روسیه و آسیای شرقی و انقلابات نوین بورژوازی - دموکراتیک از اوایل قرن بیستم آغاز میشود.

ویژگی دوران اخیر در آنست که از یک جانب هجومی پرولتاریا در انقلاب‌های بورژوازی - دموکراتیک در دستورات قرار گرفته بود و از جانب دیگر سرمایه داری با ورود به مرحله امپریالیسم ملکی‌گرایا و پیگیری راه اسارت استعماری در آورد و ملت مستعمره و نیمه مستعمره علیه این ستم به مبارزه جلب شده بودند.

طبیعی است در چنین شرایطی جنبش ملی حجم و مضمون به مراتب وسیعتری کسب میکرد. این جنبش گذشته از آنکه از مرزهای ملی خارج شده بصورت جنبش بین المللی در میآمد در عین حال با مبارزه طبقاتی پرولتاریا و همه زحمتکشان بمنظور طرد تسلط سرمایه داری ارتباط ناگسستنی و عضو مییافت. جنبش ملی دیگر نمیتوانست در چها رجوع منافع بورژوازی محدود بماند. این جنبش بصورت جنبش ملی - کف سرنوشت آنرا مبارزه طبقاتی پرولتاریا در کشورهای پیشرفته و جنبش ضد استعماری و ضد امپریالیستی همه ملل امپریالیست و توامان حل و فصل مینمود.

بویژه در همین دوره است که طرح و حل مسئله ملی و مستملکه از نظر تاملین پیروزی انقلاب‌های نوین بورژوازی - دموکراتیک بسر کردگی پرولتاریا کسب اهمیت میکند و لنین صحیحترین پاسخ را در راه حل مارکسیستی این مسئله را که تا به امروز بقوت خود باقیست به گنجینه مارکسیسم لنینیسم میافزاید. لنین در اثر معروف خود بنام " درباره حقل ملل در تعیین سرنوشت خویش " که در فوریه - مه ۱۹۱۴ برشته تحریر آمده، ضمن افشاء نظریات نادرست در مسئله ملی چنین خاطر نشان میسازد: " در اروپای خاوری و آسیا، در دوره ای که انقلاب‌های بورژوازی - دموکراتیک آغاز گردیده است، در دوران بیداری وحدت یافتن جنبشهای ملی، در دوران پیدایش احزاب مستقل پرولتری، وظیفه این احزاب در سیاست ملی باید در وجا نیه باشد: یکی قبول حق تعیین سرنوشت برای همه ملت‌ها، زیرا در گونی بورژوازی - دموکراتیک هنوز پیمان نرسیده است و دموکراسی کارگری پیگیر، جدی و صادقانه... از برابری حقوق ملت‌ها جانبداری میکند - و دیگری وحدت کامل فشرده و ناگسستنی مبارزه طبقاتی پرولترهای تمام ملت‌های یک کشور معین، در همه و هر نوع پیچ و خمهای تاریخ آن و علیرغم همه و هر نوع تغییراتی که بورژوازی در مرزهای کشور معین بدهد " (۱).

لنین در همین اثر با اشاره به اینکه بیداری ناسیونالیسم در ملت‌های ستمکش ناگزیر موجب تقویت ناسیونالیسم خرد بورژوازی در ملت حاکم میگردد و هر چه در گونی دموکراتیک کند تر صورت گیرد زمینه مساعد تری برای تحریک احساسات ملی و ستیزه جویی بورژوازی ملت‌های مختلف فراهم میگردد. بویژه یاد آور میشود که تشدید خصلت ارتجاعی رژیم حاکم در کشور کثیرالمله تعاملات تجزیه طلبی در میان این بی آن ملت ستمکش " راه را هم میآورد. " (۲).

لنین منجمله با در نظر گرفتن این نکات از واقعیت روسیه تزاری به حل مارکسیستی مسئله ملی پرداخته و چنان برنامه ملی را به پرولتاریای روسیه عرضه داشته است که عینا میتواند برنامه همه پرولترها در کشور کثیرالمله و حزب آن محسوب گردد.

۱ - لنین، مجموعه آثار، چاپ چهارم، جلد ۲، صفحات ۴۰۵ - ۴۰۴.
 ۲ - مراجعه شود به لنین، همانجا.

لنین اثر معروف خود را با این جملات بیابان میرساند: "چنین اوضاع و احوالی وظیفه دوگانه و یا عبارت صحیحتر و جانندهای را در برابر پرولتاریای روسیه قرار میدهد: مبارزه با هرگونفمانا سیونالیسم و در برابر آن با ناسیونالیسم و لیگاروس (بخوان ملت بزرگ م. ک. ن.) و شناسائی نه تنها برابری حقوق تمام ملتها بلکه، بلکه همچنین برابری حقوق در مورد تشکیل دولت، یعنی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، حق جدا شدن و موازی با این، و ویژه بمنظور مبارزه موفقیت آمیز با هر نوع ناسیونالیسم هرملتی، حفظ وحدت مبارزه پرولتاریا و سازمانهای پرولتری، در آمیزی کامل این سازمانها بر بنیاد انترناسیونالیستی، علیرغم کوشش بورژوازی در راه تهاذیب ملی.

برابری کامل حقوق ملتها، حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، در آمیزی کارگران همه ملت ها - اینست آن برنامه ملی که مارکسیسم بکارگران میآموزد و اینست آنچه که تجربه تمام جهان و تجربه روسیه میآموزد" (۱).

این جملات ۶۲ سال قبل برشته تجریردآمده است. اما گوئی نتیجه گیری است که همین امروز از تجربه فنی طرح و حل مارکسیستی مسئله ملی بدست میآید. مسئله ای که اکنون مانند آنزمان شی صحیح تئوریک نبوده، بلکه در تجربه نیز بصحت کامل آن تایید گردیده.

مارکسیسم - لنینیسم میآموزد که مسئله ملی باید بمشابه جزئی از کل مسئله تکامل اجتماعی - سیاسی جامعه و وظیفه عهدی که در برابر انقلاب اجتماعی قرار دارد نگریست. از همین جاست که مثلا بهنگام طرح انقلاب بورژوا - دموکراتیک در روسیه مارکسیستها حل مسئله ملی را با سرنوشت این انقلاب وابسته دانسته و متذکر میشوند که سرنگون ساختن سلطنت استبدادی تزاری و ازین بردن بقایای فئودالیسم و دموکراسی نمودن کامل کشوریم ترین راه حل ممکن مسئله ملی است. لیکن هنگامیکه انقلاب سوسیالیستی در دستروروز قرار گرفت تحقق این انقلاب، سرنگون ساختن قدرت سرمایه، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و ایجاد اقتصاد سوسیالیستی بهمترین راه حل مسئله ملی تشخیص داده شد و به آن عمل گردید. تجربه نیز نشان داد که در شرایط سوسیالیسم میتوان به حل قاطع مسئله ملی نائل آمد.

صاحب نظاران بورژوازی برآنند که حل مسئله ملی تنها منوط به جدائی ملتها و ایجاد دولتها و واحد ملی است. آنها میگویند که تنها بدین وسیله است که میتوان به ستم ملی پایان داد. لیکن تجربه مارکسیسم - لنینیسم و انقلاب سوسیالیستی نشان میدهد که به حل مسئله ملی باید از راه انقلاب سوسیالیستی و در کشورها و در حال رشد از راه انقلاب ملی و دموکراتیک با ستمگیران سوسیالیستی نائل شد. این راه کشورگشایانه را به واحد های ملی جداگانه تقسیم ننموده بلکه آن را به وطن برابری حقوق واقعی ملتها و اقوام ساکن آن تبدیل مینماید. راهی که صاحب نظاران بورژوازی برای حل مسئله ملی پیشنهاد میکنند در نتیجه نهائی به تشدید اختلاف بین ملل و تسلط یکی بر دیگری میانجامد. راهی که مارکسیسم - لنینیسم برای حل مسئله ملی ارائه میدهد بعکس همزمان ازین بردن ظالم طبقاتی و استثمار از میان رفتن هر نوع ظلم ملی و دستی باید ارملل میانجامد.

انقلاب ملی و دموکراتیک با ستمگیری سوسیالیستی نه تنها به پایان دادن به نابرابریهای طبقاتی و تأمین منافع زحمتکشان کشورها و در حال رشد تحقق میبخشد، بلکه موثرترین راه پایان دادن به ستم ملی، تأمین برابری حقوق ملل و اقوام در آن دسته از این کشورهاست که در عین حال کشورهای کثیرالمله بشمار میآیند. چنین است نتیجه عهدی که میتوان از بررسی جهات عمده طرح و حل مارکسیستی - لنینیستی مسئله ملی در انطباق با شرایط کشورهای کثیرالمله در حال رشد که کشورها

ایران یکی از آنهاست بدست آورد .

برخی ویژگیهای کشور ما ایران از نظر طرح و حل مسئله ملی

کشور ما ایران در پایان سده گذشته میلادی و اوائل سده محاضر استقلال سیاسی خود را از دست داد و یکشور نیمه مستعمره و حتی نه در هم مستعمره تبدیل گردید . امپریالیسم در کارکراسیطره جوئی جهانی خود ایران را نیز مانند دیگر کشورهای آسیائی و افریقائی زیر سلطه استعماری و امپریالیستی در آورد . بدینسان از همان اواخر قرن گذشته مبارزه علیه ستم و فارتگری امپریالیستی و در راه تامین استقلال در راس مبارزات همه ساکنان کشور ما قرار گرفت .

تسلط امپریالیسم بر ایران با نفوذ و رشد سرمایه داری همراه بود . جلب ایران به بازار جهانی سرمایه داری از همان اواخر قرن گذشته موجبات توسعه بازار داخلی و زوال فنود الیته را آغاز نهاد . طبیعی بود که این امر رفته رفته به انسجام اقوام ایرانی ، که دارای وجوه مشترک چهارگانه ضروری برای تشکیل ملت بودند ، بصورت ملل گوناگون میانجامد .

انسجام ملی در ایران در اوائل قرن در اقوام فارس و آذربایجانی زبان در شکل کم و بیش بسط یافته خود مشاهده میشود . دیگر اقوام ایرانی نظیر کرد ها ، بلوچها ، ترکمنها بعلت آنکه هنوز به دایره روابط پولی - کالائی و رشد سرمایه داری جلب نشده بودند به این مرحله پا نگذاشته بودند . انسجام ملی کرد ها در کشور ما عملاً طی دهه های نیمه اول قرن بیستم صورت گرفت و انسجام ملی دیگر اقوام ساکن کشور ما نظیر بلوچها ، ترکمنها و عربها هم اکنون در جریان است . طبیعی است که رشد سرمایه داری دهه های اخیر این جریان را بیشتر از پیش تسریع نموده است .

بدینسان میتوان گفت که از همان اوائل قرن میلادی حاضر کشور ما ایران کشور کثیر الملله ای بشمار میآید که در آن ملل اقلیت ، و در نوبه اول آذربایجانیها ، با حقوق مساوی خود آشنا میشوند و کسب حقوق ملی را مطرح میساختند . در انقلاب مشروطه ، که هم اکنون هفتاد سال از آغاز آن میگذرد ، خواست تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی با واگذاری اختیارات تمام در اداره امور محلی از خواست های اساسی انقلابیون بود . طرح این خواست و انعکاس آن در قانون اساسی و متمم آن در اوائل قرن در عین حال بیانگر وجود تمایلات رشد یافته و شکل گرفته ملی ، و بویژه در آذربایجان بود . سردم آذربایجان ، ضمن آنکه در پیشاپیش همه مردم ایران در مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم استبدادی قاجار شرکت داشتند ، برای تضمین حقوق ملی خود در چهار چوب کشور واحد ایران مبارزه میکردند .

با چنین ویژگی بود که در کشور ما ایران مبارزه رهایی بخش به منظور تسلط استعمار و امپریالیسم و رژیم پوسیده استبدادی - فنودالی همزمان بیداری و آگاهی ملل اقلیت برای کسب حقوق ملی و حتی تعیین سرنوشت آغاز گردید . سبب عمده همزمانی این دو نوع مبارزه آن بود که تبدیل ایران به مستطکه امپریالیسم و رشد سرمایه داری در ایران ، که موجب انسجام اقوام بصورت ملت است عملاً پایای هم آغاز گردید . از همین جاست که از همان اوائل قرن مسئله ملی در کشور ما عملاً از وجانب متفاوت در عین حال مرتبط بهم مطرح میشود . بنابراین مبارزه رهایی بخش همه مردم ایران برای رهایی از تسلط امپریالیسم و تامین استقلال . جانب دیگر ، مبارزه برای تامین حقوق ملی ملل اقلیت ، جلوگیری از بسط ستم ملی و ایجاد شرایطی که واحد های ملی ساکن کشور ما بتوانند آزادانه به تمنیات ملی خویش ناقل آیند .

در صورتیکه انقلاب مشروطه به هد فهای عمده خود ، که عبارت از تسلط امپریالیسم ، محفوظ فنود الیته و دموکراتیزه کردن کامل کشور بود ، ناقل میگردد ، در آن انقلاب قدم مهمی در طرح و حل مسئله ملی ، لا اقل در چهار چوب رژیم سرمایه داری ، برداشته میشود . لیکن چنانکه امید انیسم

انقلاب مشروطه ایران با وجود کسب پیروزیهای بزرگ در طی شش سال مبارزه ، بالاخره در نتیجه هجوم مشترک مسلحانه امپریالیسم و ارتجاع سلطنتی سرکوب گردید . بدینسان نه فقط مردم ایران به هد فهای ضد امپریالیستی و ضد فئودالی انقلاب مشروطه نائل نشدند ، بلکه در راه تأمین حقوق ملی ملت اقلیت نیز قدمی برداشته نشد .

در سالهای پس از انقلاب مشروطه ارتجاع فئودالی ایران ضمن اینکه با تمام قوا به حمایت از تسلط امپریالیسم برخاست و کوششهای مکرر مردم ایران را به منظور نیل به استقلال عقیم گذاشت ، رفته رفته بیشتر به سطحی افزود و به تلاشهای مذبحخانه تری بمنظور سرکوب مبارزه رویه رشد ملت اقلیت بخاطر کسب حقوق ملی اقدام نمود . بدینسان بود که بویژه در دوره استبداد رضا خانی سیاست تبعیض ملی ، در سطح سیاست دولتی ، آگاهانه به اجرا گذاشته شد و ولت ایران بنا به تمایلات بورژوازی وابسته ملت اقلیت را زیر فشار تحلیل جبری قرارداد . محمد رضا شاه به خواستههای ملی بورژوازی و ملاتها و قوام ، اداری و فرهنگی خویش محروم مانده اند . این در حالی است که بخشهای دیگر این ملتها و اقوام در کشور همسایه مانند اتحاد شوروی از آزادیهای واقعی برخوردارند و در داخل کشور آگاهی ملی و مطالبه حقوق ملی همچنان رویه رشد است . بدین دلیل است که مسئله ملی در کشور ما همچنان حدیسی باید و نتوان قضا تناشی از آن رفته رفته انباشته تر میگردد .

ما در کشور خود با واقعیت رشد آگاهی و مطالبه حقوق ملی روبه روستیم و میدانیم که سیاست تحلیل جبری خلقها و ستم و تبعیض ملی ، که رژیم استبدادی حاکم به اجرا گذاشته ، به تشدید تناقضات درونی میانجامد . لیکن در عین حال این واقعیت در برابر ماست که ستم امپریالیستی و رژیم دست نشانده آن بر همه مردم ایران ، که در عین حال مانع عمده در راه تحولات و موکراتیک است ، نه تنها بقوت خود باقیست ، بلکه در نیم قرن فرمانروائی سلسله پهلوی و بویژه در نژاد پیک به ربع قریب که از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ میگذرد ، بحد تشدید آن بعزت افزوده شده است . بدینسان ضرورت درجه اول مبارزه ضد امپریالیستی و موکراتیک نه فقط اهمیت خود را از دست نداده ، بلکه همچنان بعنوان وظیفه عمده در جنبش استقلال طلبانه ملی مردم ایران باقی مانده است .

این اوضاع احوال بیانگر آنست که در کشور ما ایران مسئله ملی همچنان از وجانب متفاوت در عین حال مرتبط بهم مطرح است . یک جانب ضرورت تحقق مبارزه ملی و موکراتیک که باید استقلال کشور ، طرد کامل تسلط امپریالیسم و موکراتیک را در پی داشته و حیات اقتصادی و سیاسی را بسود زحمتکش و طبقات مترقی جامعه تأمین نماید . جانب دیگر ضرورت تأمین حقوق ملی ملت اقلیت و پایان دادن به ستم ملی که ادمان از جانب رژیم حاکم خطرات جدی متوجه تمامیت ارضی ایران میسازد و چنانکه لنین بد رستی در موقع خود در باره تزار یسم در روسیه گفته است و ما به آن اشاره کردیم " موجب پیدایش (و تقویت) تمایلات " تجزیه طلبانه " در بین ملت های ستمکش میگردد " .

هیچیک از طبقات و نیروهای مخالف رژیم حل مسئله ملی را با در نظر گرفتن ویژگیهای کشور ما و وظائف انقلاب ملی و موکراتیک در گذشته و حال مورد توجه قرار نداده و همه آنها از کنار این مسئله سرنوشتی باسکوت و بی اعتنائی گذشته و میگذرند . ما دیگر در باره خود رژیم حاکم که با سیاست تعمیق وابستگی کشور ما به امپریالیسم از یک سو و سیاست تبعیض و ستم ملی از سوی دیگر خطرات جدی متوجه استقلال و تمامیت ارضی ایران ساخته سخنی نمیگوئیم . آنچه باید بصراحت خاطر نشان سازیم اینست که تنها طبقه کارگر کشور ما و حزب طبقاتی آنست که از همان ابتدای تشکیل سیاسی و اعلام آمادگی برای

رهبری مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران حل مسئله ملی را مورد توجه قرار داده و با انطباق خلاق آموزش مارکسیستی مسئله ملی پرشرایط ویژه ایران مشی صحیح طرح و حل این مسئله را در ارتباط با مراحل تکامل انقلاب به جامعه ترقیخواه کشور عرضه داشته است .

مبادی اصولی و عملی سیاست حزب توده ایران در حل مسئله ملی *

حزب ماباد رنظار گرفتن آموزش مارکسیسم - لنینیسم در مسئله ملی و شرایط و ویژگیهای کشور ما از نظر طرح و حل این مسئله ، مسئله ملی و حل آن را از وجهت مرتبط بهم طرح میسازد . یک جهت وابستگی کشور ما به امپریالیسم و لزوم رفع و طرد این وابستگی است که مستلزم پیروزی انقلاب طبسی و دموکراتیک است . محتوی این انقلاب در شرایط کنونی عبارتست از کوتاه ساختن دست انحصار های امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور تا مین استقلال کامل اقتصاد و سیاسی ایران و برچیدن بقایای نظام استعاری سرمایه داری و اتخاذ سمتگیری سوسیالیستی ، دموکراتیزه کردن حیا سیاسی و فرهنگی کشور . شرط ضروری چنین تحول انقلابی و ازگون کردن رژیم فرتوت سلطنتی و انتقال قدرتها از دست طبقات ارتجاعی و وابسته بدست طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک است . تیک شرط اساسی تائین پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک نیز ایجاد جبهه واحد کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک شمرده میشود .

جهت دیگر مسئله ملی در کشور ما واقعیت کثیرالطله بودن ایران و این امر است که در آن ملتها و اقوام گوناگون مانند فارسیها ، آذربایجانیها ، کردها ، بلوچها ، ترکمنها ، عربها زندگی میکنند . همچنین در نواحی مختلف ایران در داخل واحدهای ملی دیگر ، اقوام و عشایر ترک زبان ، کرد زبان و غیره بسر میبرند . بعلاوه اقلیتهای ملی دیگری وجود دارند که در سراسر کشور پراکنده اند : مانند ارمنیها ، آسوریها ، یهودیها و غیره . حزب توده ایران معتقد است که باید حقوق ملی همه ملل و اقوام ساکن ایران محترم شناخته شود .

حزب توده ایران معتقد است که مابین این وجهت مسئله ملی در کشور ما پیوند درونی وجود دارد و از نظر نیل به پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک توجه به هر دو وجهت مسئله از اهمیت حیاتی برخوردار است . ما برای هر دو وجهت مسئله ملی اهمیت ویژه قائلیم . لیکن در عین توجه به این اهمیت بد رستی خاطر نشان میسازیم که محرومیت ملل و اقوام ایران از حقوق ملی در شرایط کنونی با آنکه از تضادهای مهم جامعه ما است ولی تضاد عمد نیست . تضاد عمد جامعه ما عبارتست از تضاد همه مردم ایران با امپریالیسم و رژیم دست نشانده آن ، تضاد با سرمایه داران وابسته و زمینداران بزرگ . از اینجا این نتیجه حاصل میشود که وظیفه مقدم زحمتکشان و همه نیروهای مترقی ایران ، در درجه اول توجیه مساعی برای مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای نیل به استقلال و دموکراسی است .

حزب توده ایران معتقد است و با صراحت اعلام میدارد که تضاد ملی و مسئله ملی را فقط در چهار چوب حل تضاد های اصلی جامعه و تحت رهبری حزب طبقه کارگرمیتوان بد رستی و با پیگیری وی بطور نهائی حل کرد . به پیروزی رسانیدن این چنین مبارزه ای نیز مستلزم وحدت رهبری و سازمانی کلیه سازمانهای طبقه کارگر در مقیاس سراسر کشور ، داشتن برنامه و اساسنامه واحد ، مشی اشتراکزیستیک و تاکتیک واحد است و وحدت اراد و عمل حزب طبقه کارگر در سراسر کشور تائین گردد .

* - برای اطلاع بیشتر رجوع شود به نشریه حزب توده ایران تحت عنوان " نکات گریه در باره مسئله ملی در ایران و حل آن از نظر حزب توده ایران " ، چاپ ۱۳۵۲ .

حزب توده ایران همانطور که لنین توصیه میکند شناسائی حق کیهان را در تعیین سرنوشت رایج می‌شناسد و از برابری کامل حقوق کیهان و اقوام و اقلیت‌های ملی ساکن سرزمین ایران و اتحاد او را طلبا آنهاد رچوب میبهد و بر پایه حفظ تمامیت ارضی کشور ایران دفاع میکند . برچیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری و اتخاذ سنگتیری سوسیالیستی ود موکراتیزه کردن حیات سیاسی و فرهنگی کشور که در برنامه جدید حزب مآمده ، ریشهکن ساختن واقعی ستم‌های راضمین میکند . ضمن توجه به این جانب مسئله ملی ، حزب ماد رعین حال به این توصیه لنین توجه دارد که " اتحاد کامل فشرده و ناگسستی مبارزه طبقاتی پرولتارهای تمام ملل ساکن یک کشور " راضورومیشمارد . لنین به احزاب پرولتاریا در کشورهای کثیرالمله توصیه میکند : " حفظ وحدت مبارزه پرولتاریا و سازمانهای پرولتاری و بهم آمیختن کامل این سازمانها " راعلمیرغم کوششهای بورژوازی در راه تمایز طلبی ملی " مورد توجه قرار دهند .

حزب توده ایران معتقد است مطلق کردن تضاد ملی وجد کردن آن از تضاد های اصلی جامعه منجر به انحراف ملت گرائی و انزوا ی ملی میشود . حزب ماد رعین حال متذکر این واقعیت نیز هست که انکار مسئله ملی و مسکوت گذاردن آن انحراف جدی دیگریست که از شونیم ملت بزرگ ناشی میشود . مبارزه با هرگونه ناسیونالیسم و در رجه اول ناسیونالیسم ملت بزرگ را موطوفه خود میدانیم . وحدت مبارزه ماعلیه " یان ایرانیم " ، که مظاهراید ثلوثی یک شونیم ملت بزرگ در کشور است و وجود واحد های ملی در ایران را انکار میکند و ستم ملی و تحلیل جبری ملل و اقوام اقلیت راتحت عنوان " وحدت ملی " توجیه مینماید ، از همین جانشی میشود . ماهمچنین معتقدیم که تاملین پیروزی انقلاب در کشور مسا مستلزم مبارزه با هر نوع انحراف در مسئله ملی ، منجمله مستلزم مبارزه با رخنه ناسیونالیسم ارتجاعی در ملل اقلیت و عوام ملی است که مظاهرنچنین انحرافی هستند .

حزب توده ایران نه تنها در رثوری ، بلکه در عمل کوشیده است تا اعتماد کامل خلقهای محروم ایران را بسوی خود جلب کند و خود رانه تنها مدافع پیگیر منافع طبقاتی آنها ، بلکه همچنین منافع ملی نشان دهد . در این زمینه حزب توده ایران تجربه فنی حمایتکاملا صادقانه از جنبشهای ملی و موکراتیک خلقهای آذربایجان و کردستان در سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ را در اختیار دارد . وقتی در این مناطق شرایط برای تحصیل آزادیهای دموکراتیک و تامین حقوق ملی فراهم شده و بر این پایه احزاب دمکرات آذربایجان و کردستان بوجود آمدند و به مبارزه قهرمانانه ای برای مصالح خلق دست زدند ، حزب توده ایران با تمام نیروی خود بکمک آنها شافت . حزب ما خواستهای مردم آذربایجان و کردستان را که باروح قانون اساسی ایران مطابقت کامل داشت مورد پشتیبانی قرار داد ، نهضت‌های ۲۱ آذر و ۲ بهمن ۱۳۲۴ آذربایجان و کردستان را با آغوش باز پذیرا شد و آنان را بمشابه ضامن و تکیه گاه معتبر آزادی در ایران و جزیره لاینفک نهضت انقلابی ایران تلقی نمود .

بنوبه خود ما دارای تجربه فنی از درک صحیح مسئله ملی در ارتباط با وظایف عمده انقلاب ملی ود موکراتیک در کشور خود از جانب ملل اقلیت و سازمانهای سیاسی حافظ منافع واقعی آنان ، بویژه منافع طبقاتی ترجمتکر این ملل ، هستیم . فرقه دموکرات آذربایجان در عمل نشان داد که مسائل مربوط به تامین وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگر در کشور کثیرالمله و این امر را که حل مسئله ملی بمعنا به جزئی از کل مسئله تکامل اجتماعی - سیاسی به تبع از وظایف عمده ترانقلاب معین میشود ، عمیقاً درک میکند و فاقد روحیات ناسیونالیستی و احياناً " تجزیه طلبی " است . این اتهام ناروا یی است به جنبش ملی ود موکراتیک خلق آذربایجان که تا همین امروز امیرالیستها و عاملین ایرانی آن و منحرفین از راه طبقه کارگر بقصد اخلاص در مبارزه ضد امیرالیستی ود موکراتیک و جلوگیری از اتحاد همه خلقهای

ایران در مبارزه بخاطر استقلال، آزادی و دموکراسی در ایران از آن استفاده میکنند .
دکتر صحیح مسئله ملی از هر دو جانب، یعنی هم از جانب حزب توده ایران و هم از جانب
فرقه دموکرات آذربایجان، به کمیته‌های مرکزی هر دو این احزاب امکان داد در سال ۱۳۳۹ در
"کنفرانس وحدت" در مساعی خود برای تأمین وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگر و تدارک اسناد
این وحدت (برنامه و اساسنامه واحد) به موفقیت برسند . کنفرانس موافقت کرد که حزب واحد طبقه
کارگر در سراسر ایران بنام "حزب توده ایران" اعلام گردد و کمیته مرکزی حزب توده ایران مرکز واحد
رهبری کلیه سازمانهای طبقه کارگر آذربایجان باشد و سازمان واحد طبقه کارگر آذربایجان با حفظ نام
"فرقه دموکرات آذربایجان" دارای کمیته مرکزی خود، با حقوق کمیته ایالتی باشد .
وحدت رهبری و سازمانی حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان بر پایه اصولی که بدان
اشاره شد بیانگرد که صحیح مسئله ملی در کشور ماست که همین منافع طبقات زحمتکش در سراسر ایران
و بیانگر حقوق خلق منطقه ای با مختصات ملی است .

برنامه جدید حزب ما در طرح صحیح مسئله ملی در چهارچوب تبعیت این مسئله از وظیفه عمده
در مرحله کنونی انقلاب، که عبارت از نیل به پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک است، جای هیچ
ابهامی باقی نمیگذارد . در این برنامه در باره حل مسئله ملی گفته میشود: "حکومت جمهوری ملی و
دموکراتیک ایران طرفدار اتحاد خلقهای ایران بر بنیاد موافقت و اطلبانه آنهاست و معتقد است
که برای ایجاد یک اتحاد واقعی و معنوی بین خلقهای ایران بر اساس برابری و دوستی باید ستم ملی
ریشه کن شود . بنابراین این حکومت در مورد حل مسئله ملی اصول زیرین را پایه عمل خود قرار میدهد:
الف - تأمین حق کامل خلقهای ایران در تعیین سرنوشت خویش .
ب - شناسائی حق اقلیتهای ملی ساکن ایران در برخورد ارشدن از کلیه حقوق ملی، اجتماعی
و فرهنگی خود ."

برنامه جدید حزب توده ایران بیانگر رشد حزب ما در زمینه‌های فعالیت سیاسی و سازمانی
به مثابه حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران است . طرح و حل مارکسیستی - لنینیستی مسئله ملی در
این برنامه گواه دیگری بر این ادعاست .

سرنگون کردن رژیم استبدادی شاه

وظیفه مبرم مردم ایران است

شادباش رفیق سیروس بهرام

رفیق ارجمند ما سیروس بهرام (آخوندزاده) یکی از پیشکسوتان و طلاپیداران جنبش انقلابی و کمونیستی در ایران و از هم‌زمان نزدیک حیدرعواغلی و عضو هیئت نمایندگی حزب کمونیست ایران که موفق به دیدار با ولا دی میرالیچ لنین، پیشوای داهی زحمتکشان جهان شده، طی نامه‌ای که در زیره نظر خوانندگان گرامی میرسد سالجشن حزب توده ایران را شادباش گفته‌اند. ما بمناسبت این نامه از رفیق محترم که اینک بیش از نود سال از عمرشان می‌گذرد و در سراسر زندگی به آرمان خلق وفادار مانده‌اند، سپاسگزاریم.

* دنیا *

حزب توده ایران طی سی و پنج سال مبارزه دشوار خود خط مشی حزب کمونیست ایران را ادامه داد و در افشا، فجایح امپریالیسم و دستیاران ایرانی اش، در اشاعه افکار مارکسیستی - لنینیستی، در بالا بردن سطح جهان بینی رنجبران ایران و در سازمان دادن مبارزه آنان، با وطن فروشان و مفت‌خواران راه بسیار شرافتمندانه‌ای را طی کرد و قربانی‌های گرانبهایی داد. وطن فروشان در سیمای کارکنان فعال حزب توده ایران دشمنان خطرناک خود را حس می‌کنند و نسبت به آنها از هیچ‌گونه فتنه و فساد و بهتان زدن خودداری نکرده‌اند و نمی‌کنند. فعالیت‌های سیاسی حزب توده ایران در مدت سی و پنج سال عملیات سیاسی خود از هر جهت قابل تقدیر و تحسین است. من سی و پنجمین سال فعالیت حزب توده ایران را شادباش گفته و باور دارم که این حزب بر پایه شناخت مارکسیسم - لنینیسم و تماس با احزاب انقلابی جهان، در آینده نیز فعالیت خودپیشرو با زهم جد پترو ساخته و خلق رنجبران ایران را به غلبه آخرین بر مفت‌خواران نائل خواهد ساخت.

زنده باد حزب توده ایران، پیشاهنگ رنجبران ایران!

نیست باد امپریالیست‌ها و همدستان ایرانی آنها!

سیروس بهرام

۱۰ مه ۱۹۷۶

حزب توده ایران و جوانان و دانشجویان

نگاه اجمالی بوضع جوانان

جوانان کشور ما از جهت منشاء اجتماعی به طبقات و قشرهای مختلف بستگی دارند و اکثریت مطلق آنها جزء "خلق" بوده و بالقوه در ردیف نیروهای ملی و مترقی و دموکراتیک هستند. جوانان زحمتکش در شهر بوده، مانند پدران خود از هرگونه تجمع آزاد و شرکت در امور کشور و تعیین سرنوشت خویش و بهره بردن از نعم مادی و معنوی محروم اند و گاه بیشتر از پدران خود بملتمسگی سن در محل کار تحت فشار قرار میگیرند و استثمار میشوند.

جوانان محصل و دانشجویان از روزی که پادشاه آموزشگاه گذاشتند از نابرابری، زورگویی و بی عدالتی رنج میبرند و مجبورند آنچه را که آنها تعلیم میدهند برون چون و چرا قبول کنند، وضع موجود را بستانند شاه را بهرستند و خد متگاردیدی رژیم موجود باشند. از نظر فرهنگی رژیم طرفدار محدود کردن تحصیلات عالی است و مانع از آنست که فرزندان زحمتکشان به دانشگاهها راه یابند. رژیم میکوشد تا جوانان در مسائل عمومی، بخصوص علوم اجتماعی و سیاسی بیسواد و گمراه بمانند و اجازه نمیدهد که کتب اجتماعی و سیاسی مترقی، کتب مارکسیستی و ادبیات مترقی و انقلابی ترجمه و منتشر گردد و اگر در این زمینه نشریاتی هم وجود داشته باشد، مخدوش و تحریف و مسخ شده است. رژیم میکوشد که جوانان از واقعیات کشورهای سوسیالیستی و بخصوص اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بی اطلاع بمانند و رؤیای مطبوعات امپریالیستی را در مورد این اجتماعات بپذیرند.

در بین جوانان تحصیلکرده، معلمین و پیران جای خاصی را اشغال میکنند، این قشر بعزت سروکار داشتن با کتاب و مطالعه، داشتن کاربرزحمت و پر مسئولیت، تعاس با فرزندان قشرهای مختلف و لمس کردن محرومیت فرزندان زحمتکشان و امتیازات فرزندان وابسته به دستگاه حاکمه، و نداشتن حقوق کافی و احترام لازم در کشور، از قشرهای پر خاشاک و مبارز میباشند.

دانشجویان ایران در اجتماع دارای نقش فعالی هستند. این جوانان که پس از ششمن هفت خوان رستم، در دانشگاهها با علم و دانش و آخرین اکتشافات بشر سروکار پیدا میکنند، بتدریج افکارشان بزمینشود و دیگر تبلیغات رژیم نمیتواند آنها را خاموش نگهدارد. آنها طالب دگرگونی عمیق جامعه ایرانند و خواهانند که در این دگرگونی نقش آنها بر سمیت شناخته شود.

مطالبات جوانان زحمتکش و دانشجویان مبارز بطور عام اینست که رژیم بحقوق آنها احترام گذارد آید و آنها را تامين نماید و آنها اجازه دهد که سازمان خاص خود را برای دفاع از خواستههای خود تشکیل دهند و مطالبات آنها را اجرا کند.

جوانان زحمتکش و دیگر قشرهای جوانان علاوه بر این در خواست عمومی، برای بهبود شرایط زندگی و کار و تحصیل خود نیز در خواستههای مشخص و خاص خود را دارند.

رژیم ایران بهیچکدام از خواستههای جوانان توجه نمیکند و هر نوع اعتراض و جنبش را با اعمال زور

پاسخ میگوید .

در سالهای اخیر رژیم در اثر فشار توده‌ها و تحولات جهان و برخی پیشرفت‌های نسبی کشور از جهت رشد نیروهای مولده مجبور شده است تا اهرام حق جوانان را بر رسمیت بشناسد . با گذاشتن برنامه‌های مخصوص در راه یووتلوویزیون برای جوانان ، انتشار مجلات تیرای جوانان و ایجاد کاخ‌های جوانان و سازمان جوانان " حزب رستاخیز " مدعی است که به جوانان توجه می‌کند ، در حالیکه رژیم از این طریق کوشش می‌کند جوانان را بفریبید ، مشغول و سرگرم کند و بخدمت خود بگمارد .

سیردن پست‌های حساس به جوانان مطیع و بدون عقیده سیاسی که با سرودهای زیاد تبلیغ می‌شود ، برای استفاده از نیروی جوان در راه تکامل کشور و شناختن حقوق آنها نیست ، بلکه نیاز جامعه امروزی است . بایست رفت نسبی صنعت رژیم به نیروی فعال و دانش‌آموخته نیاز دارد و مجبور است پست‌های دولتی را به دانش‌آموختگان بپردازد . ولی فقط به آن تشراف دانش‌آموختگان که بشاه و دیگر اصول " انقلاب " او وفادارند . آن‌ها نیکه وفادار نیستند و رژیم وارد بیکار می‌شوند به زندان و شکنجه‌گاه می‌روند ، یا بضرط گلوله‌نا بود می‌گردند . شاه روز ۲۰ اردیبهشت ۱۳۴۹ در سخنرانی خود در برابر دانشجویان ایرانی در ترکیه گفت : " منسبت به تمام کسانی که راه ما را می‌پذیرند و ما را در این راه همراهی نمی‌کنند خشن و بیرحم خواهیم بود " (آژنگ ، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۹) .

جوانان کشور ما در جنبش توده‌ای ، دموکراتیک و ملی نقش برجسته‌ای داشته‌اند . جوانان در تمام مبارزات حزب مادر رضوف مقدم پیکار بودند و هستند . بسیاری از آنها جان شیرین و زندگسی نوشکنده خود را در این مبارزات از دست دادند . جوانان عضو حزب توده ایران ، جوانان عضو سازمان جوانان توده ایران ، جوانان عضو سازمان افسری حزب توده ایران و دیگر جوانان عضو سازمان‌های توده‌ای ، کارگری و روستایی در مقابل جوخه‌های اعدا با سرود حزبی و بین‌المللی ، با جشعان باز تیرباران می‌شدند .

هیچ اعتصابی ، هیچ تظاهراتی ، هیچ نمایش توده‌ای وجود ندارد که در آن پسران و دختران جوان نقش فعالی نداشته باشند .

سازمان جوانان توده ایران

سازمان جوانان توده ایران در فروردین سال ۱۳۲۲ ، بر اساس تصمیم رهبری حزب توده ایران تشکیل شد . برای تشکیل سازمان اعضای جوانتر حزب ، اولین حوزه‌های آنرا با شرکت هواداران حزب تشکیل دادند . در این حوزه ها که هفته‌ای یکبار در کلوب حزب توده ایران تشکیل می‌شد ، جوانان کارگر ، دانش‌آموز و دانشجویان اولین بار از زبان گویندگان چنین حقایق را می‌شنیدند که تا آنوقت بگوششان نخورده بود . این جوانان که در دوران سیاه حکومت رضاشاه متولد و بزرگ شده بودند ، از اوضاع کشور خود و اوضاع جهان بی‌خبر بودند . آن‌ها در مدارس و کارگاه‌ها سخنسی جز شاه پرستی ، اطاعت کورکورانه از روسای خود و بی‌برفتن آنچه که دست‌های رسمی دست‌وپا میدهند ، حرف دیگری نشنیده بودند . برای اولین بار جوانان پی می‌بردند که منابع طبیعی کشورها توسط امپریالیست‌ها غارت می‌شود ، توده‌های مردم از هیچ حقی برخوردار نیستند و زندگی و سرنشست آن‌ها در دست دست‌ها حاکمه است .

آن‌ها برای اولین بار می‌شنیدند که در همسایگی آنها ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وجود دارد که در آن زحمتکشان حکومت را در دست دارند و همه درهای پیشرفت پروری جوانان کشوره است . و حکومت رضاشاه با این کشور همسایه خصومت می‌ورزید و از راه افسران و مأمورین دست‌های

جاسوسی آلمان هیتلری علیه این کشور توطئه میکرد و میخواست زمینرخنه فاشیستهای آلمانی را در میهن ما فراهم آورد و ارتش سرخ را که سرگرم جنگ قهرمانانه با ارتش تجاوزکار هیتلری بود از سوی جنوب مورد ضربت قرار دهد .

مطالبی که در حوزہها بحث میشد باندانهای بگرو رعین حال ، آینه ای که تشریح میشد چنان ریبا بود که شرکت کنندگان بدون احساس خستگی تانیمه های شب به بحث میریداختند و برای هفته دیگر وستان تازه ای بحوزه میآوردند . بعد از چند ماه دوحوزه سازمان جوانان تبدیل به پنج حوزه شد و درکارگاهها وکارخانه ها ، در دانشگاه و مدارس مهم تهران نطفه های سازمان جوانان بوجود آمد .

همزمان با توسعه تشکیلات در تهران ، در شهرستانها نیز کمیته رهبری حزب ، حوزه های سازمان جوانان تاسیس میشد و با انتشار " مردم برای جوانان " این سازمان بیک سازمان کثوری تبدیل شد .

در سالهای تاسیس سازمان جوانان ، ارتش هیتلری زیر ضربات خردکننده ارتش سرخ تارومار میشد و نقاط اشغالی را از دست میداد ، وظایف جوانان توده ای این بود ، که جوانان ایرانی را که با تبلیغات فاشیستی افکارشان منحرف شده بود به راه راست هدایت کنند . با آنم ابفهمانند که این جنگ ، جنگ بشریتستری علیه اشغالگران هیتلری است و با پیروزی متفقین که اتحاد شوروی سهم عمده آنرا بر دوش دارد ، پایان خواهد یافت و جهان آینه ای ، جهان صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم خواهد بود . این مبارزه در آن زمان کاربرد شواری بود و جوانان توده ای مجبور بودند انواع اقسام تهمت هارا تحمل کنند و ضربات تگروههای فاشیستی را خنثی نمایند و با توضیحات خود ، حقانیت خود را ثابت کنند . سرانجام تسلیم بدو قید و شرط آلمان هیتلری ، پیروزی امحقق را نشان داد و قشرهای وسیعی از جوانان بسوی سازمانی آمدند که حقیقت را با آنها نشان میداد . بعد از تشکیل اولین کنفرانس ایالتی تهران ، کارهای جوان به کمیته شهرستان و کمیته های محلی و بخش وارد شدند . فعالیت سیاسی ، ورزشی ، هنری و صنعتی در همه جها آغاز گردید . مبارزه با ارتجاع ، بقایای دیکتاتوری رضاشاه ، مبارزه بانفوذ امیرالیسم امریکا که اکنون در کنار استعمارطلبان انگلیسی به کشور ما رسوخ میکرد ، مبارزه علیه آشرافوزان جنگ و دشمنان صلح از جمله مبارزه سازمان جوانان بود که زیر رهبری حزب انجام میگرفت . از نظر صنعتی درکارگاهها از حقوق کارگران دفاع میکرد و با شرکت فعال در اعتراضات کارگری و اعتصابات آنها بشورای متحدہ کمک مینمود . سازمان جوانان در مدارس فعالیت اجتماعسی و هنری و ورزشی گسترده داشت . در کلاسهای مبارزه با بیسوادی ، جوانان دانشآموزانشجویکمک کارگران میرفتند و رشته های محکم همکاری و دوستی پدید میآمد . برای جلب قشرهای وسیع جوانان سازمان جوانان موفق شده بود گردشهای وسیع جمعی برگزار کند . صد ها جوان روز جمعه را با هم میگذازند ، با رهبران حزب و مسئولین سازمان بحث میکردند و با برنامه های ورزشی و هنری پیوندد خود را عمیقتر مینمودند . در این سالها گروههای کوهنوردی سازمان جوانان با راهها پرچمهای حزب و سازمان را برقله های مرتفعی چون توجال و دماوند نصب کردند . در این دوران ، روزنامه های دیواری بنا بابتکار سازمان در جنب حوزه ها و کلاسهای درس در مدارس بوجود آمد . این روزنامه های دیواری توانستند عدای جوان با استعداد را در و ر خود جمع کنند . در این نامه ها ، فعالیت حوزه ها مطرح میشد ، رپرتاژهای مختلف درج میگردد . جوانان شاعر اشعار خود را مینوشتند و کارگران از وضع کارگاه خود گزارش میدادند .

در تابستان سال ۱۳۲۵ نخستین نمایش ورزشی جوانان در ورزشگاه امجدیه زیر شعار صلح و استقلال ملی برگزار شد . هزاران جوان بالباس مخصوص ورزش از جلوی تریبون که رهبری حزب در آن

جای گرفته بود روزه رفتند و سپس در پهنای سطح ورزشگاه با موزیک مخصوص عملیات ورزشی انجام دادند.

هنگامیکه در ۲۱ آذر ۱۳۴۶ کارگران و زحمتکشان آذربایجان و کردستان اسلحه بدست برای دفاع از حقوق ملی و اجتماعی خود علیه ستم ملی دولت مرکزی قیام کردند، جوانان توده ای در سراسر کشور جوانان را برای پشتیبانی از این نهضت تجهیز نمودند. پس از عقب نشینی نهضت همسای آذربایجان و کردستان که با یورش نا جوانمردانه ارتش ایران بکمان امیرالیستها نامریکائی بوقوع پیوسته جوانان توده ای به زندانیان این نهضت و تبعیدیان در هر جا که بود ند کله میکردند. در این زمان مخبر " رزم " ارگان مرکزی سازمان جوانان که در نزد یکیهای خرم آباد آرزو و گاه اسیران آذربایجانی بازید کرده بود، نوشت زندانیان را برده اند، ولی گورهای کبابی مانده و سیمهای خاردار، از رنج بازداشت شدگان حکایت میکنند. اعضای سازمان جوانان در این مرحله از جنبش همه جا از حقیقت نهضت آذربایجان و کردستان دفاع میکردند و میگفتند این نهضت با عقب نشینی کرده اند ولی عقب نشینی شکست نیست. در پایان سال ۱۳۴۶ نخستین کنگره سازمان جوانان تشکیل شد.

در این دوره با آنکه وزرای توده ای در اترسیاست غدارانه قوام کابینه اورا به همراه وزیر ادگستر از حزب ایران ترک کردند و کمیته های جوانان در بیشتر شهرستانها مجبور شده بودند مخفیانه کارکنند، ولی نهضت جوانان همراه با تمام جنبش رشد مینمود. این رشد طبقه حاکمه را نگران ساخته بود. آنها پس از حادثه ۱۵ بهمن ۱۳۴۷ همراه حزب توده ایران، سازمان جوانان توده ایران را نیز غیرقانونی اعلام کردند.

دوران کارمخفی سازمان جوانان

در همان شب حادثه ۱۵ بهمن، اسناد سازمان جوانان زیر پیگرد پلیس از کلبه ها بنقاط مخفی حمل شد و افراد تحت تعقیب پنهان شدند. در فروردی ۱۵ بهمن جلسه کمیته مرکزی مخفیانه تشکیل جلسه داد و طرح سازماندهی مخفی را تنظیم نمود، بموجب این طرح قرار شد سازمان پرتحرک و فشرده ای بصورت شبکه های سه نفری ایجاد گردد، کارمخفی با علنی توأم گردد و از تمام سازمانهای علنی که در آنها جوانان متمرکزاند، برای برقراری تماس با جوانان استفاده شود.

در ظرف چند هفته نخست شبکه های مخفی سازمان در تهران و شهرستانهای مهم تشکیل شد. اعضای کمیته مرکزی برای سازمان دادن کارمخفی در شهرستانهای مهم با این نقاط اعزام شدند در همین موقع اولین ارگان مخفی جوانان بنام " حقیقت پیروز خواهد شد " بصورت پلی کپی منتشر شد. یکسال بعد از حادثه ۱۵ بهمن، " رزم " ارگان کمیته مرکزی سازمان جوانان منتشر گردید. در تاریخ ۱۴ بهمن ۱۳۴۲ " رزم " نوشت که چهار سالست رزم زیر پیگرد داعی پلیس بد و نوقفه و منظم منتشر میگردد. رزم به پرچم مبارزه جوانان در راه صلح و استقلال ملی و آینده بهتر تبدیل شده بود. رزم هفته نامه محبوب جوانان استود هم با بار بیشتر از ورق پاره های علنی که این روزها منتشر میشود، خواننده دارد.

در اردیبهشت ۱۳۴۹ کارگران شاهی برای گرفتن حق خود اعتصاب کردند و باین ترتیب آغاز رشد جنبش توده ای را اعلام نمودند. نمایشهای دانشجویان دانشگاه تهران و اعتصابات آنها که دامنه اش به مدارس عمده تهران نیز رسید، اوج جنبش را نوید میداد. با اعتصاب کارگران خوزستان و دیگر نمایشهای توده ای جنبش وارد مرحله جدیدی شد و در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ مبارزات وسیع و واحد مردم در تهران و شهرستانها حکومت ملی دکتر مصدق را مجدداً سرکار آورد.

در این دوره سازمان جوانان با استفاده از تجارسی که در تلفیق کار علنی و مخفی و استفاده از امکانات

علنی بدست آورده بود ، تلاش خود را برای بوجود آوردن يك سازمان علنی وسیع جوانان آغاز کرد .
نخستنامه "آیندگان" منتشر شد و بزودی دفتر آن محل تجمع جوانان کارگر ، دانشجو و دانش آموز
گردید که برای "آیندگان" مقاله ، خبر و رپورتاژ می آوردند و شماره های چاپ شده را برای توزیع بین
جوانان با خود میبردند . بعد از انتشار "آیندگان" که ارگان علنی سازمان جوانان بود ، در سال
۱۳۳۰ کانون جوانان دموکرات تأسیس شد . کانون جوانان دموکرات مرکز فعالیت های سیاسی و
اجتماعی ، هنری و ورزشی جوانان بود . کانون جوانان توانست در صفوف خود قشر های وسیع جوانان
د مکر را توسط استقلال طلب را متحد کند . در تظاهرات وسیع ضد استعماری و دفاع از امر صلح که در آن
در آن تشکیل میشد ، شرکت موثر داشته باشد . کانون همچنین مرکز تجمع جوانان هنرمند ، نویسندگان و
شاعر و ورزشکار بود . در سالن کانون منظم برنامه های هنری و ورزشی اجرا میشد . " جوانان دموکرات"
ارگان کانون از پرتیراژترین مطبوعات آن روز بود . در " جوانان دموکرات" مسائل مورد توجه قشر های
مختلف جوانان چاپ میشد . هر جوانی مطلبی برای خواندن در آن می یافت . از تمام نقاط کشور
برای " جوانان دموکرات" خبر ، مقاله و رپورتاژ و عکس ارسال میشد .

برای دفاع از خواسته های صغی دانش آموزان ، از بهم پیوستن سازمان های دانش آموزان مدارس
مختلف تهران ، سازمان دانش آموزان تهران و سپس سازمان دانش آموزان ایران در سال ۱۳۳۰ ،
تشکیل شد . در تشکیل این سازمان ، دبیران مترقی مدارس و اعضای سازمان جوانان نقش فعالی داشتند
در صحنه جهانی نیز ، سازمان جوانان یکی از سازمان های فعال جوانان بود . سازمان
جوانان یکی از موسسین فدراسیون جهانی جوانان دموکرات است که امروز بزرگترین سازمان جهانی
جوانان است . سازمان جوانان در کارزارهای جهانی جوانان ، برای حفظ صلح برای جمع آوری
امضا ، زیر بنیه استکبلم ، برای دفاع از جوانان کره - بهنگام تجاوز آمریکا به کره ، دموکراتیک ، علیه
جنگ تجاوزکارانه آمریکا در ویتنام با ابتکارات گوناگون شرکت کرده است . نمایندگان سازمان جوانان
در دیدارهای جهانی و جلسات فدراسیون با جوانان عضو سازمان کسومول لنینی با راه ملاقات
کرد و با آنها به گفتگو نشست ، از تجارب آنها استفاده کرده اند . با جوانان کشورهای سوسیالیستی
با جوانان اسپانیا ، یونان و کشورهای عربی و دیگر کشورهای تبادل نظر داشته اند . سازمان جسم جوانان
در تمام فستیوالها شرکت کرده و موازات فستیوال سوم در برلین و فستیوال چهارم در بخارست ، فستیوال
های ملی در تهران با شرکت جوانان سراسر کشور تشکیل داده است . در سال ۱۹۵۳ که تدارک
تشکیل کنفرانس جهانی دفاع از حقوق جوانان در جریان بود ، صد هزار جوان در کارخانه ها و کارگاه
ها ، مزارع و مدارس و دانشگاه ها کمیته های دفاع تشکیل دادند و مطالبات مبرم جوانان مدن شد
و کنفرانس کشور دفاع از حقوق جوانان برگزار گشت .

در این دوران که نهضت اوج میگرفت و توده های بازهم بیشتری به نهضت روی می آوردند ، و
فعالیت سازمان جوانان وسعت زیادی بخود گرفته بود ، سازمان جوانان نتوانست از نقائص دور بماند .
گاه سازمان جوانان خود را با حزب اشتباه میکرد ، در جلسات کمیته مرکزی ، در غیاب مسئول سیاسی
مطالب سیاسی بحث میشد و بدون مشورت با حزب بر اساس نتیجه گیری خود در " رزم " مقاله مینوشت و
بحوزه ها رهنمود میداد . در روز ۸ فروردین ۱۳۳۱ بمناسبت هفته جهانی جوانان ، میتینگ را علیه رژیم
د ستور صریح حزب به د مونس تراسیون تبدیل کرد . در اثر این حادثه جوئی در تصادف که با پلیس
رخ داد ، نفر کشته و عده ای زخمی شدند و کانون جوانان با شغال نظامیان درآمد . رهبران سازمان
جوانان نمیتوانستند بطور دقیق فرق بین سازمان جوانان که نیروی ذخیره حزب است و اعضای آینده
حزب را که عالیترین سازمان طبقه کارگر است تربیت میکنند و کانون جوانان که يك سازمان دموکراتیک است
و تمام جوانان دموکرات را متحد میکند رعایت نمایند . گاه در کانون یا ارگان مطالبی نوشته میشد که

در کس برای هرجوان عضو کانون با هواداران مشکل بود و این اشتباه بزبان توسعه آن بود .

تشکیل سازمان دانشجویان

در اوائل سال تحصیلی ۱۳۲۳-۱۳۲۴، بعد از مبارزه طولانی دانشجویان عضو حزب و سازمان جوانان توده ایران برای گرفتن حقوق صنفی خویش اتحادیه دانشکده های پزشکی، داروسازی و دندان پزشکی و مامائی تشکیل شد . محافل ارتجاعی در داخل و خارج دانشگاه برای مقابله با اتحادیه دانشجویان، سازمان های قلابی برای دانشجویان در دانشکده فنی و علوم بوجود آوردند که در اثر مبارزه دانشجویان فنی با کمک استادان مرفی، این سازمان قلابی جاروب شد و اتحادیه دانشجویان دانشکده فنی در سال تحصیلی ۱۳۲۴-۱۳۲۵ بوجود آمد . در همان سال در دانشکده علوم نیز اتحادیه واقعی دانشجویان تشکیل گردید . در سال ۱۳۲۴، دانشجویان دانشکده کشاورزی کرج نیز برای تشکیل سازمان صنفی خود دست باعصاب زدند و از کرج به وزارت کشاورزی آمدند . در نتیجه این مبارزه سازمان صنفی آنها تشکیل شد و دانشکده کشاورزی کرج به دانشگاه تهران ملحق شد . پس از سرکوب نهضت دموکراتیک آذربایجان و کردستان دولت از فرصت استفاده کرد و از فعالیت سازمانهای دانشجویی جلوگیری بعمل آورد و در سال ۱۳۲۷ که مبارزه مجدداً اوج میگرفت، دولت تعهد نامه تنظیم کرد که بموجب آن هر نوع فعالیت صنفی و سازمان رابرای دانشجویان ممنوع میساخت . هر دانشجویی که این تعهد نامه ننگین را امضا نمیکرد از تحصیل محروم میشد . بعد از حادثه ۱۵ بهمن مبارزه برضد این تعهد نامه ننگین متوقف شد و عده ای از فعالین اخراج شدند و عده مت نظام وظایف اعزام گردیدند . در سال ۱۳۲۸ مجدداً مبارزات دانشجویی تشدید شد . در ۷ آبان ماه ۱۳۲۸ دانشجویان مقیم کوی دانشگاه تهران برای اعتراض به شرایط بسیار دشوار زندگی خویش دست بظواهر زدند و از امیرآباد بد بیرخانه دانشگاه آمدند . در نهم آذر ماه ۱۳۲۸ سازمان موقت دانشجویان کوی دانشگاه تشکیل شد .

در فروردین ماه ۱۳۲۹ اعتصاب دانشجویان دانشکده پزشکی برای حل مشکل "انترنا" آغاز شد . این اعتصاب چهار ماه طول کشید . دانشجویان دانشگاه از خواست دانشجویان پزشکی پشتیبانی کردند و در روز ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۹ نمایش بزرگی تشکیل دادند . در جریان این اعتصاب و فعالتهای مختلف همردی با دانشجویان اعتصابی، دانشجویان بیشتر از پیش به ضرورت وجود سازمان واحد و متشکل صنفی بین بردند و در ۲۶ اردیبهشت همان سال نمایندگان سازمانهای دانشکده های دانشگاه تهران گرد هم آمدند و در ۲۶ اردیبهشت ضمن میتینگ باشکوهی که در محوطه دانشگاه برگزار شد تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران اعلام گردید . این سازمان بزودی عضو اتحادیه بین المللی دانشجویان شد . نامه "دانشجو" ارگان سازمان دانشجویان دانشگاه تهران نامه محبوب دانشجویان و دانش آموزان بود . سازمان دانشجویان دانشگاه تهران در اثر ره نمود های حزب همیشه میکوشید تمام دانشجویان میهن پرست صرف نظر از عقاید سیاسی و اجتماعی خود برای گرفتن حقوق صنفی و مبارزه در راه آزادی و استقلال و دفاع از صلح در صف واحد ی گرد هم آیند .

در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ که در دانشجوی عضو سازمان جوانان و یک دانشجوی عضو جبهه ملی شهید شدند، در مشترک آنها را متوجه کرد که تا چه حد مسائل مشترکی دارند و متفقاً به کشتار جمعی در دانشگاه اعتراض کردند . این هماهنگی و یکپارچگی که مورد تأیید زحمتکشان تهران بود کودتاجیان را وادار کرد که " ابرازندامت " کنند و "پوزش" بخواهند .

حزب توده ایران، همیشه بجوانان توصیه میکرد که تحصیلات خود را در کشورها تمام برسانند و تنها برای گرفتن تخصص بخارج از کشور مسافر نکنند. حزب ممتقد بود که جوانان دانشجوی عضو حزب و دانش آموزان عضو سازمان جوانان، باید صحنه مبارزه را ترک نگویند و در کنار جوانان زحمتکش برای صلح و دموکراسی و آینده بهتر نبرد کنند. ولی در عین حال حزب و سازمان جوانان با آن عدد از جوانانی که در خارج تحصیل میکردند و با علیرغم توصیه حزب بخارج میرفتند توجه میکرد و در مورد تربیت سیاسی آنها، مسئولیت خود را انجام میداد.

سازمان جوانان حزب توده ایران با دانشجویان فعال ایرانی در فرانسه، آلمان فدرال و نقاط دیگر تماس منظم برقرار کرده و با ارسال مطبوعات برای آنها و دادن رهنمودهای لازم برای مشکل کردن دانشجویان ایرانی خارج از کشور تلاش مینمود.

فستیوالهای جهانی جوانان و دانشجویان، یکی از بهترین امکاناتی بود که جوانانی که در خارج از کشورند با جوانان داخل کشور که برای شرکت ب فستیوال می آیند تماس بگیرند و مشترکاً در برنامه های فستیوال شرکت کنند.

بعد از ۲۸ مرداد که امکانات کار صنفی علنی در کشور محدود شده بود، سازمانهای صنفی دانشجویان که در کشورهای مختلف بوجود آمده بودند، توانستند واقعیت کشور را با اطلاع جهانیان برسانند و با تشکیل کنگره ها، کنفرانسها و انتشار بیانیه ها طالعگیری کردند که در ایران آزادیهایی در دموکراتیک تامین شود، قائلین دانشجویان مجازات شوند و همه دانشجویان و استادان و دیگر میهن پرستان که فقط بخاطر دفاع از منافع مردم ب زندان افتاده اند آزاد گردند.

در سال ۱۹۶۰، دانشجویان ایرانی خارج از کشور موفق شدند کنگره راسیون دانشجویان ایرانی در اروپا را بوجود آورند. در تشکیل سازمانهای صنفی در کشورهای مختلف اروپا و متحد کردن آنها در "کنفرانس راسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی" حزب توده ایران سهم مهم و اساسی و گاه قطعی داشته است.

دانشجویان ایرانی عضو کنگره راسیون با فعالیت خود موفق شدند وضع خفقان آور کشور را در جهان منعکس کنند و با برنامه متحدی از زندانیان سیاسی و محکومین با عداوت دفاع نمایند. دفاع مشترک همه دانشجویان عضو کنگره راسیون صرف نظر از وابستگیهای سیاسی آنها، کمک کرد تا جهان حکمت جو و خاوری، اعضای حزب و جوان بنحوری عضو حزب ملل اسلامی را که محکوم با عداوت شده بودند نجات دهد. این یکی از نمونه های روشن و محسوس ثمرات وحدت عمل نیروها - مختلفاً پوزیسیون در سمت یک هدف واحد است.

سازمانهای دانشجویی در خارج از کشور هم با وریکه در پیکار (سال اول شماره یک) خاطر نشان شده است میبایست در چار و ب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشرید دفاع از حقوق و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان و مبارزه در راه امام ترین شعارهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک میبرد. اختنند، ولی "تحصیل یک سیاست واید ثولوژی خاص بیک سازمان صنفی، سازمانی که در آن افراد با عقاید گوناگون سیاسی و اجتماعی شرکت دارند و باید داشته باشند، تحصیل یک مشی چپ روانه و سکتاریستی که آنها ماهیت و خصلت کنگره راسیون و نه با واقعیت مبارزه در شرایط مشخص کنونی تطبیق میکند، تحصیل روش ضد توده ای و ضد شوروی با نقاب "چپ" که ما هیئت ضد کمونیستی است" آنها را در چار بحران کرده بن بست کشانده است.

حزب توده ایران که جنبش دانشجویان ایرانی را بخشی از جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک

خلفهای ایران میدانند ، بسر نوشت این جنبش علاقمند است و معتقد است " باطرده قطعی شمسى انحرافى و پيشبرد مشى درست و اصولى . . . با پيگيرى و استوارى و با منطق علمى و انقلابى و خونسردى و بىتابى و حوصله و ميتوان جنبش دانشجوئى در خارج از كشور را از بين بست كنى نجات داد . همان نظريه كه در پيكارسا اول شماره ۳ نوشته شده است : حزب ما معتقد است كه دانشجويان آگاه ، فکور و مبارز ، سرانجام موفق خواهند شد " جنبش دانشجويان ايرانى در خارج از كشور را به " راه اصولى و صحيح خويش " بازگرداند و " سهم شايسته خود را در جنبش ضد امپرياليستى و دموكراتيك خلفهاى ايران ايفا كند " .

فعاليت بعد از كودتاي امپرياليستى - ارتجاعى ۲۸ مرداد

كودتاي ۲۸ مرداد ، بدوران فعاليت علمى جوانان خاتمه داد . سازمان جوانان موفق شد تجديد سازمان بدهد و با گروههاى مختلف جبهه علمى و ديگرو عناصرميهن پرست ، كميته هاى وحدت ايجاد كند . اين كميته ها براى اجراى برنامه واحدى تشكيل ميشد . در مشترك مبارزان را بوحث سوق ميداد . سازمان جوانان توانست با " راه مصدق " ارگان نهضت مقاومتى و " نهضت جوانان " ارگان سازمان جوانان حزب مردم ايران روابط دوستانه اى برقرار سازد . اعضاي سازمان جوانان در ميتمنگهاى موضعى ، در جنبشهاى اعتراضى كارگران در كارخانه ها و كارگاهها ، در تظاهرات بازار و نمايشات دانشجويان و دانش آموزان بطور فعال شركت داشتند . سازمان جوانان كوشش ميكرد با استفاده از اماكانات مختلف با توده هاى جوان تماس بگيرد . يكي از اين راهها ، تدارك تشكيل ديدار جوانان روستائى سراسر جهان در ارتيش بود (۱۹۵۴) . جوانان براى برگزاري اين ديدار كميته هاى تدارك با شركت جوانان كارگر ، دانش آموز و دانشجود هقان تشكيل دادند . كميته هاى تدارك در جنب تشكيل جلسا تو كنفرانسها در هات بكمك زارمين ميرفتند . در جمع آورى محصول بآنها كمك ميكردند ، در تعميريك پل خراب ، يك حمام مخروبه با يانك جاده متروك پيشقدم ميشدند . سازمان جوانان توانست به رهبرى حزب مراسم برگزاري چهلمين روزشهادت وارطان سالاخيسان عضو فعال سازمان را كه زير شكجه شهيد شده بود ببيك تظاهرات بزرگ اعتراضى بدل كند . اجتماع چند هزار نفرى مردم پايتخت در شرايط اختناق نظامى چنان بكارچه وسكوت آنها چنان پرمعنا بود كه نظاميان تا پايان مراسم تدفين جرات تلكرند جمعيت را متفرق كند .

فعاليت در شرايط بعد از ۲۸ مرداد ، بخصوص بعد از اينكه سازمان افسرى حزب توده ايران كشف شد و دشوار بود . پليس در مكتب مستشاران امريكائى ورزيده شده بود و در شكجه گاهها تاحد مبارزان را شكجه ميداد . با دستگيرى هر فريق تماسها قطع ميشد و كارها نيمه تمام ميشدند . در اين دوران براى حفظ سازمان عد هاى از جوانان در زير شكجه ها شهيد شدند ، در كوچه و خيابان بدست نظاميان با گلوله در خون خود غلطيدند ، ولى بحزب خود و با مانهاى خود وفادار ماندند . اينها شاهين هاى كوهستاني بودند كه در دامان حزب تربيت شده و ميتوانستند در ارتفاعات عالى صفات بشرى پرواز كنند ، جوانانى متبور ، فكور و ميمبر ، مانند وارطان سالاخيسان ، محمود كوچك شوسترى جهانگير باغدانيان ، حسين حيرى ، آرامائيس ، على بلندى ، محمد تقى محبت خواه ، هرمز نيخواه سبزعلى محمد پور ، هوشنگ پوررضوانى ، قازار سر كيسان و قهرمانان ديگرى كه گفنام شهيد شدند . عقب نشينى موقتى نهضت ، تحت تعقيب قرار گرفتن اكثر كاد رهاى حزب و سازمان جوانان و قدرت گرفتن كودتاجيان از يك طرف و فعاليت انشعا بگرانه و خرابكارانه مائوئيستهاى طرف ديگر گروهسى از جوانان را به انحرافات گوناگون كشاند . گروهى از آنها اين راه را پيش گرفته اند كه مسلحانه به سازمان

بجنگند و آنرا سرنگون کنند . اینها اکثر اعدا صرمیهن پرست و جوانان پاکدلی هستند که زیر ضربات وحشیانه ساواک نابود میگردند و عطایا تمساحا نه آنها نه تنها به نتیجه مطلوب نمیرسد بلکه موجب زیانهای فراوان برای خود آنها و جنبش میشود .

در شرایط کنونی ، وظیفه جوانان توده های این است که با مبارزه در راه خواسته های روزمره مردم هر چه بیشتر به توده های جوان نزدیک شوند و با کار توضیحی ، پیگیر و خستگی ناپذیر راه درست سازماندهی و مبارزه را با جوانان نشان دهند و اشکال تازه مبارزه را بیایند و زیر رهبری حزب در راه تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری برای سرنگونی رژیم استبدادی شاه مبارزه نمایند .

مردم ایران زندانیان سیاسی ، این فرزندان
ارجمند در بند خویش را ، دمی از خاطر
نمیزدایند . افتخار باد بر اسیران زنجیر
ستم استبداد که چون کوهی در برابر
دشمن پایدارند !

حزب توده ایران و نیروهای مسلح

جنبش دموکراتیک در درون ارتش ایران در تاریخ مبارزات آزاد یخوآهانه و ضد استعماری خلق های ایران ریشه‌های عمیق دارد . این جنبش از دوران جنگ جهانی اول با اشکالی مشخص تجلی یافته است . از آن دوره بعد گروه‌های مختلف از افسران و درجه داران میهن پرست و ترقیخواه ارتش همواره در جنبش‌رهای بخش و ضد امپریالیستی مردم ایران شرکت داشته‌اند ، یابظسور جداگانه ، یا گروهی و با اشکال گوناگون علیه سیاست استعماری دول امپریالیستی و هیئت حاکمه ارتجاعی برخاسته و اعتراض و ناراضی خود را ابراز داشته‌اند . از نمونه‌های بارز این قیامها و اعتراضات قیام کلنل محمد تقی پیمان ، قیامها و رابوالقاسم لاهوتی ، قیام پادگان سلما س و خوی ، قیام لپساک خان باوند (معروف به سالار جنگ) و اقدامات گروه سرهنگ پولا دین رامیتان نام برد . انگیزه این گونه قیامها و شرکت کنندگان در آنها بطور عمدتاً از احساسات تبیین پرستانه و ناراضی از سیاست محافل حاکمه سرچشمه می‌گرفته و غالباً مبتنی بر جهان بینی شکل گرفته‌ای نبوده است ، یعنی با اینکه برخی از افسرانی که در این قیامها قرار گرفته بودند در گذشته به گروه‌ها و احزاب سیاسی مختلف وابستگی داشته‌اند ، ولی اقدامات آنان از جانب حزب و جمعیتی رهبری نشده و با با جنبشهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی توده‌های خلق پیوند مستقیم نداشته است .

پیدایش جنبش کمونیستی و تشکیل حزب کمونیست در ایران آغاز یک تحول بنیادی و تغییر کیفی در جنبش دموکراتیک و آزاد یخوآهی در درون نیروهای مسلح را بنانهاد . حزب کمونیست ایران با توجه به اهمیتی که جنبشهای دموکراتیک درون ارتش برای مجموعه جنبش‌رهای بخش مردم ایران در مبارزه علیه امپریالیسم و هیئت حاکمه و ارتجاع داخلی دارد ، پس از دوین کنگره خود بنام کنگره ارومیه (۱۳۰۶) به مسئله جلب افسران و افراد نیروهای مسلح به حزب و جنبش توجه ویژه‌ای معطوف داشت . حزب فعالیت برای جلب افسران و درجه داران به صفوف حزب را در برنامه کار خود منظور داشت و برای فعالیت در این زمینه مسئولی تعیین گردید . بمنظور ایجاد کانونهای حزبی در درون نیروهای مسلح رهبری حزبی اعضای جوان حزب را به خدمت در ارتش و ورود به آموزشگاههای درجه داری و افسری ارتش تشویق میکرد . با وجود دشواریهاییکه در آن دوره برای تحقق بخشیدن به این برنامه موجود بود ، حزب موفق شده‌است ای از افسران حزبی در درون ارتش ایجاد کند که پس از تأسیس حزب توده ایران این افسران به ایجاد سازمان نظامی حزب توده ایران اقدام کردند .

فعالیت حزب توده ایران در درون نیروهای مسلح

ارتش ایران که در دوران دیکتاتوری ۲۰ ساله رضاشاه به تبعیت از رشد جامعه درجاده سرمایه داری وابسته و تقویت قدرتمت کرد رکشور گسترش مییافت ، در راه تبدیل شدن به یک ارتش مدرن گامهایی برداشت . گسترش کمی و رشد کیفی ارتش همراه با تغییراتی که در سازمان آن داد میشد ، در ساختار

اجتماعی درون ارتش نیز در گرونیهای راموجب گردید. گسترش واحدهای ارتش و پیشرفت تکنیک نظامی و تسلیحات ارتکسو، افزایش شماره کادر افسران و درجه داران، ازسوی دیگر، بالا بودن سطح آموزش و پایه تحصیلی آنان ضروری میگردد. این دو عامل موجب گردید که توده های وسیعی از میان قشر های متوسط جامعه به صفوف ارتش و کادر افسری آن راه یابند. و در چنین افرادی به ارتش که از میان طبقات و قشرهای مختلف جامعه برخاسته بودند و روحیات و دریاقتهای متفاوتی از مسائل مربوط به جامعه و منافع طبقات مختلف داشتند، نمیتوانست در قشر بندی کادر افسری ارتش بویژه افسران جزئی تأثیر باشد.

باسقوط دیکتاتوری رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ جنبش آزاد یخواهی و موکراتیک مردم ایران اوج گرفت و در جریان این حوادث افسران میهن پرست ارتش بهیچ از پیش به اهمیت اجتماعی و ضد ملی رژیم دیکتاتوری رضاشاه و سران ارتش پی بردند. حوادث شهریور مسائل اجتماعی و سیاسی مبرسی را در جامعه ایران مطرح نمود. یکی از مسائل مهمی که ضرورت های تاریخی جامعه ایران ناشی میشد مسئله تشکیل حزب طبقه کارگر بود که شرایط عینی و ذهنی برای پیدایش آن مساعد تر شده بود. حزب توده ایران در مهرماه سال ۱۳۲۰ در جلسه موسسان که توسط عده ای از کمونیست ها و عناصر انقلابی تشکیل یافته بود، تأسیس گردید. فعالیت تعلقن حزب توده ایران و انتشار آموزش مارکسیسم - لنینیسم در مطبوعات و نشریات حزبی مهمترین عامل در بالا بردن سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر و روشنفکران و همه اقشار جامعه کشور بود. این نقش روشنگرانه حزب بویژه در میان قشر روشنفکر و آرنجمله افسران جوان تأثیر فراوان داشت و موجب گردید که برای نخستین بار در تاریخ جنبشهای موکراتیک خلقهای ایران توده وسیعی از افسران ایران باید برش جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم به جبهه طبقه کارگر توده های زحمتکش بپیوندند.

نیروی جان به آید فولژی حزب توده ایران که روز بروز با دامنه گسترده تری در میان توده های مردم ایران و از جمله افسران جوان میهن پرست و آزاد یخواه تأثیر می بخشید و آثار باره رده های مبارزان در راه منافع طبقه کارگر جلب مینمود، هیئت حاکمه راد چار و حشمت ساخته بود. واکنش هیئت حاکمه در برابر این وضع بنحوی خشن تروگستاکانه تر در ارتش با زتاب می یافت. افسران آزاد یخواه در ارتش تحت فشار و پیگرد قرار میگرفتند. ازسوی دیگر پاره ای از سران مرتجع ارتش گروهها و دستجات سیاسی در ارتش تشکیل میدادند و تلاش داشتند زیر پرده هشمارهای ملی، افسران را به این دسته ها بکشانند. از نمونه های روشن این تلاشها تشکیل حزب فاشیستی " نهضت ملی " بود بوسیله سر لشکر ارفع و سرهنگ منوچهری (ارتشبد آریانا) . بموازات این اقدامات تعدادی از افسران میهن پرست مورد پیگرد قرار گرفتند و بازداشت یا تبعید شدند. نخستین واکنش و رقبال این اقدامات هیئت حاکمه و سران ارتش از جانب افسران میهن پرست و آزاد یخواه که به عضویت حزب توده ایران درآمده بودند قیام گروهی از افسران خراسان بود.

قیام خراسان در ۲۴ مرداد ۱۳۲۴ با شرکت ۴ تن از افسران و چند تن درجه دار و سرساز از یادگان خراسان به رهبری سرگرد توپخانه اسکندانی آغاز گردید. در پی این اقدام تعدادی از افسران یادگان مرکز نیز در ترکمن صحرا به گروه افسران خراسان پیوستند. قیام افسران خراسان یکی از وقایع پراهمیت تاریخ مبارزات موکراتیک و آزاد یخواهانه در ارتش ایران بشمار میرود. این قیام محافل حاکمه ایران را سخت دچار وحشت نمود و در عین حال در رشد و گسترش جنبش آزاد یخواهی و موکراتیک در درون نیروهای مسلح تأثیر فراوان داشت. نگرانی از قیام خراسان و تأثیر آن در مرکز موجب آن شد که سر لشکر ارفع رئیس ستاد ارتش افسرانی را که در یادگان مرکز بازداشت شده و تحت پیگرد بودند به نواحی جنوب تبعید کند. روزنامه " رهبر " در شماره ۶۳۸ بتاريخ ۲ خرداد ۱۳۲۴

در این مورد نوشت : " از د و روز پیش در محافل ارتشی شایع بود که افسران توقیف شده را بزودی به جنوب تبعید خواهند کرد ، زیرا میترسند مردم هجوم آورند و زندانیان را خلاص کنند . "

اما تبعید افسران به جنوب و دیگر اقدامات فشار رویگرد نه تنها ارزش و گسترش جنبش و مکرانیک و مترقی در رین ارتش جلوگیری نکرد بلکه برعکس گرایش افسران بسوی حزب توده ایران و جنبش آزاد یخواهی توده های مردم شدت یافت و این گرایش به درجه داران و سربازان نیز سرایت نمود .

در تظاهرات و نمایشهای که از جانب حزب توده ایران تشکیل مییافت ، اغلب اتفاق می افتاد که واحد های نظامی ما موران نظامات نسبت به شرکت کنندگان در این تظاهرات ابراز احساسات میکردند و حتی در مواردی از اجرای دستور فرماندهان ارتش برای جلوگیری و یا سرکوب این تظاهرات سرپیچی میکردند . بعنوان مثال ، در زمان دولت حکیمی هنگامیکه صفوف تظاهر کنندگان میخواستند بسوی مجلس پیش بروند ، فرمانده واحدی که برای جلوگیری از این اقدام ماور شده بود دستور فرماندهی از نظامی تهران را اجرا نکرد و راه را برای تظاهر کنندگان باز نمود .

پس از پیروزی جنبش و مکرانیک در آذربایجان و کردستان ایران عده ای از افسران عضو حزب توده ایران به این جنبش پیوستند . قیام افسران پادگان خراسان و پیوستن آنان به اتفاق عده دیگری از افسران ترقیخواه به جنبش و مکرانیک ملی در آذربایجان نمونه برجسته ای از رشد آگاهی سیاسی و اجتماعی در میان افسران میهن پرست و ترقیخواه ارتش ایران بود که زیر رهبری حزب توده ایران با روح انترناسیونالیستی پرورش یافته بودند و منافع ملی و طبقاتی خلقها و زحمتکشان ایران را بدرستی تشخیص میدادند .

در اعلامیه ای که از جانب افسرانیکه به جنبش آذربایجان پیوستند ، انتشار یافت چنین گفته میشود : " چون همکاری با این سازمان ارتش که کالت بی اراده از تجاع و استعمار و اعمال بی وطن است ، از نظر هر آزاد یخواه باشعوری خیانت محسوب میشود ، برای ما مقدور نبود که در جرگه این گروه در دزد و خائن ادامه خدمت دهیم و از طرفی در این دقایق حساس تاریخی که برادران قهرمان آذربایجانی ما جان بکف در راه آزادی و استقلال واقعی ایران مشغول فدکاری میباشند ، نمیتوانستیم ساکت و ناظر بیطرف باشیم و با ایمان به این نکته که رهائی ملت رنجبر ایران وابسته به دوام و قوام جنبش آزاد یبخش آن سامان میباشد ، لذا متغایبه ارتش ملی که از برادران آزاد یخواه و پاکدامن و دلاور ما تشکیل گردیده ملحق گردیدیم . "

پیوستن این افسران و افسران شرکت کنند و در قیام خراسان به جنبش و مکرانیک در آذربایجان نمونه درخشانی از رشد آگاهی سیاسی و اجتماعی در میان افسران جوان میهن پرست ارتش ایران بود که زیر رهبری حزب توده ایران پرورش یافته بودند و منافع ملی و طبقاتی خلقهای ایران را بدرستی تشخیص میدادند . تعداد زیادی از این افسران پس از شکست جنبش و مکرانیک ملی آذربایجان و کردستان بدست دژخیمان شاه اعدام شدند .

سازمان افسری حزب توده ایران

شکست جنبش و مکرانیک ملی در آذربایجان و کردستان ایران و سرکوب و وحشیانه شمرکت کنندگان در این جنبش از جانب رژیم محمد رضا شاه و اعدام و کشتارهای دستجمعی هزاران تن از مردم این استانها که بدستور حاکمان امپریالیستی رژیم انجام گرفت ، گرایش افسران آزاد یخواه و میهن پرست نیروهای مسلح ایران را که عده ای از آنان ناظر این تبهکاریهای دشمنانه رژیم بودند ، بسوی حزب توده ایران بیشتر نمود . صد هاتن از افسران ارتش و شهربانی و زندانهای مرمری به صفوف

حزب طبقه کارگر ایران پیوستند و سازمان واحد خود بنام سازمان افسری حزب توده ایران تشکیل شدند. این سازمان زیر رهبری کمیته مرکزی حزب توده ایران فعالیت میکرد. سازمان افسری حزب توده ایران بزرگترین و فعالترین سازمان سیاسی بود که در تمام دوران تاریخ جنبش دموکراتیک در ارتش ایران وجود داشته است. سازمان افسری که خود سازمانی کاملاً مخفی و پرمبانی اصول سازمانی خاصی تشکیل یافته بود در دوران فعالیت پنهانی حزب توده ایران در دوران نهضت ملی شدن نفت به حزب توده ایران و جنبش دموکراتیک مردم ایران خدمات ارزنده ای کرد. این سازمان نفوذ حزب و بطور کلی جنبش دموکراتیک را در میان ارتش توسعه میداد. سازمان افسری دستگاه حاکمه، ارتجاع داخلی و محافل امپریالیستی را سخن‌نگران ساخته بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد که بدستکاری و شرکت مستقیم سازمانهای جاسوسی دول امپریالیستی علیه دولت قانونی دکتر مصدق انجام گرفت رژیم کودتاه به وجود چنین سازمانی در نیروهای مسلح تاحدودی پی برده بود و وجود چنین سازمانی در میان نیروهای مسلح رابزرگترین مانع اجرای نقشه‌های خیانت آمیز و تبهکارانه خود - واگذاری منابع ثروت نفت به انحصارات امپریالیستی، پیوند ایران بهمیمان نظامی سنتو، بستم قرارداد های نظامی و جابجایی آمریکا و تبدیل ایران به پایگاه نظامی امپریالیستی - میدانستند. رژیم کودتا سازمان افسری حزب توده ایران را یکی از ارکان مهم سازمانی حزب توده ایران میشمر و تلاش میکرد با کشف و نابودی این سازمان حزب توده ایران را درهم شکند. رژیم باتماموسائل و دستکاری و شرکت مستقیم سازمانهای جاسوسی آمریکا و انگلیس برای کشف این سازمان به تلاش افتاد. در پائین سال ۱۳۳۳ سازمان افسری حزب توده ایران کشف شد و نزدیک به هفتصد تن اعضای این سازمان - افسران ارتش شهربانی و ژاندارمری بازداشت شدند. دادگاههای فرمایشی رژیم با شرکت مستشاران نظامی آمریکائی در ظرف چند هفته با شتاب بهما بقیه ای (۳۱ تن از این افسران رابه اعدام و بقیه رابه زندان های ابد و زندانهای دراز مدت محکوم کردند.

اعضای سازمان افسری حزب توده ایران در دادگاههای نظامی باشاهت و مردانگی حماسه آفرینی از منافع طبقات زحمتکش ایران، از مواضع و ایدئولوژی حزب توده ایران دفاع کردند. رژیم کودتا تلاش میکرد افکار عمومی جامعه ایران را در مورد وجود یک چنین سازمان سیاسی بزرگی در میان نیروهای مسلح ایران گمراه سازد و این سازمان را بیک سازمان جاسوسی متهم سازد. رفیق شهید سرهنگ سیامک در دادگاه نظامی به این اتهام چنین پاسخ داد: "حق اینست که من به تعبیری بجاسوسی تن در داده ام. بلی من هر روز صبح تمام اخبار و اطلاعات ژاندارمری را تنظیم میکردم و تحویل یک افسر خارجی میدادم. . . این افسر یک افسر آمریکائی و ما مورسازان جاسوسی وزارت امور خارجه آمریکا بود که بنام مستشار در رأس ژاندارمری مین من قرارداد داشت و من این عمل تنگن را بموجب دستور شخص بزرگ ارتشتاران فرمانده انجام میدادم" (یاد نامه شهیدان، ص ۴۸) .

رفیق شهید خسرو زهه قهرمان ملی ایران در دادگاه نظامی به دفاع از سازمان افسری حزب توده ایران که خود یکی از بنیاد گذاران آن بود پرداخته، ضرورت اجتماعی و قانونی مداخله ارتش در سیاست و شرکت افسران و سربازان را در تعیین سرنوشت مین من به اثبات میرساند. رفیق شهید خسرو زهه در دفاع از حزب توده ایران میگوید: " من به اقتضای آتشی که بخاطر خدمت به خلقهای ایران در درون سینه ام شعله میکشید، راه حزب توده ایران را برگزیدم، ام، و با یاران کم که جانم، استخوانم خونم، گوشتم، پوستم و همم را بپود وجودم این راه را راه مقدس شناخته است و تمام سلولهای بدن من و تمام ذرات وجودم توده ای است. . . من عاشق سوسیالیسم و عاشق صادق آن هستم. . . مطالعه سطحی اوضاع کنونی جامعه ایران و مقایسه شرایط زندگی طبقات مختلف نمیتواند موجب تاثر و تحسیر و تالم نگردد. شکاف عمیق و عظیمی که بین طبقات مرفه و محروم جامعه دیده میشود و روز بروز نیز ژرف تر

میگرد زهرانسان صاحب احساس را متاثر و ملول میسازد و فکرو امیدارد * (خسرو روزبه در داد گناه نظامی ، ص ۲۴ - ۲۵) .

کودتای شام زاهدی که موجب سرنگونی دولت قانونی دکتر مصدق و سرکوب جنبش ملی و ضد امپریالیستی مردم ایران گردید ، برای استقرار سلطه اقتصادی و سیاسی و نظامی دول امپریالیستی و در درجه اول امپریالیسم آمریکا بر میهن ما راه راهوار ساخت . هدف محافل امپریالیستی از این کودتا آن بود که با سرکوب جنبش ملی و ضد امپریالیستی مردم ایران بر شر و تهای منابع نفت ایران دست یابند و در ایران رژیم استقرار یابد که برای تأمین منافع امپریالیسم و وثیقه اطمینان بخش باشد و کشور را در دسترس سیاست نظامیگری ، شرکت در بلوکهای نظامی و سابقه تسلیحاتی قرار دهد .

پس از انعقاد قرارداد نفت با کنسرسیوم بین المللی در مه ماه سال ۱۳۳۴ دولت علاء تصمیم دولت رامینی بر ورود بمیسانتو (بغداد) در مجلس اعلام کرد . پنجم ماه مارس ۱۳۳۶ پیمان نظامی در جانتبه ایران و آمریکا به امضا رسید . در سال ۱۳۴۳ بموجب قانونی که بتصویب مجلس رسید به مستشاران و افسران و درجه داران و کارشناسان نظامی آمریکا در ایران حقوق مصونیت سیاسی داده شد و بدین ترتیب در واقع رژیم کاپیتولاسیون در ایران احیا گردید . بدین ترتیب رژیم کودتاگام به گام در راه وابستگی اقتصادی و سیاسی و نظامی ایران به امپریالیسم آمریکا پیش رفت و ارتش ایران راه زانده پنتاگون تبدیل نمود .

با وجود اینکه رژیم کودتا بد ستیاری حامیان امپریالیستی خود موفق شد جنبش ملی و استقلال طلبانه مردم ایران را سرکوب کند و سازمانهای حزب توده ایران از آن جمله سازمان افسری آنرا درهم شکند و اعضای این سازمانها راه میدانهای اعدا آموزشدهنده آنها روانه سازد ، اما موفق نشده و هیچگاه موفق نخواهد شد اندیشه های میهن پرستانه و دموکراتیک سازمان افسری حزب توده ایران را در میان نیروهای مسلح ایران ریشه کن کند .

ایدآلها و اندیشه های آزاد بخواهی و دموکراتیک سازمان افسری حزب توده ایران که زیر رهبری حزب توده ایران سازمان داده شد و پرورش یافت در شرایط کنونی ایران نیز در میان نیروهای مسلح همچنان نفوذ دارد . نامه هاییکه از جانب افسران و درجه داران به حزب توده ایران واصل میشود مویذ آنستکه سنن انقلابی در میان افسران و درجه داران میهن پرست و آزاد بخواه همچنان زنده است و بارور میگردد . مضمون یکی از نامه هاییکه گروهی از افسران و درجه داران ارتش ، ژاندارمری و کارمندان سازمانهای ضد جاسوسی به حزب توده ایران نوشته اند از اینقرار است : " گروه ما از چند نفر درجه دار و از افسران ارتش ، ژاندارمری و شهربانی و کارمندان سازمانهای ضد جاسوسی تشکیل یافته

ما طرفدار عدالت اجتماعی و اعمال و اقامی قانون اساسی میباشیم (مانند رفقای عزیز کمونیست خود) معتقدیم که برای رسیدن به هدف و ایجاد حکومت ملی کلبه نیروهای مبارزه باید از هم اکنون حد و برنامه کار خود و نحوه همکاری و متحد های مورد نظر خویش را در چنان دولتی بروستی تعیین کنند ۱ - در حکومت ملی کار تشکیلات نظامی دفاع از مرز و بوم ایران و کار سازمانهای پلیسی حفظ و حراست آزادی و جان و مال مردم میباشد ، ۲ - قطع ایادی بیگانه از اقتصاد ایران و کنترل سرمایه گذاری لازم خارجیست به نفع ملت و ایجاد ارتباطات سوسیالیستی معتدل باید در اساس برنامه های این دولت قرار گیرد . "

این نامه ها نمونه های روشنی از آنستکه اندیشه های انقلابی که توسط سازمان افسری حزب توده ایران در میان افسران و افراد نیروهای مسلح ایران اشاعه یافته همچنان زنده است و در شرایط ترور و اختناق کنونی نیز افسران و درجه داران میهن پرست و ترقیخواه راه صفوف حزب توده ایران که طی سی و پنج سال پرچم انقلاب را برافراشته نگاه داشته و در پیشاپیش طبقه کارگر و همه نیروهای ملی و دموکراتیک کشور گام بر میدارد ، هدایتورا هنگامی میکند .

حزب توده ایران

پیگیرترین نیروی ضدامپریالیستی و دموکراتیک کشور

همه نیروهای ضد رژیم را بوحثت عمل

در جبهه ضد دیکتاتوری فرا میخواند!

اکنون سی و پنج سال از مبارزه پیگیر و بی‌وقفه ایران است حزب توده ایران میگذرد و در پایان آن ، میتوانیم مابا وجود فرازونشیب های بسیار تند ، با سر بلندی که به آنچه که این حزب برای خلقهای ایران در درجه اول برای زحمتکشان شهروده انجام داده نگاه افکنیم .

در این سی و پنج سال همواره حزب ما ، حزب طبقه کارگر ایران ، محکمترین پیوند را با زحمتکشان داشته و در ده اول مبارزه برای استقلال ملی ، آزادی و خواستههای زحمتکشان بدون تزلزل گام برداشته است .

هیچ سازمان سیاسی دیگری در دوران پرازموج سی و پنج ساله گذشته ایران نتوانست بیش از چند سالی دوام آورد و موجودیت خود را نگهدارد . تنها حزب توده ایران بود که بر پایه وابستگی ناگسستنی به طبقه کارگر و قاع از خواستههای همفکشان شهروده ، بر پایه در دست داشتن برنده ترین سلاح در مبارزه اجتماعی ، یعنی تئوری انقلابی طبقه کارگر ، بعلمت اعتماد بدون تزلزل به نیروی شکستناپذیر خلق ها و اعتقاد به اینکه دوران ، دوران پیروزی انقلابهای کارگری ، خلقی و ملی است توانست آن برنامه سیاسی را تهیه و پیشنها کند که برای دوران درازی پاسخگوی خواستههای همه خلقهای ایران در مبارزه برای استقلال ، آزادی و پیشرفت اجتماعی باشد ، توانست در کار سازمانی و سیاسی خود در هر دوره آن شیوههایی از مبارزه سیاسی را برگزیند که بکمال آنها بتواند رود روی سببگین ترین گرد باد های نامساعد ارتجاعی موجودیت خود را نگهدارد و زمینه را برای گسترش مبارزه در دوران بعدی آماده سازد .

بدون تردید در جریان این مبارزه حزب ما روی جاده ای هموار گام برنمیداشت . راهی که در این دوران پیمودیم راهی بود بسیار ناهموار ، با پستی و بلند بیپایه بسی تند . در این راه حزب ما همواره رود روی جبهه عظیمی از دشمنان ، مخالفین و منافقین جای داشت و هر گامی را که بجای آوردیم داشت تنها با مبارزه ای سرسخت و گاهی پرتلفات امکان پذیر بود . بارها در این نبرد نابرابر دشمن نتوانست ضربه های سنگینی حزب ما وارد سازد ، بارها او آریه عقب نشینی کند ، ولی در هیچ حالی نتوانست به موجودیت حزب ما پایان دهد . حزب ما بارها شکست های سنگینی خورد ، ولی هرگز زبانی در نیامد . هر بار پس از شکست ، زود و یاد پر ما توانستیم برخیزیم ، قد راست کنیم ، کار خود و اوضاع را بد رستی بررسی کنیم ، نیروی خود را گرد آوریم ، جهت حرکت به پیش را بیابیم و با گامهای استوار بر راه بیفتیم .

در همین دوران اخیر، پس از شکست دشواری که بر اثر خیانت سنگین شهرپاری ضربه سختی به حزب ما وارد شد، باز هم حزب توده ایران توانست نواقص کار خود را بر طرف سازد، و برنامه سیاسی خویش را دقیق کند و آنرا با تحولات دوران اخیر در زندگی اجتماعی ایران و جهان هماهنگ سازد. و درست ترین شیوه های کار سازمانی و مبارزه سیاسی را برای بیدار کردن و تجهیز و متشکل ساختن نیروهای خلق برگزیند و صحیح ترین شعار سیاسی را برای گرد آوردن همه نیروهای ضد دیکتاتوری جامعه ایران پیشنهاد نماید و همه مبارزان ضد رژیم کنونی را برای وحدت عمل در راه مبارزه انداختن استبداد سیاه محمد رضا شاه و باز کردن راه پیشرفت اجتماعی فراخواند.

در تمام این دوران دشمنان و مخالفین که دریافتند که سرچشمه شکست ناپذیری حزب ما همان پیوندش با طبقه کارگر، نیرومندترین سنگر نیروهای ملی و دموکراتیک جامعه است، از ست پازی به هر جنابیت و نیرنگ کوشیدند حزب ما را از طبقه کارگر جدا سازند، ولی در پایان سی و پنج سال زندگی حزب ما، علیرغم همه نیرنگ ها و اوادسیسه ها و افشاها، نفوذ حزب توده ایران در جامعه هر روز گسترش مییابد و پیوندش با طبقه کارگر محکمتر و رابریورتر میگردد.

رژیم استبدادی شاه در این مبارزه همه شیوه ها و جنگ افزارهای جهنمی خود را بکار انداخته رژیم تصور میکرد که با تلفیق اختناق سیاسی، با تبلیغات گمراه کننده و مردم فریب و گامهای نیچندی در جهت برخی اصلاحات اجتماعی در چهارچوب رشد مناسبات سرمایه داری، میتواند برای خود پایگاه مردمی بنا کند و پیوند طبقه کارگر، پیشقراول جنبش انقلابی ایران را، از جنبش بگسلاند. امروز رژیم مجبور است این واقعیت را بشناسد که نه سیاست اختناق سیاه ساواکی که پایه اش بزدان کشیدن دهها هزار مبارزان انقلابی، شکنجه های قرون وسطایی و گشتار آشکار و پنهانی آنان استوار است نه تبلیغات گوشخراش و تنفر انگیز ستگا همی خبری دولت و ساواک و برنامه های پرزرق و برق "انقلاب شاهانه" و احزاب دولتی و نه برخی گامهای نیم بند اصلاحات اجتماعی نتوانسته اند برایش پایگاهی در میان خلق بوجود آورند. برعکس بر اثر سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم هر روز قشرهای تازه ای از مردم، نه تنها از جمع کثمان و سایر نیروهای خلق، بلکه حتی از وابستگان به طبقات حاکم به صفوف مخالفین رژیم رومی آورند و بفرجه چاره برای پایان دادن به این استبداد قرون وسطایی محمد رضا شاه میافزایند.

در چنین شرایطی است که شعار حزب ما در فراخوانی برای گرد هم آیی همه نیروهای ضد رژیم و در رجبه ضد دیکتاتوری برای انداختن رژیم استبداد محمد رضا شاه، زمینه عینی بی اندازه مساعد و مناسبی پیدا میکند و بدون تردید این زمینه بطور روز افزونی در حال گسترش است.

نگاهی به گسترش مبارزات در یکساله اخیر این پیش بینی ما را تایید میکند. یکسال پیش بود که اعتصاب عظیم و مبارزه درخشان کارگران کارخانه پارچه بافی شاهی آغاز گردید. این مبارزه درخشان گرچه با مقاومت و دشمنانه رژیم روبرو گشت و بدست مکشان ساواک بخون کشیده شد، ولی درس بزرگی برای طبقه کارگر ایران و همه مبارزان بود. مبارزان جوانی که تنها به فدای خود و هفت تیر و نارنجکی که در جیب دارند تکیه میکردند و برای مبارزه طبقه کارگر از روشی قائل نبودند، نشان داد که چشمنیروی عظیم انقلابی در درون طبقه کارگر ایران نهفته است. بخود طبقه کارگر ایران و بخصوص به بسیاری از آن صدها هزار کارگری که تازه از دهه به شهر آمد هنوز زندگی کارگری آغاز کرده اند نشان داد که دشمن واقعی آنان کیست و تنها با مبارزه میتوان از این دشمن خوشخوار و زنگرتحقق را بدست آورد و در این مبارزه طبقه کارگر در جه اول باید به نیروی عظیم انقلابی خود متکی باشد.

این درس انقلابی باعث شد که زمان کوتاهی پس از مبارزه پرافتخار کارگران شاهی، آتش

اعتصاب‌تکارگری در گوشه و کنار کشور شعله کشید .

تنه‌دار ریگما هارد بیبشت سال جاری بیش از ۲۶ کارخانه با بیش از ۳۰ هزار کارگر در سراسر ایران اعتصاب کردند و سرکوب خونین بسیاری از این اعتصابات بوسیله آد مکشان ساواک نتوانست و نخواهد توانست از گسترش این موج مبارزات که ریشه اثر در بدتر شدن روزافزون شرایط زندگی مادی زحمتکشان ، علیرغم گسترش بیسابقه امکانات مالی رژیم استبداد است ، جلوگیری نماید . کس اوضاع ماه‌های اخیر یکباردیگر پیش‌بینی برنامه حزب توده ایران را در این باره که در دوران فرو جنبش انقلابی مردم ایران پایان می‌یابد و دورنمای دورانی اعتلای جدیدی پدیدار گشته است به روشنی تایید مینماید . همزمان با گسترش جنبش کارگری ، جنبش دانشجویی و مبارزه روشنفکران انقلابی هر روز پهناورتر میگردد و خواسته‌های آنان برای یک سیاست ملی و مترقی و دموکراتیک باروشنی بیشتری متبلور میگردد .

در دانشگاه‌های ایران تنه‌دار زیرچنگال خشن گارد های مسلح ساواک در دروازه‌های "آرامش" ظاهری برقرار است . هراچند ی آتش سوزان ناخشنودی جوانان میهن پرست ، علیرغم خطرات عظیمی که در برابر آنان قرار ارد شعله‌میگیرد و در نمایشهای پر شور تنفر آنان که نمایند هتتفر اکثریت عظیم مردم ایران نسبت به سیاست ضد ملی - غارتگرانه و دد منشانه رژیم استبداد است تظاهر میکند . اکنون سالهاست که اکثریت بهترین نمایندگان فرهنگ نوین ایران در میانه‌های ساواک در بند کشیده شده اند و آثارشان یکی پس از دیگری بوسیله ماوران ساواک از کتابخانه‌ها ربود می‌شود .

بویژه این واقعیت جالب توجه است که این گسترش چشمگیر مبارزات طبقه کارگرو سایر قشرهای اجتماعی در ایران در شرایطی انجام میگیرد که در ندگی رژیم ساواکی بطور بیسابقه ای اوج گرفته است و بهترین شاهد گویای آن تعداد قتل های سیاسی در دوران اخیر است . بیش از ۷۰ نفر در دو سه ماه اخیر در خیابانهای شهرهای مختلف ایران بدست درندگان ساواک بخون غلطید هاند این آمار ی است که سیل نفرت مردم آزاد منش دنیا را برانگیخته و داغ ننگ فاشیسم را بیش از پیش بر پیشانی محمد رضا شاه و رژیم استبدادیش نقش کرده است . ولی این تشدید در ندگی بهیچوجه نشانه استواری و نیرومندی رژیم نیست .

اینکه شاه به جلادان خود دستور میدهد که هرکسی رامیتواند بخون بکشند ، اینکه او برای هر کشته سی هزار تومان انعام از درآمد ملی ما تخصیص میدهد ، اینکه جلادان رژیم برای ترساندن مردم و گرفتن این "انعام" دیگر دست به کشتن مردم بیگناهی زده اند که هیچگونه کار سیاسی انجام نداده اند ، این نشانه ضعف و ترس رژیم است نه نشانه قدرت و استواری اش .

حادثه جانگداز شب اول خرداد در خیابان بوطی تهران که در آن در زخمیان رژیم ۸ کارگر زحمتکش ساختمانی را به این بهانه به مسلسل بسته و بخون کشیدند که گویا آنها را جای چریکها گرفته اند و یا حادثه کشتار رحیمینی ناظم مدرسه در قزوین و مادر همسرش با زهم گویا باین بهانه که آنها را اشتباها جای چریکها گرفته اند ، نشانه اینست که رژیم و در زخمیانش از ترس گسترش جنبش ضد امپریالیستی و ضد استبدادی کثرت اعصاب خود را از دست داده و بیوانه واریه طرف مسلسل میکشند .

این شیوه در عین حال نشانه آن کوریبینی است که همه دیکتاتورها و آد مکشهاد چاران بود هاند و تاریخ نمونه‌های بسیاری از آنها را با نشان میدهد . این کوریبینان نه تنها از تاریخ درس نمیگیرند ، بلکه اوضاع دوران بلا واسطه کنونی جهان را هم نمی بینند . آنها نمی بینند که وقتی مردم به جنبش در آیند هیچگونه آد مکشی و خیانتدو ر ندگی جلوسیل خروشان مبارزات مردم را نمیتواند سد کند . همانطور

که جنایات امپریالیستهای فرانسه در الجزیره ، امپریالیستهای امریکائی در ویتنام و لاوس و کامبوج و امپریالیستهای پرتغالی در خود پرتغال و آنگولا و موزامبیک و گینه بیسائو و یوگوسلاوی و در جنایات امثال امپراطور حبشه در کشور خود ، با تیتس و در کوبا نتوانستند جلوی حرکت خلق را برای آزادی بگیرند ، جنایات محمد رضا شاه و ساواکس هم نخواهد توانست حرکت تاریخ را به عقب برگرداند .

ولی حزب توده ایران بر آنست که تنها نباید این وظیفه را به عهد متاریخ گذاشت . نیروهای ضد رژیم ، همه آنهائی که بقاء رژیم کنونی را ترمزی برای حرکت جامعه ایران بسوی پیشرفت و ترقی میدانند باید با یکدیگر اختن همه نیرو و همه امکانات خود این روند تاریخ را باندی به بیشتری به پیش برانند . بدیگر سخن تنها باشد بد مبارزه و وحدت عمل و هماهنگی همه گردانهای مبارز خلق با همکاری همه نیروهای دیگر ضد رژیم استبداد است که میتوان هر چه زود تر به این استبداد سیاه پایان بخشید . این چنین بنظر میرسد که گویا این مطلب آنقدر روشن است که همه مخالفان ضد رژیم با درس گرفتن از آنهمه نمونه های روشن تاریخی ۳۰ سال اخیر در ایران و جهان بدون کوچکترین تأمل باید آنرا بپذیرند و در راه عملی ساختن آن گام بردارند .

ولی با کمال تأسف باید گفت که این چنین نیست . هنوز در میان گردانهای گوناگون نیروهای ضد رژیم کنونی سردرگمی ، کوتاه بینی سیاسی ، خود بینی بیشتر از اندازه ، باشد زیادی وجود دارد و این واقعیت از وجهت امکان گرد هم آئی نیروها را در جبهه ای برای رسیدن به هدف مشترک دشوار میسازد . یکی از اینها که رژیم استبداد امکان میدهد نیروهای پراکنده مخالفان خود را جدا از هم سرکوب کند و دیگر اینها که به کارگزاران رنگارنگ دشمنان خلق و همچنین به منافقان سرگند خورده امکان میدهد که از راههای گوناگون در راههای مبارزان راه یابند و با تیرنگ به موارد نوعی اختلاف دامن زنند و چشمه ها را از موارد عمدتاً متوافق برگردانند و از این راه را بطور غیر مستقیم به دشمنان خلق خدمت نمایند . وظیفه همه مبارزان راستین ضد رژیم و در رجه اول مبارزان راستین خلق است که برای رهایی جبهه نیروهای ضد استبداد و جنبش انقلابی خلق از این بیماریها و انگلها آگاهانه و پیگیرانه دست بکار شوند . حزب توده ایران تماماً نیروی خود را برای پیشرفت در این راه بکار خواهد برد .



حزب توده ایران خواهد کوشید که جبهه ضد دیکتاتوری از تمام نیروهای که بقاء رژیم استبداد محمد رضا شاه را ترمز کنند به پیشرفت اجتماعی میدانند بوجود آورد ، صرف نظر از گوناگونی هدفهایی که هر یک از این نیروها برای دوران پرازنداختن رژیم استبداد دارند ، صرف نظر از اعتقادات سیاسی و مذهبی و وابستگی طبقاتی و صرف نظر از اینکه هر یک از این نیروها — سازمانها ، گروهها و شخصیتهای اجتماعی — چه راهی را برای رسیدن به هدف خود برگزیده و یاد آور آینه به برخواهند گزید . هدف این جبهه این است که این نیروها تنها برای رسیدن به نخستین هدف سیاسی خود ، که همین همه آنها مشترک است ، یعنی برانداختن استبداد سیاه کنونی گرد هم آیند و امکانات خود را بررسی کنند و راهی را برگزینند که در آن به بهترین و موثرترین وجهی بتوان همه نیروها را بکار انداخت و بسوی هدف مشترک به پیش رفت .

مهمترین مانع در این زمینه وجود بقایای موضعگیری ضد کمونیستی سنتی است که در سالهای اخیر در ایران بصورت خاص جبهه گیری علیه حزب توده ایران جلوه داشته و دارد . البته این پدیده در تمام ادکی همکاری نیروهای لیبرال با انقلابیون پیگیر راه طبقه کارگر تنها منحصر به کشور ما نیست و یک

مترقی و بیوزہ علیہ حزب طبقہ کارگروثقوری انقلابیش، علیہ سوسیالیسم، یعنی قدرت دولتی طبقہ کارگر، تجہیز نماید .

از دیدگاه مابرای همکاری هواداران راستین راه طبقہ کارگرو مبارزان انقلابی مذہبی درزمینہ تحولات مترقی جامعہ و رونمای عملی و واقعی و رازمدت و بدون اشکال وجود دارد . تجہیزہ اجتماعات سوسیالیستی با مذہب گوناگون، تجربہ همکاری انقلابی کشورهای سوسیالیستی باکشوری هائی کہ رآنہا سازمانہای سیاسی باایدئولوژی مذہبی قدرت حکومتی را در دست دارند و از پشتیبا بیدریغ کشورہای سوسیالیستی برخوردارند، بہترین شاہد برای این ادعای ماست . ما بہ این گروهہا و سازمانہا صادقانہ دست ہمکاری برادرانہ را از میکینیم و انتظار داریم کہ آنہا ہم با برررسی عمیق از تاریخ گذشتہ و کنونی جہان و ایران ہر چہ زودتر در برکنار کردن موانعی کہ بر سر راہ این بہم پیوستگی وجود دارد با ما ہمکاری نمایند . این نزدیکی و ہمکاری کمک بسیار موثری خواہد بود برای آمادہ ساختن عامل زہنی پیشروی بسوی ایجاد جہتہ متحد ملی کہ تنہا ضامن پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک است



و اما ہمکاری برای نزدیکی و بہم پیوستگی و سرانجام یگانگی با سازمانہا و گروہہائی کہ الجہان بینی مارکسیسم - لنینیسم پیروی میکنند در چہارچوب دیگری، یعنی در چہارچوب تائین یگانگی میان هواداران راہ طبقہ کارگر مینظ و نیرومند تر ساختن حزب طبقہ کارگر مطرح است . در این میدان ہسم ہنوز ہوشیارہائی زیاد در پیش است . تا چندی پیش عمدترین این ہوشیارہا، کہ بدون تردید ریشہ طبقاتی دارد، نفوذ شوم مائوئیسم بود کہ در واقع ایدئولوژی و شیوہ عمل خردہ بورژوازی ناسیو نالیست است . ما با این دلیل مدعی ہستیم کہ موضعگیری ضد تودہ ای و ضد شوروی کہ در بخشی از مبارزان جوان انقلابی ایران کہ در گروہہای چریکی و مجاہدی گرد ہم آمدہ اند دارای ریشہ طبقاتی است کہ با وجود درگونیہای شگرفی کہ در سالہای اخیر در صحنہ مبارزات سیاسی جہان و ایران رویدادہ، ہنوز گمراہی و سردرگمی کہ بیش از ہر چیز بصورت دشمنی با حزب تودہ ایران و جہتہ کمونیستی جہانی بروز میکند، در میان بخشی از جوانان انقلابی راستین، کہ خود را ہموادار مارکسیسم - لنینیسم میدانند ریشہ کن شدہ است .

ما شاہد آن ہستیم کہ در جریان درگونیہای تاریخی سالہای اخیر ما سکریا و تزویرا ز چہرہ زشت مائوئیسم بعنوان دشمن خلق ہا و ہمکار سیاہترین محافظ جنایتکار امپریالیستی دریدہ شدہ است، درستی پیش بینی ہای سیاسی جہتہ کمونیستی جہانی، کہ اتحاد شوروی بزرگترین و نیرومندترین سنگر آنست، ما نند روز روشن شدہ و اثبات رسیدہ است، پیوند ناگسستگی میان جہتہ راستین کمپو نیستی جہان و جنبش رہائی بخش ملی و مبارزات دموکراتیک خلقہا با خانوادہ کشورهای سوسیالیستی ہر روز محکمتر و پراورتر گردیدہ است، دامنہ کمکہای گوناگون خانوادہ کشورهای سوسیالیستی بہ جنبشہای انقلابی در سراسر جہان گسترش روز افزونی یافتہ و بہ آزادی یک رشتہ از کشورہاییکہ تا دیروز جولا نگاہ غارتگران امپریالیستی بودند منجر گردیدہ است

تا ساف آواراست کہ ہمہ این تحولات عظیم ہنوز نتوانستہ است پرده را از جلو چشم عدہ ای از مبارزان جوان بدرہ بدون تردید نا آگاہی سیاسی این جوانان و خیرگی موزیانہ عناصر دشمن کہ در میان این جوانان راہ یافتہ و امکانات وسیع نشریاتی و تبلیغاتی در اختیار دارند و ما ہر تازہ ہر روز ما سکریا کارانہ تازہ ای بر چہرہ میزنند، عامل تشدید کنندہ این پدیدہ است . در این زمینہ باید نکات

زیرین را با روشنی مطرح نمائیم :

— مشکل عمده ای که کارگرد هم‌آیی همه نیروهای ضد استبداد را مشکل میسازد ، نبودن هماهنگی و یگانگی عمل در میان نیروهای خلق و بیوزمه‌یان نیروهای مبارزی است که صادقانه برای تغییرات بنیادی نظام کنونی جامعه مبارزه می‌کنند . راه این هماهنگی و یگانگی عمل تنهادهای صورتی همواره می‌شود که این نیروها این حقیقت مهم و مبهم را بپذیرند که هیچ‌کدام آنها به تنهایی نمیتوانند دشمن را از میان بردارند و حتی اگر هم سم‌گیری مشترکی داشته باشند ، بدون همکاری نزدیک ، نیروی آنها با رها نماندن ترانه‌نگاری است که آنها نیروها را در جنبه متحدی گرد آورند که برنامه روشن مورد توافق داشته باشد و بتواند مناسبترین شیوه‌های مبارزه را در هر مرحله به‌متناسب شرایط مشخص بر گزیند .

— برای آنکه ما این هدف نزدیک شویم تنها کوششهای حزب توده ایران که بطور خستگی ناپذیر و پیگیر در این راه گام بر میدارد کافی نیست . ما مطمئنیم در آری که سرانجام با گذشت زمان ما با این نتیجه خواهیم رسید ولی تلاش پیگیر همه مبارزان آگاهی که زبانهای پراکنده‌ی را احس می‌کنند و هر روز بیشتر به اهمیت گرد هم‌آیی همه نیروها پی می‌برند ، میتواند این روند را با تندی بیشتری جلو ببرد .

— برای پیشرفت در این راه این امر اهمیت ویژه‌ای پیدا میکند که مبارزان آگاه در عین تلاشهای خود برای روشن کردن عناصر تا آگاه و گمراه ، ماسک‌ریا و تزویر را از چهره عناصر دشمن که در صغوف جنبش راه یافته اند بدرند . اینان با توسل به رذیلت‌های شایسته‌ها از دروغ‌پردازی و فحاشی و لجن‌پراکنی و اتهام گرفته تا تکذیب زدن افراد مترقی و پاره کردن و آتش زدن نشریات حزب توده ایران و سایر سازمان‌های دموکراتیک بشیوه فاشیست‌ها و ساواکی‌ها میکوشند تا راه را برای هرگونه نزدیکی فکری بین حزب توده ایران و سایر نیروهای مبارز خلق دشوار سازند .

هدف این عناصر خرابکار ضد کمونیست ، که در اینجا و آنجا بیوزمه در خارج از کشور گروه‌های کجی بوجود آورده اند ، تنها اینست که با کمک جنگ افزارهای نامبرده در ریا و با رفتن زیر پرچمی که میتواند با ظاهری چپ گرایانه سیاست حزب ما را مورد حمله قرار دهند . امروز در محافل دانشجویی غرب دیگر از هیچ‌کس پنهان نیست که ما موریت ساواک بیکی از ما مورانش بنام " فولادی " که از نزدیکترین دوستان و همکاران منشعبین مائوئیست از حزب توده ایران بود ، این بود که روزنامه‌ای راه بیندازد و در آن هر چه میخواهد علیه رژیم کنونی ایران بنویسد ، تنها از مواضعی خصمانه نسبت به حزب توده ایران و اتحاد شوروی . " فولادی " ماسک دریده شد و رسوا گردید ، ولی هنوز فولادیها ، نیکخواهها ، لاشائی‌های دیگری دست اندرکارند که ماسک آنها دریده نشده است .

برای آنکه این عناصر خرابکار نتوانند آب را گل آلود کنند ما بروشنی اعلام میداریم که هرگز بر آن نیستیم که همه آنکسانی که حتی فعالانه و خصمانه با حزب توده ایران مبارزه میکنند ، عناصر آگاه ساواک یا " سیا " هستند . بهیچوجه . بسیاری از جوانانی که در ایران و حتی در خارج از ایران در مواضع فعال ضد کمونیستی قرار گرفته اند ، افراد سالم ولی ناآگاهی هستند که اکثریایه تبعیت از پیوندهای فکری طبقاتی خود ، در عین اینکه صادقانه علیه رژیم کنونی ایران مبارزه میکنند ، در تاریخ نگار این توطئه امپریالیستی ضد کمونیسم ، که در ایران بصورت دشمنی با حزب توده ایران نمودار است ، گرفتار شده اند .

ولی اینرا هم بروشنی باید بگوئیم که بنظر ما با توجه به تمام گذشته مبارزه ، بدون تردید همانطور که افشارگریهای مربوط به سازمان جاسوسی آمریکا نشان داده است ، کارگزاران سازمانهای جاسوسی امپریالیستی و ساواک هم در برپا ساختن بسیاری از گروه‌های ضد کمونیست وهم در گردانندگان آنها سرخسهای مهمی را در دست داشته‌ودارند .

زیر تاثیر همین عناصر است که به موازات گسترش نفوذ برنامه سیاسی و روشهای مبارزاتی حزب ما بموازات فاش شدن توطئه خائنه ماژوئیستی - امپریالیستی علیه جنبشهای رهایی بخش ملی ، به موازات رشد پدیده روشن بینی و گرایش هر روز بیشتر مبارزان جوان در ایران ، به راههای راستین مبارزات سیاسی در جهت همکاری با طبقه کارگر و حزب آن ، حزب توده ایران ، نشریات ضد توده ای و ضد کمونیستی سنتی ، که تا چندین پیش میکوشیدند " ظاهراً راسته " تحلیل منطقی را نگهدارند و دیگر کنترل اعصاب خود را از دست داده به فحاشی اوپاشانه دست زده اند و از هر گوشه ای نشریه تازه ای ، تنه با یک هدف اصلی ، یعنی فحاشی و لجن پراکنی به حزب توده ایران و به اتحاد شوروی سرازار خاک در می آورند و چند روزی زهر میریزند و بعد از رگبار و ارتقا قضاات داخلی گردانند گانش در چار تعطیل میشود .

در پیوند با این پدیده باید مبارزاتی که صادقانه علیه رژیم مبارزه میکنند از خود بپرسند که چگونه شاه و ساواک به ما موران خود می آموزند که تنه علیه حزب توده ایران مبارزه نمایند و در برابر نفوذ حزب توده ایران میان جوانان انقلابی سدی بوجود آورند و این گردانندگان نشریات ضد توده ای هم در عین اینکه هر روز زیر پرچم تازه ای علیه رژیم " درجا " میزنند - تنه با یک چیز را فراموش نمیکنند - و آن انجام پیگیرانه توصیه ساواک به فولاد است

جستجوی پاسخ شایسته برای این پرسش به روشن بینی مبارزان جوان کمک زیادی خواهد کرد . حزب توده ایران با پیگیری راه مبارزه خود را برای راهنمایی همه هواداران راستین و آگاه راه طبقه کارگر و نشان دادن آنان به صفوف خود ادامه خواهد داد .

حزب توده ایران آماده است با این نیروها و سازمانها که خود را مارکسیست - لنینیست میدانند صرف نظر از اختلاف نظرهای ایدئولوژیکی ، بر پایه حقوق متساوی و بدون هیچگونه پیشداوری - چیزی که ما از آنها نیز انتظار داریم - به گفتگوی خلاق بپردازد . هدف نخستین ما از این گفتگو تبادل نظر آماده ساختن شرایط برای همکاری در جنبه ضد دیکتاتوری است و هدف در ورترا همان نزدیکی و بهم پیوستگی و یگانگی ایدئولوژیکی و سازمانی همه هواداران راستین طبقه کارگر است .

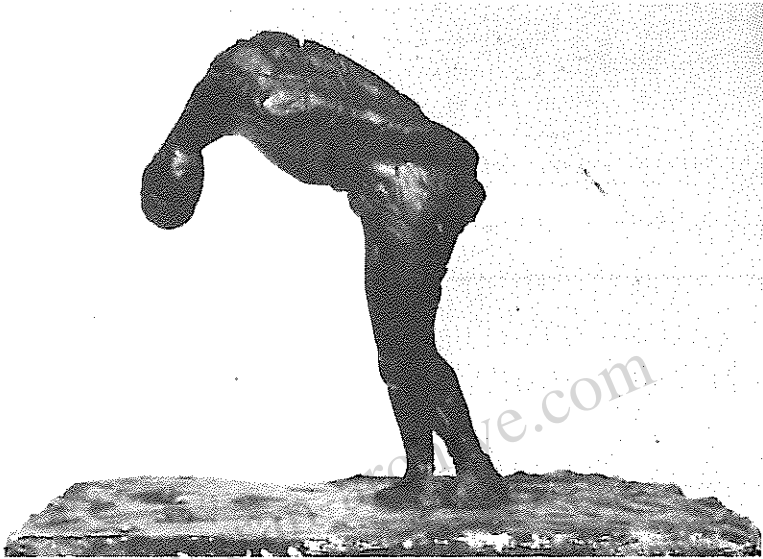


در پایان یکبار دیگر فرموده ما یادآوری میکنیم :

— آنچه امروز در برابر همه نیروهای که طرفدار آزادی و دموکراسی هستند قرار گرفته برانداختن استبداد محمد رضا شاه است . انجام این امر مهمترین وظیفه همه طرفداران آزادی و دموکراسی است و آنها میتوانند در این زمینه با همه مخالفین رژیم کنونی حتی از میان طبقات تجاگه همکاری نمایند . بنظر ما برای گردآوری همه نیروها بمنظور حرکت بسوی این هدف مبرم ، جنبه ضد دیکتاتوری بهترین چارچوب سازمانی است . شرکت در چنین جنبه متنها با یک شرط بستگی دارد و آن آمادگی صادقانه برای مبارزه فعال در برابر انداختن استبداد سیاه کنونی است .

— نزدیکی و همکاری همه نیروهای انقلابی صرف نظر از مواضع ایدئولوژیکی و شیوه هایی که هر یک از آنها در مبارزه برنژیده اند عامل نیرومندی برای تشکیل و رهبری و پیروزی جنبه ضد دیکتاتوری است . نزدیکی و همکاری و سرانجام بهم پیوستگی همه هواداران راه طبقه کارگر عامل نیرومندی برای وحدت سیاسی و سازمانی طبقه کارگر در سراسر ایران ، برای تامین نقش تاریخی طبقه کارگر ، برای تجهیز و رهبری مبارزات در حال گسترش طبقه کارگر ، برای نزدیک شدن به هدفهای عالی اجتماعی طبقه

حزب توده ایران آماده است در همه و در هر یکنای از این چهار جویها با سایر نیروها ، افراد و شخصیت ها همکاری نماید و برای آماده کردن این همکاری حاضر است با همه تبادل نظر نماید .



تیرباران - از رضا اولیا

سرنگون کردن رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیک شاه
وظیفه اساسی همه نیروهای مترقی و انقلابی

سین ماست

D O N Y A
 Political and Theoretical Organ of
 the Central Committee of the
 Tudeh Party of Iran
 August 1976, No 5

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کبوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

سپاهرای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
 ۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

حساب بانکی ما :

Sweden
 Stockholm
 Stockholms Sparbank
 N: 0 400 126 50
 Dr. Takman

با ما با آدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
 10028 Stockholm 49
 P.O.Box 49034

د ن ی ا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
 چاپخانه " زالتزلاند " ۳۲۵ شتاسفورت
 بهادرایران ۱۵ ریال

Index 2